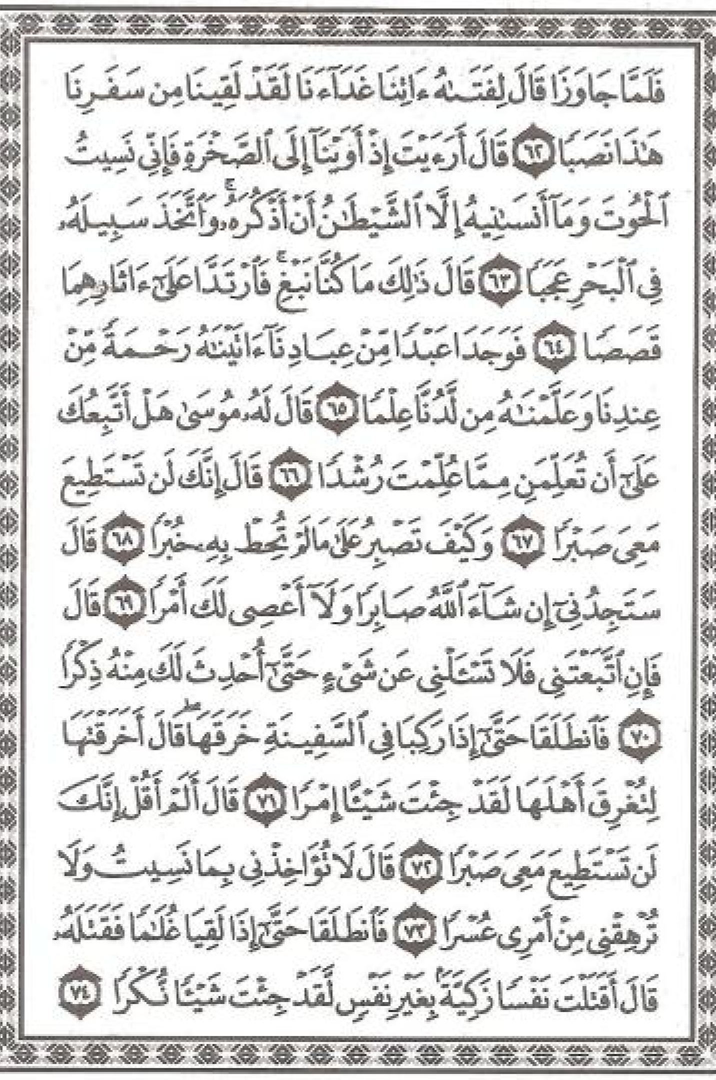


فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَبًا ﴿٦٢﴾ قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلْحُوتَ وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَٰنُ أَنْ أَذْكُرَهُۥ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَٱرْتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا ﴿٦٤﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَآ ءَاتَيْنَٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَٰهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا وَلَآ أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْـَٔلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰٓ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٠﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِي ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا إِمْرًا ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٧٣﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِيَا غُلَٰمًا فَقَتَلَهُۥ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةًۢ بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا نُّكْرًا ﴿٧٤﴾

۳۰۱

﴿پس چون گذشتند﴾ از آن مکان و در دوم روز وقت غذای چاشتشان رسید ﴿گفت [موسی] به جوان خود: غذای چاشتمان را بیاور که براستی ما از این سفرمان رنج بسیاری دیده‌ایم﴾ پس از گذشتن از جای ماهی رنج برده است.[۶۲]

﴿گفت: [یوشع به موسی] آیا دیدی﴾ به سخنم توجّه کن ﴿وقتی که به آن صخره﴾ که در محل مجمع‌البحرین بود ﴿تکیه کرده، آرام گرفتیم من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان کسی آن را از یاد من نبرد از آنکه داستان آن یاد کنم﴾ یعنی ذکر آن را از یاد من برد ﴿و به طور عجیبی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت﴾ براستی سخت موجب شگفتی بود که ماهی مردهٔ بریان شده‌ای که قسمتی از آن خورده شده، زنده شده به دریا برجهد و اثر روان شدنش در آب هم به صورت تونلی باقی بماند که موسی و جوانش را به شگفت آورد[۶۳] ﴿گفت﴾ موسی ﴿این﴾ از دست رفتن ماهی ﴿همان بود که می‌جستیم﴾ براستی آن دلیل ما بود بر وجود آنچه که خواستیم ﴿پس جستجوکنان بر ردّ پای خود بازگشتند﴾ تا به صخره رسیدند[۶۴] ﴿پس بنده‌ای از بندگان ما یافتند﴾ و او خضر بود ﴿که به او رحمتی از جانب خود دادیم﴾ در قولی: نبوّت است و در قول دیگر ولایت است و اکثر علما بر این قولند ﴿و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم﴾ یعنی معلوماتی از غیب.

در حدیثی است بخاری روایتش کرده که موسی در میان بنی‌اسرائیل سخنرانی می‌کرد، از او سؤال شد: داناترین مردم کیست، گفت: من، پس خداوند او را مورد عتاب قرار داد چراکه علم را به خداوند ارجاع نکرده بود، پس خداوند به او وحی کرد که بنده‌ای در محل مجمع‌البحرین دارم او از تو عالم‌تر است، موسی گفت: پروردگارا چگونه می‌توانم به او برسم، فرمود: ماهی‌ای را بگیر و آن را در زنبیلی بگذار، پس هر زمان که ماهی را نیافتی، آن شخص در آنجاست، پس ماهی‌ای راگرفت آن را در زنبیلی قرار داد، سپس حرکت کرد و غلامش یوشع‌بن نون همراه او ره راگرفتند تا به آن صخره رسیدند، و هر دو سرشان را بر زمین گذاشتند و خوابیدند و ماهی از زنبیل به دریا پرید پس راهش را مانند کانال در دریا پیش گرفت و خداوند جریان آب را از دو طرف ماهی گرفت و آب را بصورت منجمد ساخت پس مسیر ماهی مانند کانالی گشت، و هنگامی که موسی از خواب بیدار شد، یوشع فراموش کرد چگونگی پریدن ماهی در آب و منجمد شدن آب را در دو طرف ماهی به موسی خبر دهد، پس بقیهٔ روزشان و شبشان راه افتادند تا به چاشت آن شب در راه بودند.

موسی به جوانش گفت: [آتِنا غدائنا تا قول او: واتّخذ سبیله فی البحر عجباً معنی در آیه ۶۲ و ۶۳ گذشته است ـ پیغمبر در آخر این حدیث فرمود: دریا برای ماهی کانال شد و برای موسی و غلامش شگفت‌آور گشت.][۶۵] ﴿موسی به او گفت: آیا به شرط این که از رشدی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی ـ از تو پیروی کنم﴾ مطلوب است[۶۶] ﴿گفت﴾ خضر به موسی(علیه السلام) ﴿تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی﴾[۶۷] ﴿و چگونه می‌توانی بر چیزی که به شناخت آن إحاطه نداری صبر کنی؟﴾ در حدیث گذشته پیرو این آیه آمده است: ای موسی براستی من دانشی دارم از طرف خداوند به من آموخته شده که تو آن را نمیدانی، و تو دانشی داری خداوند به تو آموخته است که من آن را نمی‌دانم ـ و خبراً مصدر است بمعنی لم تحط خُبراً یعنی به حقیقت آن آگاه نیستی[۶۸] ﴿گفت﴾ موسی به خضر ﴿مرا ان‌شاءالله شکیبا خواهی یافت و در هیچ فرمانی تو را خلاف نمی‌کنم﴾ وعده شکیبائی خود را به مشیّت خدا موکول کرد زیرا در آنچه ملتزم شده است بر نفس خود تکیه نداده است، و این عادت پیامبران و اولیاست که مدّت چشم به هم زدنی به نفس خود تکیه ندارند[۶۹] ﴿گفت﴾ خضر به موسی ﴿اگر مرا پیروی می‌کنی پس دربارهٔ چیزی از من سؤال نکن﴾ که در علم خود آن را زشت میدانی و شکیبا باش ﴿تا خود از آن با تو سخنی آغاز کنم﴾ یعنی آن را با دلیلش برای تو می‌گویم، پس موسی شرط را قبول کرد از نظر رعایت ادب متعلّم با عالم[۷۰] ﴿پس رهسپار شدند﴾ در کنار دریا می‌رفتند ﴿تا وقتی که سوار کشتی شدند﴾ که به آنها می‌گذشت ﴿خضر

قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾ قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا ﴿٧٦﴾ فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾ قَالَ هَٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾ أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ﴿٧٩﴾ وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا ﴿٨٠﴾ فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا ﴿٨١﴾ وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا ﴿٨٣﴾

۳۰۲

آن را سوراخ کرد» بدان‌گونه که یک تخته یا دو تا را با تیشه هنگامی وارد دریا شدند از کشتی برکنند «گفت» موسی به خضر «آیا کشتی را سوراخ کردی تا سرنشینان را غرق کنی واقعاً به کاری عظیم مبادرت ورزیدی» یعنی کار هول‌انگیز ناروائی، روایت شده که آب وارد کشتی نشد[۷۱] «گفت» خضر(علیه السلام) «آیا نگفته بودم که تو هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی»[۷۲] «گفت: مرا به سبب آنچه فراموش کردم» یعنی به سبب تسلیم نشدن و غفلت از شرط انکار نکردن تو «مؤاخذه مکن و در کارم بر من سخت نگیر» در مصاحبت من با تو یعنی عفو کن و آسانگیر باش[۷۳] «باز رهسپار شدند» پس از خارج شدنشان از کشتی به راه خود ادامه دادند «تا به نوجوانی برخوردند» که به حد تکلیف نرسیده بود با کودکان بازی می‌کرد با چهره‌ای درخشان‌تر «پس» خضر «او را کشت» بدینگونه که با تیغ سرش را برید یا با دستش سرش را برکند یا سرش را به دیوار زد، اقوالی است گفته شده است «گفت» موسی به خضر «آیا نفس زکیه‌ای بدون این که کسی را به قتل رسانده باشد کشتی؟» زکیه یعنی پاکیزه به حد تکلیف نرسیده «واقعاً کار ناپسندی را مرتکب شدی»[۷۴] «گفت» خضر به موسی «آیا به تو نگفتم که هرگز نمی‌توانی همپای من صبر کنی»[۷۵] کلمهٔ «لَكَ» را بر آیه قبلی زیاد کرده بعنوان عتاب چون برای موسی عذری نمانده و لذا: «گفت» موسی «اگر بعد از این از تو چیزی پرسیدم، دیگر با من همراهی نکن» نگذار پیرو تو باشم «همانا از جانب من به حدّ عذر رسیدی» در مفارقتت با من[۷۶] «پس رهسپار شدند تا به اهل قریه‌ای رسیدند» قریه انطاکیه «از مردم آنجا خوراکی خواستند» بعنوان ضیافت «ولی آنها از مهمانی‌کردن آن دو خودداری کردند پس در آنجا دیواری را یافتند» ارتفاعش صد ذراع بود «که می‌خواست فرو ریزد» از کج بودنش نزدیک بود سقوط کند «پس» خضر با دست خود «آن را استوار کرد» به حالت اولی راست برگرداند «گفت» موسی «اگر می‌خواستی برای این مزدی می‌گرفتی» چون با وجود احتیاج ما به خوراکی مهمانی ما را نکردند[۷۷] «گفت» خضر به موسی «این است وقت جدائی میان من و تو به زودی تو را از تأویل آنچه که نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت» پیش از جدائی‌ام از تو[۷۸] «امّا کشتی از آنِ مساکینی چند [ده نفر] بودند که در دریا کار می‌کردند» آن را به مسافران کشتی به اجاره می‌دادند برای کسب معیشت «پس خواستم که آن را معیوب کنم چراکه در پشت سر آنان [یا پیش روی آنان] پادشاهی بود [کفرپیشه] که هر کشتی‌ای [خوب] را به زور می‌گرفت»[۷۹] «و امّا آن نوجوان پدر و مادر وی هر دو مؤمن بودند پس ترسیدم از آن که بر آنان در سرکشی و کفر غالب آید» زیرا او چنانکه در حدیث مسلم است که گرایش او به کفر ثابت است اگر زنده بماند آنها را بدان فریب می‌دهد چون او را دوست دارند در آن پیروی می‌کنند[۸۰] «پس خواستیم که پروردگارشان آن دو را به بهتر از وی عوض دهد از پاکیزگی [صلاح و تقوی] و نزدیک‌تر از جهت شفقت» و آن نیکی به پدر و مادر است خداوند تعالی به جای آن دختری را به آنها عطا کرد که پیامبری او را نکاح کرد فرزندی از او به دنیا آورد که پیغمبر شد خداوند امّتی را به وسیلهٔ او هدایت فرمود[۸۱] «و امّا آن دیوار از آنِ آن دو نوجوان یتیم در شهر بود و در زیر آن گنجی متعلّق به آن دو بود» مالی مدفون از طلا و نقره «و پدرشان نیکوکار بود» به سبب صلاح او مال و نفس‌شان محفوظ می‌ماند «پس پروردگار تو خواست که آن دو نوجوان به حدّ رشد برسند و گنجینهٔ خود را بیرون آورند» اگر دیوار فرو می‌ریخت گنج هم از زیر آن بیرون می‌آمد و چه‌بسا تلف میشد «و من آن را» که مذکور شد از سوراخ نمودن کشتی و کشتن نوجوان و برپای داشتن دیوار «از امر [اختیار] خود نکرده‌ام» بلکه این کار همه به دستور الهامی از طرف خداوند بود «این بود تأویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبائی ورزی»[۸۲] «از تو می‌پرسند [یهود] دربارهٔ ذوالقرنین» اسمش اسکندر است و پیغمبر نبوده است «بگو: به زودی بر شما از حال وی خبری خواهم داد»[۸۳]

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُۥ فِى ٱلْأَرْضِ وَءَاتَيْنَٰهُ مِن كُلِّ شَىْءٍ سَبَبًا ﴿٨٤﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٥﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْمًا ۗ قُلْنَا يَٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾ قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُۥ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِۦ فَيُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا نُّكْرًا ﴿٨٧﴾ وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُۥ جَزَآءً ٱلْحُسْنَىٰ ۖ وَسَنَقُولُ لَهُۥ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٨٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا ﴿٩٠﴾ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿٩١﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿٩٢﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿٩٣﴾ قَالُوا۟ يَٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿٩٤﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّى فِيهِ رَبِّى خَيْرٌ فَأَعِينُونِى بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿٩٥﴾ ءَاتُونِى زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ ٱلصَّدَفَيْنِ قَالَ ٱنفُخُوا۟ ۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَارًا قَالَ ءَاتُونِىٓ أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿٩٦﴾ فَمَا ٱسْطَٰعُوٓا۟ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا ٱسْتَطَٰعُوا۟ لَهُۥ نَقْبًا ﴿٩٧﴾

«ما در روی زمین به او تمکین دادیم» با اسباب و تمهیداتی که تا هر کجا که بخواهد برود «و از هر چیزی [که بدان محتاج است] بدو وسیله‌ای بخشیدیم» راهی که او را به مرادش برساند(۸۴) «پس در پی سببی افتاد» راهی را به طرف مغرب در پیش گرفت(۸۵) «آن گاه که مکان به غروب آفتاب رسید و آن را چنین یافت که در چشمهٔ گل و لائی فرو می‌رود» حمئة: گل سیاه رنگی است و غروب آن در آن چشمه از نظر دید چشم است وگرنه خورشید بزرگ‌تر است از دنیا، آری به نظر مسافر دریا که شط دریا در معرض دیدش نباشد چنین می‌آید که خورشید در دریا فرو می‌رود «و نزدیک آن» محل غروب خورشید «قومی را یافت» از کفار بودند «گفتیم ای ذالقرنین» با الهام، که اختیار با توست «یا آنان را عذاب می‌کنی» با قتل «یا در میانشان روشی نیکو در پیش می‌گیری» به اسیر کردنشان(۸۶) «گفت» ذوالقرنین «امّا هر که ستم ورزد» بر شرک پافشاری کند «پس زود که عذابش کنیم» به کشتن «سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می‌شود آنگاه او را عذاب می‌کند عذابی سخت»(۸۷) «و اما هر که ایمان آورد و عمل کند [به عمل] شایسته پس او پاداشی هر چه نیکوتر خواهد داشت» یعنی بهشت «و به فرمان خود او را به کاری آسان واخواهیم داشت» یعنی او را به کاری امر می‌کنیم که بر او آسان باشد(۸۸) «باز در پس سببی افتاد» جهت مشرق را پیش گرفت(۸۹) «تا آنگاه که به مطلع الشمس رسید» مکان طلوعش «خورشید را چنین یافت که بر قومی طلوع می‌کند» آنها زنجی‌اند «که برای آنان در برابر تابش آن پوششی قرار ندادیم» از لباس یا سقف زیرا زمین آنها تحمل ساختمان را نداشته و کانالهائی در زمین داشته‌اند هنگام طلوع آفتاب در آن زندگی کرده‌اند، و هنگام غروب خورشید خارج می‌شدند «بیشتر خوراکشان ماهی است(۹۰) «چنین بود» داستان شکوه و قدرت ذوالقرنین که گفتیم «و قطعاً به خبری که پیش او بود» نزد ذوالقرنین بود از آلات و ادوات و ارتش و جز اینها «احاطه داشتیم» از نظر علم(۹۱) «باز در پی سببی افتاد»(۹۲) «تا وقتی که به میان دو سدّ رسید» سدّین به فتح سین و به ضم آن در این آیه و آیه‌های بعد، و آنها دو کوه‌اند در نهایت کشورهای ترک «در ناحیهٔ ارمنستان و آذربایجان» سدّ اسکندر در بین آن دو کوه است. چنانچه می‌آید «در ورای آن دو سدّ قومی را یافت که نزدیک نبود هیچ سخنی را بفهمند» مگر پس از مقدار زمانی(۹۳) صاحب المنیر می‌گوید: «این قوم از صَقالبه‌اند که در شرق بحیرهٔ سیاه در سدّی استوار و منیع میان دو کوه نزدیک شهر باب «الابواب» یا «در بت» در کوهی به نام «قوقات» زندگی می‌کنند و جهانگردان قرن حاضر آن را کشف کرده‌اند «گفتند: ای ذوالقرنین همانا یأجوج و مأجوج سخت در زمین فساد می‌کنند» به غارت و ستمگری هنگام خارج شدنشان به سوی ما «آیا خراجی [از مال بعنوان خراج] برای تو مقرّر کنیم به این شرط که در میان ما و آنان سدّی بسازید» مانع از آمدن آنها به سوی ما باشد(۹۴) «گفت: آنچه پروردگارم به من دسترسی داده است» از مال و غیره «بهتر است» از خراجی که برای من قرار می‌دهند، من بدان احتیاجی ندارم و تبرّعاً سدّ را برای شما می‌سازم «مرا با قوّه‌ای» از مردان زورمند و ابزار «مدد کنید» به آنچه از شما می‌خواهم «تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم» مانعی نفوذناپذیر(۹۵) «قطعات آهن برایم بیاورید» به اندازه‌های سنگی که بدان بناء می‌سازند به آن قطعات آهن شروع به چیدن آهن در میان دو کوه کرد و در آنها هیزم و زغال قرار داد «میان دو کوه را برابر ساخت» یعنی بناء را برابر دو طرف کوه ساخت و سوراخهائی همراه آتش پیرامون آن گذاشت «گفت: به آتش سوراخها بدمید» پس به آن دمیدند «تا وقتی که آن قطعات را آتش گردانید» قطعات آهن مانند آتش گشت «گفت: مسّ گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم» پس مسّ گداخته بر آهن سرخ شده ریخته شد در بین قطعات آن داخل شد پس کوه آهنین محکم نفوذناپذیر می‌گشت(۹۶) «در نتیجه یأجوج و مأجوج نتوانستند از آن بالا روند» به دلیل بلندی آن و صاف و لغزندگی‌اش «و نتوانستند آن را سوراخ کنند» و از زیر آن نقب سوراخ بزنند به سبب محکمی و ضخامت آن(۹۷)

۳۰۳

قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي ۖ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ ۖ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾ ۞ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ ۖ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿١٠٠﴾ الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿١٠١﴾ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ ۚ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾ قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿١٠٥﴾ ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا ﴿١٠٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا ﴿١٠٧﴾ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا ﴿١٠٨﴾ قُل لَّوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا ﴿١٠٩﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا ﴿١١٠﴾

٣٠٤

﴿گفت﴾ ذوالقرنین ﴿این﴾ یعنی قدرت داشتن بر ساختن آن ﴿رحمتی از جانب پروردگار من است﴾ نعمتی است چون مانع از خارج شدن آنهاست ﴿ولی چون وعده پروردگار من﴾ به خروج یأجوج و مأجوج در آستانهٔ روز قیامت ﴿فرا رسد، آن را درهم کوبد﴾ یعنی این سدّ را با زمین هموار هم سطح می‌سازد و وعدهٔ پروردگارم بر خراب ساختن این سدّ و خروج یاجوج و ماجوج قبل از روز قیامت، ﴿حقّ است﴾ و هر وعده‌اش حق است[٩٨] ﴿و بعضی از آنان را در آن روز﴾ روز خارج شدن آنها ﴿رها می‌کنیم تا موج‌آسا در بعضی دیگر درآمیزند﴾ بخاطر کثرتشان یعنی با مردم درهم می‌آمیزند، تفسیر بلاغی می‌گوید: یاجوج و ماجوج در هم می‌آمیزند ابن‌حبان و قرطبی نیز چنین گویند ـ و همه اینها قبل از برپائی قیامت و قبل از نفخ صور است در زمانی که برای ما معلوم نیست ﴿و در شاخ برای برپائی روز قیامت دمیده می‌شود﴾ دمنده اسرافیل است قولی می‌گوید: نفخهٔ دوم است ﴿پس گرد آوریم آنان را، گرد آوردنی﴾ یعنی خلائق را در روز قیامت در یک مکان گرد آوریم[٩٩] ﴿و آن روز دوزخ را آشکارا پیش کافران روبرو آوریم﴾[١٠٠] ﴿به همان کسانی که چشمانشان از یاد من﴾ از قرآن پس آنان نابینایند به قرآن هدایت نمی‌یابند ﴿در پرده‌ای بود، و توانائی شنیدن را نداشتند﴾ یعنی نمی‌توانستند که آنچه را پیغمبر(ﷺ) بر آنها می‌خواند، بشنوند، از خشم و کینه‌ای که به او داشتند پس ایمان نمی‌آورند[١٠١] ﴿آیا کافران پنداشتند که بجز من بندگان مرا﴾ یعنی فرشتگان و عیسی و عزیر ﴿اولیاء بگیرند﴾ ارباب بگیرند، یعنی آیا گمان دارند که چنین کاری مرا خشمگین نمی‌کند و بر آن عقوبت نمی‌دهم، چرا ﴿همانا ما جهنم را آماده کرده‌ایم تا جایگاه پذیرائی کافران﴾ اینان و دیگران ﴿باشد﴾ یعنی برای آنان آماده است مانند منزلی که برای مهمان آماده شده[١٠٢] ﴿بگو: آیا شما را آگاه گردانم از کسانی که از روی عمل زیانکارترین مردمند﴾[١٠٣] [١] و زیانکاران را به قول خود بیان فرمود: ﴿آن کسانی‌اند که کوشش آنان در زندگی دنیا گم شده است﴾ عملشان باطل شده ﴿و خود می‌پندارند که نیکوکردارند﴾ بر آن پاداش خوب می‌گیرند[١٠٤] ﴿آنان کسانی‌اند که به آیات پروردگار خویش﴾ به دلائل توحیدش و دیگر صفاتش ﴿کافر شدند و به ملاقات او﴾، یعنی به زنده شدن و حساب و ثواب و عقاب ﴿در نتیجه اعمالشان باطل شد پس روز قیامت برای آنان هیچ وزنی نخواهیم نهاد﴾ یعنی ارزش بر آنها قرار نمیدهیم[١٠٥] ﴿این﴾ آنچه ذکر شد از باطل شدن اعمالشان و غیره ﴿جهنّم جزای آنان است به سبب این که کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به تمسخر گرفتند﴾[١٠٦] ﴿بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند باغهایی فردوس﴾ در علم خدا ﴿جایگاه پذیرائی آنان است﴾ فردوس بالای بهشت و در وسط آن است[١٠٧] ﴿جاودانه در آنند و از آنجا تقاضای انتقال [به جای دیگر] نمی‌کنند﴾[١٠٨] ﴿بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم [که بر حکمتها و شگفتیها دلالت دارد] جوهر باشد، پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد قطعاً دریا به پایان می‌رسد هر چند مانند آن دریا را به طریق مدد بیاوریم﴾ دریا پایان می‌یابد و کلمات خدا باقی است[١٠٩] ﴿بگو: جز این نیست که من هم مثل شما بشری هستم به من وحی می‌شود که خدای شما خدائی یگانه است پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد﴾ به زنده شدن و پاداش گرفتن ﴿باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در عبادت پروردگار خویش شریک نسازد﴾ در آن بدانگونه که ریا کند.[١١٠]

قواعد آیه ١٠٢ـ أولیاء: مفعول دوم یتخذوا است و مفعول دوم حسب محذوف است ای لا یغضبنی.

١ـ اعمالاً تمیزی است با ممیزش در جمع مطابقت دارد.

سُورَةُ مَرْيَمَ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

كٓهيعٓصٓ ﴿١﴾ ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُۥ زَكَرِيَّآ ﴿٢﴾ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيًّا ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّى وَهَنَ ٱلْعَظْمُ مِنِّى وَٱشْتَعَلَ ٱلرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا ﴿٤﴾ وَإِنِّى خِفْتُ ٱلْمَوَٰلِىَ مِن وَرَآءِى وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِى عَاقِرًا فَهَبْ لِى مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا ﴿٥﴾ يَرِثُنِى وَيَرِثُ مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ ۖ وَٱجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿٦﴾ يَٰزَكَرِيَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسْمُهُۥ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُۥ مِن قَبْلُ سَمِيًّا ﴿٧﴾ قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِى غُلَٰمٌ وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِى عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ ٱلْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾ قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْـًٔا ﴿٩﴾ قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ ءَايَةً ۚ قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ مِنَ ٱلْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا۟ بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾

سورة مریم

در مکّه نازل شده جز آیه ۵۸ که مدنی است یا جز آیه‌های ۵۹ و ۶۰ که مدنی‌اند و تعداد آیه‌هایش ۹۸ یا ۹۹ آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿کٓهیعٓصٓ﴾ خداوند داناتر است به مراد خود بدان[1] این ﴿بیان رحمت پروردگار تو بر بنده‌اش زکریّا﴾ است[2] ﴿آنگاه که پروردگار خود را به ندائی﴾ مشتمل بر دعا ﴿آهسته﴾ در دل شب زیرا زودتر اجابت می‌شود ﴿ندا کرد﴾[3] ﴿گفت﴾ زکریّا ﴿پروردگارا من [تمام] استخوانم سست گردیده﴾ ضعیف شده ﴿و سرم از پیری شعله‌ور شده﴾ سپیدیٰ بر سرم منتشر شده چنانکه آتش در هیزم شعله‌ور می‌شود و براستی من می‌خواهم از تو طلب کنم ﴿و ای پروردگارم! من هرگز در دعای تو بی‌بهره نبوده‌ام﴾ در مطلبی که در گذشته از تو طلبْ نموده بی‌بهره نبوده پس در آینده نیز مرا بی‌بهره نفرمائید[4] ﴿و همانا من پس از خود از موالیم بیمناکم﴾ یعنی کسانی که در نسب با من قرابت دارند مانند عموزاده‌ها، می‌ترسم پس از مرگم دین را ضایع گردانند چنانکه از طائفه بنی‌اسرائیل تبدیل دین را مشاهده کرده‌ام ﴿و زنم عاقر است﴾ از زایائی بازمانده است ﴿پس عطا کن به من از جانب خود ولیّی﴾ پسری[5] ﴿تا هم وارث من باشد و هم وارث آل یعقوب﴾ پدربزرگم باشد به دانش و پیامبری ﴿و او را ـ ای پروردگار من ـ پسندیده گردان﴾ یعنی تو از او خشنود باش[6] خداوند تعالی در قبول درخواست زکریّا پسری را که از رحمتش حاصل می‌شود، عطا کرد فرمود: ﴿ای زکریّا ما تو را به پسری﴾ که وارث باشد چنانچه طلب کردی ﴿مژده می‌دهیم که نامش یحییٰ است که پیش از این هیچ همنامی برای او قرار نداده‌ایم﴾ یعنی اسمش یحیی باشد.[7] ﴿گفت: پروردگارا چگونه مرا پسری خواهد بود و حال آن که زنم نازا است و خودم نیز به سبب سالخوردگی به نهایت ضعف رسیده‌ام﴾ یعنی استخوانم فرسوده شده و به نهایت سنّ رسیده‌ام یکصد و بیست سال و همسرم هشتاد و نه سال دارد[8] ﴿گفت: [امر] چنین است﴾ که از شما دو تن در همین سنّ و سال فرزندی پدید آید ﴿پروردگار تو گفته که این کار بر من آسان است﴾ بدانگونه که نیروی همبستری را برمی‌گردانم بر تو و رحم همسرت را برای جذب منی، باز می‌کنم ﴿و همانا خودت را پیش از این ـ در حالی که چیزی نبودی ـ آفریدم﴾[9] و برای این که خداوند این قدرت عظیم را ظاهر سازد سؤالی به قلب زکریّا الهام نمود تا به نحوی پاسخش دهد که دلیل بر قدرتش باشد و هنگامی زکریّا مشتاق بود آنچه به او مژده داده شده به شتاب حاصل آید: ﴿گفت: پروردگارا برای من نشانه‌ای قرار ده﴾ علامتی بر حامله بودن همسرم ﴿فرمود: نشانه‌ای تو این است﴾ بر آن ﴿که سه شبانه‌روز﴾ با این که سالمی ﴿با مردم سخن نمی‌گوئی﴾ یعنی سخن گفتن با آنها ممنوع است به غیر از یاد و ذکر خدا[10] ﴿پس﴾ زکریّا ﴿از محراب﴾ جای نماز ﴿بر قوم خویش درآمد﴾ و مردم برای نماز انتظار او را می‌کشیدند مسجد را باز کند تا برابر عادت، در آن نماز بخوانند ﴿پس به آنان اشاره کرد که صبح و شام نماز بخوانید﴾ اوائل روز و آخر آن طبق عادت، و به سبب منع بودنش از سخن با آنها، دانست که همسرش حامله است به یحیی ـ و پس از گذشت دو سال از تولدش خداوند به او فرمود:[11]

لغت آیه ۸ـ عِتِیّاً: نهایت ضعف.

قواعد آیه ۲ـ عبده مفعول رحمت است و ذکریّا بیان عبد است. آیه ۳ـ إِذْ: متعلق است به رحمت.

آیه ۸ـ عِتیاً: اصل آن عتوّ بوده تاء را برای تخفیف کسره داده پس واو اول را بمناسبت کسره به یاء تبدیل کرده و واو دوم را نیز به یاء تبدیل کرده و ادغام شده است.

يَٰيَحْيَىٰ خُذِ ٱلْكِتَٰبَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾ وَحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَزَكَوٰةً وَكَانَ تَقِيًّا ﴿١٣﴾ وَبَرًّۢا بِوَٰلِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿١٤﴾ وَسَلَٰمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿١٥﴾ وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَٰبِ مَرْيَمَ إِذِ ٱنتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَٱتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَآ إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنِّىٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾ قَالَ إِنَّمَآ أَنَا۠ رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾ قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِى غُلَٰمٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِى بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَىَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُۥٓ ءَايَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا ﴿٢١﴾ ۞ فَحَمَلَتْهُ فَٱنتَبَذَتْ بِهِۦ مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٢٢﴾ فَأَجَآءَهَا ٱلْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ قَالَتْ يَٰلَيْتَنِى مِتُّ قَبْلَ هَٰذَا وَكُنتُ نَسْيًا مَّنسِيًّا ﴿٢٣﴾ فَنَادَىٰهَا مِن تَحْتِهَآ أَلَّا تَحْزَنِى قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿٢٤﴾ وَهُزِّىٓ إِلَيْكِ بِجِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ تُسَٰقِطْ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا ﴿٢٥﴾

«ای یحیی کتاب [تورات] را بگیر به قوّت» به جدّ «و در کودکی [سه سالگی] به او حکم نبوّت دادیم»[۱۲] «و از سوی خویش بر او رحمت آوردیم» برای مردم رحمت باشد «و به او زکات دادیم» بر مردم صدقه دهد یا طهارت نفس و پاکی از گناه دادیم «و تقوی‌پیشه بود» روایت است که او گناه نکرده و در دل قصدش ننموده[۱۳] «و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و زورگوی و نافرمان نبود» از کبر نافرمانی خدا را نکرده[۱۴] «و سلام بر او [از طرف ما] روزی که متولد شد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود» یعنی در این روزهای بیمناک که در آن چیزهائی را می‌بیند که قبلاً ندیده است او در آنها در امان است.[۱۵] «و یاد کن در کتاب [قرآن] مریم را» خبرش را «آنگاه که در مکانی شرقی کناره گرفت» از طرف شرق خانه[۱۶] «پس در برابر آنان حجابی بر خود گرفت» پرده را انداخت خود را بدان بپوشد تا سرش یا لباسش پاکیزه کند یا از عادت حیض غسل کند «پس به سوی او روح خود را [جبریل] فرستادیم پس به صورت بشری درست اندام» پس از پوشیدن لباسهایش «بر او نمایان شد»[۱۷] «گفت من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم اگر پرهیزکار باشی» به این اعاذه‌ام از پرده‌گاه من دور می‌شوی[۱۸] «گفت:» جبریل(علیه السلام) «جز این نیست که من فرستادهٔ پروردگار توام برای این که به تو پسری پاکیزه ببخشم» به پیامبری[۱۹] «گفت» مریم(علیها السلام) «چگونه برایم پسری باشد با آن که هیچ بشری به من دست نرسانیده است» با نکاح «و من هرگز زناکار نبوده‌ام»[۲۰] «گفت: فرمان حق چنین است» از آفریدن پسری از تو بدون پدر «پروردگار تو فرموده که این بر من آسان است» یعنی به این سبب جبریل به امر من به یقه پیراهنت بدمد تو به آن حامله شوی - و چون آنچه ذکر شد در معنای علّت است این آینده را بر آن عطف کرده فرمود: «و تا او را برای مردم نشانه» بر قدرت‌مان «قرار دهیم و رحمتی از جانب خویش» برای کسی که به آن ایمان آورد «و این کاری مقدّر شده است» آفرینش در علم من است، پس جبریل در یقهٔ پیراهن دمید پس مریم(علیها السلام) در شکم خود احساس حمل مصوری را نمود[۲۱] «پس مریم به او باردار شد به سبب آن حمل [به جائی دور از مردم] کناره گرفت»[۲۲] «و درد زایمان او را به سوی تنهٔ درخت خرمایی کشانید» تا بر آن تکیه زند پس پسری را زائید و حمل ولادت و تصویر در یک ساعت صورت گرفت «گفت ای کاش پیش از این امر مرده بودم و یک باره فراموش شده بودم» متروک و ناشناخته و بی‌نام بودم[۲۳] «آنگاه از فرودستش او را ندا داد» یعنی جبریل، و پائین‌تر از مریم قرار داشت «قولی میگوید عیسی او را ندا داد» «که اندوه مخور، بی‌گمان پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی پدید آورده است» از پیش آبی نداشته است[۲۴] «و تنهٔ درخت خرما را به سوی خویش بجنبان» خشک بوده بر تو خرمای تازه‌ای از درخت می‌ریزاند[۲۵]

لغت آیه ۱۷ـ سَوِیّاً: درست اندام

آیه ۲۰ـ بغیّاً: زناکار

آیه ۲۳ـ مخاض: درد زایمان

آیه ۲۴ـ سریّاً: آب روان

آیه ۲۵ـ جذع: تنهٔ درخت

قواعد آیه ۲۵ـ تُساقِط: در قرائتی تَتَساقط است تاء دوم به سین تبدیل و ادغام شده است.

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا ﴿٢٦﴾ فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿٢٧﴾ يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا ﴿٢٨﴾ فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا ﴿٢٩﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٠﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾ وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾ ذَٰلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿٣٨﴾

۳۰۷

﴿پس﴾ از این رطب و از این آب گوارا ﴿بخور و بیاشام و دیده آسوده دار﴾ به فرزندت، چیز دیگری را نگاه مکن ﴿پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، [درباره فرزند پرسند] بگو: قطعاً من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام﴾ مراد از روزه در اینجا خودداری از گفتار است با انسان در شأن فرزندش و جز آن به دلیل این: ﴿و امروز هرگز با هیچ انسان سخن نخواهم گفت﴾(۲۶) ﴿پس مریم او را [عیسی را] پیش قوم خود آورد در حالی که او را در آغوش گرفته بود﴾ پس مردم او را دیدند ﴿گفتند﴾ در حال انکار ﴿ای مریم براستی آوردی چیزی زشت را﴾ بسیار زشت چون فرزندی بدون پدر را آوردی.(۲۷) ﴿ای خواهر هارون﴾ مردی نیکوکار بوده یعنی ای همانند او در عفّت ﴿پدرت مرد بدی نبود﴾ زناکننده نبود ﴿و مادرت نیز زِناکار نبود﴾ پس از کجا این فرزند مال توست(۲۸) ﴿مریم به وی به طفل خود اشاره کرد﴾ به آنها که با او سخن گویند. ﴿گفتند چگونه با کسی که در گهواره و در حال کودکی است سخن بگوئیم﴾(۲۹) ﴿گفت﴾ عیسی ﴿من بندهٔ خداوندم به من کتاب [انجیل] داده و مرا پیامبر ساخته است﴾(۳۰) ﴿و مرا مبارک ساخته است هر جا که باشم﴾ برای مردم بسیار سودمندم، خبر دادن است به چیزی که در لوح‌المحفوظ برایش نوشته شده است ﴿و مرا سفارش کرده است به نماز و زکات﴾ مرا به آنها امر فرموده ﴿مادام که زنده باشم﴾(۳۱) ﴿و مرا در حق مادرم نیکوکار ساخته و مرا جبّار﴾ گردنکش زورگوی ﴿شقیّ﴾ نافرمان به پروردگار ﴿نگردانیده است﴾(۳۲) ﴿و سلام بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم﴾ از طرف خداوند ـ درباره عیسی گفته می‌شود آنچه درباره حضرت یحیی گفته شد(۳۳) ﴿این﴾ که به اوصاف یاد شده توصیف شد ﴿عیسی پسر مریم است همان سخن راست و درستی که آنان در آن اختلاف می‌کنند﴾ یعنی در آن شکّ می‌کنند و آنها نصاری هستند گفتند: عیسی پسر خداست، دروغ بستند(۳۴) ﴿و خدا را نسزد که فرزندی برگیرد منزّه است﴾ پاک است از آن ﴿چون کاری را اراده کند﴾ یعنی بخواهد به وجودش آورد ﴿جز این نیست که به آن می‌گوید: موجود شو پس بی‌درنگ موجود می‌شود﴾ از جملهٔ آن است خلق عیسی بدون پدر(۳۵) ﴿و﴾ گفت عیسی (علیه‌السلام) ﴿در حقیقت خداست که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید این است راه راست﴾ که برندهٔ ماست به بهشت(۳۶) ﴿اما احزاب از میانشان اختلاف کردند﴾ یعنی نصاری دربارهٔ عیسی اختلاف کردند آیا او پسر خداست یا همراه خداست یا سوّم است از سه: الله و مریم و عیسی ﴿پس وای﴾ شدّت عذاب ﴿بر کافران از حضور در روزی بزرگ﴾ یعنی حضور روز قیامت و احوال آن برای این کافران و دیگر کافران(۳۷) ﴿چه قدر شنوائی و بینائی‌شان قوی است روزی که به سوی ما می‌آیند﴾ در آخرت ﴿ولی این ستمکاران امروز﴾ یعنی در دنیا ﴿در گمراهی آشکار قرار دارند﴾ یعنی به گمراهی از شنیدن حق کر شدند و از دیدن حق نابینا، یعنی ای مخاطب در شنوائی و بینائی اینان تعجّب کن در آخرت بعد از اینکه در دنیا کرّ و کور شدند(۳۸)

لغت آیه ۲۷ـ فریًّا: چیز زشت

قواعد آیه ۳۴ـ قولُ الحق: با رفع خبر مبتدای مقدّر است ای قول ابن مریم با نصب مفعول قُلتُ مقدّر است.

آیه ۳۵ـ فیکونُ: با رفع به تقدیر هو مستترٌ با نصب به تقدیر أنْ.

آیه ۳۶ـ إنّ الله: به فتح به تقدیر اُذکر و به کسر به تقدیر قل بدلیل ایه ما قُلتُ لهم.

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
۳۹ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ۴۰ وَاذْكُرْ
فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ۴۱ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ
لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنكَ شَيْئًا ۴۲ يَا أَبَتِ
إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا
سَوِيًّا ۴۳ يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ
عَصِيًّا ۴۴ يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَٰنِ
فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ۴۵ قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي
يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا ۴۶ قَالَ
سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ۴۷
وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَىٰ
أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ۴۸ فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ
مِن دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ۴۹
وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ۵۰
وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ۵۱

﴿و آنان را﴾ کفّار مکّه را ای محمّد ﴿بیم ده از روز حسرت﴾ و آن روز قیامت است گنهکار بر ترک نیکوکاری در دنیا حسرت می‌خورد ﴿آنگاه که کار به انجام رسانیده شود﴾ به عذاب آنان در آن ﴿و حال آنکه آنها [در دنیا] در غفلت‌اند [از آن] و آنان ایمان نمی‌آورند﴾ به آن[۳۹] ﴿براستی ماییم که زمین را با هر که بر روی آن است﴾ از عقلا و دیگران به هلاک نمودنشان ﴿به میراث می‌بریم و به سوی ما بازگردانیده می‌شوند﴾ در قیامت برای پاداش[۴۰] ﴿و یاد کن﴾ ای محمد برای آنان ﴿در کتاب ابراهیم را﴾ یعنی خبرش را ﴿بی‌گمان او صِدّیق بود﴾ از حدّ بالائی در صداقت بود ﴿و پیامبر بود﴾[۴۱] آیهٔ ۴۲ بدل است از خبر کان در آیه ۴۱ ﴿چون﴾ ابراهیم ﴿به پدرش﴾ آزر ﴿گفت: ای پدرجان﴾ و او بتان را عبادت می‌کرد ﴿چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و از تو چیزی را دفع نمی‌کند﴾ کفایت نمی‌کند از نفع یا زیان ﴿عبادت می‌کنی﴾[۴۲] ﴿پدر جان براستی که به من از علم چیزی بدست آمده که تو را نیامده است پس، از من پیروی کن تا تو را راهی راست هدایت نمایم﴾[۴۳] ﴿پدر جان شیطان را عبادت نکن﴾ به فرمانبردنش در عبادت بتان ﴿به حقیقت شیطان عصیانگر خدای رحمن است﴾[۴۴] ﴿پدر جان من از آن می‌ترسم که از جانب خدای رحمان عذابی به تو برسد﴾ اگر توبه نکنی ﴿و تو ولیّ شیطان باشی﴾ یار و رفیق او در آتش[۴۵] ﴿گفت﴾ آزر با لحن سرزنش ﴿ای ابراهیم آیا تو از خدایان من روگردانی﴾ عیب‌شان را می‌گوئی ﴿اگر باز نایستی﴾ از تعرّض به آنان ﴿البتّه تو را رجم خواهم کرد﴾ با سنگ یا باگفتار زشت پس از من برحذر باش و برو، روزگاری دراز، از من دور شو﴾[۴۶]

﴿گفت﴾ ابراهیم ﴿سلام بر تو﴾ از جانب من یعنی تو را آزاری نمی‌رسانم ﴿به زودی از پروردگارم برای تو آمرزش می‌خواهم زیرا او همواره بر من پرمهر بوده است﴾ پس دعایم را اجابت می‌کند و براستی در سوره الشعراء به وعده مذکور وفا کرد و به قولش: «واغفِر لِأبی» و این پیش از آن بود که بداند که او دشمن خداست چنانچه در سوره براءة ذکر شده[۴۷] ﴿و از شما و از آنچه غیر از خدا می‌خوانید﴾ عبادت می‌کنید ﴿کناره می‌گیرم و پروردگارم را عبادت می‌کنم امید آن است که در خواندن پروردگارم [در عبادتش] شقی نباشم﴾ بدبخت نباشم چنانچه شما به عبادت بتان بدبخت شدید[۴۸] ﴿پس چون از آنها و از آنچه بجز خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت﴾ بدینگونه که به سرزمین بیت‌المقدس رفت ﴿به او﴾ دو پسر را ﴿اسحاق و یعقوب عطا کردیم﴾ به آنان انس گیرد ﴿و همه را پیامبر گردانیدیم﴾[۴۹] ﴿و از رحمت خویش به آنان بخشیدیم﴾ به هر سه مال و فرزند ﴿و لِسان صِدقی بزرگ و بلند﴾ و آن ثنا و وصف نیکو است پیش تمام اهل ادیان ﴿برایشان قرار دادیم﴾[۵۰] ﴿و یاد کن﴾ ای محمّد ﴿در کتاب موسی را هر آینه او خالص و پاک بود﴾ در عبادتش و از ریا و پلیدیها ﴿و فرستاده‌ای پیامبر بود﴾[۵۱]

لغت آیه ۴۶ـ مَلِیّاً: مدّت دراز.

وَنَٰدَيْنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَٰهُ نَجِيًّا ﴿٥٢﴾ وَوَهَبْنَا لَهُۥ مِن رَّحْمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيًّا ﴿٥٣﴾ وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَٰبِ إِسْمَٰعِيلَ إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا ﴿٥٤﴾ وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرْضِيًّا ﴿٥٥﴾ وَٱذْكُرْ فِى ٱلْكِتَٰبِ إِدْرِيسَ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقًا نَّبِيًّا ﴿٥٦﴾ وَرَفَعْنَٰهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّۦنَ مِن ذُرِّيَّةِ ءَادَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْرَٰٓءِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَٱجْتَبَيْنَآ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُ ٱلرَّحْمَٰنِ خَرُّوا۟ سُجَّدًا وَبُكِيًّا ۩ ﴿٥٨﴾ ۞ فَخَلَفَ مِنۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلشَّهَوَٰتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا ﴿٥٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَأُو۟لَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْـًٔا ﴿٦٠﴾ جَنَّٰتِ عَدْنٍ ٱلَّتِى وَعَدَ ٱلرَّحْمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلْغَيْبِ إِنَّهُۥ كَانَ وَعْدُهُۥ مَأْتِيًّا ﴿٦١﴾ لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَٰمًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾ تِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِى نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾ وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُۥ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿٦٤﴾

۳۰۹

«و ندا دادیم از جانب طور ایمن» نام کوهی است یعنی از طرف راست موسی قرار گرفته هنگامی که از مدین بدانجا روی آورد «و نزدیک ساختیم او را رازگویان» بدانگونه که خداوند کلام خود را به او شنواند[۵۲] «و از رحمت خود برادرش هارون را پیامبر ساخته به او بخشیدیم» چون موسی از خداوند طلب کرد هارون برادرش را در پیامبری‌اش شریک سازد خداوند او را در حال پیامبری به او بخشید و او از نظر سنّ از موسی بزرگ‌تر بود[۵۳] «و یادکن در کتاب [در قرآن] اسماعیل را به حقیقت وی راست وعده بود» وعدهٔ چیزی را نمیداد مگر به آن وفا کرد به هر کس وعده می‌داد سه روز منتظر بوده یا یک سال تا به سوی او در آن مکان برمی‌گشت «و فرستاده» به سوی قبیلهٔ جرهم «به پیامبری»[۵۴] «و قوم خود را به نماز و زکات امر می‌کرد، و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود»[۵۵] «و یاد کن» ای محمّد(ﷺ) «در کتاب ادریس را» او جدّ پدر نوح است «بی‌گمان او راست کردار پیامبری بود»[۵۶] «و ما او را به مقامی بلند ارتقاء دادیم» او زنده است در آسمان چهارم یا ششم یا هفتم یا در بهشت است، پس از اینکه مزّهٔ مرگ را به او چشانید، داخل بهشتش نمود، و زنده کرده شد و از آن خارج نشد[۵۷] «آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند برایشان انعام کرد از فرزندان آدم» یعنی ادریس و از کسانی که همراه نوح بر کشتی سوار کردیم» یعنی ابراهیم پسرزادهٔ سام «و از فرزندان ابراهیم» یعنی اسماعیل و اسحاق و یعقوب «و از فرزندان اسرائیل» و آن یعقوب است یعنی موسی و هارون و زکریّا و یحییٰ و عیسی «و از کسانی که ایشان را هدایت نمودیم و برگزیدیم» یعنی از جملهٔ ایشان اینان‌اند توضیحاً اولئک در اول آیه مبتدا است خبرش این جمله شرطیّه است: «چون بر آنان آیات رحمان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند» یعنی مانند ایشان باشید[۵۸] «آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساختند» به ترک کردنش مانند یهود و نصاری «و از شهوات پیروی کردند» از گناهان «پس به زودی با غیّ رو در رو شوند» غیّ بیابانی است در جهنّم یعنی در آن می‌افتند[۵۹] «مگر آنان که توبه کردند و ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند پس آن گروه به بهشت درمی‌آیند و هیچ ستمی بر ایشان نخواهد رفت» از ثوابشان کم نمی‌شود[۶۰] «همان باغهای جاودانی که خداوند رحمان به بندگانش در حالی که آن را ندیده‌اند وعده داده است در حقیقت وعده او قطعاً آمدنی است» بهشت نزد آنان می‌آید یا آنان به سوی بهشت می‌روند[۶۱] «در آنجا هیچ سخنی بیهوده را نمی‌شنوند جز سلام» از طرف فرشتگان بر آنها، یا سلام بعضی از ایشان بر بعضی «و روزی‌شان صبح و شام در آنجا برقرار است» یعنی مقداری از وقت به اندازه صبح و شام در دنیا، علما می‌گویند در بهشت شب و روزی نیست بلکه آنجا به طور ابد نورانی و روشن است[۶۲] «این همان بهشتی است که به هر یک از بندگان خود که پرهیزکار باشند عطا می‌کنیم» به سبب طاعتش[۶۳] و هنگامی که چند روزی وحی بر پیغمبر(ﷺ) به تأخیر افتاد، و پیغمبر(ﷺ) به جبرئیل فرمود: چه چیزی تو را از زیارت منع کرده است. این آیه نازل شد: «و ما» فرشتگان «جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم. آنچه پیش روی ما» از امور آخرت «و آنچه پشت سر ما» از امور دنیا «و آنچه میان این دو است» یعنی آنچه در این وقت است تا روز قیامت یعنی علم تمام اینها برای اوست «همه به او اختصاص دارد و پروردگارت هرگز فراموش‌کار نیست» تو را به تاخیر انداختن وحی، ترک نمی‌کند[۶۴]

لغت آیه ۵۸ـ بُكِيًّا: به حالت گریان.

قواعد آیه ۵۸ـ بُكِيًّا: در اصل بكويٌ بوده.

آیه ۶۱ـ مَأْتِيًّا: در اصل ماتوی بوده برابر قاعده صرفی واو ب یاء تبدیل و ادغام شده و ضمّهٔ قبل از یاء به کسره بدل شده است.

رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦۚ هَلۡ تَعۡلَمُ لَهُۥ سَمِيّٗا ﴿٦٥﴾ وَيَقُولُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوۡفَ أُخۡرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوَلَا يَذۡكُرُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن قَبۡلُ وَلَمۡ يَكُ شَيۡـٔٗا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحۡشُرَنَّهُمۡ وَٱلشَّيَٰطِينَ ثُمَّ لَنُحۡضِرَنَّهُمۡ حَوۡلَ جَهَنَّمَ جِثِيّٗا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمۡ أَشَدُّ عَلَى ٱلرَّحۡمَٰنِ عِتِيّٗا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحۡنُ أَعۡلَمُ بِٱلَّذِينَ هُمۡ أَوۡلَىٰ بِهَا صِلِيّٗا ﴿٧٠﴾ وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَاۚ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتۡمٗا مَّقۡضِيّٗا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا ﴿٧٢﴾ وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ خَيۡرٞ مَّقَامٗا وَأَحۡسَنُ نَدِيّٗا ﴿٧٣﴾ وَكَمۡ أَهۡلَكۡنَا قَبۡلَهُم مِّن قَرۡنٍ هُمۡ أَحۡسَنُ أَثَٰثٗا وَرِءۡيٗا ﴿٧٤﴾ قُلۡ مَن كَانَ فِي ٱلضَّلَٰلَةِ فَلۡيَمۡدُدۡ لَهُ ٱلرَّحۡمَٰنُ مَدًّاۚ حَتَّىٰٓ إِذَا رَأَوۡاْ مَا يُوعَدُونَ إِمَّا ٱلۡعَذَابَ وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ فَسَيَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضۡعَفُ جُندٗا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ هُدٗىۗ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٞ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾

او ﴿پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دوست پس او را بپرست و در پرستش او شکیبا باش﴾ بر آن صبر کن ﴿آیا برای او همنامی﴾ همتا و نظیری ﴿می‌شناسی﴾ خیر[۶۵] ﴿و می‌گوید انسان﴾ منکر بعث یعنی اُبیّ‌بن خلف یا ولیدبن مغیره که این آیه درباره‌اش نازل شده است: ﴿آیا وقتی بمیرم راستی از قبر بیرون آورده خواهم شد﴾ چنانکه محمد می‌گوید: یعنی زنده نمی‌شوم پس از مردن[۶۶] و خداوند متعال قول او را ردّ کرده فرمود: ﴿آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما قبلاً او را آفریده‌ایم و حال آن که چیزی نبوده است﴾ به ابتدای خلقتش بر إعادهٔ آن استدلال کند[۶۷] ﴿پس به پروردگارت سوگند که البتّه آنان را﴾ انکار کنندگان بعث را ﴿با شیاطین محشور می‌سازیم﴾ یعنی هر یک از آنها را با شیطان خود در یک زنجیر گرد می‌آوریم ﴿سپس همهٔ آنها را پیرامون جهنّم حاضر می‌گردانیم﴾ از خارج آن ﴿در حالی که به زانو افتاده‌اند﴾[۶۸] ﴿آنگاه از هر شیعه‌ای [فرقه‌ای] کسانی از آنان را که بر خدای رحمان سرکش‌تر بوده‌اند، بیرون می‌کشیم﴾[۶۹] ﴿پس از آن خود، به کسانی که به درآمدن در دوزخ سزاوارترند، داناتریم﴾ به سزاوارترشان و دیگرانشان، پس از نظر داخل کردنشان به سزاوارترینها شروع می‌کنیم[۷۰] ﴿و از شما هیچ کس نیست مگر این که وارد شوندهٔ آن است﴾ یعنی داخل جهنم است ﴿این امر بر پروردگارت حکمی حتمی است﴾ عبور از دوزخ را وانمی‌گذارد[۷۱] ﴿سپس کسانی را که تقوا پیشه‌اند﴾ از شرک و کفر ﴿نجات می‌دهیم﴾ از آن ﴿و ظالمان را آنجا به زانو درافتاده فرو می‌گذاریم﴾ مشرک و کافر را[۷۲] ﴿و چون آیات [قرآن] روشن و واضح ما بر آنان﴾ مؤمنان و کافران ﴿خوانده شود کسانی که کفر ورزیده‌اند به آنان که ایمان آورده‌اند، می‌گویند کدام یک از ما﴾ ما یا شما ﴿جایگاهش بهتر است﴾ منزل و مسکنش ﴿و﴾ کدام گروه ﴿نیکوتر است از روی مجلس﴾ ندیّ بمعنای نادی است و آن جای جمع شدن قوم است در آن با هم صحبت می‌کنند، قصدشان آن است که ما بهتریم[۷۳] خداوند می‌فرماید: ﴿و چه بسیار قرنها را [امّت را] از﴾ امتهای گذشته ﴿پیش از آنان هلاک کردیم که اثاثی﴾ مال و متاعی ﴿بهتر و ظاهری﴾ منظره‌ای ﴿فریباتر داشتند﴾ چنانکه آنان را به سبب کفرشان هلاک کردیم اینان را نیز هلاک می‌کنیم[۷۴] ﴿بگو: هر که در گمراهی است، خدای رحمان به او افزون می‌دهد﴾ در دنیا او را در حال استدراج قرار می‌دهد ﴿تا وقتی ببینند آنچه به آنان وعده داده می‌شود یا عذاب است﴾ مانند قتل و اسارت ﴿یا قیامت﴾ که مشتمل است بر دوزخ پس به آن وارد می‌شوند ﴿پس می‌خواهند دانست که جایگاه چه کسی بدتر و به اعتبار لشکر ناتوان‌تر است﴾ آنها اعوان و یارانشان ناتوانند در برابر با اعوان مؤمنان، یاران کافران شیطان است و یاران مؤمنان فرشتگانند[۷۵] ﴿و خداوند بر هدایت راه‌یافتگان﴾ به آوردن ایمان ﴿می‌افزاید﴾ به سبب آنچه از آیات که بر آنها نازل می‌کند ﴿و باقیات صالحات﴾ آن طاعت است برای صاحبش باقی می‌ماند ﴿نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر است و از جهت فرجام نیکوتر است﴾ یعنی آنچه به سوی آن برمی‌گردد، برخلاف اعمال کافران ـ و خیریّت اینجا در برابر قول آنها است در آیه ۷۳ ایّ الفریقین خیرٌ مقاماً[۷۶]

لغت آیه ۶۸ـ جِثِیّاً: به زانو افتاد.

آیه ۶۹ـ عِتِیّاً: سرکش.

آیه ۷۰ـ صِلِیّاً: درآمدن به دوزخ.

آیه ۷۴ـ رِءْیاً: منظر از رأیت است.

آیه ۷۶ـ مَرَدّاً: فرجام

قواعد آیه ۷۱ـ تفسیرالمنیر و بلاغی (وارِدُها) را بمعنی گذشتن بر پل صراط گفته‌اند و حدیث تأیید می‌کند.

أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي كَفَرَ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالٗا وَوَلَدًا
(٧٧) أَطَّلَعَ ٱلۡغَيۡبَ أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحۡمَٰنِ عَهۡدٗا (٧٨) كَلَّاۚ
سَنَكۡتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُۥ مِنَ ٱلۡعَذَابِ مَدّٗا (٧٩) وَنَرِثُهُۥ
مَا يَقُولُ وَيَأۡتِينَا فَرۡدٗا (٨٠) وَٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ ءَالِهَةٗ
لِّيَكُونُواْ لَهُمۡ عِزّٗا (٨١) كَلَّاۚ سَيَكۡفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمۡ وَيَكُونُونَ
عَلَيۡهِمۡ ضِدًّا (٨٢) أَلَمۡ تَرَ أَنَّآ أَرۡسَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ
تَؤُزُّهُمۡ أَزّٗا (٨٣) فَلَا تَعۡجَلۡ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمۡ عَدّٗا (٨٤)
يَوۡمَ نَحۡشُرُ ٱلۡمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحۡمَٰنِ وَفۡدٗا (٨٥) وَنَسُوقُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ
إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرۡدٗا (٨٦) لَّا يَمۡلِكُونَ ٱلشَّفَٰعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ
ٱلرَّحۡمَٰنِ عَهۡدٗا (٨٧) وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا (٨٨) لَّقَدۡ
جِئۡتُمۡ شَيۡـًٔا إِدّٗا (٨٩) تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ
وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا (٩٠) أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا
(٩١) وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا (٩٢) إِن كُلُّ مَن فِي
ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا (٩٣) لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ
وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا (٩٤) وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا (٩٥)

«آیا دیدی آن کسی را که به آیات ما کفر ورزید» العاصی بن وائل بود «و گفت» به خباب پسر ارت که به او گفت پس از مرگ زنده می‌شوی: «قطعاً به من مال و فرزند بسیار داده خواهد شد» به فرض زنده شدن پس وام تو را پرداخت می‌کنم[۷۷] داستان آیه چنین است: خباب‌بن ارت مردی آهنگر بود به عاص‌بن وائل وامی‌داده بود تقاضای وام خود را کرد، حاضر به پرداخت آن نشد مگر این که خباب به محمّد(ﷺ) کافر شود خباب گفت: به خدا سوگند به محمد کافر نمی‌شوم تا تو بمیری و باز برانگیخته شوی گفت اگر زنده شدم نزد من آی در آنجا مال و فرزند زیاد دارم و امت را می‌پردازم ـ خداوند فرمود: «آیا بر غیب آگاه شده است» تا بداند که در بهشت است و در آنجا مال و فرزند بسیاری دارد «یا از خدای رحمان عهدی گرفته است؟» به این که آنها که گفت به او داده شود.[۷۸] «نه چنین است» آنها به او داده نمی‌شود «به زودی آنچه را می‌گوید، به نوشتنش امر خواهم کرد، و عذاب را برای او خواهیم افزود افزودنی» بالاتر از عذاب کفرش[۷۹] «و آنچه را می‌گوید» از مال و فرزند «از او به ارث می‌بریم و پیش ما» در روز قیامت «تنها می‌آید» نه مالی دارد نه فرزند[۸۰] «و به جای خدا معبوداتی [بتانی] اختیار کردند» کفار مکّه آنان را می‌پرستیدند «تا برایشان سبب عزّت باشند» نزد خداوند شفاعت کنند که عذاب داده نشوند[۸۱] «اینچنین نیست» مانع عذاب آنان نمی‌شوند «به زودی [بتان] عبادتشان را انکار می‌کنند» عبادتشان را نفی می‌نمایند چنانکه در آیه دیگر است: آنها ما را عبادت نکرده‌اند «و ضدّ آنان می‌گردند» خدایان یعنی بتان دشمنانشان می‌شوند[۸۲] «آیا ندانسته‌ای که ما شیاطین را بر کافران مسلّط نموده‌ایم آنان را تهییج و تحریک می‌کنند [بر گناهان] تهییج کردنی»[۸۳] «پس بر ضدّ آنان شتاب مکن» به طلب عذاب «جز این نیست که ما برای آنها مدّت می‌شماریم» روزها و شبها یا نفسها را «شمار کردنی» تا وقت عذابشان[۸۴] به یاد آور «روزی که پرهیزکاران را» به سبب ایمانشان «به سوی رحمان» به سوی بهشت وی «سواره محشور می‌کنیم» وَفْداً جمع وَافِد است بمعنی سَواره[۸۵] «و مجرمان را» به سبب کفرشان «در حال تشنگی به سوی دوزخ می‌رانیم» وِرْد بمعنی روندهٔ تشنه مفرد وِرْداً است[۸۶] «اختیار شفاعت را ندارند» یعنی کسی نمی‌تواند برای دیگری شفاعت کند «جز آن کس که از جانب خدای رحمن عهدی گرفته است» یعنی شهادة اَنْ لَاإِلٰهَ إِلاَّ الله: گواهی دادن به یگانگی خدای عزّوجلّ ولاحول و لاقوّةَ إلاّ بالله: هیچ تغییر دهنده و صاحب نیروئی نیست جز خداوند[۸۷] «و گفتند» یهود و نصاری و آنها که گمان کردند که فرشتگان دختران خدایند: «خدای رحمان فرزند اختیار کرده است»[۸۸] خداوند بزرگ به آنها فرمود: «واقعاً چیز زشتی را آوردید» گناه بزرگی[۸۹] نزدیک است آسمانها از آن [سخن] پاره پاره شوند و زمین بشکافد و کوهها درهم شکسته بر آنها فرو ریزند[۹۰] «از این که برای رحمان فرزندی قائل شدند»[۹۱] خداوند فرمود: «و خدای رحمان را نسزد که فرزندی اختیار کند» یعنی شایستهٔ او نیست[۹۲] «هر که در آسمانها و زمین است جز بنده‌وار پیش خدای رحمٰن نمی‌آید» جز ذلیلانه و خاضعانه از جمله آنان است عُزیر و عیسی[۹۳] «و یقیناً آنها را به شمار آورده» پس نه جمعشان و نه یکی از آنها بر او پوشیده نیست[۹۴] «و روز قیامت همه آنها تنها به سوی او خواهند آمد» بدون مال و یاوری که او را از عذاب مانع شوند[۹۵]

لغت آیه ۸۳ـ اَزّاً: هیجان‌آوردن.

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا ﴿٩٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿٩٨﴾

سُورَةُ طه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه ﴿١﴾ مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لِتَشْقَىٰ ﴿٢﴾ إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿٣﴾ تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى ﴿٤﴾ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ ﴿٥﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ ﴿٦﴾ وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿٧﴾ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ﴿٨﴾ وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ﴿٩﴾ إِذْ رَءَا نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي ءَانَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى ﴿١٠﴾ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ ﴿١١﴾ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾

۳۱۲

﴿همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، به زودی خدای رحمان برای آنها محبّتی قرار می‌دهد﴾ در بین‌شان همدیگر را مورد مودّت و محبّت قرار می‌دهند و خداوند آنان را دوست دارد[۹۶] ﴿جز این نیست که ما قرآن را بر زبان تو [عربی] آسان ساختیم تا متقیان﴾ بهره‌مند به ایمان ﴿را مژده دهی و مردم ستیزه‌جو را به آن بیم دهی﴾ لُدّ: یعنی جدل به باطل و آنان کافران مکّه‌اند[۹۷] ﴿و چه بسا هلاک کردیم پیش از آنان از قرنی﴾ یعنی امّتی از امّتهای گذشته به سبب تکذیب پیامبران ﴿آیا کسانی از آنان را می‌یابی یا صدائی پنهانی از آنان را می‌شنوی﴾ کوچک‌ترین صدایی، خیر، پس چنانکه آنان را هلاک کردیم، ایشان را نیز هلاک می‌کنیم.

لغت آیه ۹۷ـ لُدّاً: ستیزه‌جو.

آیه ۹۸ـ رِکْزاً: صدای پنهانی.

سورة طه

در مکّه نازل شده است و آیه‌هایش ۱۳۵ یا ۱۴۰ یا ۱۴۲

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿طه﴾[۱] خدا داناتر است به مرادش به آن ﴿قرآن را بر تو [ای محمّد] نازل نکردیم تا در رنج افتی﴾ به سبب طول دادن به قیامت در نماز شب رنج بری یعنی قیام و نمازت تخفیف ده از نفس خود[۲] ﴿جز اینکه پندآموز کسی باشد که می‌ترسد﴾ از خداوند[۳] ﴿کتابی است نازل شده از جانب کسی که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است﴾[۴] ﴿خدای رحمان بر عرش استواء یافت﴾ استواء و علوّی که لایق اوست[۵] ﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آنچه در میان آنهاست و آنچه زیر خاک نمناک است از آن اوست﴾ مراد زمینهای هفتگانه است چون زیر خاک‌اند[۶] ﴿و اگر سخن را آشکار گوئی﴾ در ذکر یا دعا خداوند نیازی به بلند گفتن آن ندارد ﴿او سخن نهان و نهان‌تر را می‌داند﴾ از آن، یعنی آنچه نفس در درون گوید و آنچه در دل بگذرد و به تلفّظ نیاورد میداند پس خود را به بلندگوئی رنج نده[۷] ﴿الله، جز او معبودی نیست، برای اوست نامهای نیکو﴾ نود و نه نامی که حدیث بدانها وارد است[۸] ﴿و قطعاً خبر موسی به تو رسیده است﴾[۹] ﴿هنگامی که آتشی دید پس به خانواده‌اش گفت: درنگ کنید﴾ در اینجا و آن در مسیر او از مدین به سوی مصر بود ﴿زیرا من آتشی دیدم امیدوارم که شعله‌ای از آن برای شما بیاورم﴾ شعله‌ای از سرفتیله‌ای یا چوبی ﴿یا بر آن آتش راهنمائی بیابم﴾ مرا بر راه هدایت کند و او از تاریکی شب راه راگم کرده بود[۱۰] ﴿پس چون بدان رسید﴾ و آن درخت تمشک یا خار درخت بود ﴿ندا داده شد ای موسی﴾[۱۱] ﴿همانا من پروردگار توام پس نعلین خود را از پا درآور هر آینه تو در وادی مقدّس طُوی هستی﴾[۱۲]

قواعد آیه ۴ـ عُلَی: جمع عُلیاست مانند کبری و کُبَر.

آیه ۱۰ـ لَعَلّی: گفته زیرا وفا به عهدش قطعی نبوده.

آیه ۱۲ـ إنّی به کسر به تاویل قیل إنّی ـ به فتح به تقدیر باء ـ أنا تأکید یاء متکلم است. طُوی بدل است یا عطف بیان با تنوین و بدون تنوین منصرف است به اعتبار مکان و غیرمنصرف است به اعتبار بُقعه و عَلَم.

وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾ إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾ وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾ لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى ﴿٢٣﴾ اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي ﴿٢٩﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾ كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾ قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٧﴾

٣١٣

﴿و من تو را برگزیده‌ام﴾ از میان قومت ﴿پس بدانچه وحی می‌شود﴾ به تو از طرف من ﴿گوش فرا ده﴾(۱۳) ﴿همانا من الله هستم، خدائی که جز من خدائی نیست پس مرا پرستش کن و نماز را برپا دار برای یادکردن من﴾ در آن(۱۴) ﴿قطعاً قیامت آمدنی است نزدیک است پنهانش بدارم﴾ از مردم، و نزدیکی آن به سبب علاماتش برای آنها ظاهر می‌شود ﴿تا هر کسی به موجب آنچه می‌کند﴾ از خیر و شرّ به آن ﴿پاداش داده شود﴾ در قیامت(۱۵) ﴿پس نباید که تو را از آن باز دارد﴾ از ایمان به قیامت ﴿کسی که به آن ایمان ندارد، و خواهش نفس خود را پیروی کرده است﴾ در انکار آن ﴿که آنگاه هلاک شویٰ﴾ اگر از ایمان رویگردان شوی(۱۶) ﴿ای موسی در دست راست تو چیست؟﴾ استفهام برای توجه دادن او به موضوع عصا است تا معجزه در آن ترتّب یابد(۱۷) ﴿گفت: این عصای من است بر آن تکیه می‌دهم﴾ هنگامی که در راه خسته شوم ﴿و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم﴾ تا بخورند ﴿و کارهای دیگری نیز برای من از آن برمی‌آید﴾ مانند حمل توشه و آب که بر عصا آویزان می‌کنم و برای دفع جانوران ـ و در جواب، بیان نیازمندیهایش بدان افزوده است(۱۸) ﴿فرمود: ای موسی آن را بیفکن﴾(۱۹) ﴿پس آن را [بر زمین] انداخت و ناگاه ماری شد﴾ مار عظیمی شد روی شکمش به سرعت و چابکی مانند مار کوچک می‌دوید که در آیه دیگر این مار کوچک به نام جانّ تعبیر داده می‌شود(۲۰) ﴿فرمود: آن را بگیر و نترس﴾ از آن ﴿به زودی آن را به حال نخستین باز خواهیم گرداند﴾ پس موسی دستش را در دهان آن گذاشت پس دانست که دستش در جای گرفتن عصا در بین دو طرف سرش داخل نموده ـ و خداوند آن را به حضرت موسی نشان داد تا هنگامی که نزد فرعون به صورت مار تبدیل می‌یابد بی‌تابی نکند(۲۱) ﴿و دست [راست] خود را به جناحت ببر﴾ یعنی کف دستت را به جانب چپ زیر، بازویت بغل گیر و بیرونش آور ﴿تا سفید و درخشان بیرون آید﴾ خلاف رنگ گندمگونی که بر آن بوده است ﴿بدون هیچ عیبی﴾ یعنی بدون پیسی، درخشان مانند شعاع خورشید که به چشم می‌زند ﴿این آیه دیگری است﴾(۲۲) ﴿می‌خواهیم که به تو بنمایانیم﴾ به سبب آن هرگاه آن را انجام دادی برای اظهار آن ﴿بعضی از آیات بزرگ خود را﴾ دلیل عظیم بر رسالتت ـ و هرگاه قصد برگشتنش به حالت اول کند دستش را زیر بازویش مانند اول قرار می‌دهد و بیرون می‌آورد گندمگون صفت برمی‌گردد(۲۳) ﴿برو به سوی فرعون﴾ و همراهانش به عنوان پیامبر ای موسی ﴿که او سر به طغیان برداشته است﴾ از حالت کفرش به ادعای خدائی از حدّ تجاوز کرده است(۲۴) ﴿گفت﴾ موسی ﴿پروردگارا سینه‌ام را گشاده گردان﴾ تا رسالت را تحمّل کند(۲۵) ﴿و کارم را برایم آسان ساز﴾ تا رسالت را ابلاغ نمایم(۲۶) ﴿و از زبانم گره‌ای بگشای﴾ لکنتی که از سوختن زبانش در کودکی پدید آمد بوسیلهٔ گذاشتن اخگر آتش در دهانش(۲۷) ﴿تا سخنم را بفهمند﴾ هنگام تبلیغ رسالت(۲۸) ﴿و برایم از خانواده‌ام وزیری﴾ که مرا بر آن کمک کند ﴿قرار ده﴾(۲۹) ﴿هارون برادرم را﴾(۳۰) ﴿پشتم را به او استوار کنم﴾(۳۱) ﴿و او را شریک کارم گردان﴾ یعنی در پیامبری(۳۲) ﴿تا من و برادرم تو را فراوان تسبیح گوئیم﴾(۳۳) ﴿و بسیار یادت کنیم﴾(۳۴) ﴿زیرا تو خود بر احوال ما بینائی﴾ دانائی پس نعمت رسالت را عطا کردی(۳۵) ﴿فرمود [خداوند] ای موسی خواسته‌ات به تو داده شد﴾ از طرف ما بر تو(۳۶) ﴿و براستی بار دیگر بر تو منّت نهادیم﴾(۳۷)

لغت آیه ۱۶ـ فتردی: هلاک شوی.

آیه ۱۸ـ أَهُشُّ: برگ می‌تکانم مآرب جمع مأدبه به معنی حوائج است.

آیه ۳۱ـ أزر: پشت

إِذۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰٓ ﴿٣٨﴾ أَنِ ٱقۡذِفِيهِ فِي ٱلتَّابُوتِ فَٱقۡذِفِيهِ فِي ٱلۡيَمِّ فَلۡيُلۡقِهِ ٱلۡيَمُّ بِٱلسَّاحِلِ يَأۡخُذۡهُ عَدُوّٞ لِّي وَعَدُوّٞ لَّهُۥۚ وَأَلۡقَيۡتُ عَلَيۡكَ مَحَبَّةٗ مِّنِّي وَلِتُصۡنَعَ عَلَىٰ عَيۡنِيٓ ﴿٣٩﴾ إِذۡ تَمۡشِيٓ أُخۡتُكَ فَتَقُولُ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ مَن يَكۡفُلُهُۥۖ فَرَجَعۡنَٰكَ إِلَىٰٓ أُمِّكَ كَيۡ تَقَرَّ عَيۡنُهَا وَلَا تَحۡزَنَۚ وَقَتَلۡتَ نَفۡسٗا فَنَجَّيۡنَٰكَ مِنَ ٱلۡغَمِّ وَفَتَنَّٰكَ فُتُونٗاۚ فَلَبِثۡتَ سِنِينَ فِيٓ أَهۡلِ مَدۡيَنَ ثُمَّ جِئۡتَ عَلَىٰ قَدَرٖ يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٠﴾ وَٱصۡطَنَعۡتُكَ لِنَفۡسِي ﴿٤١﴾ ٱذۡهَبۡ أَنتَ وَأَخُوكَ بِـَٔايَٰتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكۡرِي ﴿٤٢﴾ ٱذۡهَبَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ ﴿٤٤﴾ قَالَا رَبَّنَآ إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفۡرُطَ عَلَيۡنَآ أَوۡ أَن يَطۡغَىٰ ﴿٤٥﴾ قَالَ لَا تَخَافَآۖ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾ فَأۡتِيَاهُ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَلَا تُعَذِّبۡهُمۡۖ قَدۡ جِئۡنَٰكَ بِـَٔايَةٖ مِّن رَّبِّكَۖ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلۡهُدَىٰٓ ﴿٤٧﴾ إِنَّا قَدۡ أُوحِيَ إِلَيۡنَآ أَنَّ ٱلۡعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ قَالَ فَمَا بَالُ ٱلۡقُرُونِ ٱلۡأُولَىٰ ﴿٥١﴾

٣١٤

﴿هنگامی که به مادرت آنچه را که باید وحی می‌شد، وحی کردیم﴾ در خواب یا با الهام، هنگامی که ترا به ولد آورد و بیم داشت که فرعون تو را از جمله آنها که متولد شده است به قتل رساند(۳۸) ۱ ﴿که او را﴾ یعنی موسای کودک را ﴿در تابوتی بگذار﴾ صندوقچه‌ای از چوب ﴿پس صندوق را در دریا بیفکن﴾ در دریای نیل ﴿تا دریا او را به ساحل افکند دشمن من و دشمن وی او را برگیرد﴾ و او فرعون است ﴿و محبّتی از جانب خودم﴾ . پس از گرفتنت ﴿بر تو افکندم﴾ تا در میان مردم محبوب باشی. پس فرعون و هر کس تو را بیند دوستت دارد ﴿و تا زیر نظر من پرورش یابی﴾ زیر رعایت و حفظ من(۳۹) ﴿آنگاه که خواهر تو﴾ مریم بر کرانهٔ رودخانهٔ نیل ﴿می‌رفت﴾ تا خبر تو را بداند و در حالی که چندین دایهٔ شیرده حاضر کرده بودند و تو پستان هیچ یک از آنها نگرفتی ﴿پس او﴾ خواهرت ﴿گفت: آیا کسی را به شما نشان دهم که سرپرستی او را عهده‌دار شود﴾ سخن او را قبول کردند، پس مادرش را آورد. پستانش را قبول کرد و گفت ﴿پس تو را به سوی مادرت بازگردانیدیم تا دیده‌اش روشن شود﴾ به لقای تو ﴿و غم نخورد﴾ ﴿و شخصی را کشتی﴾ او یک نفر قبطی بود در مصر پس پریشان و غمناک می‌شد از ترس کشتنش از طرف فرعون ﴿پس تو را از غم نجات دادیم و چنان که باید تو را آزمودیم﴾ در واقع شدن در گرفتاریهای دیگر و تو را رها کردیم از آن ﴿پس چند سالی [ده سال] در میان اهل مَدْیَن درنگ کردی﴾ پس از آمدنت از شهر مصر به آنجا نزد شعیب پیغمبر و نکاح نمودن دخترش ﴿سپس ای موسی در زمان مقدّر﴾ در علم من بعنوان پیغمبر ﴿آمدی﴾ و چهل سال از عمرت گذشته بود(۴۰) ﴿و تو را برای خودم [به پیامبری] اختیار کردم﴾(۴۱) ﴿برو تو و برادرت﴾ به سوی مردم ﴿با آیات [نهگانه] من و در یاد کردن من سستی نکنید﴾ به تسبیحات و غیره(۴۲) ﴿به سوی فرعون بروید، قطعاً او سر به طغیان برداشته است﴾ به ادّعای خدائی.(۴۳) ﴿و نرم سخن بگوئید در برگشتنش از آن طغیان، شاید که پند پذیرد یا بترسد از خداوند پس برگردد﴾(۴۴) ﴿گفتند﴾ موسی و هارون ﴿پروردگارا ما از آن می‌ترسیم که بر ما [زود هنگام] تعدّی کند﴾ کیفر دهد ﴿یا آنکه طغیان کند﴾ علیه حق یا تکبّر کند بر ما(۴۵) ﴿فرمود: نترسید قطعاً من همراه شما هستم﴾ به کمک کردن ﴿می‌شنوم و می‌بینم﴾ آنچه می‌گوید و آنچه می‌کند(۴۶) ﴿پس به سوی او بروید و بگوئید ما دو تن فرستادگان پروردگار تو هستیم پس بنی‌اسرائیل را با ما بفرست﴾ به سوی شام ﴿و آنان را عذاب نکن﴾ یعنی جلو آنان را نگیری برای عمل در کارهای سخت خود مانند کندن زمین و ساختن بنا و برداشتن و حمل کردن چیزهای سنگین ﴿براستی ما برای تو از جانب پروردگارت نشانه‌ای [حجّتی] آورده‌ایم﴾ بر راستی ما به پیامبری ﴿و سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند﴾ از عذاب سلامت و محفوظ باشد.(۴۷) ﴿براستی به سوی ما وحی فرستاده شده است که عذاب بر کسی است که تکذیب کند﴾ آنچه را که ما آورده‌ایم ﴿و روی بگرداند﴾ از آن پس نزد فرعون آمدند و تمام آنچه ذکرش کرد به او گفتند(۴۸) ﴿گفت: ای موسی پروردگار شما کیست﴾ موسی را به نام مقصور داشت چون او اصل است به رسالت و فرعون دلیل می‌آورد که او تربیتش کرده است(۴۹) موسی ﴿گفت: پروردگار ما کسی است که برای هر چیزی [از مخلوق] آفرینشی را که در خور اوست، بخشیده است﴾ با ممیّزاتی که از غیر خود جدا شود ﴿سپس [حیوان را درخور آن] هدایت نموده است﴾(۵۰) فرعون به قصد گریز از الزام حجت موسی(علیه السلام) ﴿گفت: پس حال نسلهای پیشین چگونه است﴾ مانند قوم هود و نوح و لوط و صالح در پرستش بتان که آنان نیز به پروردگاری که تو می‌گوئی باور نداشتند(۵۱)

۱ـ و آیه بعدی بدل است از ما یوحی.

قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٍۖ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ﴿٥٢﴾ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾ كُلُوا۟ وَٱرْعَوْا۟ أَنْعَٰمَكُمْۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِي ٱلنُّهَىٰ ﴿٥٤﴾ ۞ مِنْهَا خَلَقْنَٰكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾ وَلَقَدْ أَرَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِۦ فَٱجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُۥ نَحْنُ وَلَآ أَنتَ مَكَانًا سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾ فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُۥ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا۟ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍۖ وَقَدْ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾ فَتَنَٰزَعُوٓا۟ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا۟ ٱلنَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾ قَالُوٓا۟ إِنْ هَٰذَٰنِ لَسَٰحِرَٰنِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلْمُثْلَىٰ ﴿٦٣﴾ فَأَجْمِعُوا۟ كَيْدَكُمْ ثُمَّ ٱئْتُوا۟ صَفًّاۚ وَقَدْ أَفْلَحَ ٱلْيَوْمَ مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾

۳۱۵

«گفت» موسی «علم آن» علم حال آنها محفوظ است «در کتابی نزد پروردگار من است» در لوح المحفوظ در روز قیامت بر آن پاداششان می‌دهد «پروردگارم نه خطا می‌کند» از چیزی «و نه فراموش می‌کند» چیزی را[۵۲] او «همان کسی است که [از جمله خلق] زمین را برایتان گهواره‌ای ساخت و برای شما در آن راهها را هموار نمود و از آسمان آبی فرود آورد» باران را ـ خداوند تعالی برای کامل کردن توصیفی که موسی بدان خدا را توصیف می‌نمود و برای خطاب به اهل مکّه فرمود: «پس انواع مختلف نباتات گوناگون را بوسیلهٔ آن با رنگ و طعم مختلف بیرون آوردیم»[۵۳] «بخورید» از آنها «و چهارپایاتان را بچرانید» أنعام جمع نَعَم است و ان شتر و گاو گوسفند و بز است «قطعاً در اینها برای خردمندان نشانه‌هائی است» پند و عبرتی است[۵۴] «از آن» از زمین «شما را آفریدم» به آفریدن پدرتان آدم از آن «و در آن شما را باز می‌گردانیم» در حالی که پس از مرگ در قبر بوده‌اید «و از آن» یعنی از زمین «بار دیگر شما را» هنگام زنده شدن «بیرون می‌آوریم» چنانکه شما را هنگام آغاز خلقت‌تان بیرون آوردیم[۵۵] «و قطعاً همهٔ آیات خود را» آیات نهگانهٔ خود را «به او» به فرعون «نمایاندیم» ولی «او تکذیب کرد» آن را و گمان کرد سحر است «و نپذیرفت» که خدای یگانه را بپرستد[۵۶] «گفت» فرعون، ای موسی «آیا آمده‌ای تا با سحر خود ما را از سرزمین‌مان» مصر «بیرون کنی» و تو در آن پادشاهی کنی[۵۷] «پس بدان که ما نیز قطعاً سحری همانند آن را برای تو به میان خواهیم آورد» با آن معارضه نماید «پس میان ما و خودت موعدی بگذار» برای آن «که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو، آن هم در مکانی وسط» مسافت آن نسبت به آمدن دو طرف مساوی باشد[۵۸] موسی «گفت: وعده‌گاه شما روز زینت باشد» روز عیدشان که در آن خود را می‌آرایند و جمع می‌شوند «و این که مردم در وقت چاشت گرد آورده شوند» تا مردم مصر آنچه واقع می‌شود بنگرند[۵۹] «پس فرعون برگشت و همهٔ نیرنگ خود را گرد آورد» یعنی صاحبان مکرش را از ساحران «سپس آنها را به وعده‌گاه آورد»[۶۰] «موسی به آنان گفت و آنان هفتاد و دو کس بودند» با هر یک طناب و عصایی بود: «وای بر شما» یعنی خدا شما را به دوزخ ملزم کند «بر خدا دروغ نبندید» به شریک قرار دادن یکی با او «که آن‌گاه شما را به عذابی» سخت «هلاک می‌کند» در نزد خود «و قطعاً هر که افترا کرد به مطلب نرسید» افترا یعنی دروغ بستن بر خدا[۶۱] «پس ساحران میان خود دربارهٔ کارشان گفت‌وگو کردند» دربارهٔ موسی و برادرش «و راز را پنهان گفتند» در بین خود دربارهٔ آنان[۶۲] پیش خود «گفتند» ساحران «البتّه این دو تن قطعاً ساحرند می‌خواهند که شما را از سرزمینتان [مصر] با سحر خود بیرون کنند و آئین پسندیده شما را از بین ببرند» یعنی اگر در سحر خود غالب شدند، سران و اشراف قوم به سویشان گرایش می‌یابند[۶۳] «پس نیرنگ خود را گرد آورید» ساحِری و محکم‌کاری کنید «سپس به صفّ پیش آیید در حقیقت امروز هر که غالب آمد رستگار می‌شود»[۶۴]

لغت آیه ۴۵ـ أُولی عفی صاحبان النُّهی جمع نهیه است بمعنی خردها

آیه ۵۴ـ اولی النهی: خردمندان.

آیه ۶۳ـ مُثلی: پسندیده

قواعد آیه ۵۴ـ امر فعلهای کُلوا و وارعو: برای اباحه است و یا داوری نعمت است و این جمله حال است از ضمیر أخرجنا یعنی خوردن و چرانیدن را برای شما مباح کردم.

آیه ۵۸ـ مکاناً منصوب است به فی مقدّر یعنی نزع خافض ـ سِوی و سُوی به کسر و ضمّ.

آیه ۶۳ـ إنّ هٰذَیْنِ: برابر قرائت ابی عمرو است و در قرائت غیر او هذانِ می‌باشد، و این با لغت کسی که مثنّی را در احوال ثلاثه با الف می‌آورد موافق است.

آیه ۶۴ـ فاجمعوا به همزه وصل و فتح میم یعنی گرد آوردند و به همزه قطع یعنی محکم کردند.

قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا ۖ فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ۖ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾ قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۖ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۖ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ﴿٧١﴾ قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا ۖ فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ ۖ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿٧٢﴾ إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ۗ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿٧٣﴾ إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿٧٤﴾ وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ﴿٧٥﴾ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿٧٦﴾

٣١٦

﴿گفتند﴾ ساحران: ﴿ای موسی! یا تو می‌افکنی﴾ ابتدا عصای خود را ﴿و یا ما نخستین کسانی باشیم که می‌افکند﴾ عصایش را(۶۵) ﴿گفت﴾ موسی(علیه السلام) به آنان ﴿بلکه شما بیفکنید﴾ پس افکندند ﴿ناگهان بر اثر سحرشان چنین به نظرش آمد که ریسمانها و چوبدستی‌هایشان گوئی مارهائی است روی شکمشان می‌خزند﴾(۶۶) ﴿پس موسی در ضمیر خود ترسی را یافت﴾ ترسید از این جهت که سحرشان از جنس معجزهٔ اوست مبادا کارش بر مردم مشتبه شود پس ایمان نیاورند(۶۷) ﴿گفتیم﴾ به موسی ﴿نترس که تو خود برتری﴾ بر آنها غالبی(۶۸) ﴿و آنچه در دست راست داری﴾ و آن عصایش می‌باشد ﴿بینداز تا هر چه را بر ساخته‌اند فرو برد در حقیقت آنچه برساخته‌اند، نیرنگ جادوگر است﴾ یعنی جنس ساحر ﴿و جادوگر هر جا برود دستکار نمی‌شود﴾ بوسیلهٔ سحرش - پس موسی عصایش افکند. آنچه ساخته بودند از ریسمانها و چوبدستی‌ها همه را بلعید و فرو برد(۶۹) ﴿ساحران به سجده درافتادند﴾ بر زمین افتادند خدای بزرگ را سجده بردند ﴿گفتند: به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم﴾(۷۰) ﴿گفت﴾ فرعون ﴿آیا پیش از آن که به شما اجازه دهیم ایمان آوردید، قطعاً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است پس بی‌شک دستها و پاهای شما را خلاف هم قطع می‌کنم﴾ یعنی دستهای راست و پاهای چپ ﴿و شما را بر تنه‌های درخت خرما بر دار می‌آویزم، و البته خواهید دانست که عذاب کدام یک از ما﴾ من یا پروردگار موسی ﴿سخت‌تر و پاینده‌تر است﴾ بخاطر مخالفتش(۷۱) ﴿گفتند: ما هرگز تو را بنابر آنچه نزد ما از بیّنات﴾ که دلالت دارند بر راستی موسی ﴿آمده است ترجیح نمی‌دهیم بر کسی که ما را آفریده است هر چه می‌خواهی بدان حکم کن پس هر حکمی می‌خواهی بکن﴾ آنچه گفتی انجام ده ﴿جز این نیست که تو فقط در این زندگانی دنیاست، که حکم می‌رانی﴾ و در آخرت کیفر آن را می‌چشی(۷۲) ﴿همانا ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا بر ما گناهان ما را بیامرزد﴾ از اشراک و غیره ﴿و﴾ تا بیامرزد بر ما ﴿آنچه از سحر راکه ما را بر آن مجبور کردی﴾ از جهت یادگیری و به کار بردن برای مخالفت و معارضه با موسی ﴿و خدا بهتر است﴾ از تو از جهت پاداش هرگاه اطاعت شود ﴿و پاینده‌تر است﴾ از تو از جهت عذاب هرگاه نافرمانی شود(۷۳) خداوند بزرگ فرمود: ﴿در حقیقت هر که نزد پروردگارش مجرم برود﴾ به کافری برود مانند فرعون ﴿پس همانا جهنّم برای اوست، در آن نمی‌میرد﴾ نجات یابد ﴿و نه زندگی می‌یابد﴾ زندگی سودمند.(۷۴) ﴿و هر کس نزد او مؤمن بیاید در حالی که اعمال شایسته﴾ فرائض و نوافل را ﴿انجام داده باشد، پس این گروه برایشان درجات بلند است﴾(۷۵) ﴿بهشتهای عدن﴾ همیشه ماندگار ﴿که از زیر آن جویبارها روان است جاودانه در آن می‌مانند و این است پاداش کسی که به پاکی گرائیده است﴾ از گناه پاک بوده است(۷۶)

لغت آیه ۶۹ـ تَلْقَفْ: فرو برد.

قواعد آیه ۷۲ـ و الّذی: واو یا برای قسم است ای و حق الّذی فطرنا لن نُؤثِرَکَ یا واو عطف است بر ما ای لن نؤثرک علی الذی فطرنا.

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِى فَٱضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا
فِى ٱلْبَحْرِ يَبَسًا لَّا تَخَٰفُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ ﴿٧٧﴾ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ
بِجُنُودِهِۦ فَغَشِيَهُم مِّنَ ٱلْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿٧٨﴾ وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُۥ
وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾ يَٰبَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ قَدْ أَنجَيْنَٰكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَٰعَدْنَٰكُمْ
جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾ كُلُوا۟
مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقْنَٰكُمْ وَلَا تَطْغَوْا۟ فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِى
وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِى فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾ وَإِنِّى لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ
وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾ ۞ وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن
قَوْمِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٨٣﴾ قَالَ هُمْ أُو۟لَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ
رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾ قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنۢ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ
ٱلسَّامِرِىُّ ﴿٨٥﴾ فَرَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَٰنَ أَسِفًا قَالَ
يَٰقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ
ٱلْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم
مَّوْعِدِى ﴿٨٦﴾ قَالُوا۟ مَآ أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَآ
أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ ٱلْقَوْمِ فَقَذَفْنَٰهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى ٱلسَّامِرِىُّ ﴿٨٧﴾

۳۱۷

﴿و هر آینه به سوی موسی وحی فرستادم که بندگانم را شبانگاه ببر﴾ از زمین مصر ﴿و راهی خشک در دریا برایشان﴾ بوسیلهٔ چوبدستی‌ات ﴿باز کن﴾ آنچه به او امر شده بود امتثال نمود. عصا را به دریا زد. خداوند زمین را در دریا خشک کرد پس در آن بگذشتند ﴿که نه از فرا رسیدن دشمن بترسی﴾ یعنی اگر فرعون به تو رسید ﴿و نه بیمناک باشی﴾ از غرق شدن[۷۷] ﴿پس فرعون با لشکریانش آنها را دنبال کرد پس فرو پوشانید آنان را از دریا آنچه فرو پوشانید﴾ آنان را غرق نمود[۷۸] ﴿و فرعون قوم خود را گمراه کرد﴾ به دعوت نمودن آنها به پرستش خود ﴿و هدایت ننمود﴾ بلکه آنان را در هلاکت افکند، برخلاف قول خود: و شما را جز به راه راست هدایت نمی‌کنم[۷۹] ﴿ای بنی‌اسرائیل در حقیقت ما شما را از دشمنتان [فرعون به غرق کردنش] نجات دادیم و در جانب راست طور با شما وعده نهادیم﴾ تورات را به موسی می‌دهیم تا بدان عمل شود ﴿و بر شما منّ و سلوی فرو فرستادیم﴾ آنها گزانگبین و بلدرچین است، و مخاطبانی که ندا شده‌اند کسانی از یهودند در زمان پیغمبر(ﷺ) به نعمتهائی که خداوند به اجدادشان در زمان حضرت موسی داده است مورد خطابند تا زمینه‌ای باشد برای قول خداوند به آنها[۸۰]. ﴿از طیبات آنچه که شما را روزی دادیم بخورید﴾ آنچه بدان نعمت دادیم بر شما ﴿و از حدّ تجاوز نکنید﴾ به ناسپاسی و کفران نعمت ﴿آنگاه خشم من بر شما فرود می‌آید﴾ یحلّ یعنی واجب می‌شود یا نازل می‌شود ﴿و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در هلاکت افتاده است﴾ در آتش[۸۱] ﴿و به یقین من آمرزندهٔ کسی هستم که توبه کند [از شرک] و ایمان بیاورد﴾ خدا را یگانه بداند ﴿و کار شایسته بجا آورد﴾ به انجام دادن فرض و سنّت ﴿باز به راه راست رهسپار شود﴾ به دوامش بر آنچه ذکر شد تا وقت مردن[۸۲] ﴿و ای موسی! چه چیز ـ از قوم خود ـ تو را به شتاب آورد﴾ برای وعده‌گاه گرفتن تورات[۸۳] موسی ﴿گفت: قوم من، اینان در پی منند﴾ یعنی در نزدیکی من‌اند هم اینک بعد از من می‌رسند ﴿و من ـ ای پروردگارم ـ به سوی تو شتافتم تا خشنود شوی﴾ از من، یعنی شتاب من رضایتت را زیاد می‌کند، و قبل از جواب به حسب ظنّ خود عذر آورده است که دنبال او می‌آیند و برخلاف ظن او، نیامدند[۸۴] به دلیل قول خداوند ﴿فرمود: قومت را پس از عزیمت تو در فتنه افکندیم﴾ پس از جدائی‌ات از آنها ﴿و سامری آنها را گمراه کرد﴾ گوساله را پرستیدند[۸۵] ﴿پس موسی به سوی قوم خود خشمگین و اندوهناک برگشت گفت ای قوم من، آیا پروردگار شما به شما وعدهٔ نیک نداد﴾ وعدهٔ راست که تورات را به شما عطا می‌کند ﴿آیا مدّت بر شما دراز شد﴾ مدت مفارقت من با شما ﴿یا خواستید خشمی از پروردگارتان بر شما فرود آید﴾ به سبب پرستش گوساله ﴿پس وعدهٔ من را مخالفت کردید﴾ آمدن به دنبال مرا ترک کردید[۸۶] ﴿گفتند: به اختیار خود با تو خلاف وعده نکرده‌ایم ولی از زر و زیور قوم بارهای سنگین بر دوش داشتیم﴾ یعنی زر و زیور قوم فرعون که بنی‌اسرائیل از قبطی به عاریه گرفته بودند، برای عروسی نزد آنها باقی مانده بود ﴿پس آنها را افکندیم﴾ در آتش به امر سامری ﴿و سامری همین‌گونه بینداخت﴾ آنچه از زر و زیور و از خاکی که از زیر سمّ اسب جبریل برداشته بود، به طریقی که می‌آید[۸۷]

قواعد آیه ۷۷ـ أسر: با همزه قطع از أسْرى و با همزه وصل و کسر نون أنْ از سرى می‌باشد.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ فَقَالُوا۟ هَٰذَآ إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِىَ ﴿٨٨﴾ أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿٨٩﴾ وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَٰرُونُ مِن قَبْلُ يَٰقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦ ۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ فَٱتَّبِعُونِى وَأَطِيعُوٓا۟ أَمْرِى ﴿٩٠﴾ قَالُوا۟ لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَٰكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿٩١﴾ قَالَ يَٰهَٰرُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوٓا۟ ﴿٩٢﴾ أَلَّا تَتَّبِعَنِ ۖ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِى ﴿٩٣﴾ قَالَ يَبْنَؤُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِى وَلَا بِرَأْسِىٓ ۖ إِنِّى خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِى ﴿٩٤﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَٰسَٰمِرِىُّ ﴿٩٥﴾ قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا۟ بِهِۦ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَٰلِكَ سَوَّلَتْ لِى نَفْسِى ﴿٩٦﴾ قَالَ فَٱذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ لَا مِسَاسَ ۖ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّن تُخْلَفَهُۥ ۖ وَٱنظُرْ إِلَىٰٓ إِلَٰهِكَ ٱلَّذِى ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا ۖ لَّنُحَرِّقَنَّهُۥ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُۥ فِى ٱلْيَمِّ نَسْفًا ﴿٩٧﴾ إِنَّمَآ إِلَٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَسِعَ كُلَّ شَىْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾

٣١٨

﴿پس﴾ سامری از این طلاها ﴿برایشان پیکر گوساله‌ای را بیرون آورد که صدائی داشت﴾ یعنی صدائی که شنیده می‌شد یعنی بدینگونه دگرگون شد به سبب خاکی که اثر آن حیات است پس از ساختن پیکرش در دهانش نهاد ﴿پس گفتند﴾ سامری و یارانش: ﴿این خدای شما و خدای موسی است پس فراموش کرده است﴾ موسی پروردگارش اینجا فراموش کرده و رفته است او تعالی را طلب می‌کنند(۸۸) خداوند فرمود: ﴿مگر نمی‌بینند که به سوی‌شان سخنی را باز نمی‌گرداند﴾ یعنی جوابشان نمی‌دهد ﴿و مالک هیچ سود و زیانی برایشان نیست﴾ پس چگونه می‌پندارند که آن خداست(۸۹) ﴿و در حقیقت هارون به آنان پیش از این﴾ پیش از این که موسی برگردد ﴿گفته بود: ای قوم من جز این نیست که به این [گوساله] مورد فتنه قرار گرفته‌اید و بی‌گمان پروردگار شما خدای رحمان است پس مرا پیروی کنید﴾ در عبادت رحمان ﴿و فرمان مرا پذیرا باشید﴾ در عبادت(۹۰) ﴿گفتند: همیشه پایداری می‌کنیم بر آن﴾ پرستش گوساله ﴿تا موسی به سوی ما باز گردد.﴾(۹۱) ﴿گفت﴾ موسی پس از بازگشتنش: ﴿ای هارون! وقتی دیدی آنها گمراه شدند﴾ به پرستش آن ﴿چه چیز تو را باز داشت﴾(۹۲) ﴿که از من پیروی کنی؟ آیا از فرمانم سرپیچی کردی﴾ به اقامتت با کسانی که غیر خدا را عبادت می‌کنند(۹۳) ﴿گفت:﴾ هارون(علیه السلام) ﴿ای پسر مادرم، ریشم را مگیر﴾ و با دست چپ ریشش را گرفته بود ﴿و نه سرم را﴾ و با دست راست موی سرش را با خشم گرفته بود ﴿من از آن ترسیدم﴾ اگر تو را پیروی می‌کردم و چاره‌ای نبود که جمعی از آنان که عبادت گوساله را نکرده‌اند با من دنبال تو می‌آمدند ﴿که بگوئی: میان بنی‌اسرائیل تفرقه انداخته‌ای﴾ و بر من خشم‌گیری ﴿و﴾ نیز ترسیدم که بگوئی: ﴿سخنم را نگاه نداشتی﴾ زیرا قبلاً موسی(علیه السلام) به هارون گفته بود: جانشین او باشد یعنی در آنچه دیدی انجام وظیفه نکردی(۹۴) ﴿گفت﴾ موسی(علیه السلام) ﴿ای سامری! منظور تو چه بود؟﴾ چه چیز تو را به این کار واداشت؟(۹۵) ﴿گفت﴾ سامری ﴿من به چیزی بینا شدم که دیگران به آن بینا نشدند، پس مشتی خاک از ردّ سمّ اسب فرستاده خدا﴾ جبریل(علیه السلام) برداشتم و آن را به پیکر گوسالهٔ در قالب ریخته ﴿افکندم و نفس من همین وصف را پیش من بیاراست﴾ در نفس منِ القاء شد که مشتی خاک را زیر سمّ اسب جبریل بردارم و بر چیزهای بی‌روح افکنم تا دارای روح گردد و دیدم قوم تو را از من درخواست می‌کنند که برای آنها خدائی قرار دهم پس نفس من بر آن شد که آن گوساله خدای آنان شود(۹۶) ﴿گفت﴾ موسی به او ﴿پس برو [از میان ما] قطعاً بهرهٔ تو از زندگی‌ات﴾ یعنی مدّت زندگی‌ات ﴿که بگوئی﴾ به کسی که تو او را می‌بینی ﴿به من دست نزنید﴾ یعنی نزدیک نشوید پس چنان شد در بیابان سرگردان می‌گشت و هرگاه به کسی نزدیک می‌شد یا کسی به او نزدیک می‌شد هر دو را تب می‌گرفت ﴿و بی‌گمان تو را موعدی دیگر است﴾ بر عذابت ﴿که در آن با تو خلاف نشود﴾ هرگز، بلکه به آن می‌رسی ﴿و اینک به سوی معبود خود که پیوسته در خدمتش معتکف بودی﴾ در پرستش آن پایبند و پایدار بودی ﴿بنگر که البتّه می‌سوزانیمش سپس آن را در دریا پراکنده می‌کنیم پراکندنی﴾ در هوای دریا، و موسی(علیه السلام) پس از ذبح آن چنین کرد.(۹۷) ﴿معبود شما تنها آن خدائی است که هیچ معبود بر حقّی جز او نیست به هر چیز از روی دانش احاطه کرده است﴾(۹۸)

قواعد آیه ۹۷ـ ظَلْتَ: در اصل ظَلِلْتَ بوده است به کسر لام اول، برای تخفیف حذف شده.

كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ ۚ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْرًا ﴿۹۹﴾ مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ﴿۱۰۰﴾ خَالِدِينَ فِيهِ ۖ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا ﴿۱۰۱﴾ يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ ۚ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿۱۰۲﴾ يَتَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا ﴿۱۰۳﴾ نَّحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا ﴿۱۰۴﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ﴿۱۰۵﴾ فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا ﴿۱۰۶﴾ لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا ﴿۱۰۷﴾ يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ۖ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا ﴿۱۰۸﴾ يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ﴿۱۰۹﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا ﴿۱۱۰﴾ ۞ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ۖ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا ﴿۱۱۱﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا ﴿۱۱۲﴾ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿۱۱۳﴾

۳۱۹

﴿این گونه﴾ یعنی ای محمّد چنانکه این داستان را برای تو حکایت کردیم ﴿بر تو حکایت می‌کنیم از اخبار آنچه گذشته است﴾ از امتها ﴿و مسلّماً از جانب خود ذکری [قرآنی] داده‌ایم به تو﴾[۹۹] ﴿هر کسی از آن [از قرآن] روی برتابد﴾ به آن ایمان نیاورد ﴿پس او در روز قیامت باری را برمی‌دارد﴾ بار سنگینی از گناه[۱۰۰] ﴿در آن﴾ در عذاب گناه ﴿جاودانه هستند و چه بد باری است برایشان که روز قیامت خواهند داشت﴾[۱۰۱] و یومَ ینفخ بدل است از یوم‌القیامة ﴿روزی که در صور دمیده می‌شود﴾ مراد نفخهٔ دوم است ﴿و مجرمان را [کافران را] کبود چشم برمی‌انگیزیم در آن روز﴾ با سیاهی چهره‌شان[۱۰۲] ﴿به طور پنهانی در میان خود می‌گویند: شما درنگ نکرده‌اید [در دنیا] جز ده شب﴾ با روزهای آن[۱۰۳] ﴿ما به آنچه می‌گویند [در آن] داناتریم﴾ یعنی چنین نیست که می‌گویند. ﴿آنگاه که نیک روش‌ترین آنان﴾ در آن ﴿می‌گوید: درنگ نکرده‌اید [در دنیا] جز یک روز﴾ برای هول و هراس که در روز آخرت می‌بینند، درنگ کردنشان را در دنیا اندک می‌شمارند[۱۰۴] ﴿و از تو درباره کوهها می‌پرسند﴾ چگونه است در روز قیامت ﴿بگو: [به آنان] پروردگارم آنها را ریز ریز می‌کند به پراکندگی﴾ چنان ریز می‌شوند مانند (ریگ روان) سپس در هوا پراکنده‌اش می‌کند[۱۰۵] ﴿پس زمین را میدانی هموار وامی‌گذارد﴾[۱۰۶] ﴿نه بر آن هیچ فرودی می‌بینی و نه هیچ بلندی﴾[۱۰۷] ﴿در آن روز﴾ روزی که کوهها پراکنده می‌شود، همه مردم پس از قیام از قبرها ﴿داعی﴾ دعوت‌کننده به سوی محشر به صدای خود، و او اسرافیل است می‌گوید: بشتابید به سوی پهن دشت گسترده و پیشگاه خدای رحمان ﴿پیروی می‌کنند هیچ تمرّد و کجی‌ای از آن پیروی نیست﴾ یعنی نمی‌توانند پیروی نکنند ﴿و صداها هم برای خدای رحمان خاشع [ساکت] می‌گردد و جز صدای آهسته نمی‌شنوی﴾ صدای پای حرکت‌کنندگان در آمدن به سوی حشرگاه مانند صدای پای شتر است هنگام رفتنش[۱۰۸] ﴿در آن روز شفاعت سود نبخشد﴾ برای کسی ﴿مگر برای کسی که خدای رحمان او را اِذن داده است﴾ که برایش شفاعت کند ﴿و او را از روی گفتار پسند کرده است﴾ بدانگونه با کلمهٔ توحید: لا إلهَ الّا الله بر دین اسلام بمیرد[۱۰۹] ﴿آنچه را پیش روی آدمیان است﴾ از امور آخرت ﴿و آنچه را پشت سر گذاشته‌اند﴾ از امر دنیا ﴿میداند، حال آن که آنان به او احاطهٔ علمی ندارند﴾ ذات خدا و صفاتش را درک نمی‌کنند به محیط شدن بر آن[۱۱۰] ﴿و چهره‌ها برای حیّ قَیّوم﴾ یعنی الله ﴿فروتن شوند و بی‌گمان به مطلب نرسید هر کس بار ظلمی را [شرک] بر دوش داشت﴾[۱۱۱] ﴿و هر کس کارهای شایسته [طاعات] کند در حالی که مؤمن باشد پس نه از ستمی می‌ترسد﴾ به زیادکردن در خطاهایش ﴿و نه از هضمی﴾ یعنی نقص نمودن از نیکی‌هایش[۱۱۲] ﴿و این گونه﴾ یعنی مانند نازل کردن اخبار مذکور ﴿آن را﴾ قرآن را ﴿به صورت قرآنی عربی نازل کردیم و در آن گونه گون وعید آوردیم تا باشد که تقوی در پیش گیرند﴾ از شرک ﴿یا در حقّ آنان پندی پدید آورد﴾ به یاد آوردن هلاکت امتهای پیشین تا پند گیرند[۱۱۳]

لغت آیه ۱۰۵ـ نسفاً: ریز ریز

قواعد آیه ۱۰۱ـ حِمْلاً: تمییزی است که ضمیر فعل ساء را تفسیر می‌کند ـ و مخصوص به ذمّ حذف شده است تقدیر ان وِزْرُهم ـ و لام لهم برای بیان است.

فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۗ وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مِن قَبۡلِ أَن يُقۡضَىٰٓ إِلَيۡكَ وَحۡيُهُۥۖ وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ﴿١١٤﴾ وَلَقَدۡ عَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ ءَادَمَ مِن قَبۡلُ فَنَسِيَ وَلَمۡ نَجِدۡ لَهُۥ عَزۡمٗا ﴿١١٥﴾ وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ ﴿١١٦﴾ فَقُلۡنَا يَٰٓـَٔادَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوّٞ لَّكَ وَلِزَوۡجِكَ فَلَا يُخۡرِجَنَّكُمَا مِنَ ٱلۡجَنَّةِ فَتَشۡقَىٰٓ ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعۡرَىٰ ﴿١١٨﴾ وَأَنَّكَ لَا تَظۡمَؤُاْ فِيهَا وَلَا تَضۡحَىٰ ﴿١١٩﴾ فَوَسۡوَسَ إِلَيۡهِ ٱلشَّيۡطَٰنُ قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ لَّا يَبۡلَىٰ ﴿١٢٠﴾ فَأَكَلَا مِنۡهَا فَبَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۚ وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾ ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾ قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ﴿١٢٣﴾ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ﴿١٢٤﴾ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ﴿١٢٥﴾

۳۲۰

﴿پس خدا، فرمانروای بر حقّ بلندمرتبه است﴾ از آنچه مشرکان گویند ﴿و شتاب نکن در خواندن قرآن پیش از آن که وحی آن بر تو به انجام رسانده شود﴾ یعنی جبریل از ابلاغ آن فارغ شده باشد ﴿و بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزای﴾ بوسیلهٔ قرآن پس هر بار قرآن بر او نازل می‌شد علمش به آن زیاد می‌شد(۱۱۴) ﴿و به یقین به سوی آدم حکم فرستادیم﴾ به او سفارش کردیم که از آن درخت نخورد ﴿از پیش﴾ پیش از خوردنش از آن ﴿ولی فراموش کرد﴾ عهد ما را ترک نمود ﴿و برای او عزمی استوار نیافتیم﴾ شکیبائی را از آنچه او را از آن نهی کردیم(۱۱۵) ﴿و﴾ یاد کن ﴿هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند به جز ابلیس﴾ که سرباز زد، و پدر جنّ است با فرشتگان رفیق بود و همراه آنان خدا را عبادت می‌کرد ﴿سرباز زد﴾ از سجده بردن به آدم و گفت من از او بهترم.(۱۱۶) ﴿پس گفتیم: ای آدم در حقیقت این ابلیس برای تو و همسرت [حوّاء] دشمن است، پس زنهار تا شما را از بهشت بیرون نکند آنگاه در رنج افتی﴾ در رنج کاشته و کشاورزی و دروکردن و آسیای گندم و پختن نان و سایر احتیاجات ـ فقط رنج و مشقّت آدم نام برده شده است زیرا مرد است مسئول هزینهٔ زندگی زنش(۱۱۷) ﴿و در حقیقت برای تو [این امتیاز هست] در بهشت که نه در آن گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی﴾(۱۱۸) ﴿و هم اینکه در آنجا نه تشنه می‌گردی و نه گرما زدهٔ آفتاب﴾ گرمای خورشید چاشتگاه به او نمی‌زند زیرا خورشید در بهشت نیست(۱۱۹) ﴿پس شیطان او را به وسوسه انداخت، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودانگی﴾ یعنی درختی که هرکس از آن بخورد جاودانه می‌ماند ﴿و بر ملکی که زایل نمی‌شود﴾ فناپذیر نیست و آن لازمهٔ ابدیت است راهنمائی نکنم؟(۱۲۰) ﴿پس آدم و حواء از آن درخت خوردند پس بر آنان شرمگاههایشان نمایان شد و شروع کردند به چسباندن برگهای بهشت بر خود﴾ تا بدان خود را بپوشند ﴿و این گونه آدم به پروردگار خود عصیان کرد و راه را گم نمود﴾ به سبب خوردن از آن درخت(۱۲۱) ﴿سپس پروردگارش او را برگزید﴾ به خود نزدیک ساخت ﴿و توبه‌اش را پذیرفت﴾ ﴿و هدایتش کرد﴾ به سوی مداومت بر توبه(۱۲۲) ﴿فرمود خداوند﴾ به آدم و حواء و آنچه آنان بر آنها شمول دارند از فرزندانشان ﴿شما همه از بهشت فرود آیید بعضی﴾ از فرزندانتان ﴿دشمن برخی دیگرند﴾ در اثر ستم برخی از آنان به برخی ﴿پس اگر برای شما از جانب من رهنمود می‌رسد پس هرکس از هدایتم پیروی کند﴾ از قرآن ﴿نه گمراه می‌شود﴾ در دنیا ﴿و نه رنج می‌کشد﴾ در آخرت(۱۲۳) ﴿و هرکس از ذکر من رو بگرداند﴾ به قرآن ایمان نیاورد ﴿در حقیقت زندگی تنگ و سختی خواهد داشت﴾ و در حدیثی به عذاب کافر در قبرش تفسیر شده است ﴿و روز قیامت او را﴾ آن که از قرآن اعراض می‌کند ﴿نابینا محشور می‌کنیم﴾ بینائی چشمانش از او سلب شده(۱۲۴) ﴿می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محشور کردی با آن که بینا بودم﴾ در دنیا و هنگام زنده شدن از قبر(۱۲۵)

قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَا ۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلْيَوْمَ تُنسَىٰ ﴿١٢٦﴾ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنۢ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ۚ وَلَعَذَابُ ٱلْءَاخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰٓ ﴿١٢٧﴾ أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِى مَسَٰكِنِهِمْ ۗ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِى ٱلنُّهَىٰ ﴿١٢٨﴾ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ﴿١٢٩﴾ فَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا ۖ وَمِنْ ءَانَآئِ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿١٣٠﴾ وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا ۖ لَا نَسْـَٔلُكَ رِزْقًا ۖ نَّحْنُ نَرْزُقُكَ ۗ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿١٣٢﴾ وَقَالُوا۟ لَوْلَا يَأْتِينَا بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّهِۦٓ ۚ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِى ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ ﴿١٣٣﴾ وَلَوْ أَنَّآ أَهْلَكْنَٰهُم بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِۦ لَقَالُوا۟ رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَّذِلَّ وَنَخْزَىٰ ﴿١٣٤﴾ قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا۟ ۖ فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَٰبُ ٱلصِّرَٰطِ ٱلسَّوِىِّ وَمَنِ ٱهْتَدَىٰ ﴿١٣٥﴾

﴿می‌فرماید [این امر] همان طور که آیات ما بر تو آمد آن را فراموش کردی﴾ ترکش نمودی و به آن ایمان نیاوردی ﴿و همان گونه﴾ مانند فراموش کردنت آیات ما را ﴿امروز فراموش می‌شوی﴾ در آتش رها می‌شوی[۱۲۶] ﴿و همچنین﴾ و مانند پاداش ما به کسی که از قرآن اعراض کند ﴿سزا می‌دهیم هر که را اسراف کرده﴾ شریک قرار داده ﴿و به آیات پروردگار خود ایمان نیاورده و قطعاً عذاب آخرت سخت‌تر است﴾ از عذاب دنیا و عذاب قبر ﴿و پاینده‌تر است﴾[۱۲۷] ﴿آیا روشن نشده است برایشان﴾ برای اهل مکّه ﴿که چه بسیار نسلهائی را﴾ از امّتهای گذشته به کیفر تکذیب پیامبران ﴿پیش از آنان فراوان نابود کردیم که اینک آنان در سراهای ایشان﴾ در سفرشان به سوی شام و دیگر شهرها ﴿رفت و آمد می‌کنند﴾ پس باید پند گیرند ﴿بی‌گمان در این امر برای خردمندان نشانه‌هائی است﴾ عبرت‌انگیز[۱۲۸] ﴿و اگر نبودی سخنی که سابقاً از پروردگار صادر شد﴾ برای به تأخیر انداختن عذاب از آنها به روز آخرت ﴿قطعاً﴾ عذاب گناهانشان ﴿لازم شده بود﴾ در دنیا برای آنها ﴿و اگر اجلی معیّن نبودی﴾ برای آنان نوشته شده است[۱۲۹] ﴿پس بر آنچه می‌گویند شکیبا باش﴾ این حکم به آیه قتال منسوخ است ﴿و با حمد پروردگار خویش تسبیح‌گوی قبل از طلوع آفتاب﴾ نماز صبح ﴿و قبل از غروب آن﴾ . نماز عصر ﴿و برخی از ساعات شب﴾ نماز مغرب و عشاء ﴿تسبیح بگوی و اطراف روز﴾ یعنی نماز ظهر را بخوان چون وقت آن به زوال آفتاب داخل می‌شود و آن طرف نصف اول و طرف نصف دوم است ﴿باشد که خشنود گردی﴾ به ثوابی که به تو عطا می‌شود[۱۳۰] ﴿و به سوی آنچه که گروهی از آنان را﴾ از کفار را ﴿بهره‌مند ساخته‌ایم چشم مدوز، آرایش زندگانی دنیاست تا آنان را در آن بیازمائیم﴾ به این که طغیانگر شوند ﴿و روزی پروردگار تو﴾ در بهشت ﴿بهتر است﴾ از آنچه در دنیا به آنان داده شده است ﴿و پاینده‌تر است﴾[۱۳۱] ﴿و اهلت را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش ما از تو روزی دادن را﴾ برای خودت و برای دیگری ﴿نمی‌طلبیم﴾ مکلّف نمی‌کنیم ﴿ما تو را روزی می‌دهیم و عاقبت﴾ بهشت ﴿از آنِ تقوی‌پیشگان است﴾[۱۳۲] ﴿و گفتند﴾ مشرکان ﴿چرا﴾ محمّد(ﷺ) ﴿از جانب پروردگارش معجزه‌ای﴾ از آنچه پیشنهاد می‌نمایند ﴿برای ما نمی‌آورد، آیا دلیل روشن آنچه در صحیفه‌های پیشین است﴾ که قرآن بر آن شامل است از اخبار امّتهای گذشته و نابود کردن آنان به سبب تکذیب پیامبران ﴿برای‌شان نیامده است﴾[۱۳۳] ﴿و اگر ما آنان را﴾ کافران را ﴿پیش از وی﴾ پیش از بعثت محمد رسول الله(ﷺ) ﴿به عذابی هلاک می‌کردیم قطعاً﴾ در روز قیامت ﴿می‌گفتند: پروردگارا! چرا پیامبری را به سوی ما نفرستادی؟ تا آیات تو را﴾ که آن را پیامبری آورد ﴿پیروی می‌کردیم پیش از آنکه خوار شویم﴾ در روز قیامت ﴿و رسوا گردیم﴾ با ورود به دوزخ[۱۳۴] ﴿بگو: [به آنان]﴾ ﴿هر یک﴾ از ما و شما همه ﴿منتظریم﴾ که سرانجام کار به سوی چه خواهد انجامید ﴿پس در انتظار باشید بزودی می‌دانید﴾ در روز قیامت ﴿چه کسانی اهل راه راست هستند و چه کسی راه یافته است از گمراهی﴾ آیا ما یا شما؟[۱۳۵]

قواعد آیه ۱۲۸ـ ابن کثیر إهلاکنا: به این تفسیر اشتقاق مصدر اهلاک از فعلش که خالی از آن مصدری است برای رعایت معنی مانعی ندارد.

سُورَةُ الأَنبِيَاءِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿١﴾ مَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٢﴾ لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ ۗ وَأَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۖ أَفَتَأْتُونَ السِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٣﴾ قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۖ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٤﴾ بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوَّلُونَ ﴿٥﴾ مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا ۖ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ ۖ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٧﴾ وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿٨﴾ ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾ لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾

(سورة انبياء)

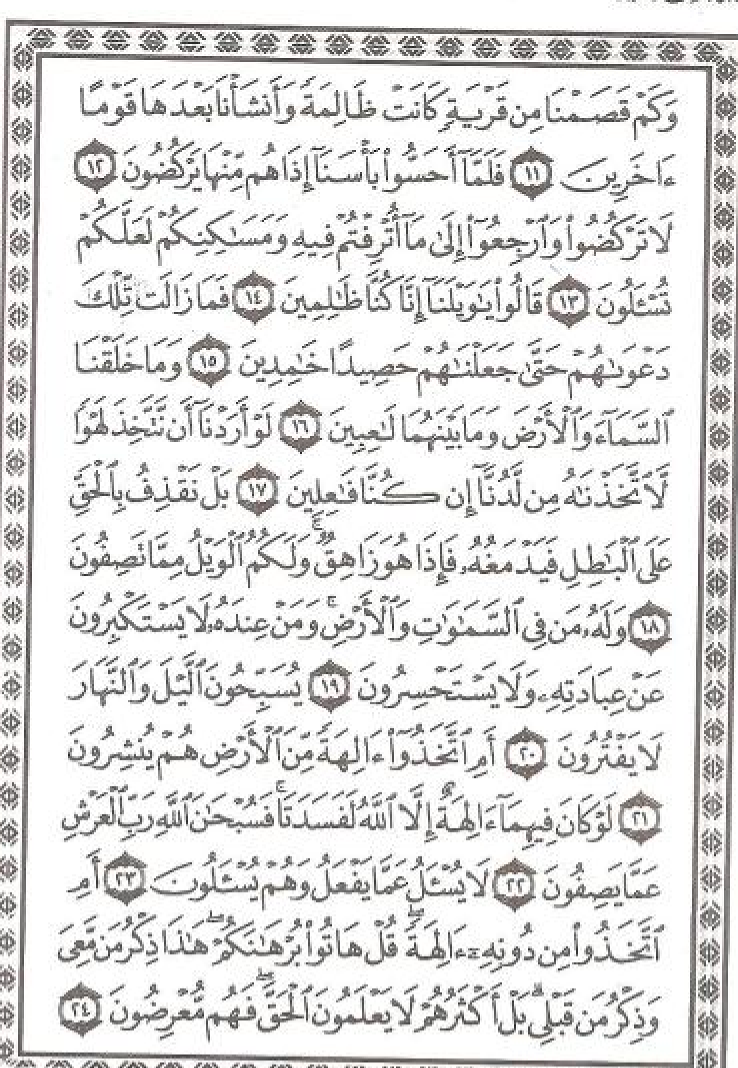
در مکّه نازل شده و دویست و یازده یا دوازده آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿برای مردم﴾ اهل مکّه منکران بعث ﴿حسابشان نزدیک شده است﴾ یعنی روز قیامت ﴿و آنان در غفلت‌اند﴾ از آن ﴿رویگرداننده﴾ از آمادگی برای آن بوسیلهٔ ایمان[۱] ﴿هیچ ذکر تازه‌ای﴾ یعنی قرآن به تدریج ﴿از سوی پروردگارشان برایشان نمی‌آید مگر این که بازی‌کنان آن را می‌شنوند﴾ به مسخره می‌گیرند[۲] ﴿در حالی که دلهایشان غافل شده﴾ از معنای آن ﴿و آنان که ستم کردند در نهان به نجوی پرداختند:که آیا این شخص [محمد(ﷺ)] جز بشری مانند شماست؟﴾ پس آنچه می‌آورد سحر است ﴿آیا دیده و دانسته﴾ می‌دانید که آن سحر است ﴿به سوی سحر می‌روید﴾ پیروی می‌کنید[۳] ﴿گفت﴾ پیامبر به آنها ﴿پروردگارم هر سخنی را در آسمان و زمین می‌داند﴾ ﴿و او شنوای﴾ رازی است که پنهانش می‌داشتند ﴿داناست﴾ به آن[۴] ﴿بلکه گفتند﴾ دربارهٔ آنچه را از قرآن آورده است، آن ﴿خوابهای آشفته است بلکه می‌گویند: آن را افترا کرده است﴾ خود ساخته است ﴿بلکه او شاعر است﴾ آنچه آورده شعر است ﴿پس باید که برای ما نشانه‌ای بیاورد، همان‌گونه که پیشینیان به آن فرستاده شده‌اند﴾ مانند ناقهٔ صالح و عصا و ید موسی[۵] خداوند فرمود: ﴿پیش از آنان نیز هیچ شهری که [مردمش] را هلاک کرده‌ایم﴾ چون بآیات ما ایمان نیاورده بودند ﴿ایمان نیاوردند﴾ پیشنهاد شدهٔ خود را تکذیب کردند ﴿پس آیا اینان ایمان می‌آورند﴾ خیر[۶] ﴿و پیش از تو نیز جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم، گسیل نداشتیم﴾ فرشتگان نبودند ﴿پس اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید﴾ دانشمندان به تورات و انجیل قطعاً آنها می‌دانند و شما به تصدیق آنان نزدیک‌ترید از تصدیق مؤمنان به محمد(ﷺ)[۷] ﴿و پیامبران را پیکری که غذا نخورند قرار ندادیم﴾ بلکه غذا می‌خورند ﴿و جاویدان هم نبودند﴾ در دنیا[۸] ﴿سپس وعدهٔ خود را به آنان﴾ به نجات دادنشان ﴿را راست گردانیدیم و آنها و هر که را خواستیم﴾ از تصدیق‌کنندگان آنها ﴿نجات دادیم و اسرافکاران را هلاک ساختیم﴾ تکذیب‌کنندگان[۹] ﴿در حقیقت ما به سوی شما﴾ ای طایفهٔ قریش ﴿کتابی را نازل کردیم که ذکر شما در آن است﴾ چون به زبان شماست ﴿آیا تعقل نمی‌کنید؟﴾ به آن ایمان آورید[۱۰]

لغت آیه ۵ـ اضغاث: خوابهای آشفته.

قواعد آیه ۳ـ الَّذین ظلموا: بدل است از واو اسَرُّوا.



وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ ﴿١١﴾ فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿١٢﴾ لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٤﴾ فَمَا زَالَت تِّلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ ﴿١٥﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ﴿١٦﴾ لَوْ أَرَدْنَا أَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّاتَّخَذْنَاهُ مِن لَّدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٧﴾ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ وَلَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾ أَمِ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِّنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ ﴿٢١﴾ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ ﴿٢٣﴾ أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَٰذَا ذِكْرُ مَن مَّعِيَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٢٤﴾

٣٢٣

شهید سیدقطب رحمه‌الله در تفسیر فی ظلال القرآن می‌گوید: «مگر اعراب جز این قرآن که به زبانشان نازل شده دیگر چه توشه و ارمغانی دارند که آن را تقدیم بشریت کنند...؟» ﴿و چه بسیار شهر [مردمش] را درهم شکستیم که ستمکار بودند﴾ کافر بودند ﴿و پس از آنها قوم دیگری پدید آوردیم﴾(۱۱) ﴿پس چون [اهل آن] عذاب ما را احساس کردند، بناگاه از آن می‌گریختند﴾ به شتاب فرار می‌کردند(۱۲) فرشتگان به شیوهٔ استهزاء و توبیخ به آنها گفتند: ﴿نگریزید و به سوی آنچه در آن متنعم بودید و به سوی خانه‌هایتان بازگردید باشد که شما مورد پرسش قرار گیرید﴾ برابر عادت چیزی از دنیاتان از شما بپرسند(۱۳) ﴿گفتند﴾ کفّار گرفتار در سرپنجهٔ عذاب ﴿ای وای بر ما، که ما واقعاً ستمگر بودیم﴾ به سبب کفر(۱۴) این مردمان که مقدّمات هلاکت و عذاب را دریافتند همواره کلمات: وای بر ما را... تکرار می‌کردند ﴿پیوسته فریادشان همین بود﴾ این سخن را همیشه تکرار می‌کردند ﴿تا وقتی که آنان را مانند کِشتی درو شده﴾ بوسیلهٔ داس بدانگونه که با شمشیر کشته شدند ﴿فرو مرده گردانیدیم﴾ بی‌صدا و بی‌حرکت مانند آتش مرده وقتی که خاموش می‌شود(۱۵) ﴿و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه نیافریده‌ایم﴾ بلکه بر قدرت ما دلالت‌کنندگانند و به بندگانمان سود رسانند(۱۶) ﴿اگر می‌خواستیم که لهوی را بگیریم﴾ آنچه سرگرمی و خوشگذرانی از آن حاصل می‌شود از زن یا فرزند ﴿قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم﴾ از حورالعینها و فرشتگان ﴿اگر کننده بودیم﴾ آن را. ولی آن کار را نکرده‌ایم پس نخواسته‌ایم(۱۷) ﴿بلکه حق را [ایمان را] بر باطل [کفر] فرو می‌افکنیم پس آن را در هم می‌شکند پس ناگهان باطل نابود می‌شود، وای [عذاب شدید] بر شما﴾ ای کفار مکّه ﴿از آنچه وصف می‌کنید﴾ خدا را به آن از زن و فرزند(۱۸) ﴿و هر که در آسمانها و زمین است از آنِ اوست﴾ ملک اوست ﴿و کسانی که نزد او هستند﴾ یعنی فرشتگان ﴿از عبادتش تکبّر نمی‌ورزند و خسته نمی‌شوند﴾(۱۹) ﴿شب و روز بی‌آنکه سستی ورزند تسبیح می‌گویند﴾ تسبیح از آنان مانند نفس کشیدن است از ما هیچ کاری ما را از آن مشغول نمی‌کند(۲۰) ﴿یا مگر برای خود خدایانی از زمین گرفته‌اند﴾ مانند سنگ و طلا و نقره ﴿که آنها مردگان را برمی‌انگیزند﴾ از قبرهایشان، نه اینچنین نیست و چیزی خدا نمی‌شود مگر توانائی زنده کردن مردگان را داشته باشد(۲۱) ﴿اگر در آن دو [آسمان و زمین] جز خدای یگانه خدایان دیگری وجود داشت قطعاً زمین و آسمان هر دو تباه می‌شدند﴾ از نظام معلوم و حاضر خارج می‌شدند، چون برحسب عادت هنگام تعدّد حاکم تنازع و اختلاف در بین‌شان بوجود می‌آید و بر امور جهان با هم متّفق نمی‌بودند ﴿پس منزّه است خدا پروردگار عرش﴾ خالق کرسی ﴿از آنچه﴾ کفار، خدا را به آن از شریک داشتن و غیره ﴿وصف می‌کنند﴾(۲۲) ﴿الله از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود ولی آنان بازخواست می‌شوند﴾ از کردارشان(۲۳) ﴿آیا به جای او خدایانی را به پرستش گرفته‌اند، بگو: برهانتان را بیاورید﴾ بر آن، در حالی که هیچ راهی به سوی آن نیست ﴿این است ذکر کسانی﴾ امّتم ﴿که با منند﴾ و آن قرآن است ﴿و ذکر کسانی که پیش از من بوده‌اند﴾ از امّتها، و آن تورات و انجیل و غیر اینها از کتابهای خداوند در یکی از آنها نیست که با خداوند خدائی دیگر است از آنها که گفته‌اند، خداوند از آن پاک و بلند است ﴿بلکه بیشترشان حق را نمی‌دانند﴾ یعنی یگانگی‌اش را ﴿پس آنان رو بگردانند﴾ از تأمّل به سوی او.(۲۴)

لغت آیه ۱۸- یَدْمَغُهُ: درهم می‌شکنند.

وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ (٢٥) وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ (٢٦) لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ (٢٧) يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ (٢٨) ۞ وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ (٢٩) أَوَلَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقٗا فَفَتَقۡنَٰهُمَاۖ وَجَعَلۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ كُلَّ شَيۡءٍ حَيٍّۚ أَفَلَا يُؤۡمِنُونَ (٣٠) وَجَعَلۡنَا فِي ٱلۡأَرۡضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمۡ وَجَعَلۡنَا فِيهَا فِجَاجٗا سُبُلٗا لَّعَلَّهُمۡ يَهۡتَدُونَ (٣١) وَجَعَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ سَقۡفٗا مَّحۡفُوظٗاۖ وَهُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهَا مُعۡرِضُونَ (٣٢) وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَۖ كُلّٞ فِي فَلَكٖ يَسۡبَحُونَ (٣٣) وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٖ مِّن قَبۡلِكَ ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ (٣٤) كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۗ وَنَبۡلُوكُم بِٱلشَّرِّ وَٱلۡخَيۡرِ فِتۡنَةٗۖ وَإِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ (٣٥)

٣٢٤

﴿و پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به او وحی می‌فرستادیم که خدائی جز من نیست پس مرا بپرستید﴾ یکتایم بدانید[٢٥] ﴿و گفتند: خدای رحمان فرزندی﴾ از فرشتگان ﴿اختیار کرده او منزّه است بلکه بندگانی ارجمنداند﴾ نزد او، و معبودیّت با ولادت منافات دارد[٢٦] ﴿که در هیچ سخنی بر او پیشدستی نمی‌کنند﴾ سخن نمی‌گویند مگر پس از سخن او ﴿و آنان به فرمان او کار می‌کنند﴾[٢٧] ﴿آنچه در پیش رویشان و آنچه پشت سرشان است می‌داند﴾ یعنی آنچه کرده‌اند و آنچه می‌کنند ﴿و جز برای کسی که خدا رضایت داده شفاعت نمی‌کنند و خود از خشیت خدای تعالی ترسانند﴾ هراسانند[٢٨] ﴿و هر کس از آنان﴾ فرشتگان بگوید که: ﴿من نیز بجز الله خدا هستم﴾ و او ابلیس بود به سوی عبادت خود دعوت کرد و به طاعت نفس خود امر نمود ﴿پس او را به دوزخ کیفر می‌دهم آری﴾ چنانکه او را کیفر می‌دهیم ﴿سزای ستمکاران [مشرکین] را این گونه می‌دهیم﴾[٢٩] ﴿آیا کافران ندانسته‌اند که آسمانها و زمین فرو بسته بودند﴾ یعنی آسمانها و زمین یک کره بودند ﴿آن دو را جدا کردیم﴾ آسمان را هفت و زمین را هفت گردانیدیم یافتق آسمان آن که نمی‌بارید پس بارید وفتق زمین آن که نمی‌رویانید پس گیاه را رویانید ﴿هر زنده‌ای را از آب پدید آورده‌ایم﴾ از آبی که از آسمان نازل می‌شود و آبی که از زمین چشمه می‌گیرد گیاه و چیزهای دیگر را زنده می‌گردانیم، پس آب سبب زندگی است ﴿آیا باز هم ایمان نمی‌آورید﴾ به یگانگی من[٣٠][١] ﴿و در زمین کوههای استوار افکندیم تا مبادا زمین آنان را بجنباند و در کوهها [در بین آنها] راههای گشاده پدید آوردیم تا باشد که آنان راه یابند﴾ به مقاصدشان در سفرها[٣١] ﴿و آسمان را سقفی﴾ برای زمین مانند سقف خانه ﴿محفوظ﴾ از افتادن قرار دادیم ﴿و آنان از آیات آسمان﴾ از خورشید و ماه و ستارگان ﴿اعراض می‌کنند﴾ در آن تفکّر نمی‌کنند تا بدانند که خالق آن شریکی ندارد[٣٢] ﴿و اوست که شب و روز و آفتاب و ماه را آفرید هر یک﴾ از خورشید و ماه و ستارگان ﴿در مداری﴾ مانند آسیاب در آسمان به سرعت ﴿شناورند﴾ مانند شناگری که در آب شنا می‌کند.[٣٣] و هنگامی کفار گفتند: محمد(ﷺ) به زودی می‌میرد این آیه نازل شد: ﴿و ما پیش از تو هم برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم﴾ باقیماندن در دنیا ﴿آیا اگر تو بمیری، آنان جاودانند﴾ در آن؟ خیر. این جمله اخیر محلّ استفهام انکاری است یعنی جاودان نیستند[٣٤]

﴿هر نفسی چشندهٔ [درد سخت] مرگ است﴾ در دنیا ﴿و شما را از راه امتحان به بد و نیک﴾ مانند فقر و ثروتمندی و بیماری و تندرستی ﴿مبتلا می‌کنیم﴾ تا بنگریم آیا شکیبائی و سپاسگزاری می‌کنید یا خیر ﴿و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید﴾ پاداشتان می‌دهیم[٣٥]

قواعد آیه ٣٣ـ یَسْبحون: به جمع مذکر عاقل آورده بخاطر تشبیه آنها به انسان شناگر.

١ـ نظریّه ستاره‌شناسان دربارهٔ رَتْق و فَتْق نیز چنین است: چون ثابت کرده‌اند که خورشید یک کرهٔ ناری بوده ملیونها سال پیرامون نفس خود دور زده است و در خلال این حرکت سریعش زمین ما و زمینهای دیگر از آن جدا شده، سپس از خورشید بسیار دور شده‌اند و مدام زمین ما پیرامون خود و پیرامون خورشید طبق نظام خاصی به حکم جاذبیّت دور می‌زند.

وَإِذَا رَءَاكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذۡكُرُ ءَالِهَتَكُمۡ وَهُم بِذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿٣٦﴾ خُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ مِنۡ عَجَلٖۚ سَأُوْرِيكُمۡ ءَايَٰتِي فَلَا تَسۡتَعۡجِلُونِ ﴿٣٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡوَعۡدُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ﴿٣٨﴾ لَوۡ يَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمۡ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ ﴿٣٩﴾ بَلۡ تَأۡتِيهِم بَغۡتَةٗ فَتَبۡهَتُهُمۡ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾ وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٤١﴾ قُلۡ مَن يَكۡلَؤُكُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ مِنَ ٱلرَّحۡمَٰنِۚ بَلۡ هُمۡ عَن ذِكۡرِ رَبِّهِم مُّعۡرِضُونَ ﴿٤٢﴾ أَمۡ لَهُمۡ ءَالِهَةٞ تَمۡنَعُهُم مِّن دُونِنَاۚ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَ أَنفُسِهِمۡ وَلَا هُم مِّنَّا يُصۡحَبُونَ ﴿٤٣﴾ بَلۡ مَتَّعۡنَا هَٰٓؤُلَآءِ وَءَابَآءَهُمۡ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡعُمُرُۗ أَفَلَا يَرَوۡنَ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَآۚ أَفَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ﴿٤٤﴾

﴿و کسانی کافر شدند چون تو را ببینند فقط به مسخره‌ات می‌گیرند﴾ می‌گویند ﴿آیا این همان کسی است که خدایانتان را یاد می‌کند؟﴾ یعنی به خدایانتان بد می‌گوید ﴿در حالی که آنان خود، یاد رحمان را منکرند﴾ کافرند زیرا می‌گویند او را نمی‌شناسیم[٣۶] و چون قبیلهٔ قریش عذاب الهی را شتاب طلبیدند نازل شد: ﴿انسان از شتاب آفریده شده است﴾ یعنی انسان چون در کارهایش بسیار شتاب می‌کند گوئی از شتاب خلق شده است ﴿به زودی آیات خود را﴾ موعدهایم به عذاب ﴿به شما می‌نمایانم پس از من به شتاب عذاب نخواهید﴾ و در غزوه بدر کشتن را به آنها نشان داد.[٣٧] ﴿و می‌گویند: این وعدهٔ [قیامت] کی فرا می‌رسد اگر راست می‌گوئید﴾[٣٨] خداوند می‌فرماید: ﴿اگر کافران می‌دانستند صورت حال آن وقت را که آتش را نه از چهره‌هایشان و نه از پشتهایشان باز نمی‌توانند داشت و خود نصرت داده نمی‌شوند﴾ او را در قیامت از آتش مانع نمی‌شوند، ـ اگر می‌دانستند آن را نمی‌گفتند[٣٩] ﴿بلکه﴾ قیامت ﴿به طور ناگهانی به آنان می‌رسد و آنان را بهت‌زده می‌کند﴾ حیران می‌کند ﴿نمی توانند آن را برگردانند و نه به آنان مهلت داده می‌شود﴾ برای توبه یا معذرت خواستن[۴٠] ﴿و مسلّماً پیامبران پیش از تو نیز مورد استهزاء قرار گرفتند﴾ در این آرامش و تسلیتی است برای پیغمبر(ﷺ) ﴿پس کسانی که آن را مسخره می‌کردند، آنچه [عذاب] که آن را به استهزاء می‌گرفتند، گریبانگیرشان شد﴾ همچنین عذاب گریبانگیر آن که تو را مسخره کرده است، می‌شود[۴١] ﴿بگو: چه کسی شما را شب و روز از عذاب رحمان نگهبانی می‌کند﴾ اگر به شما نازل شود یعنی کسی نیست عذاب را از آنها بازدارد، و آنان که مورد خطابند از عذاب خدا نمی‌ترسند چون انکارش می‌کنند ﴿بلکه آنان از یاد [قرآن] پروردگارشان رویگردانند﴾ در آن نمی‌اندیشند[۴٢] ﴿آیا برای آنان خدایانی غیر از ما است که از آنان حمایت کنند﴾ از چیزی که آنان را رنج دهد یعنی آیا کسی دارند عذاب را از آنان باز دارد جز من، خیر ﴿نه می توانند﴾ آن خدایان ﴿خود را نصرت دهند﴾ پس آنان را نصرت نمی‌دهند ﴿و نه آنان [کفّار] از جانب ما هم﴾ از عذابمان ﴿محفوظ مانند﴾[۴٣] ﴿بلکه اینان و پدرانشان را بهره‌مند کردیم﴾ با نعمتهایی که به آنان دادیم ﴿تا آن که عمرشان به درازا کشید﴾ پس مغرور شدند بدان ﴿آیا نمی‌بینند که ما می‌آییم و زمین‌شان را از جوانب آن﴾ بوسیلهٔ پیروزی و فتح بر پیغمبر(ﷺ) ﴿فرو می‌کاهیم آیا باز هم آنان پیروزند؟﴾ خیر، بلکه پیغمبر(ﷺ) و یارانش.[۴۴]

قُلْ إِنَّمَآ أُنذِرُكُم بِٱلْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ ٱلصُّمُّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾ وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَٰوَيْلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٤٦﴾ وَنَضَعُ ٱلْمَوَٰزِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ﴿٤٧﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٱلْفُرْقَانَ وَضِيَآءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ وَهُم مِّنَ ٱلسَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَٰهُ أَفَأَنتُمْ لَهُۥ مُنكِرُونَ ﴿٥٠﴾ ۞ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَآ إِبْرَٰهِيمَ رُشْدَهُۥ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِۦ عَٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِىٓ أَنتُمْ لَهَا عَٰكِفُونَ ﴿٥٢﴾ قَالُوا۟ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا لَهَا عَٰبِدِينَ ﴿٥٣﴾ قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمْ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿٥٤﴾ قَالُوٓا۟ أَجِئْتَنَا بِٱلْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ ٱللَّٰعِبِينَ ﴿٥٥﴾ قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ٱلَّذِى فَطَرَهُنَّ وَأَنَا۠ عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٥٦﴾ وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَٰمَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا۟ مُدْبِرِينَ ﴿٥٧﴾

۳۲۶

﴿بگو﴾ به آنان: ﴿جز این نیست که من فقط شما را به وسیلهٔ وحی﴾ از جانب خداوند نه از نزد خودم ﴿هشدار می‌دهم ولی چون ناشنوایان بیم داده شوند، دعوت را نمی‌شنوند﴾ زیرا به آنچه شنیده‌اند از بیم و انذار عمل نکرده‌اند مانند کر ناشنوا(۴۵) ﴿و اگر شمه‌ای از عذاب پروردگارت به آنان برسد قطعاً می‌گویند: هلاک برای ما، بی‌گمان ما ستمکار بوده‌ایم﴾ به سبب شریک قرار دادن برای خدا و تکذیب محمّد(ﷺ)(۴۶) ﴿و ترازوهای عدل را در روز قیامت در میان می‌نهیم پس بر هیچ چیزی ستم کرده نشود﴾ از کم کردن نیکی‌ای یا زیاد کردن گناهی ﴿و اگر [عمل] هموزن دانهٔ خردلی باشد آن [وزن شده] را می‌آوریم و ما خود حسابرسی را بسنده‌ایم﴾ همه چیز را حساب می‌کنم(۴۷) ﴿و در حقیقت به موسی و هارون فرقان دادیم﴾ یعنی تورات که بین حقّ و باطل و حلال و حرام را جدا می‌سازد ﴿و نور و پندی است برای پرهیزکاران﴾(۴۸) ﴿همان کسانی که از پروردگارشان غائبانه می‌ترسند﴾ به مردم خیانت نمی‌کنند ﴿و آنان از [احوال] قیامت بیمناک‌اند﴾(۴۹) ﴿و این [قرآن] ذکری است مبارک که آن را فرو فرستادیم آیا شما به آن مُنکرید؟﴾(۵۰) ﴿و در حقیقت پیش از آن﴾ پیش از رسیدن به سنّ بلوغش ﴿به ابراهیم رشد او را دادیم و ما به او دانا بودیم﴾ که شایستهٔ آن است ـ(۵۱) ﴿آنگاه که [ابراهیم(علیه السلام)] به پدر خود [آزر] و به قومش گفت: این تمثالها [بتان] که ملازم آنها شده‌اید چیستند؟﴾ یعنی بر عبادت آنها ایستاده‌اید(۵۲) ﴿گفتند: پدران خود را پرستشگران آنها یافتیم﴾ پس ما به آنان اقتدا نمودیم(۵۳) ﴿گفت﴾ به آنها ﴿قطعاً شما و پدرانتان﴾ به وسیلهٔ پرستش آنها ﴿در گمراهی آشکاری بودید﴾(۵۴) گفتند ﴿آیا حق را برای ما آورده‌ای؟﴾ در این سخنت ﴿یا از ریشخندکنندگانی؟﴾ در سخنت(۵۵) ﴿گفت بلکه پروردگارتان﴾ که شایسته عبادت است ﴿مالک آسمانها و زمین است همو که آنها را آفریده است﴾ بدون داشتن نمونه‌ای پیش از آن ﴿و من بر آن﴾ که گفته‌ام ﴿از گواهانم﴾ به آن(۵۶) ﴿و سوگند به خدا که بعد از آن که پشت کردید و رفتید البتّه در کار بتان تدبیری خواهیم کرد﴾(۵۷)[۱]

لغت آیه ۵۲ـ عاکفون: ملازم شده‌اید.

۱ـ عایشه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: مردی در حضور پیغمبر(ﷺ) نشست گفت: ای پیغمبر خدا براستی من چند برده دارم خیانت و نافرمانی می‌کنند و دروغ می‌گویند، من آنها را دشنام و بد می‌گویم و می‌زنمشان حسابم با آنها چگونه است، پس فرمود: گناه و کیفر تو برابر باشند، سوه و زیانی نداری و اگر کیفر تو کمتر از گناهشان باشد آن فضیلتی است برای تو، و اگر کیفرت از گناهشان بیشتر باشد، مقدار زائد را باید کیفر ببینید پس بگریست با صدای بلند طلب عفو میکرد. پس پیغمبر(ﷺ) فرمود: آیا کتاب خدا نمی‌خوانی «و نضع الْموازین الْقسطَ لیوم القیامة فلا تُظلم نفسٌ شیئاً و ان کان مثقال حَبّةٍ من خردلٍ آتَیْنا بها و کفی بنا حاسبین» آن مرد گفت: سوگند به خدا ای پیغمبر خدا برای خود و آنها چیزی بهتر از جدائی نمی‌یابم شما را شاهد می‌گیرم بَراستی همهٔ آنها آزادند. ترمذی روایتش کرده است.

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿٥٨﴾ قَالُوا مَن فَعَلَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٩﴾ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٠﴾ قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿٦١﴾ قَالُوا أَأَنتَ فَعَلْتَ هَٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٢﴾ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَٰذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ ﴿٦٣﴾ فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾ ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ ﴿٦٥﴾ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾ أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾

﴿پس آنها را﴾ پس از رفتن‌شان به سوی اجتماع خود در روز جشن‌شان ﴿[با تبر] ریزریز کرد مگر بت بزرگترشان را﴾ تبر را به گردن آن آویخت ﴿باشد که به سوی او﴾ به سوی بت بزرگتر ﴿بازگردند﴾ پس ببینند آنچه را به بتان دیگر کرده شده است[۵۸] ﴿گفتند﴾ برخی به برخی دیگر پس از برگشتشان و دیدن آنچه شده ﴿چه کسی با خدایان ما چنین کرده است او واقعاً از ستمکاران است﴾ در این کار[۵۹] ﴿گفتند﴾ بعضی به بعضی دیگر ﴿شنیدیم جوانی از آنان سخن می‌گفت﴾ یعنی از بتان به بدی یاد می‌کرد ﴿که به او ابراهیم گفته می‌شد﴾[۶۰] ﴿گفتند﴾ زمامداران کفر ﴿پس او را در پیش چشمان مردم ظاهر کنید تا باشد که گواهی دهند﴾ بر او که این کار را کرده است[۶۱] ﴿گفتند﴾ پس از آوردنش ﴿آیا تو با معبودان ما این کار را کردی ای ابراهیم؟﴾[۶۲] ﴿گفت﴾ در حالی که دربارهٔ کار خود ساکت ماند ﴿نه! بلکه آن را همین بزرگترشان کرده است پس از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند﴾ از آنها بپرسید که این کار را کرده است؟ جواب،[۶۳][۱] ﴿پس به [نفس] خود رجوع کردند﴾ اندیشیدند ﴿پس به یک دیگر گفتند: هر آینه شما ستمکارید﴾ به سبب عبادت‌تان چیزی را که نطق ندارد[۶۴] ﴿سپس سرافکنده و نگونسار شدند﴾ از طرف خداوند یعنی به کفرشان برگشتند و گفتند ﴿سوگند به خدا تو خوب می‌دانی که اینها سخن نمی‌گویند﴾ پس چگونه می‌خواهی از ما که از آنان بپرسیم[۶۵] ﴿گفت﴾ ابراهیم ﴿پس آیا به جای خداوند چیزی را می‌پرستید که هیچ سودی به شما نمی‌رساند﴾ از روزی و جز آن ﴿و زیانی به شما نمی‌رساند﴾ اگر عبادتش نکنید نمی‌تواند شما را آزار دهد[۶۶] ﴿اُف﴾ زشتی و پلیدی ﴿بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید مگر نمی‌اندیشید﴾ که این بتان استحقاق عبادت را ندارند و شایستهٔ آن نیستند و فقط خداوند بزرگ استحقاق پرستش را دارد[۶۷] ﴿گفتند: او را [ابراهیم را] بسوزانید و خدایان خود را﴾ به سوزاندن او ﴿نصرت دهید اگر آنها را نصرت‌دهنده‌اید﴾ پس هیزم بسیاری را جمع کردند و آتش را در تمام آن برافروختند و دست و پای ابراهیم را بستند و در کفّه منجنیق گذاشتند و او را به آتش افکندند[۶۸] خداوند فرمود: ﴿گفتیم: ای آتش برای ابراهیم سرد و مایهٔ سلامتی باش﴾ جز طناب بستن دست و پایش چیزی از لباس و بدنش نسوخت، و حرارت آتش رفت و نورش باقی ماند و به سرد شدن آن سلامت از مرگ شد چون خداوند فرمود: وسلاماً[۶۹] ﴿و خواستند به او نیرنگی بزنند﴾ به سوزاندن ﴿ولی آنان را زیانکارترین مردم گردانیدیم﴾ در مرادشان[۷۰] ﴿و او و لوط را﴾ برادرزاده‌اش هاران از سرزمین عراق ﴿رهانیدیم به سوی آن سرزمینی که برای جهانیان در آن برکت نهادیم﴾ به وسیلهٔ بسیاری رودخانه‌ها و درختان و آن سرزمین شام است ابراهیم به فلسطین نزول یافت و لوط برادرزاده‌اش به مؤتفکه و بین آنها یک روز فاصله است.[۷۱] ﴿و به او اسحاق را بخشیدیم﴾ و درخواست فرزند می‌نمود چنانچه در سوره صافات مذکور است ﴿و یعقوب را نافله﴾ نافله یعنی به عنوان نعمتی افزون بر آنچه ابراهیم درخواست کرده بود به او بخشیدیم یا آن فرزند فرزند است یعنی نافله ﴿و هر یک را از صالحان قرار دادیم﴾ او و فرزندانش.[۷۲]

۱ـ اگر سخن می‌گویند، شرط می‌باشد پس جواب مقدم بر شرط است و در جملهٔ پیش از جواب کنایه و تعریض است به آنها که ناتوانی بت از انجام کار معلوم است لذا نمی‌تواند خدا باشد

﴿٣٢٧﴾

وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ وَكَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ ٧٣ وَلُوطًا ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗا وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَت تَّعۡمَلُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمَ سَوۡءٖ فَٰسِقِينَ ٧٤ وَأَدۡخَلۡنَٰهُ فِي رَحۡمَتِنَآۖ إِنَّهُۥ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٧٥ وَنُوحًا إِذۡ نَادَىٰ مِن قَبۡلُ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ٧٦ وَنَصَرۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمَ سَوۡءٖ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٧٧ وَدَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ إِذۡ يَحۡكُمَانِ فِي ٱلۡحَرۡثِ إِذۡ نَفَشَتۡ فِيهِ غَنَمُ ٱلۡقَوۡمِ وَكُنَّا لِحُكۡمِهِمۡ شَٰهِدِينَ ٧٨ فَفَهَّمۡنَٰهَا سُلَيۡمَٰنَۚ وَكُلًّا ءَاتَيۡنَا حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَسَخَّرۡنَا مَعَ دَاوُۥدَ ٱلۡجِبَالَ يُسَبِّحۡنَ وَٱلطَّيۡرَۚ وَكُنَّا فَٰعِلِينَ ٧٩ وَعَلَّمۡنَٰهُ صَنۡعَةَ لَبُوسٖ لَّكُمۡ لِتُحۡصِنَكُم مِّنۢ بَأۡسِكُمۡۖ فَهَلۡ أَنتُمۡ شَٰكِرُونَ ٨٠ وَلِسُلَيۡمَٰنَ ٱلرِّيحَ عَاصِفَةٗ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦٓ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۚ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيۡءٍ عَٰلِمِينَ ٨١

﴿و آنان را پیشوایانی قرار دادیم﴾ در کارهای نیک به ایشان اقتدا شود ﴿و به فرمان ما﴾ مردم را به سوی دین ما ﴿هدایت می‌کردند و به آنها انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم﴾ یعنی این که انجام داده شود و برپای دارند و از ایشان و پیروانشان زکات گرفته شود ﴿و آنان عبادت کننده ما بودند﴾[٧٣] ﴿و به لوط حکم﴾ داوری در دعاوی ﴿و علم عطا کردیم و او را از [مردم] آن شهری که کارهای ناپاک می‌کردند﴾ از عمل لواط و پرت کردن گلوله‌های سربی و غیره به طرف عابرین و بازی کردن به پرندگان و جز اینها ﴿نجات دادیم به راستی که آنان قوم فاسقی بودند﴾[٧٤] ﴿و او را در رحمت خویش داخل کردیم﴾ بدانگونه که او را از قومش نجات دادیم ﴿زیرا او از صالحان بود﴾[٧٥] ﴿و﴾ یاد کن ﴿نوح را آنگاه که پیش از این﴾ پیش از ابراهیم و لوط ﴿ندا کرد﴾ قوم خود را دعا نمود به قول خود: پروردگارا کافری را باقی مگذار الخ... که داستانش در سوره هود آیه ۳۶ آمده است ﴿پس ما دعای او را اجابت کردیم و او را با اهلش﴾ که در کشتی بودند ﴿از اندوه بزرگ﴾ یعنی از غرق شدن و تکذیب قومش ﴿رهانیدیم﴾[٧٦] ﴿و او را بر قومی که آیات ما را﴾ که دلائل رسالت او بود ﴿دروغ شمردند نصرت دادیم﴾ که نتوانند بر او غالب شوند و رنج دهند ﴿در حقیقت آنان قوم بدی بودند پس همهٔ آنان را غرق کردیم﴾[٧٧] ﴿و﴾ یاد کن ﴿داوود و سلیمان را﴾ یعنی داستانشان را ﴿هنگامی که دربارهٔ آن کشتزار داوری می‌کردند﴾ که زمین کشتزار یا تاکستانی بود ﴿چون شب هنگام گوسفندان قومی در آن چریده بودند﴾ هنگام شب بدون چوپان به گونه‌ای که کشتزار از بین رفته بود ﴿و ما شاهد داوری آنان بودیم﴾ داوود به صاحب کشتزار گفت: به عوض آن مالک گوسفندان می‌شوی، سلیمان گفت: صاحب کشتزار به وسیلهٔ شیر و زاد و ولد و پشم گوسفندان بهره‌مند می‌گردد و صاحب گوسفندان به اصلاح کشتزار بپردازد تا به آن حالتی که بوده است برگردد پس کشتزار را به صاحبش برمی‌گرداند و گوسفندان خود را از او می‌گیرد[٧٨] ﴿پس آن داوری را به سلیمان فهمانیدیم﴾ و حکم هر دو اجتهادی بود و داوود به حکم سلیمان بازگشت و قولی می‌گوید: حکمشان بوسیله وحی بوده است و حکم دومی ناسخ حکم اول است ﴿و به هر یک از آن دو حاکمیت [نبوّت] و دانش﴾ به امور دین ﴿عطا کردیم، و کوهها را با داوود مسخر گردانیدیم، که با او تسبیح می‌گفتند و پرندگان را نیز﴾ همچنین با او تسبیح می‌کردند هرگاه داوود سُستی را می‌یافت به آنها امر می‌کرد تسبیح گویند تا نشاطش را بیفزایند ﴿و ما کنندهٔ این کار بودیم﴾ مسخّر نمودنشان برای تسبیح گفتن با او با زبان خودشان. اگرچه جواب دادن تسبیح برای حضرت داوود نزد شما شگفت‌آور است[٧٩] ﴿و به داوود فنّ زره‌سازی را آموختیم﴾ لبوس یعنی زره زیرا پوشیده می‌شود و او اول کسی است زره را ساخته است پیش از آن به صورت صفحه‌ای بوده است ﴿تا شما را [از جمله مردم] از زیان کارزارتان﴾ [آسیب جنگتان] با دشمنان ﴿حفظ کند﴾ ای اهل مکّه ﴿پس آیا شما شکرگزار هستید﴾ نعمتم را به تصدیق پیغمبر(ﷺ) سپاس می‌گزارید، برای این مرا سپاس کن[٨٠] ﴿و﴾ مسخّر ساختیم ﴿برای سلیمان باد را تندرو﴾ در آیه دیگر به جای عاصفه رُخاءً یعنی آرام بر حسب ارادهٔ او تندرو یا آرام، باد حرکت می‌کرد ﴿که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم [و آن سرزمین شام است] جریان می‌یافت و ما به هر چیز دانا بودیم﴾ از جملهٔ آن است که خداوند بزرگ دانسته است که آنچه به سلیمان می‌دهد او را به خضوع نسبت به پروردگارش می‌برد پس خداوند بر مقتضای علمش قدرت را به سلیمان عطا کرده است[٨١]

وَمِنَ ٱلشَّيَٰطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُۥ وَيَعۡمَلُونَ عَمَلٗا دُونَ ذَٰلِكَۖ وَكُنَّا لَهُمۡ حَٰفِظِينَ ﴿٨٢﴾ ۞وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٨٣﴾ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ﴿٨٤﴾ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِدۡرِيسَ وَذَا ٱلۡكِفۡلِۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿٨٥﴾ وَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ فِي رَحۡمَتِنَآۖ إِنَّهُم مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٦﴾ وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٨٧﴾ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُـۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٨٨﴾ وَزَكَرِيَّآ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ﴿٨٩﴾ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ يَحۡيَىٰ وَأَصۡلَحۡنَا لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ﴿٩٠﴾

٣٢٩

«و» مسخر ساختیم برای سلیمان «از شیاطین» از دیوان، گروهی «(که برای او غوّاصی می‌کردند» در دریا فرو می‌رفتند جواهرات را برای سلیمان بیرون می‌آوردند «و کارهایی غیر از آن هم انجام می‌دادند» مانند ساختن بنا و جز آن «و ما نگهبان آنان بودیم» که آنچه کرده‌اند خرابش نکنند زیرا آنها هرگاه از کاری فارغ می‌شدند و هنوز شب نیامده آن کار را خراب می‌کردند مگر این که به کار دیگر مشغول شوند(۸۲) «و» یاد کن «ایوب را هنگامی که به جانب پروردگار خویش ندا زد» چون به نماندن تمام مال و فرزندانش و لاغر و بی‌رونق بودن جسدش و ترک کردن مردم او را جز همسرش، مبتلی و گرفتار شد مدّت سه یا هفت یا هجده سال و زندگی‌اش به نهایت سختی رسید «که براستی مرا آسیب رسیده است» یعنی شدّت آسیب «و تو مهربان‌ترین مهربانان هستی»(۸۳) «پس دعای او را اجابت نمودیم» و رنجی را که به او رسیده بود برطرف کردیم و خانواده‌اش» فرزندان ذکور و اناث بدان‌گونه که خداوند آنها را برای او زنده کرد، و هر صنف سه یا هفت نفر بودند «و همانندشان را با آنان به او عطا کرد» و همسرش را و بر جوانی همسرش افزوده شده و ظرفی را برای گندم و ظرفی برای جو داشت خداوند دو توده ابر فرستاد یکی از آنها طلا را بر ظرف گندم بارید و دیگری نقره را بر ظرف جو بارید تا لبریز شدند. «(تا» اینها همه «رحمتی از جانب ما باشد و تا پندی برای عبادت‌پیشگان باشد» تا شکیبائی نمایند پس ثواب ببرند(۸٤) «و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل را [یاد کن] هر یک» از این گروه «از صابران بودند» بر طاعت خداوند و دوری کردن از نافرمانی‌اش(۸۵) «و آنان را در رحمت خود داخل نمودیم» در پیامبری «همانا ایشان از شایستگان [به آن] بودند» و ذاالکفل نامیده شده زیرا تکفّل کرده است تمام روزش را روزه و شبش را بیدار باشد و اینکه در بین مردم داوری کند و خشم نگیرد پس بدان وفا کرده و قولی می‌گوید پیغمبر نبوده(۸۶) «و ذوالنّون را [یاد کن] آنگاه که خشمگین رفت» ذوالنون صاحب ماهی و او یونس پسر متّیٰ بود از سختی و لجاجتی که از قومش دید به حالت خشم، آنها را ترک کرد در صورتی که به او اجازه داده نشده «پس پنداشت که ما هرگز بر وی تنگ نگیریم» یعنی بر او حکم نکنیم به آنچه را مقدّر کرده‌ایم از زندانی کردنش در شکم ماهی یا بدان وسیله او را به تنگ آوریم «پس در دل تاریکیها» تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی «ندا در داد که [بار الٰها! این که معبودی جز تو نیست منزّهی تو، براستی که من از ستمکاران بودم» در رفتنم از بین قوم خویش بدون اجازه(۸۷) «پس دعای او را اجابت کردیم و او را از غم نجات دادیم» بوسیلهٔ آن کلمات «و مؤمنان را این چنین» چنانکه یونس را نجات دادیم «نجات می‌دهیم» از گرفتاری‌شان آنگاه که به سوی ما استغاثه کنند و دعا کنند.(۸۸) «و زکریّا را [یاد کن] هنگامی که به جانب پروردگار خود ندا کرد [به قولش]: پروردگارا مرا تنها مگذار» بدون فرزندی که وارثم باشد «و تو بهترین وارثانی» باقی و ماندگاری پس از فنای آفریدگانت(۸۹) «پس» دعای «او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم [به فرزندی] و همسرش را برای او شایسته کردیم» پس از نازائی‌اش فرزندی را آورد «زیرا آنان» پیامبران مذکور «در کارهای نیک [در طاعات] شتاب می‌کردند و ما را از روی رغبت [به رحمت‌مان] و بیم [از عذابمان] می‌خواندند و در برابر ما خاشع بودند» در عبادتشان فروتن بودند(۹۰)

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩١﴾ إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾ وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ ۖ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿٩٣﴾ فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿٩٤﴾ وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾ حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ ﴿٩٦﴾ وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٩٧﴾ إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿٩٨﴾ لَوْ كَانَ هَٰؤُلَاءِ آلِهَةً مَّا وَرَدُوهَا ۖ وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِّنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾

۳۳۰

﴿و﴾ یاد کن مریم را ﴿که خود را پاک‌دامن نگاه داشت پس در او از روح خود دمیدیم﴾ یعنی جبریل بدانگونه که در یقهٔ پیراهنش دمید پس به عیسی حامله شد ﴿و او و پسرش را آیتی برای جهانیان گردانیدیم﴾ انس و جنّ و فرشتگان از این جهت که عیسی را بدون شوهر زائید[۹۱] ﴿در حقیقت این است﴾ ملّت اسلام ﴿دین شما﴾ ای خطاب شدگان یعنی واجب است بر آن باشید ﴿که امّتی یگانه است و من پروردگار شما هستم پس مرا بپرستید﴾ یگانه بدانید.[۹۲] ﴿و بعضی از امتها در کارشان متفرّق شدند در میان خویش﴾ یعنی در امر دین‌شان با هم مخالفت ورزیدند و آنان طائفه‌های یهود و نصاری بودند ـ خداوند فرمود: ﴿هر یک بسوی ما باز می‌گردید﴾ پاداشش به عمل خویش می‌دهیم[۹۳] ﴿پس هر کس از کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن هم باشد انکاری برای کوشش او نیست و قطعاً ما برای او می‌نویسیم﴾ بدانگونه که به فرشتگان حفظه امر می‌کنیم به نوشتنش پس بر آن پاداشش می‌دهیم[۹۴] ﴿و بر [مردم] شهری که آن را هلاک کرده‌ایم بازگشتشان حرام است﴾ یعنی بازگشتشان به دنیا ممنوع است[۹۵] ﴿تا﴾ نهایت امتناع بازگشتشان را بیان می‌کند ﴿آنگاه که سدّ یأجوج و مأجوج گشوده شود﴾ دو نام عجمی است برای دو قبیله و آن نزدیک قیامت است ﴿و آنها از هر بلندیی بشتابند﴾ بلندی از زمین[۹۶] ﴿و وعده حق نزدیک گردد﴾ یعنی روز قیامت ﴿پس ناگهان دیدگان کسانی که کفر ورزیدند خیره می‌شوند﴾ از شدّت آن روز می‌گویند: ﴿ای وای بر ما، هر آینه ما از این روز در غفلت بودیم﴾ در دنیا ﴿بلکه ما ستمگر بودیم﴾ نفس خویش را به سبب تکذیب پیامبران.[۹۷] ﴿در حقیقت شما﴾ ای اهل مکّه ﴿و آنچه غیر از خدا می‌پرستید﴾ از بتان ﴿هیزم جهنمند﴾ آتش‌انگیز آن ﴿شما وارد آن می‌شوید﴾ داخل آن[۹۸] ﴿اگر اینها﴾ بتان ﴿خدایانی واقعی بودند﴾ چنانکه گمان کردید ﴿داخل آن نمی‌شدند و جملگی﴾ عابدین و معبودین ﴿در آن جاودانند﴾[۹۹] ﴿برای آنان﴾ عبادت‌کنندگان ﴿در آنجا ناله‌ای زار است و آنان در آنجا نمی‌شنوند﴾ چیزی را بخاطر غلیان و جوشش آن ـ این آیه هنگامی نازل شد که ابن زِبَعری گفت: برابر این آیه ۹۸ که گذشت عزیر و مسیح و فرشتگان در جهنّم‌اند[۱۰۰]. ﴿بی‌گمان کسانی که قبلاً از جانب ما به آنان وعدهٔ نیکو داده شده است﴾ از جملهٔ آن است کسانی که ذکر شده است ﴿آن گروه از آن﴾ از دوزخ ﴿دور داشته خواهند شد﴾[۱۰۱] این آیه قول زبعری را ردّ می‌کند، زیرا اگرچه عزیر و مسیح و فرشتگان معبودان آنها بوده‌اند خداوند ایشان را از دوزخ دور می‌دارد.

لغت آیه ۱۰۰ـ زفیر: نالهٔ زار.

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾ لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾ يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُ وَعْدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغًا لِّقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١١٠﴾ وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١١﴾ قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَٰنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

سُورَةُ الحَجّ

۳۳۱

«صدای آن را نمی‌شنوند و آنان در آنچه نفسهایشان خواهش داشته باشد» از نعمتهای بهشت «جاودانند»(۱۰۲) «ترس بزرگ» هول و هراسهای روز قیامت «آنان را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان به استقبالشان می‌آیند» هنگام خارج شدنشان از قبرها به آنها می‌گویند «این همان روزی است که به شما» در دنیا «وعده داده می‌شد»(۱۰۳) «روزی که آسمان را در می‌پیچیم همچون درهم پیچیدن فرشته سجّل کتابها را» صحیفهٔ ابن آدم هنگام مرگش «همان‌گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را باز می‌گردانیم وعده‌ای است که ما قطعاً انجام دهندهٔ آنیم»(۱۰۴) «و در حقیقت در زبور بعد از ذکر» بمعنی امّ‌الکتاب که نزد خداوند است یعنی پس از این در کتابهائی که نازل کرده‌ایم «نوشتیم که زمین را» زمین بهشت را «بندگان شایستهٔ من به ارث می‌برند» عامّ است برای تمام شایستگان(۱۰۵) «براستی در این» در قرآن «بلاغی است [کفایتی است در داخل شدن به بهشت] برای گروه عبادت‌پیشه»(۱۰۶) «و تو را نفرستادیم ای محمد(ﷺ) «جز رحمتی برای جهانیان» انس و جنّ بوسیلهٔ تو(۱۰۷) «بگو جز این نیست که به من وحی می‌شود که خدای شما خدائی است یگانه» یعنی به من امر نشده در امر خدائی جز یگانه بودنش «پس آیا شما مسلمان می‌شوید» تسلیم وحیی که به من شده از یگانگی خدا، می‌شوید(۱۰۸) «پس اگر روی برتافتند» از اسلام «بگو به همهٔ شما به طور یکسان اعلام جنگ کردم» یعنی محارب همدیگریم در علم داشتن به جنگ یکسانیم به من اختصاص ندارد، تا آماده باشید «و نمی‌دانم که آنچه وعده داده شده آیا نزدیک است یا دور؟» از عذاب یا قیامت که بر آن مشتمل است و فقط خدا آن را می‌داند(۱۰۹) «همانا خداوند هم سخن آشکار را می‌داند» هم کار شما و غیر شما را «و میداند آنچه را پنهان می‌دارید» شما و غیر شما را از رازها(۱۱۰) «و نمی‌دانم شاید آن» یعنی آنچه را به شما اعلام نمودم و وقت آن معلوم نشده «آزمایشی باشد برای شما» تا دیده شود چگونه است روش و کار شما «و بهره‌مندی [باشد] تا مدّتی» یعنی تا پایان اجلهای شما(۱۱۱) «گفت» محمّد(ﷺ) «پروردگارا داوری کن» میان من و این گروه تکذیب کنندهٔ من «به حق» به عذاب آنان یا به پیروزی بر آنان، پس در غزوه بدر و اُحُد و حُنَیْن و اَحزاب و خَنْدَق معذّب شدند و بر آنها غالب آمدند «و پروردگار ما خدای رحمان شوکت و قدرت‌دهنده ماست بر آنچه وصف می‌کنید» از تکذیب شما بر خداوند در قولی که گفتید: خداوند فرزند دارد، و بر من که محمد ساحر است و بر قرآن که گفتید: شعر است.(۱۱۲)

قواعد آیه ۱۰۴ـ یوم: به اذکر مقدر منصوب است ـ سجلّ نام فرشته‌ای است کتاب نام عمل بنی آدم است هنگام مرگش ـ یا سجلّ: صحیفه‌ای است و کتاب بمعنی نوشته است و لام بمعنای علی است ـ کما بدأنا: کاف متعلق است به نعیده و ضمیرش برمی‌گردد به اول و ما مصدری است ـ وعداً منصوب است به وعدنای مقدر تأکید مضمون جمله قبلی را می‌کند یعنی چنانچه قبلاً از عدمِ آفریدیم اعاده‌اش می‌کنم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿٣﴾ كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾

٣٣٢

سورهٔ حجّ

در مدینه نازل شده است. و آیه‌های آن هفتاد و هشت آیه است یا ۷۴ یا ۷۵ یا ۷۶ یا ۷۷ آیه است حاشیه جمل بر این تفسیر می‌گوید این سوره مکّی است جز چند آیه و غزنوی می‌گوید از سوره‌های عجیب است در شب در روز در سفر در حضر نازل شده در مکّه در مدینه در سلم و صلح در حرب نیز و در آن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه می‌باشد.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيم

﴿هان ای مردم﴾ ای اهل مکّه و غیر مکّه ﴿از پروردگارتان تقوی پیشه کنید﴾ از عقابش بپرهیزید بدانگونه که فرمانش برید ﴿چراکه زلزلهٔ، قیامت﴾ یعنی حرکت سخت زمین که پس از آن طلوع آفتاب از مغربش می‌باشد که آستانه قیامت است. ابن جریر می‌گوید: «این زلزله با نفخهٔ قیامت همراه است و به احادیثی نیز استدلال کرده است» ﴿چیز بزرگی است﴾ در هراس و تکان دادن مردم که آن نوعی عقاب است.[1] ﴿روزی که آن را﴾ زلزله را ﴿ببینید، [به سبب آن] هر شیردهنده‌ای [هنگام شیر دادن] از آن کسی که شیر می‌دهد، غافل می‌شود﴾ فراموشش می‌کند ﴿و هر آبستنی بار خود را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی﴾ از شدّت ترس ﴿و حال آن که مست نیستند﴾ از شراب ﴿ولی عذاب خدا شدید است﴾ از آن می‌ترسند[2]. و دربارهٔ نضر پسر حارث و یارانش نازل شد: ﴿و برخی از مردم بدون هیچ علمی دربارهٔ الله مجادله می‌کنند﴾ گفتند: فرشتگان دختران خداوندند و قرآن داستان ملّتهای گذشته است و زنده شدن کسی را که خاک شده است انکار کردند و بعث را انکار کردند ﴿و پیروی می‌کنند﴾ در جدالش ﴿هر شیطان متمرّدی را﴾[3] ﴿بر او نوشته شده است﴾ حکم شده بر شیطان ﴿که هر کس او را به دوستی گیرد﴾ پیرو او باشد ﴿قطعاً او گمراهش می‌کند و به عذاب سخت آتش می‌کشاند﴾[4] ﴿[ای اهل مکّه] ای مردم اگر از رستاخیز در شکّید پس [بدانید] که ما شما را [اصل شما آدم را] از خاک آفریده‌ایم سپس [ذرّیّت او را] از منی سپس از علقه﴾ خون جامد ﴿سپس از مضغه﴾ قطعه‌ای از گوشت که خون جامد بدان متحوّل شده است ﴿مخلّقة﴾ دارای صورت تامّ الخلقت چشم و دهان دست و پا و غیره ﴿و غیر مخلّقة﴾ [و شکل داده نشده] هنوز صورت واضحی به خود نگرفته ﴿تا برای شما روشن گردانیم﴾ کمال قدرت خود را تا به وسیلهٔ آفرینش این مراحل، بر رستاخیز آن استدلال نمایند ﴿و آنچه را که بخواهیم در رحم‌ها قرار می‌دهیم تا میعادی معیّن﴾ هنگام خارج شدنش ﴿آنگاه شما را﴾ از شکم مادرانتان ﴿به صورت کودکی بیرون می‌آوریم سپس﴾ به شما عمر می‌دهیم ﴿تا به حدّ نهایی رشد خود برسید﴾ یعنی کمال و نیرو، و آن بین سی تا چهل سال است ﴿و بعضی از شما کسی است که جانش گرفته می‌شود﴾ قبل از رسیدن به کمال و نیرو ﴿و بعضی از شما به حدّ غایت فرتوتی باز برده می‌شود﴾ پست‌ترین مرحلهٔ عمر از پیری و خرفتی ﴿چندان که پس از دانستن، چیزی نمی‌داند﴾ عکرمه می‌گوید: هر کس قرآن را بخواند به این حالت نمی‌گردد ﴿و زمین را خشکیده می‌بینی پس چون بر آن آب را فرو فرستیم به جنبش درمی‌آید و نموّ می‌کند و می‌رویاند از هرگونه رستنی‌های نیکوی﴾ شادی‌آور[5]

لغت آیه ۲ـ تذهَلُ: غافل می‌شود.

آیه ۵ـ هامدةً: خشکیده.

ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٦﴾ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٞ لَّا رَيۡبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبۡعَثُ مَن فِي ٱلۡقُبُورِ ﴿٧﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَلَا هُدٗى وَلَا كِتَٰبٖ مُّنِيرٖ ﴿٨﴾ ثَانِيَ عِطۡفِهِۦ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۖ لَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ وَنُذِيقُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ﴿٩﴾ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ ﴿١٠﴾ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرۡفٖۖ فَإِنۡ أَصَابَهُۥ خَيۡرٌ ٱطۡمَأَنَّ بِهِۦۖ وَإِنۡ أَصَابَتۡهُ فِتۡنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ ﴿١١﴾ يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ وَمَا لَا يَنفَعُهُۥۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلۡبَعِيدُ ﴿١٢﴾ يَدۡعُواْ لَمَن ضَرُّهُۥٓ أَقۡرَبُ مِن نَّفۡعِهِۦۚ لَبِئۡسَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَلَبِئۡسَ ٱلۡعَشِيرُ ﴿١٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُدۡخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿١٤﴾ مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ فَلۡيَمۡدُدۡ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لۡيَقۡطَعۡ فَلۡيَنظُرۡ هَلۡ يُذۡهِبَنَّ كَيۡدُهُۥ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾

٣٣٣

﴿این همه﴾ از آغاز خلق انسان تا آخر احیای زمین ﴿بدان سبب است که خداوند حق است﴾ ثابت و دائم ﴿و این که اوست مردگان را زنده می‌کند و هم اوست که بر هر چیزی تواناست﴾[6] ﴿و اینکه قیامت آمدنی است هیچ شکّی در آن نیست و اینکه فقط الله است که کسانی را که در گورهایند برمی‌انگیزد﴾[7] و دربارهٔ ابوجهل نازل شد: ﴿و از مردمان کسی هست که درباره الله مجادله می‌کند بدون هیچ دانش و بی‌هیچ هدایتی [با او] و بی‌کتاب نور دهنده‌ای﴾ که نورش با او باشد[8] ﴿صفحهٔ گردن خود را پیچیده﴾ یعنی گردنش را از تکبّر از ایمان‌آوردن اعراض‌کنندگان می‌پیچاند ﴿تا مردم را از راه خدا گمراه کند﴾ از دین خدا ﴿همانا در دنیا برای او خِزی است﴾ عذاب و رسوائی و کشتن روز غزوه بدر ﴿و در روز قیامت به او عذاب سوزان بچشانم﴾ سوزاندن به آتش[9] و به او گفته می‌شود: ﴿این﴾ کیفر و عذاب هر دو سرا ﴿به سزای آن چیزهائی است که دو دست تو پیش فرستاده است﴾ به دو دست تعبیر فرموده چون بیشتر کارها با دست انجام می‌گیرد ﴿و خداوند هرگز به بندگان خود ستمگر نیست﴾ آنها را بدون گناه عذاب دهد[10] ﴿و از میان مردم کسی هست که خدا را فقط بر کناره‌ای می‌پرستد﴾ یعنی شکاک و دو دل است در عبادت خود، به حال کسی تشبیه شده که برکنار کوهی راه رود از نظر بی‌ثباتی‌اش در لبهٔ سقوط است ﴿پس اگر خیری به او رسد﴾ تندرستی و سلامتی در نفس و مالش ﴿بدان آرام می‌گیرد و اگر به او بلائی برسد﴾ محنت و بیماری در نفس و مالش ﴿بر روی خود برمی‌گردد﴾ یعنی به کفر برمی‌گردد ﴿در دنیا زیان کرده﴾ به از دست دادن آنچه آرزو داشت ﴿و در قیامت﴾ به سبب کفر ﴿همانا آن زیانِ آشکار است﴾[11] ﴿و به جای خدا چیزی را﴾ بت را ﴿می‌خواند [عبادت می‌کند] که نه زیانی به او می‌رساند﴾ اگر عبادتش نکند ﴿و نه به او سودی می‌بخشد﴾ اگر عبادتش کند ﴿این﴾ عبادت ﴿همان گمراهی دور﴾ از حقّ است.[12]

﴿کسی را می‌خواند که زیانش﴾ به سبب عبادتش ﴿از سودش﴾ اگر به خیال او سود رساند ﴿نزدیک تر است، وه چه بد مولایی﴾ یاری‌دهنده‌ای ﴿و چه بد دمسازی است﴾ رفیقی است او.[13] به دنبال ذکر شک‌آوران زیانبار گشته، مؤمنان بهره‌مند به ثواب را در آیه ۱۴ آورده: ﴿بی‌گمان خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند﴾ از فرضها و سنّتها ﴿به باغهائی درمی‌آورد که در زیر آن جویباران روان است در حقیقت خداوند هر چه بخواهد﴾ از اکرام هر کس که فرمانش می‌برد، و خوار داشتن هر کس که نافرمانی می‌کند ﴿انجام می‌دهد﴾[14] ﴿هر که می‌پندارد که خداوند هرگز او را﴾ محمّد پیغمبرش را ﴿در دنیا و آخرت نصرت نخواهد داد پس باید بالا رود به سببی [طنابی] به سوی آسمان﴾ یعنی به سقف خانه‌اش طناب را بسته گردنش به آن ببندد ﴿پس خود را از زمین جدا کند﴾ یعنی خود را خفه نماید و به دار زند ﴿آنگاه بنگرد که آیا این تدبیر او﴾ حلق‌آویز نمودن خود ﴿چیزی را که مایهٔ خشمش شده است﴾ و آن نصرت ندادن خداوند پیامبرش را، به گمان او ﴿از میان می‌برد؟﴾ حاصل معنی این است که نصرت خداوند باقی است پس از خشم آن خود را حلق‌آویز کند[15]

سجدة

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَٰهُ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ يَهْدِى مَن يُرِيدُ ﴿١٦﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱلَّذِينَ هَادُوا۟ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلْمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يَسْجُدُ لَهُۥ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلْجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَآبُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ ٱلنَّاسِ ۖ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ ٱلْعَذَابُ ۗ وَمَن يُهِنِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّكْرِمٍ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ۩ ﴿١٨﴾ ۞ هَٰذَانِ خَصْمَانِ ٱخْتَصَمُوا۟ فِى رَبِّهِمْ ۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِّن نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ ٱلْحَمِيمُ ﴿١٩﴾ يُصْهَرُ بِهِۦ مَا فِى بُطُونِهِمْ وَٱلْجُلُودُ ﴿٢٠﴾ وَلَهُم مَّقَٰمِعُ مِنْ حَدِيدٍ ﴿٢١﴾ كُلَّمَآ أَرَادُوٓا۟ أَن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا۟ فِيهَا وَذُوقُوا۟ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤًا ۖ وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٢٣﴾

٣٣٤

﴿و بدین گونه﴾ یعنی مانند نازل شدن آیهٔ گذشته ﴿قرآن را آیاتی بیّنات فرو فرستادیم﴾ همیشه باقی ﴿و بدانید که خدا هر که را بخواهد راه می‌نماید﴾[۱۶] ﴿همانا کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شدند و صابِئی‌ها﴾ طایفه‌ای از یهودند ﴿و مسیحیان و مجوسی﴾ یعنی زرتشتیان که آتش را می‌پرستیدند ﴿وکسانی که شرک می‌ورزیدند البتّه خداوند روز قیامت میانشان داوری می‌کند﴾ به داخل نمودن مؤمنان به بهشت و دیگران به آتش ﴿بی‌گمان خداوند بر همه چیز گواه است﴾ به علم مشاهده عمل آنان را می‌داند[۱۷] ﴿آیا ندانستی که آنچه که در آسمانهایند برای خدا سجده می‌کنند﴾ و سجده می‌کنند برای او ﴿خورشید و ماه و ستارگان وکوهها و درختان و چهارپایان﴾ سجده انقیاد کامل می‌برند برای او به سبب آنچه از آنها اراده میشود ﴿و بسیاری از مردم﴾ زیاده بر خضوع در سجده‌های نماز ﴿و بسیاری هم هستند که عذاب بر آنان ثابت شده است﴾ و آنها کافرانند زیرا آنان از سجده‌ای که متوقف است بر ایمان خودداری کنند ﴿و هر که را خدا خوار کند او را هیچ گرامی دارنده‌ای نیست﴾ او را از بدبختی به خوشبختی برساند ﴿بی‌گمان خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد﴾ از خوار نمودن و بزرگداشتن[۱۸] ﴿این دو گروه دشمنان یکدیگرند﴾ مؤمنان یک گروهند و کفّار پنجگانه یک گروه‌اند ﴿که دربارهٔ پروردگارشان﴾ یعنی دربارهٔ دینش ﴿باهم ستیزه کردند، پس کسانی که کفر ورزیدند برای‌شان جامه‌هایی از آتش بریده شده است﴾ می‌پوشند آن را یعنی آتش بدانها احاطه دارد ﴿از بالای سرشان حمیم ریخته می‌شود﴾ حمیم آبی است در نهایت حرارت[۱۹] ﴿آنچه در شکم آنهاست به آن گداخته می‌شود﴾ از پیه و غیره ﴿و پوستهایشان نیز سوخته می‌شود﴾[۲۰] ﴿و برای کوفتن آنان گرزهای آهنین مهیّاست﴾ مقامع قطعه‌هایی آهنی است برای زدن سرهایشان[۲۱] ﴿هر بار که بخواهند از آن [آتش] بیرون روند از شدّت اندوه﴾ که به آنان می‌رسد ﴿به آن بازگردانیده می‌شوند﴾ باگرزهای آهنین برگردانده می‌شوند ﴿و﴾ به آنها گفته می‌شود ﴿بچشید عذاب سوزان را﴾ به نهایت حرارت رسیده[۲۲] و دربارهٔ مؤمنان فرموده: ﴿بی‌گمان خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به باغهایی که از زیر آن نهرها روان است درمی‌آورد، در آنجا آراسته می‌شوند به دست‌بندهایی از طلا [و آراسته می‌شوند] به مروارید﴾ مراد مرصّع کردن مروارید است به طلا ﴿و لباس‌شان در آنجا از ابریشم است﴾ پوشیدنش برای مرد در دنیا حرام است[۲۳]

قواعد آیه ۱۶ـ و انّ الله: عطف است بر هاء انزلناه‌ای انزلنا هدایة الله لِمَنْ یرید.

آیه ۲۳ـ در قرائتی لُؤلُؤٍ به جرّ یعنی دستبندها از هر دو و به نصب عطف است. بر محل مِنْ أساوِرَ مفعول است برای یُحَلَّون.

وَهُدُوٓاْ إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ وَهُدُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡحَمِيدِ ﴿٢٤﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلۡنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِۚ وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۭ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ﴿٢٥﴾ وَإِذۡ بَوَّأۡنَا لِإِبۡرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلۡبَيۡتِ أَن لَّا تُشۡرِكۡ بِي شَيۡـٔٗا وَطَهِّرۡ بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡقَآئِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿٢٦﴾ وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ﴿٢٧﴾ لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِۖ فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡبَآئِسَ ٱلۡفَقِيرَ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ بِٱلۡبَيۡتِ ٱلۡعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ ذَٰلِكَۖ وَمَن يُعَظِّمۡ حُرُمَٰتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥ عِندَ رَبِّهِۦۗ وَأُحِلَّتۡ لَكُمُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾

﴿و﴾ مؤمنان در دنیا ﴿به گفتاری پاکیزه رهنمون شدند﴾ و آن لا اِلٰه اِلاّ الله است ﴿و به سوی راهی ستوده رهنمون شدند﴾ راه و آئین پسندیدهٔ خداوند[٢٤] ﴿بی‌گمان کسانی که کافر شده‌اند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند [از طاعتش] و از مسجدالحرام﴾ که آن را عبادتگاه قرار داده‌ایم ﴿که آن را برای مردم ـ اعمّ از مقیم در آنجا و بادیه‌نشین و زائران ـ یکسان قرار داده‌ایم و هر کس بخواهد در آن از سر ستمگری﴾ به سبب ستمگری به ارتکاب کار حرام، هرچند دشنام دادن به خادم مسجدالحرام باشد ﴿الحاد کند او را از عذابی دردناک می‌چشانیم﴾ یعنی بعضی عذاب دردناک[٢٥] [1] ﴿و﴾ یاد کن ای محمّد(ﷺ) ﴿چون برای ابراهیم جای خانهٔ کعبه را معیّن کردیم﴾ تا آن را بنا کند و از زمان بعد از طوفان جای آن نامعلوم بوده است، و او را فرمان دادیم: ﴿که با من چیزی را شریک مقرّر مکن و خانهٔ مرا [از بتان] پاک کن برای طواف‌کنندگان و کسانی که در آنجا می‌باشند و برای راکعین و ساجدین﴾ نمازخوانان.[٢٦] ﴿و ندا در ده در میان مردم برای حجّ﴾ پس بالای کوه ابی‌قُبَیس ندا کرد: ای مردم پروردگار شما خانه‌ای را بنا کرده است و بر شما واجب کرده است که به قصد طواف به سوی آن بیائید، پس دعوت پروردگارتان را اجابت کنید و ابراهیم چهره‌اش را به طرف راست و چپ و شرق و غرب می‌گردانید پس تمام کسانی که حجّ برایش نوشته شده است از پشت مردان و رحم مادران، دعوت را اجابت کردند: لَبّیکَ اللّهمّ لَبّیک یعنی دعوتت اجابت می‌کنیم ﴿تا﴾ زائران ﴿به سوی تو پیاده و سواره بر هر شتر لاغری از هر فجّ عمیقی﴾ راه دوری ﴿می‌آیند﴾[٢٧] ﴿تا حاضر منافعی برای خویش باشند﴾ در دنیا به وسیلهٔ تجارت یا در آخرت یا در هر دو، چند قول است ﴿و تا نام خدا را در روزهای معلومی یاد کنند﴾ یعنی ده روز ذی‌الحجة یا روز عرفه یا روز جشن تا آخر ایام التشریق، چند قول است ﴿بر ذبح آنچه خدا به آنان از چهارپایان مواشی﴾ شتر و گاو و گوسفند و بز که در روز عید و پس از آن ذبح می‌شود از هدایا و قربانیها ﴿روزی داده است پس از اینها بخورید﴾ اگر مستحبّ باشند یعنی واجب نباشند ﴿و به درماندهٔ فقیر بخورانید﴾[٢٨] ﴿سپس باید آلودگی خود را بزدایند﴾ یعنی چرک و گردآلودگی و جز آن مانند موی و درازی ناخن ﴿و به نذرهای خود وفا کنند﴾ از هدایا و قربانیها ﴿و باید که برگرد آن بیت عتیق﴾ یعنی قدیم زیرا اولین خانه‌ای است که برای مردم ساخته شده است ﴿طواف کنند طواف اَلْاِفاضه﴾[٢٩] ﴿این است حکم﴾ یعنی شأن و فرمان این است که ذکر شد ﴿و هر کس حرمات خدا را﴾ و آن چیزهائی است که شکستن حرمت آن درست نیست ﴿گرامی دارد﴾ به آگاهی یافتن از آن و عمل کردن به آن ﴿پس این برایش نزد پروردگارش بهتر است﴾ در آخرت ﴿و برای شما مواشی [مذکور] حلال کرده شد﴾ خوردنش بعد از ذبح ﴿مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود﴾ حرام بودنش در آیه ۳ سوره مائده: حرّمت علیکم المیتة الآیه و حرام بودنش به دلیل حالاتی است که بر آن عارض می‌شود مانند مردار و غیره ﴿پس از پلیدی‌ای که بتان است اجتناب کنید و از شرک به خدا در لبّیک گفتن‌تان یا از گواهی دروغ و افتراء﴾[٣٠]

لغت آیه ٢٧ـ ضامر: شتر لاغر فجّ عمیق: راه دور.

قواعد آیه ٢٧ـ یأتوک: جواب امر أذّنْ است ـ رجل جمع راحل مانند قیام جمع قائم ضامر بر مذکر و مؤنث ذکر می‌شود ـ یأتین: جمع مؤنث به اعتبار معنای کل ضوامر.

آیه ٣٠ـ ذلک خبر مبتدای مقدّر است یعنی الامرُ ـ اِلاّ ما یتلی مستثنای منقطع است چون ما یتلی تنها چهارپایان نیست و صحیح است متّصل باشد با صرف‌نظر از غیر چهارپایان.

١ـ بنابراین این جمله خبرانّ است.

حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِۦ وَمَن يُشْرِكْ بِٱللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ
ٱلسَّمَآءِ فَتَخْطَفُهُ ٱلطَّيْرُ أَوْ تَهْوِى بِهِ ٱلرِّيحُ فِى مَكَانٍ سَحِيقٍ
﴿٣١﴾ ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ
﴿٣٢﴾ لَكُمْ فِيهَا مَنَٰفِعُ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلْبَيْتِ
ٱلْعَتِيقِ ﴿٣٣﴾ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا لِّيَذْكُرُوا۟ ٱسْمَ
ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَٰمِ ۗ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ
فَلَهُۥٓ أَسْلِمُوا۟ ۗ وَبَشِّرِ ٱلْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ
قُلُوبُهُمْ وَٱلصَّٰبِرِينَ عَلَىٰ مَآ أَصَابَهُمْ وَٱلْمُقِيمِى ٱلصَّلَوٰةِ وَمِمَّا
رَزَقْنَٰهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَٱلْبُدْنَ جَعَلْنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ
ٱللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ۖ فَٱذْكُرُوا۟ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا صَوَآفَّ ۖ فَإِذَا وَجَبَتْ
جُنُوبُهَا فَكُلُوا۟ مِنْهَا وَأَطْعِمُوا۟ ٱلْقَانِعَ وَٱلْمُعْتَرَّ ۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرْنَٰهَا
لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٣٦﴾ لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا
وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقْوَىٰ مِنكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا۟
ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ ۗ وَبَشِّرِ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾ ۞ إِنَّ ٱللَّهَ
يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾

٣٣٦

﴿در حالی که برای خداوند حُنَفاء باشید﴾ جمع حنیف است بمعنی گرایش یابنده از هر دین باطلی به سوی دین اسلام ﴿نه شریک گیرندگان برای او، و هر کس به خدا شرک ورزد پس چنان است که گوئی از آسمان فرو افتاده و مرغان او را به سرعت ربوده‌اند یا باد او را در مکانی دور افکنده است﴾ پس او امید رستگاری ندارد[۳۱] ﴿این است﴾ حکم ﴿و هرکس شعائر خدا را بزرگ دارد پس در حقیقت این﴾ شعائر خدا و آن شتری است که به حرم هدیه می‌شود و بزرگداشتش بدین گونه است که گرانقیمت و زیبا و فربه باشند ﴿از تقوای دلهاست﴾ و شعائر نامیده می‌شود چون علامت‌دار می‌شود به علامتی که نشان می‌دهد که هَدْی است مانند جزئی زخمی نمودن کوهانش به زدن آهنی.[۳۲] ﴿برای شما در آنها منافعی است﴾ مانند سوار شدن بر آن و حمل بار بر آن به اندازه‌ای که زیان نرساند ﴿تا میعادی معلوم﴾ وقت ذبحش ﴿آنگاه جای حلال بودن ذبحش در بیت العتیق است﴾ یعنی نزد آن و مراد تمام حرم است[۳۳] ﴿و برای هر امّتی﴾ یعنی جماعتی مؤمن که پیش از شما بوده ﴿ذبح قربانی یا مکان آن را ساخته‌ایم تا نام خدا را [به تنهایی] یاد کنند هنگام ذبح چهار پایان مواشی که به آنان روزی داده شده است پس خدای شما خدای یگانه است به او مطیع شوید و فروتنان را بشارت ده﴾ مخبت: مطیع و متواضع[۳۴] ﴿آنان که چون نام خدا یاد شود، دلهایشان خشیت یابد و آنان که بر هر چه بر سرشان آید﴾ از بلایا ﴿صبر پیشگانند و برپادارندگان نمازند﴾ در اوقات آن ﴿و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند﴾ صدقه می‌دهند[۳۵] ﴿و شتران فربه را﴾ بُدْن جمع بُدْنة و آن شتر است ﴿برای شما از جملهٔ شعائر خدا﴾ اعلام دینش ﴿قرار داده‌ایم برای شما در آنها خیر است﴾ نفع در دنیا چنانچه گذشت و پاداش در آخرت ﴿پس نام خدا را بر آنها یاد کنید﴾ هنگام ذبح ﴿در حالی که بر پای ایستاده‌اند﴾ بر سه پا در حالی که دست چپش بسته شده باشد زیرا شتر ایستاده ذبح می‌شود ﴿پس چون پهلوهای آنها﴾ پس از ذبح ﴿بر زمین افتد﴾ و آن وقت خوردن از آن است ﴿از آنها بخورید﴾ اگر خواستید ﴿و به قانع﴾ که به آنچه به او داده شود قانع است و سؤال نمی‌کند و متعرض نمی‌شود ﴿و به معترّ﴾ سؤال‌کننده و متعرض شده ﴿بخورانید این گونه﴾ یعنی مانند این ذلیل و مسخّر کردن ﴿آنها را برای شما رام گردانیدیم﴾ در رفتن به قربانگاهها گردن می‌نهد و آنها را ذبح می‌کنید و بر آنها سوار می‌شوید و اگر نه خدا آنها را رام کرده شما نمی‌توانستید رامشان کنید ﴿باشد که شکرگزار باشید﴾ نعمت دادنم را بر شما[۳۶] ﴿هرگز گوشتهای آنها و خونهای‌شان به خدا نمی‌رسد﴾ یعنی به سوی او بالا نمی‌رود ﴿ولی این تقوای شماست که به وی می‌رسد﴾ یعنی عمل صالح خالص برای خدا همراه با ایمان شما به سوی خدا بالا می‌رود ﴿این گونه آنها را برای شما رام گردانید تا خدا را به بزرگی یادکنید به شکر آن که شما را راه نمود﴾ نشانراه دینش و مکانهای حجّش را راهنمون شد ﴿و محسنان را بشارت ده﴾ یعنی موحّدین را بشارت ده[۳۷] ﴿قطعاً خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند﴾ فریب و غائله‌های مشرکین را دفع می‌کند ﴿زیرا خدا هیچ خیانتکار﴾ در امانتش ﴿ناسپاس﴾ در نعمتش و آنها مشرکانند ﴿را دوست ندارد﴾ یعنی آنان را به کیفرشان می‌رساند[۳۸]

لغت آیه ۳۱ـ خرّ: فرو افتاده   تخطفه: آن را ربود.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا۟ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُوا۟ رَبُّنَا ٱللَّهُ ۗ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَٰمِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَٰتٌ وَمَسَٰجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللَّهِ كَثِيرًا ۗ وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾ ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا۟ بِٱلْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا۟ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۗ وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿٤١﴾ وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿٤٢﴾ وَقَوْمُ إِبْرَٰهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٤٣﴾ وَأَصْحَٰبُ مَدْيَنَ ۖ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَٰفِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ ۖ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾ فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَٰهَا وَهِىَ ظَالِمَةٌ فَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾ أَفَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَآ أَوْ ءَاذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا ۖ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى ٱلْأَبْصَٰرُ وَلَٰكِن تَعْمَى ٱلْقُلُوبُ ٱلَّتِى فِى ٱلصُّدُورِ ﴿٤٦﴾

۳۳۷

﴿به کسانی که کفّار با آنان می‌جنگند، اذن قتال داده شد﴾ دربارهٔ جهاد نازل شده است یعنی به مؤمنان اجازه داده شده که بجنگند و این اوّل آیه در جهاد است ﴿به سبب این که آنان مورد ظلم قرار گرفته‌اند﴾ ظلم و ستم کافران به آنان ﴿و البتّه خداوند بر نصرت دادنشان تواناست﴾(۳۹) ﴿همان کسانی که به ناحق از دیارشان بیرون رانده شدند﴾ رانده نشده‌اند ﴿جز به سبب آن که می‌گفتند: پروردگار ما خداست﴾ تنها، و این گفته حق است پس بیرون راندن به سبب آن، اخراج به غیر حقّ است ﴿و اگر خدا بعضی از مردم را به دست بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صَومعه‌های راهبان و کنیسه‌های نصاری و معابد یهود و مساجد﴾ مسلمانان ﴿که نام خدا در آنها﴾ مکانهای ذکر شده ﴿بسیار یاد کرده می‌شود ویران ساخته می‌شد﴾ و به ویران شدنشان عبادات نمی‌ماند ﴿و قطعاً خدا کسی را که قصد نصرت وی کند، نصرت می‌دهد﴾ دینش را نصرت می‌دهد ﴿زیرا خداوند سخت نیرومند است﴾ بر خلقش ﴿عزیز است﴾ غالب است در حکومت و قدرت خود(۴۰) ﴿کسانی﴾ را ﴿که اگر آنان را در زمین تمکین دهیم نماز را برپای می‌دارند و زکات می‌پردازند و به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌نمایند و سرانجام همهٔ کارها از آن خداست﴾ یعنی بازگشت آن در آخرت به سوی اوست(۴۱) ﴿و اگر تو را تکذیب کنند﴾ در این تسلیت است برای پیغمبر(ﷺ) ﴿قطعاً پیش از آنان قوم نوح(علیه‌السلام)﴾ را تکذیب کرده بودند، ﴿و عاد﴾ قوم هود(علیه‌السلام) را ﴿و ثمود﴾ قوم صالح را(۴۲) ﴿و قوم ابراهیم و قوم لوط﴾(۴۳) ﴿و اهل مَدین﴾ قوم شعیب(علیه‌السلام) ﴿و نیز موسی تکذیب شد﴾ قبطیان او را تکذیب کردند نه بنی‌اسرائیل قومش، یعنی اینان پیامبران‌شان را تکذیب کردند پس باشد تو بدانها تسلّی یابید ﴿پس کافران را مهلت دادم﴾ به وسیلهٔ به تأخیرانداختن عقابشان ﴿سپس آنها را فرو گرفتیم﴾ به عذاب ﴿بنگر، عقوبت من چگونه بود﴾ بنگر انکار من بر آنان به هلاکت رساندنشان به سبب تکذیب‌شان را(۴۴) ﴿و چه بسیار شهرها را﴾ که اهل‌شان به سبب کفر ﴿ستمکار بودند هلاکشان کردیم و اینک آن شهرها بر سقفهای خود فرو افتاده‌اند و چه بسیار چاههای ترک شده﴾ به سبب مرگ صاحبش ﴿و قصرهای بلند و افراشته﴾ خالی از مردم به سبب مرگ مردمانش(۴۵) ﴿آیا در زمین گردش نکرده‌اند﴾ یعنی کفار مکّه ﴿تا دلهایی داشته باشند که با آن فهم کنند﴾ آنچه را بر تکذیب‌کنندگان پیش از آنها نازل شده است ﴿یا گوشهایی که با آن بشنوند﴾ اخبار آنان را به نابودی و ویرانی خانه و کاشانه‌شان، پس پند گیرند ﴿در حقیقت چشم‌ها نابینا نمی‌شوند ولی دلهائی که در سینه‌هاست کور می‌شوند﴾(۴۶)

قواعد آیه ۴۱ـ چهار جمله آخر تا عن‌المنکر جواب شرط است یعنی إنْ و شرط و جوابش صلهٔ الذین می‌باشد، و پیش از الذین «هم» مقدر است به نقش مبتدا.
آیه ۴۴ـ استفهام تقریری است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٤٧﴾ وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ ﴿٤٨﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾ وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿٥١﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾ لِّيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾ وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾

﴿و از تو به شتاب تقاضای عذاب می‌کنند، با آن که هرگز خداوند وعده‌اش را﴾ به نازل کردن عذاب ﴿خلاف نمی‌کند﴾ عذاب را روز بدر نازل فرمود ﴿و در حقیقت یک روز نزد پروردگارت﴾ از روزهای آخرت به سبب عذاب ﴿مانند هزار سال است از آنچه می‌شمرید﴾ در دنیا(۴۷) ﴿و چه بسا شهری که مهلتش دادم در حالی که آن [اهل آن] ستمکار بود، سپس آن را [اهل آن را] فرو گرفتم و بازگشت به سوی من است﴾(۴۸) ﴿بگو: ای مردم [اهل مکّه] جز این نیست که من برای شما فقط هشدار دهنده‌ای آشکار هستم﴾ بیم دهندهٔ آشکار و من مژده دهنده‌ام به مؤمنان(۴۹) ﴿پس آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند برای آنان آمرزش [گناهان] و روزی نیک است﴾ آن بهشت است(۵۰) ﴿و آنان که در آیات ما سعی کردند﴾ به ابطال قرآن کوشیدند پیروان پیامبر(ﷺ) را به عجز و ناتوانی نسبت می‌دادند و از ایمان آوردن سست و کندشان می‌کردند، یا گمان کردند که ما از آنان ناتوانیم، و در قرائتی معاجزین یعنی می‌پندارند به انکار کردن بعث و عقاب از دست ما می‌گریزند و عذاب به آنها نمی‌رسد ﴿آنان اهل دوزخ‌اند﴾ اهل آتشند(۵۱) ﴿و پیش از تو هیچ رسولی﴾ پیامبری مأمور به تبلیغ شرع جدید ﴿و هیچ نبیِّ﴾ پیامبری به تبلیغ آن امر نشده است «اصح آن است که رسول کسی است که خداوند او را با شریعت ویژه‌ای فرستاده و به تبلیغ آن شریعت مامورش کرده است امّا نبیّ آن است که مأمور شده است تا مردم را به شریعت پیامبری که قبل از وی بوده است، دعوت کند و خود شریعت ویژه‌ای را نیاورده است مانند پیامبران بنی اسرائیل در بین موسی و عیسی علیهما‌السلام» ﴿را نفرستاده‌ایم جز این که چون قرآن را می‌خواند، شیطان کلماتی را﴾ که از قرآن نبود و کافران نزد پیغمبر(ﷺ) بدان خشنود می‌شدند، ﴿در قرائت پیغمبر می‌افکند﴾ توضیح اینکه پیامبر(ﷺ) در سورهٔ النّجم در مجلسی که کفار قریش پیرامونش بودند پس از قرائت این دو آیه: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ بدون اینکه پیغمبر(ﷺ) بداند، شیطان با آهنگ زبان او این دو جمله را گفت: تلك الغرانيق العلا، و إنّ شفاعتهنّ لَتُرتجىٰ یعنی آن بتان بلندند و شفاعتشان مورد امید است پس کافرانی که نزدیک حضور پیغمبر بودند به آن شاد شدند، سپس جبریل به آنچه شیطان با آهنگ کلمات او گفته است آگاهش کرد، پیغمبر(ﷺ) محزون و پریشان گشت خداوند متعال ایشان را به این آیه تسلیت بخشید: ﴿آنگاه خدا آنچه را شیطان القاء کرده است باطل می‌کند سپس خدا آیات خود را استوار می‌کند و خداوند داناست﴾ به آنچه شیطان القاء کرده است ﴿حکیم است﴾ در تمکین دادن به شیطان از القای آن، آنچه بخواهد انجام می‌دهد(۵۲) ﴿تا خدا آنچه را که شیطان القاء می‌کند فتنه‌ای [محنتی] بگرداند برای کسانی که در دلهایشان بیماری [شکّ و نفاق] است و نیز﴾ القای شیطان را آزمایشی بگرداند ﴿برای آنان که دلهایشان سخت است﴾ از قبول حق یعنی مشرکین ﴿و هر آینه ستمگران [کافران] در ستیزه‌ای بس دور و درازند﴾ با پیامبر(ﷺ) و مؤمنان، از آنجا که خیال کردند که خدایانشان بر زبان پیامبر برای دلخوشی آنها جاری شده، سپس خداوند آن را باطل کرد(۵۳) ﴿و تا آنان که به ایشان علم داده شده است﴾ توحید و قرآن ﴿بدانند که این [قرآن] از جانب پروردگار تو حق است و بدان ایمان آورند و دلهایشان برای او خاشع و مطمئن گردد و براستی خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند راهبر است به سوی راهی راست﴾ یعنی دین اسلام(۵۴) ﴿و کافران همواره در تردیداند از آن﴾ از قرآن به سبب القای شیطان آن کلمات را، سپس باطل شدن آن ﴿تا بناگاه قیامت برای آنان فرا رسد﴾ یا ساعت مرگشان ﴿یا عقوبت روزی عقیم به سراغشان بیاید﴾ و آن روز بدر است برای کفار در آن نفعی نیست مانند باد عقیمی که خیری را نمی‌آورد، یا آن روز قیامت است که شبی پس از آن نیست(۵۵)

ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فِي جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٥٦﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ﴿٥٧﴾ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوٓاْ أَوۡ مَاتُواْ لَيَرۡزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿٥٨﴾ لَيُدۡخِلَنَّهُم مُّدۡخَلٗا يَرۡضَوۡنَهُۥۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٞ ﴿٥٩﴾ ۞ ذَٰلِكَۖ وَمَنۡ عَاقَبَ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبَ بِهِۦ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيۡهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ﴿٦٠﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٞ ﴿٦١﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٦٢﴾ أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَتُصۡبِحُ ٱلۡأَرۡضُ مُخۡضَرَّةًۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ﴿٦٣﴾ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ ﴿٦٤﴾

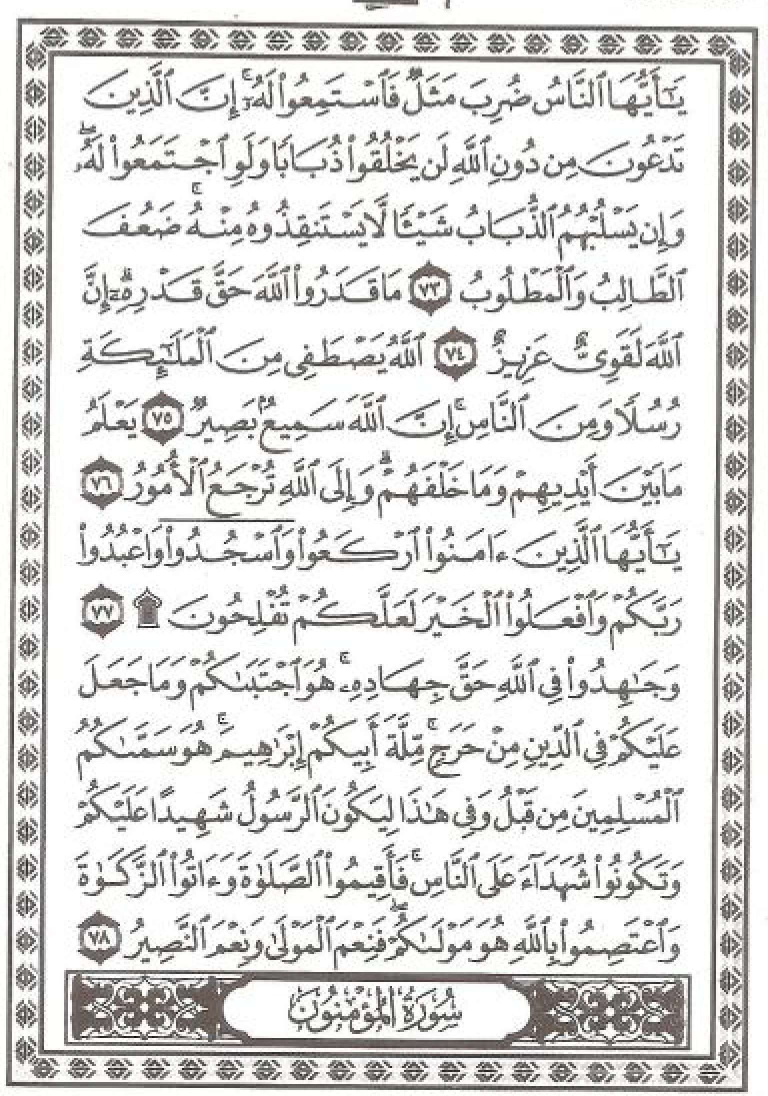
۳۳۹

﴿در آن روز﴾ روز قیامت ﴿پادشاهی فقط از آن خداست میان آنان حکم می‌کند﴾ در بین مؤمنان و کافران به آنچه بعداً بیان میشود ﴿کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند در باغهای پرناز و نعمت خواهند بود﴾ فضلی است از طرف خداوند[۵۶] ﴿و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ شمرده‌اند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود﴾ هولناک است به سبب کفرشان[۵۷] ﴿و آنان که در راه خدا﴾ در طاعت او از مکّه به مدینه ﴿هجرت کرده‌اند سپس کشته شده‌اند﴾ در جهاد ﴿یا مرده‌اند قطعاً خداوند به آنان رزقی نیکو می‌بخشد﴾ روزیِ بهشت ﴿و بی‌گمان خداوند بهترین روزی دهندگان است﴾ بزرگ‌ترین بخشندگان است[۵۸] ﴿البتّه آنان را به جایگاهی که آن را می‌پسندند﴾ و آن بهشت است ﴿در می‌آورد و قطعاً خدا داناست [به نیّاتشان] بردبار است﴾ از سر قصورشان[۵۹] ﴿امر چنین است﴾ که بر تو تفصیلاً گفته شد ﴿و هر کس﴾ از مؤمنان ﴿نظیر آنچه﴾ از طرف مشرکین ﴿بر او عقوبت رفته است دست به عقوبت زند﴾ یعنی با آنان بجنگد چنانکه آنان با او جنگیده‌اند در ماه حرام ﴿سپس مورد تعدّی قرار گرفت﴾ از طرف آنان یعنی به او ستم رفت به سبب بیرون کردنش از خانه‌اش ﴿قطعاً خداوند او را نصرت خواهد داد چراکه خداوند بخشایشگر است﴾ در حق مؤمنان ﴿آمرزگار است﴾ به آنها از جنگ‌شان در ماه حرام[۶۰] ﴿این﴾ یاری دادن مظلوم ﴿بدان سبب است که خدا شب را در روز و روز را در شب درمی‌آورد﴾ یعنی هر یک را در دیگری داخل می‌کند به این معناکه افزودن یکی از آنها کم کردن از دیگری در اثر قدرت خداوند بزرگ است که بدان نصرت می‌دهد ﴿و به سبب آن است که خدا شنواست﴾ دعای مؤمنان را ﴿بینا است﴾ به آنها از جهت قرار دادن ایمان در دل‌شان پس دعایشان را اجابت می‌کند[۶۱] ﴿این﴾ یاری دادن مظلوم نیز ﴿بدان سبب است که خدا خود حق است﴾ ثابت است ﴿و آنچه بجز او می‌پرستند﴾ که بتان از جمله آنهاست ﴿باطل است﴾ غیر ثابت است ﴿و خداوند بلندمرتبه است﴾ به قدرت خویش بر همه چیز برتر است ﴿بزرگ است﴾ هر چیز جز او کوچک است[۶۲] ﴿آیا ندانستی که خدا از آسمان آبی فرو آورد﴾ باران ﴿آنگاه زمین بر اثر آن سبز و خرّم می‌گردد﴾ به روئیدن گیاهان و این از قدرت اوست ﴿بی‌گمان خداوند لطیف است﴾ به بندگانش در رویاندن گیاه از زمین بوسیله آب ﴿آگاه است﴾ به آنچه در دلهای آنهاست هنگامی که باران دیرتر می‌بارد[۶۳] ﴿آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست﴾ از جهت ملکیّت ﴿و بی‌گمان خداوند بی‌نیاز است﴾ از بندگانش ﴿ستوده است﴾ برای دوستانش[۶۴]

أَلَمۡ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱلۡفُلۡكَ تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ
بِأَمۡرِهِۦ وَيُمۡسِكُ ٱلسَّمَآءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦٓۚ إِنَّ
ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ (٦٥) وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَحۡيَاكُمۡ
ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡۗ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَكَفُورٞ (٦٦)
لِّكُلِّ أُمَّةٖ جَعَلۡنَا مَنسَكًا هُمۡ نَاسِكُوهُۖ فَلَا يُنَٰزِعُنَّكَ
فِي ٱلۡأَمۡرِۚ وَٱدۡعُ إِلَىٰ رَبِّكَۖ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدٗى مُّسۡتَقِيمٖ (٦٧)
وَإِن جَٰدَلُوكَ فَقُلِ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ (٦٨) ٱللَّهُ يَحۡكُمُ
بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ (٦٩)
أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّ ذَٰلِكَ
فِي كِتَٰبٍۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ (٧٠) وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ
ٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَمَا لَيۡسَ لَهُم بِهِۦ عِلۡمٞۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ
مِن نَّصِيرٖ (٧١) وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٖ تَعۡرِفُ فِي
وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمُنكَرَۖ يَكَادُونَ يَسۡطُونَ
بِٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِنَاۗ قُلۡ أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن
ذَٰلِكُمُۗ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ (٧٢)

٣٤٠

﴿آیا ندانستی که خدا آنچه را در زمین است﴾ از مواشی ﴿برای شما، رام گردانید و کشتی‌ها را که در دریا به فرمان [اذن] او روانند [برای سواری و حمل بار] و آسمان را از آن که جز به اذن خود بر زمین فرو افتد، نگاه می‌دارد بی‌گمان خداوند نسبت به مردم رئوف و مهربان است﴾ در مسخّر کردن و نگاه داشتن(٦٥) ﴿و اوست آن که شما را زندگی بخشید﴾ به آفریدنتان ﴿سپس شما را می‌میراند﴾ هنگام پایان أجل‌تان ﴿باز شما را زنده می‌کند﴾ هنگام برانگیختنتان ﴿براستی انسان [مشرک] سخت ناسپاس است﴾ نسبت به نعمتهای خدا به سبب شرک در توحیدش(٦٦) ﴿برای هر امّتی مَنْسکی [شریعتی] قرار داده‌ایم که آنان بدان عمل می‌کنند پس نباید که در این امر﴾ یعنی امر ذبح حیوان چون آنها گفتند: آنچه خدا کشته است [یعنی مردار] سزاوارتر است به خوردن تا آنچه شما کشته‌اید یعنی ذبح کرده‌اید ﴿با تو منازعه کنند﴾ یعنی تو نیز با آنان منازعه نکن ﴿و به سوی پروردگار خویش بخوان﴾ یعنی به سوی دینش ﴿زیرا بی‌گمان تو بر راهی [دینی] راست هستی﴾(٦٧) ﴿و اگر با تو مجادله کردند﴾ در امر دین ﴿پس بگو: خدا به آنچه می‌کنید داناتر است﴾ پس شما را بر آن مجازات می‌کند و این حکم قبل از آیه قتال نازل شده است(٦٨) ﴿و خداوند میان شما﴾ ای مؤمنان و کافران ﴿روز قیامت در مورد آنچه با یک دیگر در آن اختلاف می‌کردید﴾ بدان گونه که هر فرقه‌ای خلاف قول دیگری را می‌گوید ﴿داوری می‌کند﴾(٦٩) ﴿آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند براستی اینها همه﴾ آنچه ذکر شده ﴿در کتابی ثبت است﴾ آن لوح‌المحفوظ است ﴿قطعاً این﴾ علم آنچه ذکر شده ﴿بر خدا آسان است﴾(٧٠) ﴿و به جای خدا چیزی را عبادت می‌کنند [مشرکان] که خدا حجّتی بر آن [بتان] نازل نکرده است و چیزی را﴾ می‌پرستند ﴿که آنان را بر ثبوت آن دانشی نیست﴾ که آنها خدایان باشند ﴿و هیچ یاری دهنده‌ای برای ستمکاران [به سبب شریک قرار دادن] نیست﴾ عذاب را از آنها دفع نماید(٧١) ﴿و چون آیات بیّنات [قرآن] ما بر آنان خوانده شود در چهرهٔ کسانی که کفر ورزیده‌اند، انکار را تشخیص می‌دهی﴾ یعنی انکار آن را، اثر آن را از خشم و ترش‌رویی ﴿نزدیک است به کسانی که آیات ما را بر آنان می‌خوانند حمله‌ور شوند﴾ یعنی چیزی نمانده که به رسول خدا و یارانش با دشنام‌دادن حمله کنند ﴿بگو: آیا آگاهتان کنم به بدتر از آن﴾ به منفورتر از قرآن نزد شما که بر شما خوانده می‌شود، آن ﴿دوزخ است که خدا آن را به کافران وعده داده است﴾ که بازگشت‌شان به سوی آن است ﴿و چه بد سرانجامی است﴾ آن(٧٢)



يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَٱسْتَمِعُوا۟ لَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخْلُقُوا۟ ذُبَابًا وَلَوِ ٱجْتَمَعُوا۟ لَهُۥ ۖ وَإِن يَسْلُبْهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيْـًٔا لَّا يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِىٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾ ٱللَّهُ يَصْطَفِى مِنَ ٱلْمَلَـٰٓئِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ ٱلنَّاسِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌۢ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۗ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٧٦﴾ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱرْكَعُوا۟ وَٱسْجُدُوا۟ وَٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمْ وَٱفْعَلُوا۟ ٱلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۩ ﴿٧٧﴾ وَجَـٰهِدُوا۟ فِى ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦ ۚ هُوَ ٱجْتَبَىٰكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِى ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ ۚ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَٰهِيمَ ۚ هُوَ سَمَّىٰكُمُ ٱلْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِى هَـٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا۟ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ ۚ فَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱعْتَصِمُوا۟ بِٱللَّهِ هُوَ مَوْلَىٰكُمْ ۖ فَنِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿٧٨﴾

سُورَةُ المُؤمِنُون

﴿ای مردم﴾ ای اهل مکّه ﴿مثلی زده شد پس بدان گوش فرا دهید﴾ و آن ﴿قطعاً کسانی را که جز خدا﴾ و آن بتانند ﴿می‌پرستند هرگز مگسی نمی‌آفرینند هر چند برای آفریدن آن اجتماع کنند و اگر آن مگس چیزی از آنان را﴾ از چیزهایی که به بدن و لباس‌شان زده‌اند از قبیل عطر و زعفران ﴿برباید نمی‌توانند آن را بازپس گیرند از آن﴾ به دلیل عجز و ناتوانیشان پس چگونه شریکانی برای خدا قرار می‌دهند و می‌پرستند ـ این مطلب امری است غریب که به ضرب‌المثل تعبیر شده است ﴿طالب و مطلوب﴾ عابد و معبود ﴿هر دو ناتوانند﴾(۷۳) ﴿خداوند را چنان که سزاوار عظمت اوست تعظیم نکردند﴾ زیرا چیزی را شریک او قرار دادند که توان دفع مگس یا انتقام گرفتن از آن را ندارد ﴿در حقیقت خداست که توانای غالب است﴾(۷۴) ﴿خدا از میان فرشتگان رسولانی برمی‌گزیند و از میان مردم﴾ نیز رسولانی ـ این هنگامی نازل شد که مشرکان می‌گفتند، آیا از میان ما بر او کتاب نازل شده است؟ ﴿بی‌گمان خدا شنوای﴾ گفتار آنها است ﴿بیناست﴾ به کسی که به پیامبری برمی‌گزیند مانند جبریل و میکائیل و ابراهیم و محمّد و جز ایشان صلوات الله علیهم و سلم(۷۵) ﴿آنچه پیش رویشان است و آنچه پشت سرشان است می‌داند﴾ و آنچه عمل کرده‌اند و آنچه بعداً عمل می‌کنند ﴿و همهٔ کارها به سوی خدا بازگردانیده می‌شود﴾(۷۶) ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع و سجده کنید﴾ نماز بخوانید ﴿و پروردگارتان را بپرستید﴾ یگانه‌اش بدانید ﴿و کار خیر انجام دهید﴾ مانند صلهٔ رحم و دیدار بینی خویشاوندان و کسب اخلاقهای نیکو ﴿باشد که رستگار شوید﴾ به بقاء در بهشت بهره‌مند باشید(۷۷) ﴿و در راه خدا جهاد کنید﴾ برای برپای داشتن دینش ﴿چنانکه شایسته جهاد اوست﴾ به وسیلهٔ بکار بردن تمام توانائی در آن ﴿اوست که شما را برگزید﴾ برای دینش ﴿و در دین هیچ حرجی بر شما قرار نداد﴾ دشواری را قرار نداد بدین‌گونه که آن را هنگام ضرورتها مانند قصر نماز و تیمّم و خوردن مردار و شکستن روزه برای بیمار و هنگام سفر، آسان نموده است ﴿مانند آیین پدرتان ابراهیم، او [خداوند] شما را پیش از این مسلمان نام گذاشت﴾ یعنی پیش از این کتاب ﴿و در این﴾ در قرآن ﴿نیز [شما را مسلمان نام گذاشت] تا این پیامبر بر شما گواه باشد﴾ در روز قیامت که او قرآن را به شما تبلیغ کرده است ﴿و شما بر مردم گواه باشید﴾ که پیامبرانشان کتاب خدا را به آنان تبلیغ کرده‌اند ﴿پس نماز را برپا دارید﴾ همیشه بخوانید ﴿و زکات را بدهید و به خدا چنگ زنید او مولای شماست﴾ یاری دهنده و متولّی و مراقب کارهای شماست ﴿چه نیکو مولایی است [او] و چه نیکو یاری دهنده‌ای﴾ شما را یاری می‌دهد(۷۸)

لغت آیه ۷۳ـ ذُباب: مگس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾
وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ
فَاعِلُونَ ﴿٤﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾ إِلَّا عَلَىٰ
أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾
فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ
لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ
يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَرِثُونَ
الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ
سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿١٣﴾ ثُمَّ
خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا
الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا
آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ
لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾ وَلَقَدْ
خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿١٧﴾

٣٤٢

سورهٔ مؤمنون

در مکّه نازل شده است و آیه‌هایش یکصد و هیجده یا نوزده می‌باشد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿براستی که مؤمنان رستگار شدند﴾[1] ﴿کسانی که در نمازشان خاشعند﴾ فروتنند[2] ﴿و آنان که از لغو [در گفتار و غیره] روی گردانند﴾[3] ﴿و آنان که زکات را می‌پردازند﴾[4] ﴿و آنان که فروج خود را نگاه می‌دارند﴾ از حرام[5] ﴿مگر بر همسران خویش [از زنان آزاد] یا بر آنچه که ملک یمینشان است﴾ کنیزانی که ملک آنان شده‌اند ﴿پس در اینصورت بر آنان نکوهشی نیست﴾ در بهره‌گیری از ایشان[6] ﴿پس هر که سوای این﴾ یعنی سوای همسران و کنیزان خویش در بهره‌گیری جماع ﴿طلب کند﴾ مانند جلق زدن با دست ﴿آنان از حدّ در گذرندگانند﴾ تجاوزکنندگان به چیزی که بر ایشان حلال نیست[7] ﴿و آنان که امانتهای خود را و پیمان خود را﴾ در بینشان یا در بینشان و بین خداوند از نماز و غیره ﴿رعایت می‌کنند﴾[8] ﴿و آنان که بر نمازهایشان محافظت می‌کنند﴾ در اوقات آن برپای می‌دارند[9] ﴿این گروه﴾ یعنی گردآورندگان اوصاف فوق ﴿ایشانند وارثان﴾ نه جز آنان[10] ﴿آنان که فردوس را به ارث می‌برند﴾ و آن برتر از دیگر بهشت‌ها است ﴿آنان در آنجا جاودانه‌اند﴾ در این اشاره است به معاد[11] و مناسبت است پس از آن مبدأ ذکر شود: ﴿و براستی انسان را از سلاله‌ای از گل آفریدیم﴾ سلاله عبارت از بیرون آوردن چیزی از چیز دیگر است که خلاصهٔ آن است.[12] ﴿باز او را﴾ یعنی انسان از نسل آدم را ﴿نطفه‌ای﴾ منیّ ﴿در قرارگاهی استوار﴾ و آن رحم است ﴿قرار دادیم﴾[13] ﴿آنگاه آن نطفه را بصورت عَلقه﴾ خون جامد ﴿درآوردیم پس آن خون جامد را به صورت مضغه﴾ پاره‌گوشت کوچکی ﴿گردانیدیم پس آن گوشت پاره را استخوانهای چند ساختیم بعد آن استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه آفریدیم او را به آفرینشی دیگر﴾ به دمیدن روح در آن ﴿پس بزرگ خداوندی است که نیکوترین آفرینندگان است﴾ آفرینندگان فرضی[14] ﴿سپس شما بعد از این قطعاً می‌میرید﴾[15] ﴿سپس شما قطعاً روز قیامت برانگیخته می‌شوید﴾ برای حسابرسی و پاداش[16] ﴿و به راستی ما بر فراز شما هفت آسمان آفریده‌ایم﴾ طرائق جمع طریقة است به معنی راهها آسمانها را بدان نامیده چون راههای فرشتگانند ﴿و ما هرگز از آفرینشی﴾ که زیر آنها است ﴿غافل نبوده‌ایم﴾ از این که بر آنان بیفتد پس هلاکشان کند، بلکه نگهش می‌داریم - این مانند آیه «و یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ علی الارض است یعنی آسمان را نگه میدارد از اینکه بر زمین افتد»[17]

وَأَنزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿١٨﴾ فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿١٩﴾ وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ ﴿٢٠﴾ وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾ وَعَلَيْهَا وَعَلَى الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾ فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾ فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾

٣٤٣

﴿و از آسمان آبی فرود آوردیم به اندازه﴾ کفایت ایشان ﴿و آن را در زمین جای دادیم و هر آینه ما بر (از میان) بردن آن [نیز] توانائیم﴾ پس با چهارپایان و مواشی‌شان از تشنگی می‌میرند[18] ﴿پس با آن آب، برای شما باغهایی از درختان خرما و انگور پدید آوردیم﴾ این دو بیشترین میوه‌های عرب است ﴿برای شما در آنها﴾ باغستانها ﴿میوه‌های بسیار است و از آنها می‌خورید﴾ در فصلهای تابستان و زمستان[19] ﴿و﴾ آفریدیم برای شما ﴿درختی را که از طور سیناء بیرون می‌آید﴾ کوهی است که درخت زیتون در آن می‌روید ﴿به وجهی می‌روید که از آن روغن برمی‌آید و نان خورشی برای خورندگان است﴾ آن روغن زیتون است به فرو گذاشتن لقمه در آن غذایی رنگین و خوشگوار می‌شود[20] ﴿و البتّه برای شما در چهارپایان﴾ شتر و گاو گوسفند و بز ﴿عبرتی است﴾ پندی است که بدان عبرت گیرید ﴿شما را از آنچه در شکم آنهاست [یعنی شیر آنها] می‌نوشانیم و برای شما در آنها منفعتهای بسیار است﴾ از پشم و کرک و موی و جز اینها ﴿و از آنها می‌خورید﴾[21] ﴿و بر آنها﴾ یعنی شتر ﴿و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید﴾[22] ﴿و قطعاً نوح را به سوی [قومش] فرستادیم پس گفت: ای قوم من، خدا را اطاعت کنید﴾ و یگانه‌اش بدانید ﴿شما را جز او خدائی نیست آیا پروا نمی‌کنید﴾ از عقوبتش نمی‌ترسید جز او را عبادت می‌کنید[23] ﴿پس اشرافی که از قومش کافر بودند﴾ به پیروانشان ﴿گفتند: این شخص جز بشری مانند شما نیست می‌خواهد بر شما برتری جوید﴾ بدین گونه که او متبوع و شما پیروان او باشید ﴿و اگر خدا می‌خواست﴾ جز او پرستش نشود ﴿قطعاً فرشتگانی می‌فرستاد﴾ نه بشر را ﴿ما چنین چیزی در میان پدران نخستین خویش﴾ که نوح به آن [توحید] دعوت می‌کند ﴿نشنیده‌ایم﴾ از ملتهای گذشته[24] ﴿او [نوح] نیست مگر مردی که به وی عارضهٔ دیوانگی است پس تا چندی در کار او درنگ کنید﴾ تا زمان مرگش[25] ﴿گفت﴾ نوح ﴿پروردگارا! مرا نصرت ده﴾ بر آنان ﴿از آن روی که مرا تکذیب کردند﴾ به کشتن آنها مرا نصرت ده[26] خداوند دعای او را اجابت کرد فرمود: ﴿پس به سوی او وحی فرستادیم که فُلک﴾ کشتی را ﴿زیر نظر ما [و نگهداشت ما] و به دستور ما بساز، پس چون فرمان ما در رسید﴾ به نابود کردنشان ﴿و تنور [نانوا] به فوران آمد﴾ به جوشش آب و آن هم نشانه‌ای شد برای نوح ﴿پس داخل کن در آن﴾ در کشتی ﴿از هر نوع حیوانی جفتی دوگانه﴾ مذکر و مونث، در داستان است که خداوند متعال انواع درنده و پرنده و جز آنها را برای نوح گردآورده بود پس نوح با هر دو دستانش به هر نوع می‌زد دست راستش بر نر و دست چپش بر ماده می‌افتاد پس آنها را در کشتی برمی‌داشت ﴿و خانواده‌ات را﴾ همسر و فرزندانش ﴿بجز کسی از آنان که حکم ما بر وی پیشی گرفته است﴾ به هلاک کردنشان و آن همسرش و فرزندش کنعان بودند بخلاف سام و حام و یافث پس آنان را برداشت و همسرانش سه زن بودند و در سوره هود می‌فرماید: ایمان‌داران را سوار کشتی کن و جز عدهٔ کمی ایمان نیاوردند قولی می‌گوید: شش مرد و زنهایشان بودند و قولی گفته است مجموع آنان که در کشتی بوده‌اند هفتاد و هشت نفر بوده‌اند نصف مرد و نصف زن ﴿و با من در باب کسانی که ستم کردند سخن مگو﴾ به ترک هلاکتشان چون کافر بودند ﴿زیرا آنان غرق شدنی هستند﴾[27]

لغت آیه ۲۰ـ صبغ: نان خورش — تتری: دنبال هم.

قواعد آیه ۲۳ـ من إله: إله اسم ما و لکم خبر است و من زائد است.

فَإِذَا ٱسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلْفُلْكِ فَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى نَجَّىٰنَا مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٨﴾ وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِى مُنزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ ﴿٢٩﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنۢ بَعْدِهِمْ قَرْنًا ءَاخَرِينَ ﴿٣١﴾ فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۖ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣٢﴾ وَقَالَ ٱلْمَلَأُ مِن قَوْمِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِلِقَآءِ ٱلْءَاخِرَةِ وَأَتْرَفْنَٰهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا مَا هَٰذَآ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿٣٣﴾ وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا لَّخَٰسِرُونَ ﴿٣٤﴾ أَيَعِدُكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنتُمْ تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَنَّكُم مُّخْرَجُونَ ﴿٣٥﴾ ۞ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾ إِنْ هِىَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُۥ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٣٩﴾ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَٰدِمِينَ ﴿٤٠﴾ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ بِٱلْحَقِّ فَجَعَلْنَٰهُمْ غُثَآءً ۚ فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤١﴾ ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنۢ بَعْدِهِمْ قُرُونًا ءَاخَرِينَ ﴿٤٢﴾

۳۴۴

﴿پس چون تو با آنان که همراه تواند، بر کشتی راست نشستید بگو: همه ستایشها خدایی راست که ما را از [چنگ] گروه ستمکاران نجات داد﴾ به هلاکت کافران[۲۸] ﴿و بگو﴾ هنگام پائین آمدنت از کشتی: ﴿پروردگارا! مرا در جایی پربرکت فرود آور و تو بهترین فرود آورندگانی﴾[۲۹] ﴿هر آینه در این﴾ در آنچه ذکر شد از امر نوح و کشتی و هلاک نمودن کافران ﴿البتّه آیاتی است﴾ دلالتهایی است بر قدرت خدای متعال ﴿و قطعاً ما امتحان‌کننده بودیم﴾ قوم نوح را به فرستادن او نزد آنان و پنددادنش به آنها.[۳۰] ﴿سپس بعد از آنان قرنی [قومی] دیگر آفریدیم﴾ ایشان قوم عاد اند[۳۱] ﴿پس در میانشان پیامبری از خودشان [هود را] فرستادیم که خدا را بپرستید جز او برای شما معبودی نیست آیا پروا نمی‌کنید﴾ کیفرش را، پس ایمان بیاورید[۳۲] ﴿و اشراف از قوم وی که کافر شده و دیدار آخرت [بازگشت به آن] را دروغ پنداشته بودند و در زندگانی دنیا به آنها نعمتها داده بودیم گفتند این شخص جز بشری مانند شما نیست از آنچه شما از آن می‌خورید، می‌خورد و از آنچه شما می‌نوشید، می‌نوشد﴾[۳۳] ﴿سوگند﴾ به خدا ﴿اگر بشری مانند خودتان را فرمانبرداری کردید در آن صورت قطعاً زیانکار خواهید بود﴾ مغبون و ضرر کرده[۳۴] ﴿آیا به شما وعده می‌دهد که وقتی مردید و خاک و استخوانی چند شدید، باز شما بیرون آورده خواهید شد﴾[۳۵] ﴿وه چه دور است آنچه که وعده داده می‌شوید﴾ از بیرون آوردن از قبرها[۳۶] ﴿زندگانی جز زندگانی این جهانی نیست می‌میریم و زنده می‌شویم﴾ در این دنیا مانند پدرانمان ﴿و دیگر برانگیخته نمی‌شویم﴾[۳۷] ﴿او﴾ هود ﴿جز مردی که بر خدا دروغ بسته است نیست، و ما او را تصدیق کننده نیستیم﴾ به زنده شدن پس از مرگ[۳۸] ﴿گفت: پروردگارا از آن روی که مرا تکذیب کردند، نصرتم ده﴾[۳۹] ﴿گفت﴾ خداوند: ﴿به اندک زمانی سخت پشیمان خواهند شد﴾ بر کفر و تکذیبشان[۴۰] ﴿پس ـ به حسب وعدهٔ راست ـ آنان را بانگ مرگبار [عذاب و هلاک] فروگرفت﴾ پس مردند ﴿آنها را چون خاشاک درهم شکسته گردانیدیم پس دوری [از رحمت] باد بر ستمکاران﴾ تکذیب‌کنندگان[۴۱] ﴿سپس بعد از آنان قرنهای [قومهای] دیگری را پدید آوردیم﴾[۴۲][۱]

قواعد آیه ۳۴ـ وَلَئِنْ: در آن قسم و شرط است اِنَّکم اِذاً... جواب قسم است و به جای جواب شرط نیز می‌باشد.

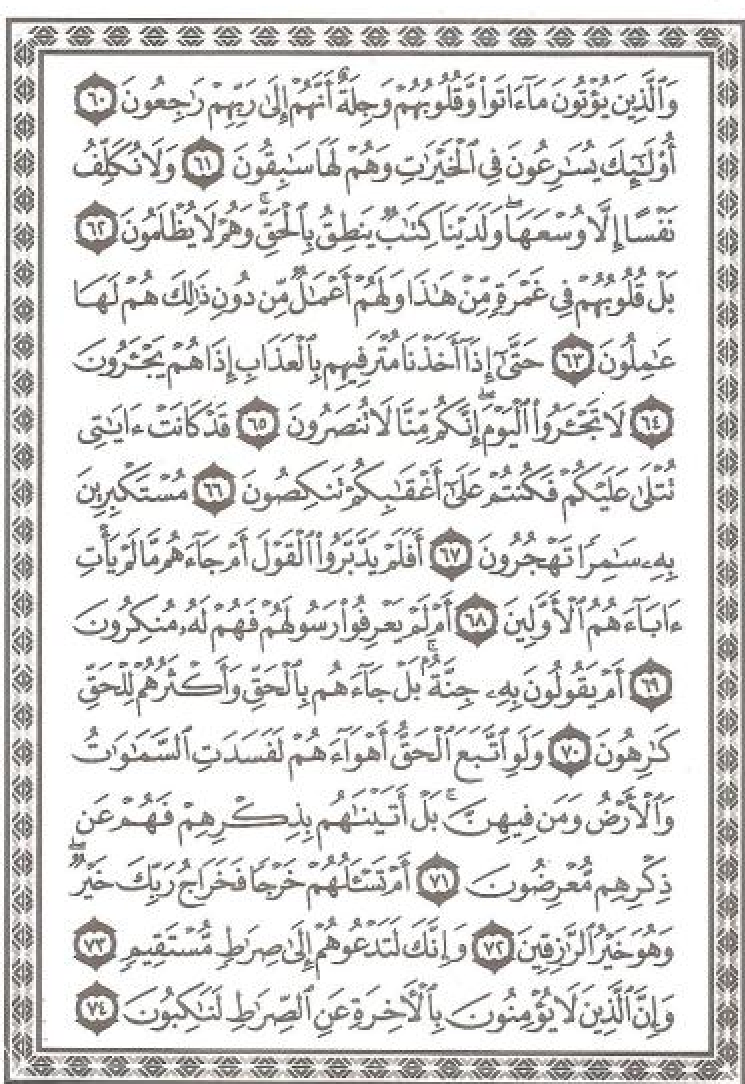
۱ـ عمر (رضی الله عنه) گفته است: پیغمبر (ﷺ) وقتی وحی بر او نازل می‌شد، نزد چهره‌اش مانند صدای زنبور عسل شنیده می‌شد، روزی وحی بر او نازل شد پس ما یک ساعت سکوت کردیم، پس حال شادی پیدا کرد، روبه قبله کرد و دستهایش را بلند نمود و فرمود: خدایا زیاد کن برای ما و از ما کم نکن، و ما را گرامی دار و خوارمان مکن، و به ما عطا کن و محروممان مدار، و ما را به فضل خود رعایت فرما و دشمن را بر ما غالب نکن، و ما را خوشنود کن و از ما خوشنود باش، سپس فرمود: ده آیه بر من نازل شده هر کس انجامشان دهد وارد بهشت می‌گردد، سپس «قد افلح المؤمنون» را تا آخر آیه ده خواند.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٤٣﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا
كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ
أَحَادِيثَ فَبُعْدًا لِقَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ
هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٤٥﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا عَالِينَ ﴿٤٦﴾ فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا
وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ﴿٤٧﴾ فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ
﴿٤٨﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٤٩﴾ وَجَعَلْنَا
ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ
﴿٥٠﴾ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا
تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ
فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾ فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ
فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾ فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾ أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا
نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ
﴿٥٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾ وَالَّذِينَ هُمْ
بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

٣٤٥

«هیچ امّتی نه از اجل خود پیشی می‌گیرد و نه بازپس می‌ماند»[۴۳] «باز پیامبران خود را پیاپی» یکی پس از دیگری که بین هر دو زمانی طولانی قرار دادیم فرستادیم «هر بار برای هدایت امّتی پیامبرش آمد، او را تکذیب کردند پس برخی از آنان [امّتها] در پی برخی دیگر درآوردیم» و هلاک کردیم «و آنان را افسانه ساختیم آری نفرین بر گروهی که ایمان نمی‌آورند»[۴۴] «سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خویش و با سلطان مبین» حجت آشکار و آن ید بیضا و عصا و غیره از آیات «فرستادیم»[۴۵] «به سوی فرعون و ملأ [اشراف] وی پس استکبار ورزیدند» از ایمان آوردن به آن و به خدا «و قومی برتری‌جو بودند» بر بنی‌اسرائیل با جور و ستم[۴۶] «پس گفتند» فرعون و اشراف «آیا به دو بشر مانند خود ایمان آوریم؟ در حالی که قوم آنان خدمتگزاران ما هستند» فرمانبردار و فروتنند[۴۷] «پس آن دو [پیامبر] را دروغ‌زن انگاشتند، و جز نابودشدگان گشتند»[۴۸] «و به موسی کتاب [تورات] دادیم باشد که آنان» بنی‌اسرائیل قومش «هدایت یابند» از گمراهی و تورات را پس از هلاکت فرعون و قومش یک جمله به او داد[۴۹] «و پسر مریم [عیسی] را و مادرش [مایهٔ] عبرتی گردانیدیم» نفرمودند: مایه دو عبرت یا دو آیه گردانیدیم زیرا یک نشانه و عبرت در آن است یعنی ولادت او بدون پدر «و آن دو را به پشته‌ای [بلند] استوار و برخوردار از آب روان جای دادیم» و آن بیت‌المقدّس یا دمشق یا فلسطین است چند قول است که هموار است و ساکنان آن با آرامش آب روان را تماشا می‌کنند[۵۰] «ای پیامبران از چیزهای پاکیزه [حلالها] بخورید و کار شایسته» از فرض و سنّت «کنید که من به آنچه انجام می‌دهید دانایم» شما را بر آن پاداش می‌دهم[۵۱] «و» بدانید «در حقیقت این» ملّت اسلام «دین شماست» ای مخاطبان واجب است بر آن باشید «دینی یگانه است و من پروردگار شما هستم پس از من پروا بدارید»[۵۲] «پس پیروان» انبیاء «کار دینشان را در میان خویش پاره پاره ساختند» به احزاب متخالف مانند یهود و نصاری و بعد «هر گروهی به آنچه» به دینی که «در دست دارند شادمانند»[۵۳] «پس آنان را» کفار مکّه را «در گمراهی‌شان واگذار تا مدّتی» تا وقت مرگ‌شان[۵۴] «آیا می‌پندارند که آنچه از مال و فرزندان که بدیشان» در این دنیا «مدد می‌دهیم»[۵۵] بخاطر آن است که «می‌خواهیم به سودشان در خیرات شتاب ورزیم؟! [خیر] بلکه نمی‌فهمند» که آن برای استدراج آنهاست[۵۶] «بی‌گمان کسانی که از خشیت پروردگارشان [از بیم‌شان از او] بیمناکند» از عذابش می‌ترسند[۵۷] «و آنان که به آیات پروردگار خویش [به قرآن] تصدیق می‌کنند»[۵۸] «و آنان که برای پروردگار خویش شریک مقرّر نمی‌کنند»[۵۹]

قواعد آیه ۵۲ـ إِنَّ هٰذِهِ: در قراتی به تخفیف نون است و اسمش ضمیر شأن است و جملهٔ هٰذِهِ أُمّتکم خبر آن است.



وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾ أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾ وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ۖ وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ ۚ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿٦٣﴾ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِمْ بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ﴿٦٤﴾ لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ ۖ إِنَّكُمْ مِنَّا لَا تُنْصَرُونَ ﴿٦٥﴾ قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكِصُونَ ﴿٦٦﴾ مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾ أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴿٦٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ ۚ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَوِ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ ۚ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿٧١﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ ۖ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿٧٤﴾

٣٤٦

﴿و آنان که عطا کنند آنچه را انجام داده‌اند﴾ از زکات و کارهای شایسته ﴿در حالی که دلهایشان ترسان است﴾ که از ایشان پذیرفته نشود ﴿که به سوی پروردگارشان باز می‌گردند﴾(۶۰) ﴿آنانند که در کارهای نیک شتاب می‌ورزند و آنانند که در انجام آنها پیش‌تازند﴾ در علم خدا(۶۱) ﴿و ما هیچ کس را جز به اندازهٔ توانش مکلّف نمی‌سازیم﴾ پس کسی که نتواند ایستاده نماز بخواند، نشسته نماز بخواند، و هر کس نتواند روزه بگیرد افطار کند ﴿و نزد ما کتابی است که به حقّ سخن می‌گوید﴾ آنچه را عمل کرده است بدون کم یا زیاد و آن لوح‌المحفوظ است کارنامهٔ اعمال در آن ثبت است ﴿و بر کسانی که عمل می‌کنند ستم کرده نمی‌شود﴾ هیچ چیزی از ثواب اعمال نیک کم نمی‌شود و بر گناهان زیاد نمی‌شود(۶۲) ﴿بلکه دلهایشان﴾ یعنی کافران ﴿از این﴾ از قرآن ﴿در جهالت است و آنان جز این﴾ که برای مؤمنان ذکر شده است ﴿علمهائی دارند که انجام دهندهٔ آنند پس بر آن عذاب داده می‌شوند﴾(۶۳) ﴿تا آنگاه که ناز پرورده‌هایشان﴾ ثروتمندان و رؤسای‌شان ﴿را به عذاب﴾ شمشیر روز بدر ﴿گرفتار ساختیم به ناگاه به فریاد درمی‌آیند﴾(۶۴) به آنان گفته می‌شود: ﴿امروز فریاد و زاری نکنید چرا که از جانب ما قطعاً یاری نمی‌یابید﴾ از عذاب منع نمی‌شوید(۶۵) ﴿در حقیقت آیات من﴾ از قرآن ﴿بر شما خوانده می‌شد و شما بودید که بر پاشنه‌های خود باز می‌گشتید﴾ تهقرا(۶۶) ﴿در حالی که از آن [از ایمان آوردن] به آن﴾ بیت یا حرم ﴿تکبّر می‌ورزیدید﴾ که ما اهل حرم و خادمان آن هستیم در امن و امانیم برخلاف سایر مردم در موطنهایشان، ﴿افسانه سرائی می‌کردید﴾ مشرکان مکه شبها گرد خانه کعبه جمع شده افسانه‌گوئی می‌کردند ﴿ترک می‌کردید﴾ قرآن را، یا کلمه ناحق را دربارهٔ قرآن و پیغمبر می‌گفتید[1](۶۷) خداوند فرمود: ﴿آیا در این سخن﴾ قرآنی که دلالت می‌کند بر راستی پیامبر(ﷺ) ﴿نیندیشیده‌اید، یا مگر چیزی برایشان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است﴾(۶۸) ﴿یا پیامبر خود را درست نشناخته‌اند پس به او ناآشنایند﴾ انکارش می‌کنند(۶۹) ﴿یا می‌گویند او جنون دارد﴾ استفهامی که در مواضع چهارگانه است برای اقرار کردن به حقّ است از راستی پیغمبر(ﷺ) و آمدن پیامبران برای ملّتهای گذشته و شناختن پیامبرشان به راستی و امانت و اینکه جنونی با او نیست ﴿بلکه او حق را﴾ قرآن را که بر توحید و شریعتهای اسلام مشتمل است ﴿برایشان آورده ولی بیشترشان حق را خوش ندارند﴾(۷۰) ﴿و اگر حقّ﴾ قرآن ﴿از هوی و هوسهایشان پیروی می‌کرد﴾ بدان‌گونه که هوی و میل آنها را می‌آورد از قبیل شریک و فرزند قرار دادن برای خدا، تعالی الله از آن ﴿قطعاً آسمانها و زمین و هر که در آنهاست، تباه می‌شد﴾ از نظامی که مشاهده می‌شود خارج می‌شد، زیرا عادةً هنگام تعدد حاکم برخورد و تمانع در چیزها به وجود می‌آید ﴿بلکه حق این است که ذکر خودشان را برایشان آورده‌ایم﴾ قرآنی که در آن ذکر و شرفشان است ﴿ولی آنها از ذکر خود روگردانند﴾(۷۱) ﴿یا از آنان مزدی مطالبه می‌کنی؟﴾ بر آنچه برایشان آورده‌ای از ایمان آوردن ﴿پس خراج پروردگارت بهتر است﴾ اجر و ثواب و روزی‌اش بهتر است ﴿و او بهترین روزی‌دهندگان است﴾ بهترین کسی است که عطاکننده و پاداش دهنده است(۷۲) ﴿و در حقیقت تو آنان را به راهی راست می‌خوانی﴾ به دین اسلام(۷۳) ﴿و براستی کسانی که به آخرت﴾ به زنده شدن و ثواب و عقاب ﴿ایمان نمی‌آورند، از راه راست به در افتاده‌اند﴾(۷۴)

۱ـ «اگر تُهجِرون» باب افعال بخوانیم

وَلَوْ رَحِمْنَٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِّن ضُرٍّ لَّلَجُّواْ فِي طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ (٧٥) وَلَقَدْ أَخَذْنَٰهُم بِٱلْعَذَابِ فَمَا ٱسْتَكَانُواْ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (٧٦) حَتَّىٰٓ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (٧٧) وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ وَٱلْأَفْـِٔدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (٧٨) وَهُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (٧٩) وَهُوَ ٱلَّذِي يُحْيِۦ وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَٰفُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٨٠) بَلْ قَالُواْ مِثْلَ مَا قَالَ ٱلْأَوَّلُونَ (٨١) قَالُوٓاْ أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (٨٢) لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا هَٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (٨٣) قُل لِّمَنِ ٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (٨٤) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (٨٥) قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ (٨٦) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (٨٧) قُلْ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (٨٨) سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ (٨٩)

۳۴۷

«و اگر بر آنان رحمت می‌آوریم و آنچه بر آنان از سختی و فشار» گرسنگی‌ای که هفت سال مردم مکّه بدان گرفتار بودند «وارد آمده است برمی‌داشتیم بر طغیانشان پای می‌فشردند با سرگشتگی»(۷۵) «و هر آینه آنان را به عذاب [گرسنگی] گرفتار کردیم ولی نسبت به پروردگارشان خاکساری نکردند و به زاری درنیامدند» با دعا نسبت به خداوند امیدوار نشدند(۷۶) «تا وقتی که دری از عذاب دردناک بر آنان گشودیم» و آن کشتار روز بدر بود «بناگاه آنان در آن زمان نومید شده‌اند» از هر خیری(۷۷) «و اوست آن که برای شما شنوائی‌ها و دیدگان و دلها را آفریده چه اندک سپاسگزارید»(۷۸) «و اوست آن کس که شما را در زمین پدید آورد و به سوی او محشور خواهید شد» زنده می‌شوید(۷۹) «و اوست آن کسی که زنده می‌کند» به دمیدن روح در گوشتپاره «و می‌میراند و اختلاف شب و روز» به سیاهی و سفیدی و زیاده و نقصان «از اوست، مگر نمی‌اندیشید» صنعتش، را پس پند گیرید(۸۰) «بلکه گفتند مانند آنچه پیشینیان گفته بودند»(۸۱) «گفتند» پیشینیان «آیا چون بمیریم و خاک و استخوانی چند شویم، آیا باز برانگیخته خواهیم شد؟»(۸۲) «عین این سخن را قبلاً به ما و پدرانمان وعده داده بودند» به زنده شدن پس از مرگ «این جز افسانه‌های پیشینیان چیزی نیست» مانند سخنهای خنده‌آور و دروغ‌پردازیهای عجیب(۸۳) «بگو:» به آنها ای محمّد(ﷺ) به مردم مکّه «زمین و هر که در آن است از آن کیست اگر میدانید» آفریننده و مالکش را(۸۴) «بدون درنگ گویند: از آن خدا است بگو:» به آنها «پس آیا پند نمی‌گیرید» بدانید که کسی که قادر است بر آفریدن در آغاز قادر است بر زنده نمودن پس از مرگ(۸۵) «بگو: پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟»(۸۶) «خواهند گفت: همه از آن الله است بگو: پس آیا پروا نمی‌کنید» بپرهیزید از عبادت غیرخدا(۸۷) «بگو: کیست آن که ملکوت [ملک] هر چیزی به دست اوست و او پناه می‌دهد و برخلاف او پناه داده نمی‌شود» حمایت می‌کند، حمایت داده نمی‌شود بر او «اگر میدانید؟»(۸۸) «خواهند گفت: این همه از آنِ الله است. بگو: پس چگونه دستخوش افسون می‌شوید؟» فریب می‌خورید و از عبادت خدای یگانه رویگردان می‌شوید اینکه چگونه به خیالتان می‌آید که او باطل است(۸۹)

لغت آیه ۷۵ـ لجوّ: پای می‌فشردند.

بَلْ أَتَيْنَٰهُم بِٱلْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَٰذِبُونَ ﴿٩٠﴾ مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنْ إِلَٰهٍ ۚ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾ قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّى مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِى فِى ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٩٤﴾ وَإِنَّا عَلَىٰٓ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَٰدِرُونَ ﴿٩٥﴾ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ ٱلسَّيِّئَةَ ۚ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾ وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ﴿٩٧﴾ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ٱرْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّىٓ أَعْمَلُ صَٰلِحًا فِيمَا تَرَكْتُ ۚ كَلَّآ ۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا ۖ وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِى ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿١٠١﴾ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فِى جَهَنَّمَ خَٰلِدُونَ ﴿١٠٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَٰلِحُونَ ﴿١٠٤﴾

٣٤٨

﴿بلكه حق [راستی] را بر ایشان آوردیم و قطعاً آنان دروغگویند﴾ در نفی حق[۹۰] و آن: ﴿خدا هیچ فرزندی نگرفته است و همراه او هیچ معبود دیگری نیست زیرا﴾ [اگر خدائی با او می‌بود] قطعاً هر خدائی آنچه راکه آفریده بود، با خود می‌برد﴾ بدان منفرد می‌بود و از ولایت دیگری بر آن مانع می‌شد ﴿و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر غالب می‌آمدند﴾ مانند کار پادشاهان دنیا ﴿منزّه است خدا از آنچه وصف می‌کنند﴾ او را بدان، از چیزهای مذکور[۹۱] ﴿دانای نهان و آشکار است﴾ آنچه غائب است و آنچه دیده می‌شود ﴿پس برتر است خدا از آنچه شریک می‌آورند﴾ او را با آن[۹۲] ﴿بگو: پروردگارا اگر به من نشان دهی آنچه راکه به آن وعده داده شده است﴾ به آن، از عذاب، و آن به کشتار بدر صدق می‌کند[۹۳] ﴿پروردگارا پس مرا میان قوم ستمکار قرار مده﴾ به سبب هلاکت آنان هلاک شوم[۹۴] ﴿و به راستی که ما توانائیم که آنچه را به آنان وعده داده‌ایم [از عذاب] بر تو بنمایانیم﴾[۹۵] ﴿بدی را﴾ آزارشان را به تو ای محمّد(ﷺ) ﴿به شیوه‌ای که﴾ آن شیوه ﴿نیکوتر است دفع کن﴾ شیوهٔ نیکو عبارت است از گذشت و چشم‌پوشی از بدیهایی که بر علیه تو انجام داده‌اند و غیره و این حکم قبل از امر به قتال است ﴿ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم﴾ به دروغگوئی و گفتارشان بر آن کیفرشان می‌دهیم[۹۶] ﴿و بگو: پروردگارا از همزات﴾ وسوسه‌ها، دغدغه‌افکنی‌ها و شراره‌های خشم ﴿شیاطین به تو پناه می‌برم﴾[۹۷] ﴿و پروردگارا به تو پناه می‌برم از این که آنها پیش من حاضر شوند﴾ در کارهایم زیرا حضور آنها جز به بدی نیست[۹۸] ﴿تا آنگاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد﴾ و جای خود را در آتش و جایش را در بهشت دید اگر مؤمن باشد ﴿می‌گوید: پروردگارا مرا بازگردانید﴾[۹۹] ﴿باشد که کار نیکی﴾ مانند اشهد أنْ لا الٰهَ الاّ الله، گفتن ﴿که در مقابل آنچه در دنیای گذشته عمر خود را ضایع کرده‌ام باشد﴾ خداوند فرمود: ﴿چنین نیست﴾ یعنی بازگشت نیست ﴿این سخنی است﴾ یعنی مرا بازگردان، ﴿که او گویندهٔ آن است﴾ و فائده‌ای برای او در آن نیست ﴿و پیشاپیش آنان برزخی است﴾ آنها را از بازگشتن مانع است ﴿تا روزی که برانگیخته شوند﴾ و پس از آن بازگشت نیست[۱۰۰] ﴿پس چون در صور دمیده شود﴾ به دمیدن که نفخهٔ اول است یا دوم ﴿پس در میانشان نسبت قرابت در آن روز نیست﴾ بدان افتخار کنند ﴿و از یک دیگر نمی‌پرسند﴾ از نسب برخلاف حالشان در دنیا، زیرا بزرگی امر، آنها را از آن مشغول می‌سازد در بعضی موطنهای روز قیامت، و در مواطن آرام از همدیگر می‌پرسند و در آیتی است فَأَقْبَلَ بعضهم علی بعضٍ یتساءلون[۱۰۱] ﴿پس کسانی که میزان اعمال آنان سنگین باشد﴾ بوسیلهٔ کارهای شایسته ﴿آن گروه ایشانند رستگاران﴾ بهره‌مندان[۱۰۲] ﴿و کسانی که کفّهٔ اعمالشان﴾ به سبب گناهان ﴿سبک باشد پس آن گروهند که به خود زیان زده‌اند﴾ پس آنان ﴿همیشه در جهنّم می‌مانند﴾[۱۰۳] ﴿آتش چهره‌هایشان را می‌سوزاند و آنان در آنجا زشت و عبوسند﴾ لبهای بالای دهان و لبهای پایین‌شان از دندانهایشان باز شده است[۱۰۴]

أَلَمۡ تَكُنۡ ءَايَٰتِي تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾ قَالُواْ رَبَّنَا غَلَبَتۡ عَلَيۡنَا شِقۡوَتُنَا وَكُنَّا قَوۡمٗا ضَآلِّينَ ﴿١٠٦﴾ رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡهَا فَإِنۡ عُدۡنَا فَإِنَّا ظَٰلِمُونَ ﴿١٠٧﴾ قَالَ ٱخۡسَـُٔواْ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿١٠٨﴾ إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١٠٩﴾ فَٱتَّخَذۡتُمُوهُمۡ سِخۡرِيًّا حَتَّىٰٓ أَنسَوۡكُمۡ ذِكۡرِي وَكُنتُم مِّنۡهُمۡ تَضۡحَكُونَ ﴿١١٠﴾ إِنِّي جَزَيۡتُهُمُ ٱلۡيَوۡمَ بِمَا صَبَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ﴿١١١﴾ قَٰلَ كَمۡ لَبِثۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿١١٢﴾ قَالُواْ لَبِثۡنَا يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖ فَسۡـَٔلِ ٱلۡعَآدِّينَ ﴿١١٣﴾ قَٰلَ إِن لَّبِثۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗاۖ لَّوۡ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿١١٤﴾ أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا وَأَنَّكُمۡ إِلَيۡنَا لَا تُرۡجَعُونَ ﴿١١٥﴾ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ﴿١١٦﴾ وَمَن يَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَا بُرۡهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿١١٧﴾ وَقُل رَّبِّ ٱغۡفِرۡ وَٱرۡحَمۡ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿١١٨﴾

سُورَةُ النُّور

۳۴۹

و به آنان گفته می‌شود: ﴿آیا آیات من [از قرآن] بر شما خوانده نمی‌شد؟﴾ به سبب آن بترسید ﴿و شما آنها را دروغ نمی‌پنداشتید؟﴾(۱۰۵) ﴿می‌گویند: پروردگارا شقاوتمان بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم﴾ از راه راست(۱۰۶) ﴿پروردگارا ما را از اینجا﴾ از دوزخ ﴿بیرون ببر اگر باز هم [به مخالفت] برگشتیم در آن صورت ستم‌پیشه خواهیم بود﴾(۱۰۷) ﴿گفت﴾ به آنها به زبان مالک: دو برابر عمق زمین دنیا ﴿در آن [در دوزخ] گُم و گور شوید و با من سخن نگوئید﴾ در باب دورکردن عذاب از خودتان، پس امیدشان قطع می‌شود(۱۰۸) ﴿در حقیقت گروهی از بندگان بودند﴾ آنان مهاجرین‌اند ﴿که می‌گفتند: پروردگارا ما! ایمان آوردیم پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین مهربانانی﴾(۱۰۹) ﴿و شما﴾ کفار ﴿آنان را به مسخره گرفتید﴾ از جمله آنها: بلال و صهیب و عمار و سلمان ﴿تا حدی که یاد مرا از خاطرتان فراموش گردانیدند﴾ یاد خدا را به سبب شدّت اشتغال شما به استهزاء بوسیلهٔ آنها، ترک گردید، پس آنها سبب فراموشی بودند فراموشی به آنها نسبت داده شد ﴿و شما بر آنان می‌خندیدید﴾(۱۱۰) ﴿من هم امروز به پاداش آن که صبر کردند﴾ بر استهزای شما و آزار رسانیدنتان به آنان ﴿به آنان پاداش دادم، آری ایشانند به مراد رسیدگان﴾(۱۱۱) خداوند بزرگ به زبان مالک به آنها ﴿گفت: چه مدّت به عدد سالها در زمین ماندید﴾ در دنیا و ﴿در قبرهایتان﴾(۱۱۲) ﴿می‌گویند: یک روز یا پاره‌ای از یک روز﴾ شکّ کردند در آن و شمار آن راکم گفتند، از عظمت عذابی که در آن هستند ﴿پس بپرس از شمار گران﴾ آنان که اعمال خلق را برمی‌شمارند(۱۱۳) خداوند به زبان مالک ﴿فرمود: جز اندکی درنگ نکردید کاش شما می‌دانستید﴾ زمان درنگ کردنتان اندک است نسبت به درنگ کردنتان در آتش(۱۱۴) ﴿آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم؟﴾ بدون حکمت ﴿و این که شما به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟﴾ نه هرگز چنین نیست بلکه برای آن است که شما را به اجرای امر و نهی به عبادت بداریم، و به سوی ما برمی‌گردید، و بر آن پاداش می‌دهیم، و جنّ و انس را جز برای عبادت و فرمانبرداری نیافریده‌ایم(۱۱۵) ﴿پس برتر است الله﴾ از آفریدن کار بیهوده و سایر چیزهایی که شایستهٔ او نیست ﴿فرمانروای برحق است و هیچ معبودی جز او نیست، اوست پروردگار عرش گرامی قدر﴾ کرسی زیبا(۱۱۶) ﴿و هرکس با خدا معبود دیگری را بخواند، برای او برهانی نخواهد بود و حسابش فقط با پروردگارش می‌باشد در حقیقت کافران رستگار نمی‌شوند﴾ سعادتمند نخواهند شد.(۱۱۷) ﴿و بگو: پروردگارا! بیامرز و رحم کن﴾ مؤمنان را در رحمت زیادتر از مغفرت ﴿زیرا تو بهترین بخشایندگانی﴾ برترین رحم کننده‌ای(۱۱۸)

لغت آیه ۱۰۸ـ إخسئوا: گم و گور شوید.

قواعد آیه ۱۱۱ـ إنّهمْ به کسر همزه جمله مستأنفه است و به فتح همزه مفعول دوم جَزَیْتُهم است.

آیه ۱۱۷ـ لا برهان له: صفت کاشفه است مفهوم مخالفت ندارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾ الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ۖ وَلَا تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۖ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ ۙ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾ وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾ وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ ۙ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾ وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾

۳۵۰

سورهٔ نور

سورهٔ نور در مدینه نازل شده و شصت و چهار آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿این سوره‌ای است که آن را نازل کرده‌ایم و آن را فرض گردانیدیم و در آن آیاتی روشن﴾ دارای دلالتهای واضح. ﴿باشد که پند گیرید﴾[۱] ﴿زن و مرد زناکار﴾ که هنوز ازدواج نکرده‌اند چون آنها سنگسار نمی‌شوند ﴿پس به هر یک از آنان صد تازیانه بزنند﴾ و بهٔ دلیل حدیث شریف یک سال تبعید برای مرد اضافه می‌شود، و بردهٔ زناکار نصف حدّ و تبعید انسان آزاد برایش مقرّر است ﴿و نباید در اجرای حکم خدا دربارهٔ آنها دچار رأفت شوید﴾ بدان گونه که قسمتی از حدّ آنها را ترک کنید ﴿اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید و باید گروهی از مؤمنان﴾ قولی می‌گوید: سه کس و قولی می‌گوید: چهار کس مانند شاهد زنا ﴿بر عذاب آنها حاضر باشند﴾[۲] ﴿مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرکی ازدواج نمی‌کند و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرکی به زنی نمی‌گیرد﴾ یعنی ازدواج مناسب برای هر یک از آنها همین است که ذکر شد ﴿و این﴾ امر ازدواج با زناکاران ﴿بر مؤمنان [نیکوکار] حرام است﴾ این هنگامی نازل شد که تنگدستان مهاجرین قصد کردند با زناکاران مشرکین که دارای ثروت بودند ازدواج نمایند تا آنان هزینهٔ زندگی ایشان را بدهند قولی می‌گوید: این تحریم مخصوص مهاجرین است و قولی میگوید: عمومیّت دارد و به قول خداوند بزرگ در آیهٔ ۲۴ همین سوره: «وانکحوا الایامیٰ منکم» حکم آن نسخ شده است[۳] ﴿و کسانی که به زنان مُحْصنه [پاکدامن] نسبت زنا می‌دهند آنگاه چهار گواه﴾ بر رؤیت زنای آنها ﴿نمی‌آورند پس به آنان هشتاد تازیانه بزنند و ابداً شهادتی را از آنها نپذیرید﴾ در چیزی ﴿و آن گروه همانا فاسقند﴾ زیرا مرتکب گناه کبیره شده‌اند[۴] ﴿مگر کسانی که توبه کردند پس از این و به صلاح آوردند﴾ اعمالشان را ﴿براستی خدا آمرزندهٔ [قذف آنها است] مهربان است﴾ به آنها به سبب الهام نمودنشان به توبه کردن، بدین وسیله فسق آنان پایان می‌یابد و شهادتشان پذیرفته می‌شود، و قولی می‌گوید: شهادتشان قبول نیست زیرا استثناء بر جملهٔ اخیر مقصور است پس تنها فسق رفع میشود[۵] ﴿و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می‌دهند و جز خودشان گواهانی دیگر [بر آن] ندارند﴾ برای هلال بن اُمیّة و عویمر عجلانی و عاصم‌بن عدی این مسئله پیش آمد ﴿پس شهادت یکی از آنان این است که چهار بار به نام خدا سوگند یاد کند که او از راستگویان است﴾ در آنچه که به زنش از زنا نسبت داده است.[۶] ﴿و پنجمین گواهی این است که لعنت خدا بر او باد، اگر از دروغگویان باشد﴾ در آن[۷][1] ﴿و از او [از زن] عذاب را﴾ حدّ زنایی که به گواهی او ثابت شده است را ﴿ساقط می‌کند اینکه چهار بار به خدا گواهی دهد او [شوهرش] از دروغگویان است﴾ در آنچه او را به زنا نسبت داده است[۸] ﴿و پنجمین بار﴾ پنجمین گواهی این باشد ﴿که خشم خدا بر او باد اگر او [شوهرش] از راستگویان باشد﴾ در آن[۹] ﴿و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود﴾ به پوشیدن گناه در این باره ﴿و این که خداوند توبه‌پذیر است﴾ توبه را در این باره و در گناهان دیگر قبول می‌کند ﴿حکیم است﴾ در آنچه بدان حکم کرده است در این و در چیزهای دیگر، حق را آشکار می‌کرد در این و به عقوبت کسی که سزاوار عقوبت است شتاب می‌کرد[۱۰]

۱ـ و خبر مبتدا ـ قواعد علمی است یعنی به خیرالخامسة که بقیهٔ آیه است پنج سوگند تمام شود و حدّ حذف از او دفع می‌شود.

إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ ۚ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم ۖ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُم مَّا ٱكْتَسَبَ مِنَ ٱلْإِثْمِ ۚ وَٱلَّذِى تَوَلَّىٰ كِبْرَهُۥ مِنْهُمْ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ لَّوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا۟ هَٰذَآ إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾ لَّوْلَا جَآءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ ۚ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا۟ بِٱلشُّهَدَآءِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْكَٰذِبُونَ ﴿١٣﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِى مَآ أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُۥ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُۥ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ وَلَوْلَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّتَكَلَّمَ بِهَٰذَا سُبْحَٰنَكَ هَٰذَا بُهْتَٰنٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُوا۟ لِمِثْلِهِۦٓ أَبَدًا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾ وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ ۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٨﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةِ ۚ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٢٠﴾

٣٥١

﴿در حقیقت کسانی که افک﴾ بدترین دروغ را بر عایشه رضی‌الله عنها ما در مؤمنان به قذف او ﴿در میان آوردند عُضبَه‌ای از شما هستند﴾ از مؤمنین‌اند، عایشه در تعیین عدد افک گفت: حسان‌بن ثابت و عبدالله‌بن ابیّ و مسطح و حمنة بنت جحش بودند ﴿این تهمت زدن را﴾ ای مؤمنان جز آن جماعت ﴿برای خود شرّی تپندارید بلکه آن برایتان خیر است﴾ خدا بوسیلهٔ آن پاداشتان می‌دهد و برائت عایشه و کسی که همراه او از آنجا آمده است و او صفوان است، ظاهر می‌شود. عایشه می‌گوید: به حکم قرعه در غزوه بنی‌مصطلق با رسول خدا همراه شدم پس از نزول آیه حجاب، در برگشت از آن غزوه کاروان نزدیک مدینه منزل زد، پس من قضای حاجت کردم و به کجاوه خویش برگشتم ناگاه متوجه شدم گردن‌بندم بریده شده پس از کجاوه بیرون آمدم برگشتم جویای آن شدم، وکجاوه‌ام را بر شتری گذاشتند گمان کردند من در آنم در حالی که زنان سبک وزنند غذای اندک می‌خورند، گردن‌بندم را یافتم و آمدم پس از اینکه آنان رفته بودند، پس در جایی که بوده‌ام نشستم و گمان کردم که آن قوم مرا جویا شوند پس به سوی من برمی‌گردند، چشمانم بر من غالب آمد پس خوابیدم، و صفوان بن معطل که دنبالهٔ نگهدار کاروان بود، رسید استراحتی کرد و راه افتاد سیاهی انسان خوابیده‌ای را دید، و او قبل از آیه حجاب مرا می‌شناخت، من بوسیلهٔ صدای استرجاعش هنگامی که مرا شناخت بیدار شدم به این گفته: «إنّا لله و انّا الیه راجعون» بی‌درنگ چهرهٔ خود را پوشیدم سوگند به خدا یک کلمه با من سخن نگفت جز صدای استرجاعش هنگامی که شترش را فرو خوابانید و بر دست شتر پای فشرد پس بر آن سوار شدم پس زمام شترم را گرفت و راه افتاد تا به ارتش رسیدیم پس از اینکه در زمین سخت و سفتی در شدّت گرمای نیم روز مکان گرفته بودند، پس چون اهل افک (بهتان) از این واقعه آگاه شدند مرا متهم کردند پس هلاک گشت آن کسان که هلاک گشت و آن کس که معظم آن را بار خود قرار داد و در آن فرو رفت و شایعه ساخت عبداله بن ابی ابن سلول بود. شیخان این را روایت کرده‌اند.

﴿بر عهده هر فردی از آنان سهمی از گناه است﴾ در آن بهتان ﴿که مرتکب آن شده است و آن کس از آنان که بخش عمدهٔ آن تهمت را عهده‌دار شده است﴾ یعنی معظم آن را ساخته است در بحث آن فرو رفته و شایعه‌سازی کرده است و او عبدالله‌بن أبَیّ بن سلول است ﴿برایش عذاب بزرگی است﴾ و آن آتش است در روز آخرت[۱۱] سپس خدای عزّوجلّ آن تهمت‌زنندگان را با نه امر زیر به سختی مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهد که نخستین توبیخ این است: ﴿چرا هنگامی که آن بهتان را شنیدید، مردان و زنان مؤمن در حق خویشتن گمان نیک نبردید﴾ بعضی به بعضی دیگر ﴿و﴾ چرا همهٔ مؤمنان ﴿نگفتند: این دروغی آشکار است﴾ «در این التفات است از خطاب به غیبت یعنی گمان کردید و گفتید[۱۲]

۲ـ ﴿چرا فروروندگان﴾ در این تهمت ﴿بر آن چهار گواه نیاوردند﴾ آن را دیده باشند ﴿پس چون گواهان را نیاورده‌اند آنان نزد خداوند﴾ در حکم او ﴿خود دروغگویانند﴾ در آن[۱۳]

۳ـ ﴿و اگر فضل خدا و رحمتش در دنیا و آخرت بر شما نبوده، بی‌گمان به سزای آنچه در آن به دخالت پرداختید﴾ ای فرورفتگان ﴿در آن، به شما عذابی بزرگ می‌رسید﴾ در آخرت[۱۴]

۴ـ ﴿هنگامی که آن را [بهتان را] از زبان یک دیگر می‌گرفتید﴾ بعضی برای بعضی بازگو می‌کردید ﴿و با زبانهای خویش می‌گفتید که به آن علمی نداشتید، و آن را کاری سهل و ساده تلقّی می‌کردید﴾ که پخش آن بر شما گناهی نخواهد بود، ﴿با این که آن امر نزد خدا [گناهی بس بزرگ است]﴾[۱۵]

۵ـ ﴿و چرا وقتی آن را شنیدید، نگفتید ما را نرسد که به آن سخن بگوئیم، تو را به پاکی یاد می‌کنیم﴾ خداوندا! ﴿این بهتانی است بزرگ﴾ دروغی است[۱۶]

۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ وَمَن يَتَّبِعۡ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَإِنَّهُۥ يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِۚ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِّنۡ أَحَدٍ أَبَدٗا وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأۡتَلِ أُوْلُواْ ٱلۡفَضۡلِ مِنكُمۡ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤۡتُوٓاْ أُوْلِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٢٣﴾ يَوۡمَ تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ أَلۡسِنَتُهُمۡ وَأَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ ﴿٢٥﴾ ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ وَٱلۡخَبِيثُونَ لِلۡخَبِيثَٰتِۖ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَۖ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ ﴿٢٦﴾ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

٣٥٢

۶ـ ﴿خداوند به شما اندرز می‌دهد که هرگز به مانند آن باز نگردید اگر مؤمن هستید﴾ بدان پند می‌گیرید[۱۷] ﴿و خدا برای شما آیات خود را﴾ در امر و نهی ﴿بیان می‌دارد و خداوند داناست﴾ به آنچه بدان امر فرموده و نهی کرده است ﴿حکیم است در آن﴾[۱۸]

۷ـ ﴿براستی کسانی که دوست دارند، فاحشه شایع شود [به زبان] در میان کسانی که ایمان آورده‌اند﴾ به نسبت دادنش به آنها و آنان همان عصبه‌اند ﴿برایشان در دنیا عذابی دردناک است﴾ به زدن حدّ قذف ﴿و در آخرت﴾ به آتش بعنوان حقوق الله ﴿و خدا می‌داند﴾ نبودن بهتان را در ایشان ﴿و شما﴾ ای افتراکنندگان به آنچه گفتید از افک ﴿نمی‌دانید﴾ وجود آن را در ایشان[۱۹]

۸ـ ﴿و اگر فضل خدا [ای افتراکنندگان] و رحمتش بر شما نبود و این که خدا مهربان است﴾ به شما، قطعاً در عقوبت شما شتاب می‌نمود[۲۰] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گامهای شیطان﴾ از راههای زینت بخشیدنش به فساد ﴿پیروی نکنید و هر کس که از گامهای شیطان پیروی کند بداند که او به فحشاء و منکر فرمان می‌دهد﴾ و او را در منکر شرعی پیروی کرده است ﴿و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما [از پلیدی] پاک نمی‌شد﴾ ای جماعت بوسیلهٔ افترا و بهتانی که گفتید یعنی اصلاح نمی‌شد و پاک نمی‌شد از این گناه به توبه کردن از آن. ﴿ولی خداوند هر کس را بخواهد تزکیه می‌کند﴾ از گناه بوسیلهٔ توبه کردن از آن ﴿و خدا شنواست﴾ به آنچه گفته‌اید ﴿داناست﴾ به آنچه قصد کرده‌اید[۲۱] ﴿و سوگند نخورند صاحبان فضل [دین] و ثروتمندان شما، بر اینکه به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند﴾ این آیه دربارهٔ ابوبکر(رضی الله عنه) نازل شده سوگند یاد کرد که دیگر چیزی به مسطح نرساند او خاله‌زاده‌اش بود مسکین و مهاجر بدری بود، چون به پدیده افک دامن می‌زد در حالیکه تحت نفقه و بخشش او بود، و کسانی دیگر سوگند یاد کردند به کسانی که در مسئلهٔ افک سخن گفته‌اند خیری نرسانند ﴿و باید عفو کنند و باید درگذرند﴾ از آنها در آن مورد ﴿آیا دوست ندارید که خدا بر شما بیامرزد و خدا آمرزگار مهربان است﴾ به مؤمنان، ابوبکر گفت: بلی من دوست دارم که خداوند مرا بیامرزد، و آنچه را که قبلاً به مسطح می‌داد به او برگرداند[۲۲] ﴿بی‌گمان کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر﴾ از کارهای فاحش بگو نه‌ای که انجام‌دادنش در دل‌شان نگذرد ﴿با ایمان﴾ به خدا و رسول خدا ﴿نسبت زنا می‌دهند در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند و عذابی بزرگ در پیش دارند﴾[۲۳] ﴿روزی که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان برای آنچه انجام می‌دادند﴾ از گفتار و کردار ﴿بر ضدّ آنان گواهی می‌دهند﴾ و آن روز قیامت است[۲۴] ﴿روزی خدا جزای شایستهٔ آنان را به تمام و کمال به آنان می‌دهد﴾ پاداششان می‌دهد پاداشی که بر آنها ثابت شده است ﴿و میدانند که خدا همان حقّ المبین است﴾ از آنجا که برای آنها پاداشش که در آن شکّ داشتند ثابت و محقّق شده است و از جملهٔ آنهاست عبدالله بن أبیّ و مراد به محصنات در اینجا همسران پیغمبر(صلی الله علیه وسلم) است که توبه در بهتان به ایشان ذکر نشده است و همسرانی که دربارهٔ قذفشان توبه ذکر شده در اول این سوره غیر از همسران پیغمبرند[۲۵] ﴿زنان پلید [و کلمات پلید] برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان [یا کلمات] پلیدند و زنان پاکیزه و کلمات پاکیزه برای مردان پاکیزه‌اند و مردان پاکیزه برای زنان پاکیزه﴾ یعنی پلید لایق به پلید است و پاکیزه لایق به پاکیزه است ﴿این گروه﴾ مردان و زنان پاکیزه و از جملهٔ ایشانند عایشه و صفوان ﴿از آنچه﴾ مردان و زنان پلید درباره ایشان ﴿می‌گویند برکنارند، برای ایشان است﴾ مردان و زنان پاک و پاکیزه ﴿آمرزش و روزی نیکو﴾ از بهشت و به حقیقت عایشه به چند چیز افتخار کرده است از جملهٔ آن است که او پاکیزه خلق شده است و وعده آمرزش به او داده شده و وعدهٔ روزی نیکو به او داده شده است[۲۶] ﴿ای کسانی که ایمان آورده‌اید وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود نشوید تا اجازه نگیرید و بر اهل آن خانه سلام گوئید﴾ پس یک کس میگوید: السلام علیکم: سلامتی بر شما باد، آیا وارد شوم، چنانکه در حدیث آمده است ﴿این﴾ اجازه گرفتن ﴿برای شما بهتر است﴾ از وارد شدن بدون اجازه ﴿باشد که متذکر شوید﴾ پس بدان عمل کنید[۲۷]

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ ۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا ۖ هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٢٨﴾ لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾ قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ۚ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ ۚ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٣١﴾

۳۵۳

«پس اگر در آنجا کسی را نیافتید وارد آن نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد» پس از اجازه گرفتن «باز گردید، پس بازگردید که آن بازگشتن برایتان پاکی را سزاوارتر است» از نشستن جلو در «و خدا به آنچه انجام می‌دهید» از وارد شدن با اجازه و بدون اجازه «داناست» شما را بدان پاداش می‌دهد.(۲۸) «بر شما گناهی نیست که به خانه‌های مسکونی‌ای در آیید که در آنجا متاعی دارید» یعنی منفعتی «برای شما» به جستجوی پناهگاهی که او را از سرما و گرما نگهدارد و جز آن مانند کاروانسراها و اماکن عمومی «و خدا آنچه را آشکار و آنچه پنهان می‌دارید می‌داند» از وارد شدن به غیر خانه‌های خودتان و قصد صلاح یا غیره و در آینده می‌آید که هنگامی وارد خانه‌های خود می‌شوند بر نفس خود سلام کنند.(۲۹) «به مردان با ایمان بگو: دیدگان خود را فرو بندند» از چیزی که نگاه کردن آن برای آنها حلال نیست «و پاکدامنی ورزند» از چیزی که انجام‌دادنش برای آنها حلال نیست «این» فرو بستن و پاکدامنی «برایشان پاکیزه‌تر است زیرا خدا به آنچه می‌کنند» به دیدگان و شرمگاههایشان «آگاه است» بر آن کیفرشان می‌دهد(۳۰) «و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را» از آنچه نگریستن به آن برایشان حلال نیست «فرو بندند و فرج‌های خویش را حفظ کنند» از آنچه انجام دادنش به آن برایشان حلال نیست «و زینت خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که پیداست» و آن صورت و کف دست زن، پس نگریستن به آن برای بیگانه حلال است اگر بیم فتنه نباشد بنا به یکی از دو طریق مجتهدین طریق دوم میگوید: حرام است چون برانگیزنده فتنه است، و این طریق ترجیح داده شده تا تحریم نظر بیگانه قطعی شود «و باید که روسری‌هایشان را بر گریبانهایشان فرو اندازند» یعنی سر و گردن و سینه‌هاشان را با مقنعه بپوشانند «و زینت خود را آشکار نسازند» و آن جز صورت و کفهای دست است «جز برای شوهران یا پدران خودشان یا پدران شوهران یا پسران خودشان یا پسران شوهران یا برادرانشان یا پسران برادران یا پسران خواهرانشان یا زنان همکیشتان یا ملک یمین‌هایشان» پس برای همهٔ اینان نگریستنشان درست است جز بین ناف و زانو که نگاه کردن آن حرام است جز برای شوهران ـ زنان کافر از این حکم خارج‌اند پس درست نیست زنان مسلمان برهنه خود را به آنان نشان دهند ـ و ملک یمین شامل عبد زن می‌شود درست است همدیگر را نگاه کنند «یا مردان بی‌رغبت به زنان که پیرو شمایند» بخاطر استفاده غذا خوردن یعنی خادم و اجیر بگونه‌ای که به زنان احتیاج نداشته باشند یا قدرت جنسی نداشته باشند. «یا کودکانی که بر عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده‌اند» برای جماع پس درست است برای آنان جز بین ناف و زانو را تماشا کنند «و نباید پاهایشان را بر زمین بکوبند تا آنچه از زینتشان را که نهان می‌دارند معلوم گردد» مانند خلخال پای که صدای مخصوص خود را دارد «و ای مؤمنان! همگی به درگاه خدا توبه کنید» از آنچه برای شما واقع گردیده از نظر حرام و جز آن «باشد که رستگار شوید» از آن نجات یابید به سبب پذیرفته شدن توبه از آن(۳۱)

قواعد آیه ۲۴ـ یوم: به استقراری که «لَهُم» در آیه قبل بدان تعلق می‌گیرد منصوب می‌شود.

وَأَنكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾ وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ ۗ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا ۖ وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ ۚ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۚ وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِّنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾ ۞ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ۖ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ۚ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ ۗ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾ فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾

﴿و نکاح کنید أیّم‌هایتان را﴾ أیَامیٰ جمع أیّم است و آن زنی است که شوهر ندارد دختر باشد یا بیوه و مردی است که همسر ندارد و این حکم آزادگان است ﴿و غلامان مؤمن و کنیزان درستکار خود را﴾ عِباد جمع عبد است ﴿اگر [آزادگان] فقیر باشند خداوند از فضل خویش آنان را﴾ به سبب ازدواج ﴿توانگر خواهد کرد و خداوند گشایشگر است﴾ برای خلقش ﴿داناست﴾ به آنها[32] ﴿و کسانی که اسباب ازدواج را نمی‌یابند﴾ چیزی که بوسیلهٔ آن ازدواج کنند از مهریه و نفقه ﴿باید [از زنا] پاکدامنی کنند تا خدا آنان را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند﴾ پس ازدواج نمایند ﴿و کسانی از ملک یمین‌هایتان که در پی مُکاتَبْ ساختن خود هستند﴾ از بردگان و کنیزان ﴿پس اگر در آنان خیری یافتید﴾ یعنی امانت و قدرت بر کسب برای پرداخت مال‌الکتابة ﴿مکاتَب‌شان سازید﴾ و صیغه کتابت مانند: تو را در برابر دو هزار دینار مثلاً به مدّت دو ماه هر ماه یک هزار پس وقتی آن را پرداختی، تو آزادی پس او می‌گوید: قبول کردم ﴿و از مال خداوند که به شما ارزانی داشته به آنان بدهید﴾ ای آقایان به اندازه‌ای که بدان یاری جویند در پرداخت آنچه برای شما ملتزم شده‌اند ﴿و کنیزان خود را اگر خواهان پرهیزگاری باشند به بغاء [زنا] وادار نکنید﴾ و این اراده محل اکراه است یعنی اکراه و اجبار وقتی تحقق پیدا می‌کند که ارادهٔ پاکدامنی باشد بنابراین مفهومی برای شرط نیست پس در هیچ حالی مجبور نمودن کنیز بر عمل زنا درست نیست ﴿برای اینکه بهره زندگانی دنیا را بدست آورید﴾ بوسیلهٔ اجبار آنها این درباره عبدالله ابن‌اُبیّ منافق نازل شده او کنیزانش را بر کسب مال بوسیلهٔ زنا مجبور می‌کرد ﴿و هر کس آنان را اجبار کند در حقیقت خدا پس از اکراه کردن آنان، آمرزنده است﴾ برای کنیزان مجبور به زنا ﴿مهربان است﴾ به آنها[33] ﴿و به راستی به سوی شما آیاتی مبیّنات﴾ روشن و روشنگر ﴿و مثلی﴾ خبر عجیبی و آن خبر عایشه است ﴿از جنس مثلها﴾ و اخبار عجیبی مانند خبر یوسف و مریم ﴿از کسانی که پیش از شما گذشتند و موعظه‌ای برای پرهیزکاران [در این سوره] نازل کردیم﴾ در قول خدای بزرگ: **ولا تأخذکم بهما رأفةٌ فی دین الله**، آیه ۲ و آیه ۱۲ تا آخر و هر یک از آیه‌های شانزده و هفده تا آخر در این سوره و تخصیص آن به متقین چون ایشان بدان بهره‌مند می‌شوند[34] ﴿خدا نور آسمانها و زمین است﴾ روشنی‌بخش آنهاست با خورشید و ماه ﴿مثل نور او﴾ صفت آن در قلب مؤمن ﴿مانند مشکاتی [طاقچه‌ای] است که در آن چراغی است و آن چراغ در قندیلی است﴾ در درون شیشه و آبگینه‌ای است ـ مصباح یعنی فتیلهٔ برافروخته ﴿آن قندیل﴾ هنگامی نور در آن است ﴿گوئی اختری درخشان است﴾ شبیه درّ و گوهر است بمعنی دفع کردن تاریکی‌ها ـ و به ضمّ و دال و تشدید یاء به درّ لؤلؤ [مروارید] نسبت داده میشود ﴿که افروخته می‌شود [آن قندیل] از روغن درخت بابرکت زیتونی که نه شرقی است و نه غربی﴾ بلکه در بین آنهاست سرما و گرما نمی‌تواند به آن زیان رساند ﴿نزدیک است که روغنش روشنی بخشد هر چند آتشی به آن نرسیده باشد﴾ بخاطر صافی و زلالی‌اش ﴿نوری است﴾ به سبب صفای آن ﴿بالای نوری﴾ به سبب برافروختن آن به آتش، و نور خداوند یعنی هدایتش برای مؤمن نوری است بر نور ایمان ﴿خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند﴾ یعنی به دین اسلام ﴿و خداوند برای مردم مثلها می‌زند﴾ بیان می‌کند تا معقول به صورت محسوس به ذهن آنها نزدیک گردد و پند گیرند ﴿و خدا به هر چیزی داناست﴾ از جملهٔ آن است ضرب‌المثلها[35] ﴿در خانه‌هایی که خدا اجازه داده است که رفعت و عظمت یابند و نامش در آنها یاد شود﴾ به یکتائی‌اش ﴿در آنها برای او در صبح و شام﴾ بامداد و بعد از زوال ﴿تسبیح می‌گویند﴾ نماز می‌خوانند[36]

قواعد آیه ۳۵ـ دُرّیٌّ: به کسر دال مانند سِکّین و به ضمّ آن نیز بمعنی دفع است چون تاریکی را دفع می‌کند و به ضمّ دال و تشدید یاء منسوب است به درّ لؤلؤ در اصل درّأ بوده است.

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَوٰةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَوٰةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿۳۷﴾ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۸﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿۳۹﴾ أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴿۴۰﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۴۲﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَّن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿۴۳﴾

۳۵۵

﴿مردمانی که آنان را هیچ تجارتی و خرید و فروشی از ذکر خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات [فرض] باز نمی‌دارد از روزی می‌ترسند که دلها و دیده‌ها در آن روز منقلب می‌شوند﴾ از ترس: دلها بین هلاکت و رستگاری، و دیده‌ها بین ناحیهٔ راست و چپ مضطرب می‌شوند و آن روز قیامت است[۳۷] ﴿تا خدا به پاس بهترین آنچه که کرده‌اند [یعنی ثواب آن] به آنان پاداش دهد و از فضل خویش افزون بر این هم به آنان ببخشد و خدا هر که را بخواهد بی‌حساب روزی می‌دهد.﴾ بغیر حساب یعنی آنچه را انفاق می‌کند آن را نمی‌شمارد به شمار نمی‌آید[۳۸] ﴿و کسانی که کفر ورزیدند، اعمالشان مانند سرابی در دشتی هموار است﴾ قیعه جمع قاع است یعنی صحرای هموار، و سراب شعاعی است که در هنگام ظهر در شدّت گرما به مانند آب جاری دیده می‌شود ﴿که تشنه آن را آبی می‌پندارد تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد﴾ از آنچه گمان کرد، همچنین است کافر گمان دارد که عملش مانند صدقه به او سود می‌رساند تا وقتی که می‌میرد و به حضور پروردگارش می‌رسد عملش را می‌یابد سودی به او نمی‌دهد و حکم ﴿خدا را نزد عمل خویش بیابد که حسابش را به تمام و کمال در دنیا به عمل او بدهد و خدا سریع الحساب است﴾ سریع المجازاة است[۳۹] ﴿یا﴾ کردار پلید کافران ﴿مانند تاریکی‌هایی است در دریایی ژرف که موجی آن را فرو می‌پوشاند و برفراز آن [موج] موجی است و برفراز آن [موج دوم] نیز ابری است ﴿تاریکی‌هائی است که بعضی از آنها بر فراز بعضی دیگر قرار گرفته است﴾ تاریکی دریا و تاریکی موج اول و تاریکی موج دوم و تاریکی ابر ﴿هرگاه﴾ بیننده ﴿دستش را بیرون آورد﴾ در این تاریکی‌ها ﴿نزدیک نیست که آن را ببیند و هر کس که خداوند برایش نوری قرار نداده باشد، نوری ندارد﴾ یعنی هر کس خدا هدایتش نکند هدایت ندارد[۴۰] ﴿آیا ندیده‌ای که همهٔ کسانی که در آسمانها و زمین هستند خداوند را تسبیح می‌گویند﴾ در بین آسمان و زمین ﴿و پرندگان نیز﴾ ﴿در حالی که در آسمان بال گشوده‌اند خداوند نماز و تسبیح هر یک از آنان را﴾ نماز از تسبیح است ﴿و پرندگان نیز﴾ در بین آسمان و زمین ﴿در حالی که در آسمان بال گشوده‌اند خداوند نماز و تسبیح هر یک از آنان را دانسته﴾ در تفسیر دیگر چنین است: هر یک از آنان نماز و تسبیح خویش را دانسته است ﴿و خداوند به آنچه کنند داناست﴾[۴۱] ﴿و ملک آسمانها و زمین﴾ گنجینه‌های باران و روزی و گیاهان فقط ﴿از آنِ خداست و بازگشت به سوی اوست﴾[۴۲] ﴿آیا ندانسته‌ای که خداوند ابرهایی را می‌راند﴾ راندنی آرام ﴿سپس بعضی را به بعضی پیوند می‌دهد﴾ ابرهای پراکنده را یک‌پاره می‌سازد ﴿سپس آنها را در هم می‌فشرد﴾ بعضی را بالا بعضی متراکم می‌گرداند ﴿آنگاه قطره‌های باران را می‌بینی که از خلال آن بیرون می‌آید و از آسمان از کوههایی از ابرکه در آن است﴾ یعنی در آسمان است ﴿تگرگی فرود می‌آورد﴾ از بعضی از آن ﴿پس آن را به هر کس که خواهد می‌رساند و آن را از هر که بخواهد باز می‌دارد نزدیک است درخشش برقش دیدگان را از بین ببرد﴾ اگر به آن بنگرد[۴۳]

لغت آیه ۴۰- لُجیّ: عمیق

آیه ۴۳- ودق: باران - بَرَد: تگرگ

قواعد آیه ۳۷- رجالٌ: فاعل یسبّح به کسر باء، و به فتح باء نایب فاعلش «لَه» می‌باشد. رجالٌ فاعل فعل مقدر است جواب سؤالی است که گفته می‌شود چه کسی تسبیحش می‌کند.

آیه ۴۱- در یفعلون: تغلیب عاقل بر غیر عاقل است.

يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُو۟لِى ٱلْأَبْصَٰرِ ﴿٤٤﴾ وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّن مَّآءٍ ۖ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِى عَلَىٰ بَطْنِهِۦ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِى عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِى عَلَىٰٓ أَرْبَعٍ ۚ يَخْلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾ لَّقَدْ أَنزَلْنَآ ءَايَٰتٍ مُّبَيِّنَٰتٍ ۚ وَٱللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾ وَيَقُولُونَ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ ۚ وَمَآ أُو۟لَٰٓئِكَ بِٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾ وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلْحَقُّ يَأْتُوٓا۟ إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾ أَفِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرْتَابُوٓا۟ أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُۥ ۚ بَلْ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا۟ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخْشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ ﴿٥٢﴾ ۞ وَأَقْسَمُوا۟ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ۖ قُل لَّا تُقْسِمُوا۟ ۖ طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرٌۢ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٥٣﴾

٣٥٦

«خداست که شب و روز را می‌گرداند» هر یک را به جای دیگری از نظر بلندی و کوتاهی می‌گرداند «بی‌گمان در این» دگرگون ساختن «عبرتی است» دلالتی است برای صاحبان بصیرت بر قدرت خداوند بزرگ.[٤٤] «و خداست که هر دابّه‌ای [حیوانی را] از نطفه آفریده است پس برخی از آنها بر روی شکم راه می‌روند» مانند مارها و ماهیها «و برخی از آنها بر روی دو پا راه می‌روند» مانند انسان و پرندگان «و برخی از آنها بر روی چهار پا راه می‌روند» مانند بهائم و چهارپایان «خدا هر چه بخواهد، می‌آفریند، بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست»[٤٥] «و براستی ما آیاتی روشنگر» روشن کننده و آن قرآن است «نازل کرده‌ایم و خداوند هر که را بخواهد به سوی راه راست هدایت می‌کند» به سوی دین اسلام[٤٦] «و می‌گویند» منافقان «ایمان آوردیم» باور داریم «به خدا» به یگانگی‌اش «و به پیامبرش» محمّد «و اطاعت کردیم» ایشان را در آنچه بدان حکم کرده‌اند «آنگاه گروهی از آنان روی می‌گردانند بعد از این» از آن ،یعنی بعد از ادعای ایمان «و اینان» روی گردانندگان «مؤمن نیستند» مؤمنان معهود که دلهایشان موافق زبانهایشان باشد[٤٧] «و چون به سوی خدا و رسولش [که از طرف خدا تبلیغ می‌کنند] خوانده شوند تا میان آنان داوری کند بناگاه گروهی از آنان روی برمی‌تابند» از آنچه به سوی آنان آمده است[٤٨] «و اگر حق به جانب آنان باشد، گردن نهاده به نزد او می‌آیند» شتابان و فرمانبردار[٤٩] «آیا در دلهایشان بیماری است؟» کفر است «یا به شکّ افتاده‌اند؟» در پیامبری‌اش «یا از آن می‌ترسند که خدا و رسولش بر آنان ستم کنند؟» در حکم کردن، خیر «نه بلکه اینان خود ستمکارند» به علت روی گردانیدنشان از حکم[٥٠] «سخن مؤمنان چون به سوی خدا و رسولش فرا خوانده شوند تا میانشان حکم کند، فقط این است» قول لایق به آنها «که می‌گویند: شنیدیم و فرمان بردیم» به اجابت «و این گروه» «اینانند که رستگارند» نجات یافته‌اند[٥١] «هر کس از خدا و رسول او اطاعت کند و از خداوند بترسد و از او پروا دارد» بدینگونه که او را فرمانبرداری نماید «پس اینانند که خود کامیابند» به بهشت[٥٢] «و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند یاد کردند که اگر به آنان فرمان دهی [به جهاد] بی‌شکّ بیرون خواهند آمد بگو: [به آنها] سوگند نخورید اطاعتی پسندیده مطلوب است» به پیغمبر خدا بهتر است از سوگندتان که در آن راست نمی‌گویند «بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید» از اطاعتتان به گفتار و مخالفتتان به کردار «آگاه است»[٥٣]

لغت آیه ٥٠ـ یحیف: ستم کنند.

قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَّا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٥٤﴾ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِّن قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ الظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٨﴾

۳۵۷

«بگو: از خداوند فرمان برید و از رسول او فرمان برید پس اگر روی‌گردان شدید» از فرمان او «بر عهده او تنها همان است که به آن مکلّف شده» از تبلیغ و رساندن پیام «و بر عهده شماست آنچه مکلّف هستید» از اطاعت او «و اگر از او فرمان برید راه خواهید یافت و بر عهده رسول ما جز ابلاغ آشکار نیست» یعنی تبلیغ روشن(۵۴) «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در زمین خلیفه می‌گرداند» به جای کافران «همان‌گونه که جانشین ساخت کسانی را که پیش از آنان بودند» از قوم بنی‌اسرائیل به جای جبابره «و [آن] دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد.» و آن دین اسلام است بگونه‌ای که بر تمام ادیان غالب و پیروزش می‌گرداند و کشورها را برایشان وسعت دهد پس مالک آن شوند «و برایشان پس از بیمشان [از کفار] ایمنی را جایگزین کند» و وعده خدا برای آنان محقق گشت آنچه را وعده داده بود به ایشان عطا کرد و ایشان را به قول خود ثنا گفت: «مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند و کسانی پس از آن ناسپاسی کنند» پس از دادن این نعمتها «پس آن گروه همانا فاسقانند» و اول کسانی که ناسپاسی کردند قاتلان عثمان رضی الله عنه بودند همدگر را می‌کشتند پس از آن که برادر هم بودند(۵۵) «و نماز را بر پای دارید و زکات را بپردازید و از رسول خدا فرمان برید باشد که مورد رحمت قرار گیرید»(۵۶) «و کافران را عاجز کنندهٔ ما مپندار در زمین» نزد ما بگریزند «و جایگاهشان آتش است و چه بد بازگشتگاهی است» آن(۵۷) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، قطعاً باید غلام و کنیزهایتان از شما اجازه گیرند و [نیز] کسانی از شما که به بلوغ نرسیده‌اند» از آزادگان اما به عورت زنان آگاهند «سه نوبت» در سه وقت «پیش از نماز بامداد و هنگام نیمروز که لباسهایتان را بیرون می‌آورید» وقت خواب قیلوله در وقت ظهر «و پس از نماز عشاء این سه نوبت برایتان عورت است نه بر شما و نه بر آنان» غلامان و کنیزان و کودکان «هیچ گناهی نیست» در داخل شدن بر شما بدون اجازه «در غیر این سه اوقات چرا که آنان بر شما طواف کننده‌اند» خدمتکاران شما هستند «بر همدگر وارد می‌شوید» «این گونه» چنانچه احکام مذکور بیان شده است «خداوند آیات [احکام] خود را برای شما روشن می‌کند و خدا داناست» به امور خلقش «حکیم است» فرزانه است به آنچه برای آنان تدبیر کرده است و آیه اجازه گرفتن به قولی منسوخ است و به قولی خیر، اما مردم ترک استئذان را آسان گرفته‌اند(۵۸)

قواعد آیه ۵۸ـ ثلاث: خبر است برای مبتدای مقدّری که پس از آن مضافی است مقدر [اوقات] و مضاف‌الیه ثلاث [عورات] به جای آن مضاف مقدره قرار دارد یعنی در تقدیر: هیَ اوقات ثلاث عورات، هیَ مبتداست ثلاث خبر است ـ یا ثلاثَ به نصب به تقدیر اوقاتٍ منصوباً بدل باشد از جمله‌های پیش از آن یعنی اوقات ثلاثه مضاف‌الیه [مرّاتٍ] به جای آن قرار گرفته است.

وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٩﴾ وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾ لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِن بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾

۳۵۸

﴿و چون کودکانتان به سنّ حلم رسیدند﴾ ای آزادگان در تمام اوقات ﴿باید از شما اجازه بگیرند. همانگونه که کسانی پیش از آنان بودند﴾ آزادگان بزرگسال ﴿اجازه گرفتند خدا آیاتش را این گونه برای شما بیان می‌دارد و خدا دانای حکیم است﴾(۵۹) ﴿و بر زنان بازمانده﴾ بعلت کهنسالی، هم از عادت ماهیانه و هم از تولد فرزند بازمانده‌اند ﴿که دیگر امید ازدواج ندارند﴾ به سبب کهنسالی ﴿بر آنان گناهی نیست که لباسهایشان [روانداز‌هایشان] را فرو نهند﴾ از بالاپوشی که زنان روی لباس می‌پوشند و جامه‌ای که روی جامه‌ها پوشند و مقنعه‌ای که بالای روسری پوشند. ﴿به شرطی که زینتی را آشکار نکنند﴾ مانند گردن‌بند و خلخال و پایبند ﴿و اگر طلب عفّت کنند﴾ بگونه‌ای که روانداز‌هایشان را فرو ننهند ﴿برایشان بهتر است و خداوند شنوا است﴾ به قول شما ﴿داناست﴾ به آنچه در دلتان است(۶۰) ﴿برنا بینا حرجی نیست و بر لنگ و بیمار حرجی نیست﴾ با هم غذا خورند ﴿و نیز بر خودتان حرجی نیست در اینکه از خانه‌های خود بخورید. از خانه‌های فرزندانتان یا از خانه‌های پدرانتان یا از خانه‌های مادرانتان یا از خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دائی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا از خانه‌هایی که کلیدهایش را در اختیار دارید یا خانه‌های دوستانتان﴾ و او کسی است که در محبّتش با تو صادق باشد معنی این جملات آن است که درست است خوردن غذا از خانه‌های اشخاص مذکور هر چند حاضر نباشند هرگاه رضایت آنها را بدان بدانید ﴿بر شما گناهی نیست که با هم بخورید﴾ مجتمع شوید ﴿یا جداگانه﴾ و متفرّق درباره کسی نازل شده که در به تنهائی غذا خوردن احساس گناه می‌کرد و هرگاه کسی را نیافته است با او غذا بخورد خوردن غذا را ترک نموده است ﴿پس چون به خانه‌هایی درآمدید﴾ خانه خودتان که کسی در آن نباشد ﴿پس بر نفس خودتان سلام کنید﴾ بگوئید: السلام عَلَینا وعلی عبادالله الصالحین، حتماً فرشتگان جواب سلام شما را می‌دهند، و اگر در آن خانه کسی بود پس بر آنها سلام کنید ﴿به تحیّتی از جانب خداوند که مبارک است و پاکیزه﴾ دارای ثواب است ﴿خداوند آیات خود را این گونه برای شما بیان می‌کند﴾ معالم دین شما را به تفصیل بیان می‌دارد ﴿تا بیندیشید﴾ و درکش کنید(۶۱)

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُوا۟ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا۟ حَتَّىٰ يَسْتَـْٔذِنُوهُ ۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَـْٔذِنُونَكَ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ۚ فَإِذَا ٱسْتَـْٔذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾ لَّا تَجْعَلُوا۟ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَآءِ بَعْضِكُم بَعْضًا ۚ قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا ۚ فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ قَدْ يَعْلَمُ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا۟ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌۢ ﴿٦٤﴾

سُورَةُ الفُرقَان

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

تَبَارَكَ ٱلَّذِى نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِۦ لِيَكُونَ لِلْعَـٰلَمِينَ نَذِيرًا ﴿١﴾ ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ فَقَدَّرَهُۥ تَقْدِيرًا ﴿٢﴾

«جز این نیست که مؤمنان فقط کسانی‌اند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و چون در کاری جامع با او [رسول الله] باشند» مانند خطبهٔ جمعه و مجلس مشاوره «به جایی نمی‌روند» بخاطر عذری که برای‌شان پیش آمده «تا از وی کسب اجازه نکنند در حقیقت کسانی که از تو اجازه می‌خواهند، آنان‌اند که به خدا و پیامبرش ایمان دارند پس چون برای برخی از کارهایشان از تو اجازه خواستند به هر کس از آنان که خواستی اجازه ده» برگردند «و از خدا برایشان آمرزش بخواه، بی‌گمان خداوند آمرزگار مهربان است»[۶۲] «فرا خواندن رسول خدا را در میان خود، مانند فرا خواندن بعضی از خودتان به بعضی دیگر قرار ندهید» بدین گونه که بگوئید: ای محمّد، بلکه بگوئید: ای پیغمبر خدا، ای رسول خدا، با نرمی و فروتنی و صدای آرام «به یقین خدا کسانی از شما را که پناه جویان و پنهانی از نزد او می‌گریزند می‌شناسد» یعنی از مسجد هنگام خطبه بدون اجازه، پنهانی خود را به چیزی می‌پوشند و می‌گریزند «پس کسانی که از فرمان او» فرمان خدا یا پیامبر «تمرّد می‌کنند باید برحذر باشند از آن که فتنه‌ای بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند» در روز آخرت[۶۳] «هان» بدانید که «بی‌شکّ آنچه در آسمانها و زمین است» از جهت ملکیّت و آفرینش و بندگی «به یقین آنچه را که شما» ای مکلّفین «برآنید» از ایمان و نفاق «می‌داند و روزی که به سوی او باز گردانیده می‌شوید» یعنی میداند چه وقتی است «آنگاه آنان را از آنچه کرده‌اند» از خیر و شرّ خبر می‌دهد «و خدا به هر چیزی داناست» به اعمال آنها و سایرین[۶۴]

سورهٔ فرقان در مکّه نازل شده جز آیه‌های ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ که در مدینه نازل شده است و آیه‌های آن هفتاد و هفت آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيم

«بزرگ و خجسته است کسی که بر بنده [محمّد] فرقان [قرآن] را نازل کرد» چون حق و باطل را از هم جدا می‌کند «تا برای عالمیان» انس و جنّ نه برای فرشتگان. «هشدار دهنده‌ای باشد» بیم دهنده از عذاب خدا[۱] «همان کس که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و هیچ فرزندی نگرفته است و برای او در فرمانروایی شریکی نیست و همه چیز را» که شأن آفریده شدن را داشته باشد «آفریده است آنگاه» چنانکه در خور آن بوده است «آنها را به اندازه مقرّر کرده است» مناسب حال و به صلاح وضعیت او[۲]

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّا يَخۡلُقُونَ شَيۡـًٔا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ
وَلَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ ضَرًّا وَلَا نَفۡعًا وَلَا يَمۡلِكُونَ مَوۡتًا
وَلَا حَيَوٰةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ إِفۡكٌ
ٱفۡتَرَىٰهُ وَأَعَانَهُۥ عَلَيۡهِ قَوۡمٌ ءَاخَرُونَۖ فَقَدۡ جَآءُو ظُلۡمًا وَزُورًا
﴿٤﴾ وَقَالُوٓاْ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٱكۡتَتَبَهَا فَهِيَ تُمۡلَىٰ
عَلَيۡهِ بُكۡرَةً وَأَصِيلًا ﴿٥﴾ قُلۡ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعۡلَمُ ٱلسِّرَّ
فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ إِنَّهُۥ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٦﴾ وَقَالُواْ
مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ
لَوۡلَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا ﴿٧﴾ أَوۡ يُلۡقَىٰٓ
إِلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٌ يَأۡكُلُ مِنۡهَاۚ وَقَالَ
ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسۡحُورًا ﴿٨﴾ ٱنظُرۡ
كَيۡفَ ضَرَبُواْ لَكَ ٱلۡأَمۡثَٰلَ فَضَلُّواْ فَلَا يَسۡتَطِيعُونَ
سَبِيلًا ﴿٩﴾ تَبَارَكَ ٱلَّذِيٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيۡرًا مِّن ذَٰلِكَ
جَنَّٰتٍ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَيَجۡعَل لَّكَ قُصُورًۢا ﴿١٠﴾ بَلۡ
كَذَّبُواْ بِٱلسَّاعَةِۖ وَأَعۡتَدۡنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا ﴿١١﴾

۳۶۰

﴿و به جای او خدایانی [بتانی] برای خود گرفتند﴾ کافران ﴿که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند و برای خود نه اختیار زیان [یعنی دفعش را] دارند﴾ ﴿و نه﴾ جلب ﴿سودی را و نه مرگی را مالکند و نه حیاتی و نه رستاخیزی را﴾ نه میراندن کسی و نه زنده کردن و نه بعث مردگان را مالکند[۳] ﴿و کافران گفتند: این [قرآن] جز دروغی نیست که خود [محمّد] آن را بر بافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری کرده‌اند﴾ و آنها اهل کتابند، خداوند فرمود: ﴿قطعاً ستم و دروغی﴾ بس هولناک ﴿در میان آوردند﴾ به کفر و کذب[۴] ﴿و گفتند نیز [آن] افسانه‌های پیشینیان است که آن را باز نوشته است﴾ بوسیلهٔ دیگران ﴿پس صبح و شام بر او املاء می‌شود﴾[۵] خداوند سخن آنان را ردّ کرده فرمود: ﴿بگو: آن را کسی نازل کرده که هر راز نهانی را در آسمان و زمین می‌داند بی‌گمان آمرزنده است﴾ برای مؤمنان ﴿و مهربان است﴾ به آنان[۶] ﴿و گفتند: این پیامبر را چه شده است که خوراک می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا به سوی او فرشته‌ای نازل نشده تا همراه وی هشدار دهنده‌ای باشد﴾ تصدیقش نماید[۷] ﴿یا چرا گنجی بر او افکنده نشده﴾ از آسمان آن را مصرف نماید و محتاج به راه رفتن در بازارها برای کسب معاش، نباشد یا چرا ﴿باغی ندارد که از آن بخورد﴾ از ثمرهای آن پس بدان کفایت کند و در قرائتی نأکل آمده یعنی ما بخوریم و او بر ما مزیّتی داشته باشد ﴿و ستمکاران گفتند: جز از مردی جادوزده پیروی نمی‌کنید﴾ فریب شده و غالب شده بر عقلش[۸] خداوند فرمود: ﴿بنگر [ای محمّد] که چگونه برای تو مثلها زدند﴾ به جادو زده و محتاج به مالی که انفاقش کند و به ملکی که با کمک آن به کار خود پردازد ﴿پس گمراه شدند﴾ به سبب آن از هدایت ﴿پس هیچ راهی نمی‌یابند﴾ به سوی هدایت[۹] ﴿فراوان است نعمت و خیر کسی که اگر بخواهد بهتر از این﴾ که گفته‌اند از گنجینه و بستان ﴿برایت قرار می‌دهد باغهایی که از فرودست آنها جویباران [در دنیا] روان است﴾ زیرا بدون شرط خواسته است آنهارا در آخرت به او عطا کند ﴿و برای تو [نیز] قصرها پدید می‌آورد﴾[۱۰] ﴿نه؟ بلکه آنها قیامت را دروغ انگاشتند و برای کسانی که قیامت را دروغ‌انگارند دوزخ را آماده کرده‌ایم﴾ آتش برافروختهٔ سخت را[۱۱] ۱

مربوط به آیه ۳۴ است

ـ قال الله تعالی: «الّذین یحشرون علی وجوههم الی جهنّم أولئك شرٌ مکاناً و أضلّ سبیلاً» انس(رضی الله عنه) روایت می‌کند که مردی گفت: ای پیغمبر خدا(ﷺ) چگونه کافر روی چهره‌اش در روز قیامت حشر می‌گردد، فرمود: آیا کسی که او را در دنیا برد و پای راه برده است قادر نیست او را بر چهره‌اش راه برد در روز قیامت قتاده گفت: بلی می‌تواند سوگند به عزّت پروردگارمان. شیخان روایتش کرده‌اند.

إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا ﴿١٢﴾ وَإِذَآ أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا ﴿١٣﴾ لَّا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ﴿١٤﴾ قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَآءً وَمَصِيرًا ﴿١٥﴾ لَّهُمْ فِيهَا مَا يَشَآءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْـُٔولًا ﴿١٦﴾ وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَـٰٓؤُلَآءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنۢبَغِي لَنَآ أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَآءَ وَلَـٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَءَابَآءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًۢا بُورًا ﴿١٨﴾ فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَلَا نَصْرًا وَمَن يَظْلِم مِّنكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا ﴿١٩﴾ وَمَآ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا ﴿٢٠﴾

«چون دوزخ از جای دور آنان را ببینید، از آن غیظ و زفیری می‌شنوند» غیظ یعنی جوشان مانند شخص خشمگین که سینه‌اش از خشم می‌جوشد ـ زفیر: صدائی است سخت، یا شنیدن منظور خشم و رؤیتش و علم به آن است[۱۲] «و چون در مکانی تنگ از آن [از دوزخ] انداخته شوند» بدان‌گونه که بر آنها تنگ شود «دست و پا بسته» یعنی دستهایشان با زنجیر به گردنهایشان بسته شده است «آنجاست که خواهان نابودی شوند»[۱۳] «امروز یک بار نابودی را نخواهید بلکه بسیار نابودی را بخواهید» مانند عذابتان[۱۴] «بگو: آیا آن» وعید و صفت آتش که ذکر شد «بهتر است یا بهشت جاودان که به پرهیزکاران وعده داده شده است برایشان پاداش و بازگشت‌گاه است» در علم خداوند[۱۵] «جاودانه هر چه بخواهند در آنجا دارند این وعده‌ای است برعهده خداوند که درخواست کرده شده است» کسانی که به آنها وعده داده شده است وفا به آن درخواست کرده است: پروردگارا آنچه بر زبان پیامبرت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن ـ یا فرشتگان برایشان درخواست می‌کنند: پروردگارا ایشان را به بهشتهای همیشگی که وعده داده‌ای وارد فرما.[۱۶] «و روزی که آنان را با آنچه که به جای خدا می‌پرستند محشور می‌کنند» از فرشتگان و عیسی و عزیر و جنّ «پس» خداوند خطاب به معبودان باطل برای اثبات حجّت بر عبادت‌کنندگان «می‌گوید: آیا شما این بندگانم را گمراه کردید» آنها را به گمراهی انداختید و امر کردید که شما را عبادت کنند «یا خود گمراه شدند»؟ از راه حقّ[۱۷] «گویند: تو را به پاکی یاد می‌کنیم» ترا از آنچه لایق تو نیست پاک می‌دانیم «ما را نسزد که جز تو اولیایی برای خود برگیریم» پس چگونه دستور می‌دهیم ما را عبادت کنند «ولی تو آنان و پدرانشان را بهره‌مند ساختی» پیش از آنها، بوسیلهٔ طول دادن به عمر و فراوانی روزی «تا آنجاکه ذکر تو را فراموش کردند» موعظه و ایمان و قرآن را ترک نمودند «و گروهی نابود شده گشتند»[۱۸] خداوند فرمود: «قطعاً خدایانتان شما را در آنچه می‌گوئید، تکذیب کردند» یعنی پرستش‌شدگان پرستش‌کنان را تکذیب کردند که آنها خدایانند «پس نه» آنها و نه شما «نمی‌توانید عذاب را از خود دفع کنید» ای گروه مشرک «و نه خود را یاری نمائید» مانع عذاب از خود شوید «و هرکس از شما که ستم کرده باشد» مشرک باشد «عذابی بزرگ به او می‌چشانیم» عذابی سخت در آخرت[۱۹] «و پیش از تو پیامبرانی را نفرستادیم جز این که غذا می‌خورند و در بازارها راه می‌رفتند» پس تو مانند آنان هستی در این و قطعاً آنچه به تو گفته شده است به آنان نیز گفته شده است «و برخی از شما را برای برخی دیگر آزمونی قرار دادیم» توانگر به فقیر و تندرست به بیمار، و شخص شریف به شخص فرومایه گروه دومی در تمام اینها می‌گوید: چرا من مانند اولی نیستم، «آیا شکیبائی می‌ورزید؟» بر آنچه می‌شنوید از آنها که شما به آنان امتحان می‌شوید ـ استفهام به معنی امر است یعنی شکیبا باشید «و پروردگار تو همواره بیناست» به کسی که شکیباست و به کسی که بی‌تابی می‌کند[۲۰]

لغت آیه ۱۴ـ ثبور: نابودی

آیه ۱۸ـ بوراً: هلاکت.

قواعد آیه ۱۸ـ اولیاء مفعول اول است و من زائد است برای تاکید نفی آمده و من دونک مفعول دوم است.

۞ وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرۡجُونَ لِقَآءَنَا لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ نَرَىٰ رَبَّنَاۗ لَقَدِ ٱسۡتَكۡبَرُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ وَعَتَوۡ عُتُوّٗا كَبِيرٗا ﴿٢١﴾ يَوۡمَ يَرَوۡنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ لَا بُشۡرَىٰ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُجۡرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا ﴿٢٢﴾ وَقَدِمۡنَآ إِلَىٰ مَا عَمِلُواْ مِنۡ عَمَلٖ فَجَعَلۡنَٰهُ هَبَآءٗ مَّنثُورًا ﴿٢٣﴾ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ يَوۡمَئِذٍ خَيۡرٞ مُّسۡتَقَرّٗا وَأَحۡسَنُ مَقِيلٗا ﴿٢٤﴾ وَيَوۡمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَآءُ بِٱلۡغَمَٰمِ وَنُزِّلَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ تَنزِيلًا ﴿٢٥﴾ ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ لِلرَّحۡمَٰنِۚ وَكَانَ يَوۡمًا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ عَسِيرٗا ﴿٢٦﴾ وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا ﴿٢٧﴾ يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا ﴿٢٨﴾ لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا ﴿٢٩﴾ وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَٰرَبِّ إِنَّ قَوۡمِي ٱتَّخَذُواْ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ مَهۡجُورٗا ﴿٣٠﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا مِّنَ ٱلۡمُجۡرِمِينَۗ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيٗا وَنَصِيرٗا ﴿٣١﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا ﴿٣٢﴾

٣٦٢

﴿و کسانی که به لقای ما امید ندارند﴾ از برانگیختن قیامت نمی‌ترسند ﴿گفتند: چرا فرشتگان بر ما فرو فرستاده نشدند﴾ پس آنها پیامبران می‌بودند ﴿یا چرا پروردگارمان را نمی‌بینیم﴾ به ما خبر دهد که محمد فرستاده اوست، خداوند فرمود: ﴿قطعاً دربارهٔ خود گرفتار استکبار شدند و سخت سرکشی کردند﴾ به سبب اینکه طلب دیدن خداوند بزرگ را در دنیا کردند[٢١] ﴿روزی که فرشتگان را ببینید﴾ از جملهٔ خلایق و آن روز قیامت است ﴿آن روز برای مجرمان هیچ بشارتی نیست﴾ برای کافران به خلاف مؤمنان اینان دارای مژدهٔ بهشتند ﴿و می‌گویند﴾ کافران مانند عادتشان در دنیا وقتی گرفتاری سخت پیش می‌آمد برایشان می‌گفتند: ﴿سخت پناه می‌بریم﴾ به خداوند از فرشتگان چون گفته‌اند مژدهٔ خیری برای شما نیست[٢٢] خداوند فرمود: ﴿و به هرگونه کاری که کرده‌اند﴾ از کارهای نیک مانند صدقه و صلهٔ رحم و مهمانداری و فریادرسی درماندگان در دنیا ﴿می‌پردازیم سپس آن را چون غباری برباد رفته می‌گردانیم﴾ آن چیزی است در روزنه‌هایی که آفتاب بر آن می‌تابد دیده می‌شود مانند غبار پراکنده یعنی عمل آنان در نداشتن سود مانند آن است چون ثوابی ندارد زیرا شرط ثواب ندارد همراه با ایمان نیست و در دنیا بر آن پاداش داده می‌شوند[٢٣] ﴿بهشتیان در آن روز بهترند از روی قرارگاه خویش﴾ در روز قیامت از کافران در دنیا ﴿و نیکوترند از نظر مقیل﴾ یعنی جایی که در آن قَیْلُولَه می‌کنند و آن استراحت نصف‌النهار است در شدّت گرما و از این جمله پایان حساب در یک نصف‌النهار استنباط می‌شود زیرا مقیل فقط در یک نصف‌النهار است چنانکه حدیث وارد شده است[٢٤] ﴿و روزی که [هر] آسمانی همراه با ابر﴾ و آن ابر سفیدی است ﴿بشکافد و فرشتگان از هر آسمان فرود آورده می‌شوند﴾ و آن روز قیامت است[٢٥] ﴿آن روز فرمانروائی راستین از آنِ خدای رحمان است﴾ یکی با او شریک نیست ﴿و این روزی است که بر کافران بس دشوار است﴾ به خلاف مؤمنان[٢٦] ﴿و﴾ یادآوری کن به آنان ﴿روزی﴾ را ﴿که ظالم [مشرک] دستهای خود رامی‌گزد﴾ عقبة بن معیط بود شهادتین را تلفظ کرد سپس بخاطر أُبیّ‌بن خلف، مرتدّ شد، در روز قیامت به حالت پشیمانی و حسرت ﴿می‌گوید: ای کاش من همراه رسول خدا [محمّد] راهی در پیش می‌گرفتم﴾ به سوی هدایت[٢٧] ﴿وای بر من! ای کاش فلانی را دوست نگرفته بودم﴾ أبیّ را دوست نگرفته بودم[٢٨] ﴿براستی او مرا از ذکر [قرآن] - پس از آن که به سوی من آمد - به گمراهی کشاند﴾ به سبب بازگردانیدنم از ایمان به قرآن، خداوند می‌فرماید: ﴿و شیطان همواره خوار سازندهٔ انسان است﴾ بدان گونه که ترکش می‌کند و هنگام گرفتاری از او تبرّی دارد[٢٩] ﴿و رسول خدا گفت پروردگارا براستی قوم من﴾ قریش ﴿این قرآن را وانهادند﴾ رها کردند[٣٠] خداوند می‌فرماید: ﴿و این گونه﴾ چنانکه دشمنی را از مشرکان قومت قرار داده‌ایم ﴿برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار داده‌ایم﴾ از مشرکان، پس شکیبائی کن چنانکه شکیبائی کردند ﴿و پروردگارت بعنوان هدایتگر و یاور کافی است﴾ برای تو بر دشمنانت[٣١] ﴿و کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است﴾ مانند تورات و انجیل و زبور. خداوند می‌فرماید آن را نازل کرده‌ایم ﴿همچنین﴾ متفرّقه ﴿تا قلبت را به وسیلهٔ آن استوار گردانیم و آن را به ترتیب بر تو خوانده‌ایم﴾ بخشی به دنبال بخشی دیگر با مهلت و آرامی آورده‌ایم تا فهم و حفظ آن آسان باشد[٣٢]

وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا ﴿٣٣﴾
ٱلَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُو۟لَٰٓئِكَ شَرٌّ
مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ
وَجَعَلْنَا مَعَهُۥٓ أَخَاهُ هَٰرُونَ وَزِيرًا ﴿٣٥﴾ فَقُلْنَا ٱذْهَبَآ إِلَى
ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا فَدَمَّرْنَٰهُمْ تَدْمِيرًا ﴿٣٦﴾ وَقَوْمَ
نُوحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا۟ ٱلرُّسُلَ أَغْرَقْنَٰهُمْ وَجَعَلْنَٰهُمْ لِلنَّاسِ
ءَايَةً ۖ وَأَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودَا۟
وَأَصْحَٰبَ ٱلرَّسِّ وَقُرُونًۢا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا ﴿٣٨﴾ وَكُلًّا ضَرَبْنَا
لَهُ ٱلْأَمْثَٰلَ ۖ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ﴿٣٩﴾ وَلَقَدْ أَتَوْا۟ عَلَى ٱلْقَرْيَةِ
ٱلَّتِىٓ أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ ۚ أَفَلَمْ يَكُونُوا۟ يَرَوْنَهَا ۚ بَلْ
كَانُوا۟ لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ﴿٤٠﴾ وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ
إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِى بَعَثَ ٱللَّهُ رَسُولًا ﴿٤١﴾ إِن كَادَ
لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا لَوْلَآ أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ أَرَءَيْتَ
مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ﴿٤٣﴾

٣٦٣

﴿و به نزد تو مثلی را﴾ برای باطل کردن کار تو ﴿نمی‌آورند، مگر آن که ما جوابی بر حقّ﴾ که آن را دفع کند ﴿و نیکوتر از روی تفسیر [بیان آنان] برایت می‌آوریم﴾(۳۳) ﴿کسانی بر روی در افتاده به سوی جهنّم آورده می‌شوند، اینان بدترین جای جایشان﴾ جهنم است ﴿وگُم‌ترین راه را دارند﴾ راهشان از دیگران به خطاتر است و آن کفرشان است(۳۴) ﴿و به یقین ما به موسی کتاب [تورات] دادیم و برادرش هارون را همراه او وزیرش گردانیدیم﴾ کمک کننده‌اش باشد(۳۵) ﴿پس گفتیم: هر دو به سوی قومی که آیات ما را دروغ انگاشته‌اند بروید﴾ قبط و فرعون و قومش پس هر دو مأموریت را نزد آنها بردند پس ایشان را تکذیب کردند ﴿آنگاه آنان را به سختی نابود ساختیم﴾(۳۶) ﴿و﴾ یادآور ﴿قوم نوح را آنگاه که پیامبران را تکذیب کردند﴾ به سبب تکذیب نمودنشان نوح(علیه السلام) را در طول مدّت ماندنش در میان آنان گوئی تمام پیامبران را تکذیب کرده‌اند، یا بخاطر این است که تکذیب او(علیه السلام) تکذیب سایر پیامبران است زیرا در آوردن توحید با هم مشترکند ﴿غرقشان ساختیم و آنان را برای مردم﴾ پس از آنها ﴿عبرتی گردانیدیم و برای ستمکاران [کافران] عذابی دردناک﴾ غیر از عذابی که در دنیا بدان گرفتار می‌شوند ﴿آماده کرده‌ایم﴾ در آخرت(۳۷) ﴿و﴾ یادآور ﴿عاد﴾ قوم هود ﴿و ثمود﴾ قوم صالح ﴿و اصحاب رسّ را﴾ نام چاهی است و پیامبرشان به قولی شعیب است و به قولی کسی دیگر است هنگامی که پیرامون آن چاه سنگ‌چین نشده نشسته بودند چاه آنان و منازلشان را به زمین فرو برد ﴿و امّتهای بسیاری را در میانشان نابود ساختیم﴾ در بین عاد و اصحاب رسّ(۳۸) ﴿و برای هر یک مثلها زدیم﴾ در إقامهٔ حجّت پس آنها را جز پس از بیم‌دادن و تبلیغ نابود نساخته‌ایم ﴿و هر یک از آنان را به سختی هلاک ساختیم﴾ به سبب تکذیب نمودن پیامبرانشان(۳۹) ﴿و قطعاً﴾ مشرکان مکّه ﴿بر شهری که باران بلا بر آن بارانده شده گذشته‌اند﴾ باران سنگ بر آن باریده و آن بزرگ‌ترین شهر قوم لوط بود خداوند بعلّت کردار قبیح‌شان آنها را نابود ساخت ﴿آیا این را نمی‌دیدند﴾ در سفرشان به سوی شام تا پند گیرند ﴿بلکه امید برانگیخته شدن نداشتند﴾ ترس آن را نداشتند پس ایمان نیاوردند.(۴۰) ﴿و چون تو را ببینند، جز این نیست که به ریشخند﴾ گویند ﴿آیا این است همان کسی که خدا او را﴾ به ادعای خود ﴿به رسالت برانگیخته است؟﴾ او را برای رسالت خوار می‌شمردند(۴۱) ﴿به راستی نزدیک بود که ما را از معبودان‌مان گمراه کند﴾ برگرداند ﴿اگر بر آنها ایستادگی نمی‌کردیم﴾ ما را از آنها برمی‌گرداند ﴿و به زودی خواهند دانست، هنگامی که عذاب را﴾ عیناً در آخرت ﴿ببینند که چه کسی گمراه‌تر است﴾ راه خطا را گرفته آیا آنها یا مؤمنان(۴۲) ﴿مرا خبر ده آیا آن کس که هوای نفس خود را خدای خود گرفته است آیا تو بر او وکیل هستی؟﴾ نگهدارنده‌ای که او را از هوای نفس محفوظ داری؟ خیر(۴۳)

قواعد آیه ۴۳ـ هواه: مفعول اول است و الهه مفعول دوم است بخاطر اهمیتش اول آمده است و جملهٔ مَنِ اتَّخذ مفعول اول رأیت است و جمله أفأنت تکون مفعول دوم است.

أَمۡ تَحۡسَبُ أَنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَسۡمَعُونَ أَوۡ يَعۡقِلُونَۚ إِنۡ هُمۡ إِلَّا كَٱلۡأَنۡعَٰمِۖ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٤٤﴾ أَلَمۡ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيۡفَ مَدَّ ٱلظِّلَّ وَلَوۡ شَآءَ لَجَعَلَهُۥ سَاكِنٗا ثُمَّ جَعَلۡنَا ٱلشَّمۡسَ عَلَيۡهِ دَلِيلٗا ﴿٤٥﴾ ثُمَّ قَبَضۡنَٰهُ إِلَيۡنَا قَبۡضٗا يَسِيرٗا ﴿٤٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِبَاسٗا وَٱلنَّوۡمَ سُبَاتٗا وَجَعَلَ ٱلنَّهَارَ نُشُورٗا ﴿٤٧﴾ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۚ وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا ﴿٤٨﴾ لِّنُحۡـِۧيَ بِهِۦ بَلۡدَةٗ مَّيۡتٗا وَنُسۡقِيَهُۥ مِمَّا خَلَقۡنَآ أَنۡعَٰمٗا وَأَنَاسِيَّ كَثِيرٗا ﴿٤٩﴾ وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَٰهُ بَيۡنَهُمۡ لِيَذَّكَّرُواْ فَأَبَىٰٓ أَكۡثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورٗا ﴿٥٠﴾ وَلَوۡ شِئۡنَا لَبَعَثۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٖ نَّذِيرٗا ﴿٥١﴾ فَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ﴿٥٢﴾ ۞ وَهُوَ ٱلَّذِي مَرَجَ ٱلۡبَحۡرَيۡنِ هَٰذَا عَذۡبٞ فُرَاتٞ وَهَٰذَا مِلۡحٌ أُجَاجٞ وَجَعَلَ بَيۡنَهُمَا بَرۡزَخٗا وَحِجۡرٗا مَّحۡجُورٗا ﴿٥٣﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ نَسَبٗا وَصِهۡرٗاۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا ﴿٥٤﴾ وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُهُمۡ وَلَا يَضُرُّهُمۡۗ وَكَانَ ٱلۡكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِۦ ظَهِيرٗا ﴿٥٥﴾

٣٦٤

﴿یا مگر می‌پنداری که بیشترشان گوش شنوا دارند﴾ شنیدنی همراه فهم ﴿یا تعقل می‌کنند﴾ آنچه را برای آنها می‌گوئی. ﴿آنان جز همان چهار پایان [بی‌خرد] نیستند بلکه آنان گمراه‌ترند﴾ راه خطا را بیشتر از آنها می‌گیرند زیرا چهار پایان برای صاحب خود منقاد و رام می‌شوند ﴿در حالی که آنان برای پروردگاری که نعمت را بر آنها ارزانی داشته است مطیع نیستند﴾(۴۴) ﴿آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را گسترده است؟﴾ از غروب آفتاب تا طلوع آفتاب ﴿و اگر می‌خواست [پروردگارت] آن را [سایه را] ساکن می‌گردانید﴾ پا بر جا که به طلوع خورشید نابود نشود ﴿آنگاه خورشید را بر آن﴾ یعنی بر سایه ﴿دلیلی گردانیدیم﴾ پس اگر خورشید نمی‌بود سایه شناخته نمی‌شد(۴۵) ﴿سپس آن را﴾ یعنی سایه گسترده را ﴿به سوی خود باز می‌گیریم به باز گرفتنی اندک﴾ و تدریجی به سبب طلوع خورشید(۴۶) ﴿و اوست آن ذاتی که شب را برای شما لباسی گردانید﴾ پوشنده مانند لباس ﴿و خواب را مایهٔ آرامش﴾ راحتی به متوقّف شدن کار ﴿و روز را زمان جنب و جوش﴾ شما ﴿قرار داده است﴾ به بخش نمودن نور در آن برای کسب روزی و غیره(۴۷) ﴿و اوست آن کس که بادها را پیشاپیش رحمت خویش مژده‌بخش فرستاده است﴾ یا پراکنده پیش از آمدن باران ﴿و از آسمان آبی طهور فرو فرستادیم﴾ آبی پاک کننده(۴۸) ﴿تا به وسیلهٔ آن سرزمین پژمرده را زنده گردانیم و آن را [آب را] به آنچه که خلق کرده‌ایم ـ از چهار پایان [شتر و گاو و گوسفند و بز] و انسانهای بسیار بنوشانیم﴾(۴۹) ﴿و به راستی آن را [آب را] در سرزمینهای مختلف﴾ ﴿در میان آنان گردش می‌دهیم تا پند گیرند یا تا نعمتهای خدا را یاد آورند ولی بیشتر مردم جز کفران را نپذیرفتند﴾ انکار نعمت کردند به جهتی گفتند به سبب غروب یا طلوع فلان ستاره باران فرود آمده است(۵۰) ﴿و اگر می‌خواستیم قطعاً در هر شهری هشدار دهنده‌ای برمی‌انگیختیم﴾ مردمان آن را بیم دهد امّا تو را برانگیخته‌ایم به سوی تمام مردمان شهرها به عنوان بیم دهنده تا اجر تو عظیم باشد(۵۱) ﴿پس از کافران اطاعت مکن﴾ در هوا و تمایلشان ﴿و با [قرآن] با آنان به جهادی بزرگ بپرداز﴾(۵۲) ﴿و اوست ذاتی که دو دریا را موج زنان به هم برآمیخت﴾ در کنار هم روان ساخته ﴿این یکی شیرین خوشگوار و آن دیگر شور تلخ است و میان آن، برزخ و حایلی استوار قرار داد﴾ یکی با دیگری مختلط نمی‌شود و پرده‌ای معنوی است به سبب آن، اختلاط‌شان ممنوع است(۵۳) ﴿و او ذاتی است که از آب بشری را آفرید﴾ از منی انسان آفرید آنگاه صاحب نسبش گردانید ﴿و پیوند سببی [برایش] قرار داد﴾ بدان گونه که مرد با زن ازدواج کنند تا تناسل پدید آید ﴿و پروردگارت همواره تواناست﴾ تواناست بر هر چه بخواهد(۵۴) ﴿و کفّار به جای خدا چیزی را می‌پرستند که﴾ عبادتش ﴿به آنان سود نمی‌بخشد﴾ و ترک عبادتشان ﴿به آنان زیانی نرساند﴾ و آن بتانند ﴿و کافر همواره بر نافرمانی پروردگارش پشتیبان [شیطان] است﴾ به عبادتش کمک کنندهٔ اوست(۵۵)

قواعد آیه ۴۸ـ بشراً در قرائتی به سکون شین است برای تخفیف، و قرائتی دیگر به سکون آن و نون مفتوحه مصدر است و در قرائتی به سکون شین و ضمّ باء به جای نون مفتوحه یعنی مبشراتٍ و مفرد نشراً نشور است و مفرد بشراً بشیر است.

آیه ۴۹ـ أناسیّ: جمع انسان اصل آن أناسین است نون به یاء تبدیل شده و یاء در یاء ادغام شده است یا جمع اِنسیّ است.

آیه ۵۰ـ لیذّکّروا: در اصل یتذکّروا است تاء در ذال ادغام شده و در قرائتی به سکون ذال و ضمّ کاف است یعنی نعمت خدا را یاد آورند.

وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ﴿٥٦﴾ قُلۡ مَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلٗا ﴿٥٧﴾ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحۡ بِحَمۡدِهِۦۚ وَكَفَىٰ بِهِۦ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرًا ﴿٥٨﴾ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۚ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَسۡـَٔلۡ بِهِۦ خَبِيرٗا ﴿٥٩﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسۡجُدُواْۤ لِلرَّحۡمَٰنِ قَالُواْ وَمَا ٱلرَّحۡمَٰنُ أَنَسۡجُدُ لِمَا تَأۡمُرُنَا وَزَادَهُمۡ نُفُورٗا۩ ﴿٦٠﴾ تَبَارَكَ ٱلَّذِي جَعَلَ فِي ٱلسَّمَآءِ بُرُوجٗا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَٰجٗا وَقَمَرٗا مُّنِيرٗا ﴿٦١﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ خِلۡفَةٗ لِّمَنۡ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوۡ أَرَادَ شُكُورٗا ﴿٦٢﴾ وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ﴿٦٣﴾ وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمۡ سُجَّدٗا وَقِيَٰمٗا ﴿٦٤﴾ وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ﴿٦٥﴾ إِنَّهَا سَآءَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ﴿٦٦﴾ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ﴿٦٧﴾

«و تو را جز مژده‌رسان [به بهشت] و هشداردهنده» بیم‌دهنده از آتش «نفرستاده‌ایم»[۵۶] «بگو: بر آن» بر تبلیغ آنچه به آن فرستاده شده‌ام «هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، جز این که هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش در پیش گیرد» به بخشیدن مالش برای رضای خدای بزرگ پس من او را مانع نمی‌شوم و آن پاداش من است[۵۷] «و بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد توکّل کن و شاکرانه او را تسبیح گوی» یعنی بگو: سبحان الله و الحمدلله «و او به گناه بندگانش بس آگاه است» عالم است ـ[۵۸] «اوست کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش روز آفرید» از روزهای دنیا یعنی به اندازه آن زیرا در آنجا خورشیدی نبوده تا روز باشد و اگر می‌خواست در چشم به هم زدنی آنها را می‌آفرید و عدول از چشم به همزدن به شش روز برای آموزش‌دادن مردم است در محکم‌کاری و دقّت «آنگاه بر عرش استوا یافت» عرش در لغت یعنی تخت مملکت [او] خداوند «رحمان است» به کیفیّتی که خود بدان داناست بر عرش استیلا یافت «پس درباره‌اش [ای انسان] از خبره‌ای بپرس» تو را به صفات آن خبر می‌دهد[۵۹] «و چون به آنان گفته شود [به کفار مکّه] برای رحمان سجده کنید، می‌گویند: رحمان چیست؟ آیا برای چیزی سجده بریم که تو به ما فرمان می‌دهی» فرمان دهنده محمّد است در حالی که آن رحمان را نمی‌شناسیم، خیر، «و» این قول «بر رمیدنشان می‌افزاید» بر گریز از ایمان[۶۰] خداوند فرمود: «بزرگ است آن کسی که در آسمان برجهایی آفریده است» ۱۲ برج: حمل و ثور و جوزاء و سرطان و اسد و سنبله و میزان و عقرب و قوس و جُدی و دلو و حوت و اینها منزلهای ستاره‌های سیّارهٔ هفتگانه هستند ۱ـ مریخ، منزلش حمل و عقرب است ۲ـ زهره، منزلش ثور و میزان است ۳ـ عطارد، منزلش جوزاء و سنبله است ۴ـ قمر، منزلش سرطان است ۵ـ شمس است منزلش اسد است ۶ـ مشتری، منزلش قوس و حوت است ۷ـ زحل، منزلش جدی و دلو است «و در آن چراغی [آن خورشید است] قرار داد» نیز «و ماه تابانی» و در قراتئی سُرُجاً به جمع آمده است یعنی چند خورشید، و ماه را در میان سیارات به ذکرش مخصوص کرده است بخاطر نوع فضیلتی که دارد زیرا عرب سالهای قمری را بر مبنای ماه قرار داده‌اند[۶۱] «و اوست ذاتی که شب و روز را جانشین یک دیگر قرار داد برای کسی که خواهان پندگرفتن است» خیر و نیکی‌ای که در یکی از آنها نتواند انجامش دهد در دیگری انجامش می‌دهد «یا» برای کسی که «خواهان سپاس‌گذاری است» برای نعمت پروردگارش بر او که در آنها می‌باشد[۶۲] «و بندگان [خداوند] رحمان آنان که روی زمین فروتنانه راه می‌روند و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهند، با [صلح] و سلام پاسخ گویند» در پاسخ سخنهای زشت آنان جمله‌هائی گویند خالی از گناه باشد[۶۳] «و آنان که شب را برای پروردگارشان سجده‌کنان و قیام‌کنان می‌گذرانند» بر پای ایستاده در شب نماز می‌خوانند[۶۴] «و آنان که می‌گویند: پروردگارا، عذاب جهنّم را از ما بگردان. بی‌گمان که عذابش پایدار است»[۶۵] «به راستی آن بد قرارگاهی و بد مقامی است»[۶۶] «و آنان که چون انفاق کنند» بر خانواده‌شان «زیاده‌روی نمی‌کنند و بخل نمی‌ورزند» بر اهل خانه تنگ نمی‌گیرند «و» انفاقشان «بین این دو» زیاده‌روی و بخل «معتدل است» و متوسط[۶۷]

قواعد آیه ۵۸ـ «بذنوبِ به خبیراً متعلق است».

آیه ۶۳ـ عبادالرحمان: مبتداست و موصولات هشتگانه پس از آن تا اولئك صفات‌اند برای عباد جز جمله‌های معترضه از وَ مَنْ یفعلْ تا متاباً و اولئك خبر مبتداست.

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ ۚ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾ وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا ﴿٧١﴾ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا ﴿٧٢﴾ وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴿٧٣﴾ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا ﴿٧٤﴾ أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ﴿٧٥﴾ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ﴿٧٦﴾ قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا ﴿٧٧﴾

سُورَةُ الشُّعَرَاءِ

﴿و آنان که با خداوند معبودی دیگر را [به نیایش] نمی‌خوانند و جانی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هر کس چنین کند [یکی از این گناه را انجام دهد] به کیفری دشوار برمی‌خورد﴾(۶۸) ﴿روز قیامت عذاب برایش دوچندان شود و در آنجا خوار و [زبون] جاودان ماند﴾(۶۹) ﴿مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد﴾ از آنان ﴿پس ایناننند که خداوند بدیهایشان را﴾ که ذکر شده است ﴿به نیکیها تبدیل می‌کند﴾ یا محو و نابود می‌گرداند در آخرت ﴿و خداوند آمرزندهٔ مهربان است﴾ جاودان بدان متّصف است(۷۰) ﴿و هر کس توبه کند﴾ از گناهانش غیر کسان مذکور ﴿و کار شایسته انجام دهد، پس او چنانکه باید به خداوند روی آورده است﴾ محکم به سوی او برگشته است پاداش نیکش را می‌دهد(۷۱) ﴿و آنان که گواهی دروغ [و باطل] نمی‌دهند و چون بر [کار یا سخن] بیهوده [و زشت] بگذرند، بزرگوارانه بگذرند﴾ از آن اعراض می‌نمایند(۷۲) ﴿و آنان که چون به آیات پروردگارشان [قرآن] پند یابند، بر [شنیدن] آن کر و کورانه به سجده نیفتند﴾ بلکه با گوش دل متفکّرانه و بهره‌مندانه بر آن بنگرند(۷۳) ﴿و آنان که می‌گویند: پروردگارا، از همسرانمان و فرزندانمان مایهٔ روشنی چشم به ما عطا کن﴾ بدان گونه آنان را در حال فرمانبرداریت ببینیم ﴿و ما را پیشوای پرهیزکاران ساز﴾ در کار نیک(۷۴) ﴿اینان به [پاس] آنکه بردباری کردند به مرتبتی بلند﴾ از بهشت پاداش می‌یابند ﴿و از [دعای] خیر و سلام در آنجا برخوردار گردند﴾ به بهشت و به دعا و سلام فرشتگان(۷۵) ﴿در آنجا جاودان [خواهند بود] نیک قرارگاه و نیک مقامی

است﴾ جای اقامت انان(۷۶)[1] ﴿بگو﴾: ای محمد به مردمان مکّه ﴿اگر نیایشتان نباشد﴾ به پیشگاه او در هنگام گرفتاریهای سخت تا آن را دور سازد ﴿خداوند ارجی به شما نمی‌نهد﴾ چگونه به شما ارج نهد در حالی که ﴿بی‌گمان [پیامبر و قرآن را] دروغ انگاشتید، پس [عذاب] ضروری خواهد بود﴾ یعنی در قیامت عذاب ملازم شماست پس از اینکه در دنیا بدان گرفتار شدید در روز بدر هفتاد کس از آنها کشته شد.(۷۷)[1]

قواعد آیه ۶۹ـ یضعف به تشدید آمده است ـ یضاعف و یخلدُ به جزم هر دو بدل است از یَلْقَ و به رفع هر دو جمله مستأنفه است.

آیه ندارد.

ـ عبدالله گفته است: از رسول خدا سؤال کرده‌ام یا سؤال کرده شد چه گناهی نزد خدا بزرگ‌تر است؟ فرمود این که مانندی برای او قرار دهی و عبادتش کنی، در حالی که او ترا آفریده است، گفتم سپس کدام گناه؟ فرمود: این که فرزندت را از ترس تنگدستی بکشی، گفتم سپس چه گناهی؟ فرمود: این که به زن همسایه‌ات زنا کنی گفت: به تصدیق فرمودهٔ پیغمبر خدا(ﷺ) این آیه ۶۸ نازل شد. «و الّذین لا یَدْعون مع الله الهاً آخرَ و لا یَقتلون النفس الّتی حَرَّم الله الاّ بالْحقّ و لا یَزْنون» شیخان و ترمذی روایتش کرده‌اند.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

طسٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ لَعَلَّكَ بَٰخِعٌ نَّفْسَكَ
أَلَّا يَكُونُوا۟ مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ ءَايَةً فَظَلَّتْ
أَعْنَٰقُهُمْ لَهَا خَٰضِعِينَ ﴿٤﴾ وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِّنَ ٱلرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ
إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾ فَقَدْ كَذَّبُوا۟ فَسَيَأْتِيهِمْ أَنۢبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟
بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ إِلَى ٱلْأَرْضِ كَمْ أَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ
كَرِيمٍ ﴿٧﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩﴾ وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئْتِ ٱلْقَوْمَ
ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾ قَوْمَ فِرْعَوْنَ ۚ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّىٓ أَخَافُ
أَن يُكَذِّبُونِ ﴿١٢﴾ وَيَضِيقُ صَدْرِى وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِى فَأَرْسِلْ
إِلَىٰ هَٰرُونَ ﴿١٣﴾ وَلَهُمْ عَلَىَّ ذَنۢبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾ قَالَ
كَلَّا ۖ فَٱذْهَبَا بِـَٔايَٰتِنَآ ۖ إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾ فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ
فَقُولَآ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٦﴾ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ
﴿١٧﴾ قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾
وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ ٱلَّتِى فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٩﴾

سورة الشعراء

در مکّه نازل شده جز آیه‌های ۲۲۴ تا آخر سوره که مدنی‌اند و آیه‌هایش مجموعاً ۲۲۷ آیه است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿طسٓمٓ﴾ خداوند به مراد خود داناتر است[۱] ﴿این است آیات قرآن مبین﴾ آشکار کنندهٔ حق از باطل[۲] ﴿شاید [ای محمد] جان خود را نابود کنی﴾ از پریشانی ﴿(اینکه) اهل مکّه ایمان نمی‌آورند﴾ یعنی پریشانی را کم کن دلسوز جان خود باش[۳] ﴿اگر بخواهیم بر آنان از آسمان آیه‌ای﴾ معجزه‌ای که آنان را وادار و ناچار کند به ایمان ﴿فرو فرستیم آن گاه گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد﴾ پس ایمان آورند[۴] ﴿و بر آنان هیچ ذکر تازه‌ای [قرآن] از سوی رحمان نمی‌آید جز این که همواره از آن روی برمی‌تافتند﴾[۵] ﴿آنان در حقیقت به تکذیب [آن] پرداختند پس به زودی اخبار آنچه که بدان ریشخند می‌کردند، خواهد رسید﴾[۶] ﴿مگر در زمین ننگریسته‌اند که چه بسیار در آن از هرگونه جفت ارزشمندی رویانده‌ایم﴾[۷] ﴿قطعاً در این نشانه‌ای است﴾ بر کمال قدرت خدای تعالی دلالت می‌کند ﴿ولی بیشترشان ایمان آورنده نیستند﴾ در علم ازلی خداوند[۸] ﴿و بی‌گمان پروردگارت همان عزیز﴾ صاحب عزّتی است از کافران انتقام می‌گیرد ﴿رحیم است﴾ به مؤمنان رحم می‌کند[۹] ﴿و﴾ بخوان ای محمد برای قومت ﴿آنگاه که پروردگارت به سوی موسی ندا در داده﴾ شبی که آتش و درخت را دید ﴿که به سوی قوم ستم‌پیشه برو﴾ بعنوان پیامبری[۱۰] ﴿قوم فرعون﴾ و همراه او به خود ستم کردند به انکار کردن خداوند و به بنی‌اسرائیل ستم کردند به برده‌نمودنشان ﴿آیا پروا نمی‌دارند؟﴾ خداوند را به امتثال اوامرش و او را یگانه بدانند[۱۱] ﴿گفت﴾ موسی(عليه السلام) ﴿پروردگارا من می‌ترسم که مرا تکذیب کنند﴾[۱۲] ﴿و سینه‌ام تنگ می‌گردد﴾ از این که مرا تکذیب می‌کنند ﴿و زبانم﴾ به ادای امر رسالت از عقده‌ای که در زبانم می‌باشد. گشوده نمی‌شود. ﴿پس به هارون [برادرم هم] رسالت بده﴾ با من[۱۳] ﴿و برای آنان بر ذمّهٔ من ادعای گناهی است﴾ به کشتن مرد قبطی از آنها ﴿لذا می‌ترسم که مرا بکشند﴾ به سبب آن[۱۴] ﴿فرمود﴾ خداوند بزرگ ﴿نه چنین نیست﴾ تو را نمی‌کشند ﴿پس هر دوی شما﴾ تو و برادرت ﴿با آیات ما بروید بی‌گمان ما با شما شنونده‌ایم﴾[۱۵] ﴿پس به سوی فرعون بروید و بگوئید: ما [هر یک] رسول پروردگار عالمیان هستیم﴾[۱۶] و مضمون رسالت ما ﴿این﴾ است ﴿که بنی‌اسرائیل را با ما [به سوی شام] بفرست﴾ پس نزد او آمدند سخن مذکور را به او گفتند[۱۷] فرعون به موسی ﴿گفت: آیا تو را در کودکی در میان خود﴾ در منازل ما پس از گذشتن مدّت شیرخوارگی‌ات ﴿پرورش ندادیم و سالها از عمرت را در میان ما نماندی؟﴾ مدّت سی سال از نوع لباسهای فرعون می‌پوشید و از نوع مراکب فرعون سوار می‌شد و به فرزند او نامیده می‌شد[۱۸] ﴿و از تو سر زد آن کاری که کردی﴾ آن کشتن مرد قبطی است ﴿و تو از ناسپاسانی﴾ نعمت تربیتم را بر تو و اینکه برده‌ات قرار نداده‌ام، انکار می‌نمائی؟[۱۹]

قواعد آیه ۴ـ خاضعین: وصف‌کردن اعناق به خضوع که صفت صاحب اعناق است باعث آوردن خاضعین است به صورت جمع مذکر عاقل.

قَالَ فَعَلۡتُهَآ إِذٗا وَأَنَا۠ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ﴿٢٠﴾ فَفَرَرۡتُ مِنكُمۡ لَمَّا خِفۡتُكُمۡ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكۡمٗا وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٢١﴾ وَتِلۡكَ نِعۡمَةٞ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنۡ عَبَّدتَّ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴿٢٢﴾ قَالَ فِرۡعَوۡنُ وَمَا رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿٢٣﴾ قَالَ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنۡ حَوۡلَهُۥٓ أَلَا تَسۡتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبُّكُمۡ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِيٓ أُرۡسِلَ إِلَيۡكُمۡ لَمَجۡنُونٞ ﴿٢٧﴾ قَالَ رَبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَمَا بَيۡنَهُمَآۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡقِلُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَ لَئِنِ ٱتَّخَذۡتَ إِلَٰهًا غَيۡرِي لَأَجۡعَلَنَّكَ مِنَ ٱلۡمَسۡجُونِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ أَوَلَوۡ جِئۡتُكَ بِشَيۡءٖ مُّبِينٖ ﴿٣٠﴾ قَالَ فَأۡتِ بِهِۦٓ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٣١﴾ فَأَلۡقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ ﴿٣٢﴾ وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَ لِلۡمَلَإِ حَوۡلَهُۥٓ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٞ ﴿٣٤﴾ يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُم بِسِحۡرِهِۦ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ ﴿٣٥﴾ قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ وَٱبۡعَثۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿٣٦﴾ يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٖ ﴿٣٧﴾ فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ﴿٣٨﴾ وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلۡ أَنتُم مُّجۡتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾

٣٦٨

﴿گفت﴾ موسی ﴿آن کار را هنگامی مرتکب شدم که از سرگشتگان بودم﴾ از علم و رسالتی که پس از آن خداوند به من داد بی‌خبر بودم[٢٠] **﴿و چون از [کیفر]تان ترسیدم، از شما گریختم آن گاه پروردگارم به من حکم [و علم] بخشید و مرا از پیامبران گردانید﴾**[٢١] **﴿و این نعمتی است که بر من منّت می‌نهی﴾** بدان **﴿که بنی‌اسرائیل را به بردگی کشانده‌ای؟﴾** یعنی آنها را برده گرفته‌ای و مرا برده ننموده‌ای بدینوسیله تو نعمتی نداری چون به برده نمودنشان ظلم کرده‌ای[٢٢] **﴿گفت فرعون﴾** به موسی **﴿و پروردگار عالمیان چیست﴾** که گفتی پیامبرش هستی یعنی چه چیزی است آن؟ و چون برای خلق راهی به معرفت حقیقت خدای بزرگ نیست و فقط از طریق صفاتش او را می‌شناسد، موسی علیه السلام به بعضی صفات خدا جوابش داد[٢٣] **﴿گفت﴾** موسی **﴿پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست﴾** یعنی آفریننده آنهاست **﴿اگر اهل یقین باشید﴾** به این که خدا آنها را آفریده پس به او ایمان آورید و یگانه‌اش بدانید[٢٤] **﴿گفت﴾** فرعون **﴿به اطرافیانش﴾** از اشراف و سران قوم **﴿آیا نمی‌شنوید؟﴾** جوابش را که مطابق سؤال نیست[٢٥] **﴿گفت﴾** موسی **﴿پروردگار شما و پروردگار نیاکان پیشینتان است﴾** و هر چند این در معنای آیه‌های پیش داخل است امّا فرعون را خشمگین می‌کند و برای این است[٢٦] **﴿فرعون گفت: بی‌گمان رسولی که به سوی شما فرستاده شده، دیوانه است﴾**[٢٧] **﴿موسی گفت: پروردگار مشرق و مغرب و آنچه در میان آنهاست اگر تعقل کنید﴾** که چنین است، پس به او ایمان آورید و یگانه‌اش بدانید[٢٨] **﴿گفت﴾** فرعون به موسی **﴿اگر خدایی جز من اختیار کنی قطعاً تو را از جملهٔ زندانیان خواهیم کرد﴾** زندانش سخت بوده: شخص به تنهایی در مکانی زیر زمین زندانی می‌شد نه چیزی می‌دید و نه چیزی را می‌شنوید از کسی[٢٩] **﴿گفت﴾** موسی به او **﴿هر چند برای تو چیزی آشکار بیاورم؟﴾** دلیلی آشکار بر پیامبری‌ام[٣٠] **﴿فرعون [به موسی] گفت: اگر از راستگویانی آن را بیاور﴾**[٣١] **﴿پس موسی عصایش را افکند بناگاه اژدهایی نمایان شد﴾**[٣٢] **﴿و دستش را از گریبانش بیرون آورد بناگاه برای تماشاگران سپید [و درخشان] پدیدار شد﴾** برخلاف گندمگونی رنگ دستش[٣٣] **﴿فرعون به سرانی که پیرامونش بودند گفت: بی‌گمان این مرد، جادوگری بسیار داناست﴾** در علم سحر تفوق دارد[٣٤] **﴿می‌خواهد با جادوی خود شما را از سرزمینتان بیرون کند، اکنون چه رأی می‌دهید؟﴾**[٣٥] **﴿گفتند: او و برادرش را بازدار﴾** کارشان را به تاخیر انداز **﴿و گردآورندگان را به شهرها بفرست﴾**[٣٦] **﴿تا هر جادوگر ماهری را به حضورت بیاورند﴾** در علم ساحری بر موسی برتر باشند.[٣٧] **﴿پس جادوگران برای میقات روزی معیّن گردآوری شدند﴾** و آن وقت، چاشتگاه روز جشن است[٣٨] **﴿و به توده مردم گفته شد: آیا شما هم جمع خواهید شد؟﴾**[٣٩]

قواعد آیه ۲۲ـ و بعضی در ابتدای این آیه همزه استفهام انکاری مقدر می‌کنند.

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُواْ هُمُ ٱلْغَٰلِبِينَ ﴿٤٠﴾ فَلَمَّا جَآءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالُواْ لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَٰلِبِينَ ﴿٤١﴾ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿٤٢﴾ قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلْقُواْ مَآ أَنتُم مُّلْقُونَ ﴿٤٣﴾ فَأَلْقَوْاْ حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُواْ بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ ٱلْغَٰلِبُونَ ﴿٤٤﴾ فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾ فَأُلْقِىَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ ﴿٤٦﴾ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٧﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿٤٨﴾ قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُۥ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِى عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٩﴾ قَالُواْ لَا ضَيْرَ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾ إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَٰيَٰنَآ أَن كُنَّآ أَوَّلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾ ۞ وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِىٓ إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾ فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ ﴿٥٣﴾ إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَآئِظُونَ ﴿٥٥﴾ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَخْرَجْنَٰهُم مِّن جَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾ وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾ كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَٰهَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ﴿٥٩﴾ فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾

٣٦٩

«باشد که اگر جادوگران پیروز شوند، از آنان پیروی کنیم» استفهام هل [آیا] برای تشویق بر گردآمدن و امید بر غلبهٔ جادوگران است تا بر دین خود قرار گیرند پس تابع موسی نباشند[٤٠] «هنگامی که جادوگران [پیش فرعون] آمدند» «به فرعون گفتند: آیا ما را پاداشی است اگر پیروز شویم؟»[٤١] «گفت: آری و بی‌گمان شما در آن صورت از مقرّبان خواهید بود»[٤٢] پس از این که به موسی گفتند: یا جادویت را بیفکن یا ما جادوی خویش را می‌افکنیم «موسی به آنها گفت: آنچه را که افکننده هستید بیفکنید» این امر برای اذن است نوبت تقدم را به آنان داد تا بدینوسیله حق را آشکار کند و آمادهٔ میدان او باشند[٤٣] «پس ریسمانها و چوبدستی‌هایشان را انداختند و گفتند: به عزّت فرعون که ما حتماً پیروزیم»[٤٤] «پس موسی عصایش را افکند و به ناگاه بر ساخته‌هایشان را به کام خود فرو بلعید» صورت و حال چوبدستی و ریسمانهایشان را به روکش نمودن چنان ساخته بودند به خیال می‌آمد که مارهای بزرگ‌اند و با شدّت در حرکت و پیچ و تابند[٤٥] «پس جادوگران به سجده درافتادند»[٤٦] «گفتند: به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم»[٤٧] «پروردگار موسی و هارون» چون دانستند که آنچه از چوبدستی موسی مشاهده نموده‌اند به وسیلهٔ سحر پیش نمی‌آید[٤٨] «گفت» فرعون «پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ بی‌گمان او همان بزرگ شماست که به شما جادو آموخته است» قسمتی را از آن به شما آموخته و به قسمت دیگر بر شما غالب آمده است «به زودی خواهید دانست» آنچه را که از طرف من به شما می‌رسد «حتماً دستها و پاهایتان را در خلاف جهت همدیگر خواهم برید» یعنی دست راست هر یک و پای چپش را «و همگی‌تان را به دار خواهم آویخت»[٤٩] «گفتند» جادوگران «زیانی نیست» بر ما در این کار «براستی ما به سوی پروردگار خود» پس از مردنمان به هر نحوی باشد «باز می‌گردیم» در آخرت[٥٠] «ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را از آن روی که نخستین ایمان آورندگان بوده‌ایم، در زمان موسی بیامرزد»[٥١] «و به موسی وحی کردیم» پس از سالها که در بین آنها مقیم بود آنان را با معجزات خداوند به سوی حق دعوت می‌نمود، پس جز لج و انکار چیزی زیاد نکردند «که بندگان مرا شبانه ببر زیرا شما مورد تعقیب قرار خواهید گرفت» فرعون و لشکریانش دنبال شما می‌آیند پس پشت سر شما وارد دریا می‌شوند، خداوند شما را نجات می‌دهد و آنها را غرق می‌کند[٥٢] «آنگاه فرعون گردآورندگان را» وقتی به شب رفتن بنی‌اسرائیل آگاه شد «به شهرها فرستاد» ارتش را جمع کنند، قولی می‌گوید یکهزار شهر و دوازده هزار روستا داشته است[٥٣] می‌گفت: «بی‌گمان اینان» یعنی بنی‌اسرائیل «قطعاً گروهی اندک‌اند» قولی می‌گوید ششصد و هفتاد هزار تن بوده‌اند به اضافه مقدمهٔ ارتش... هفتصد هزار که فرعون آنان را نسبت به کثرت ارتش خود اندک انگاشت[٥٤] فرعون افزود «و به راستی آنان ما را بر سر خشم آورده‌اند» کاری می‌کنند که خشمگین شویم[٥٥] «و ما انبوهی هشیار و توانا هستیم» حاذر: آماده و بیدار[٥٦] خداوند فرمود: «و سرانجام ما آنان را» فرعون و قومش را از مصر بیرون کردیم تا به موسی و قومش ملحق شوند «از بستانها» که در دو طرف رود نیل است «و چشمه‌سارها بیرون کردیم» که از رود نیل می‌آید در بین خانه‌ها روان است[٥٧] «و گنجینه‌ها» اموال ظاهر از طلا و نقره ـ اینها را گنجینه نام نهاده چون حق خدا از آن پرداخت نشده است «و از جایگاههای پرناز و نعمت» برای رؤسا و وزراء و اطرافیان «بیرونشان کردیم»[٥٨] «چنین بود» بیرون کردن ما «و آنها را به بنی‌اسرائیل به میراث دادیم»[٥٩] پس از غرق نمودن فرعون و قومش «پس هنگام برآمدن خورشید آنها را تعقیب کردند»[٦٠]

لغت آیه ۴۵ـ تَلْقَفُ: فرو بلعید

آیه ۵۵ـ شرذمة: گروه.

فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ﴿٦١﴾ قَالَ كَلَّآ ۖ إِنَّ مَعِىَ رَبِّى سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾ فَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْبَحْرَ ۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَٱلطَّوْدِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾ وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ ٱلْءَاخَرِينَ ﴿٦٤﴾ وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْءَاخَرِينَ ﴿٦٦﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾ وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَٰهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾ قَالُوا۟ نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ ﴿٧١﴾ قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾ أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾ قَالُوا۟ بَلْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾ قَالَ أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٧٥﴾ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ ﴿٧٦﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّىٓ إِلَّا رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٧٧﴾ ٱلَّذِى خَلَقَنِى فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿٧٨﴾ وَٱلَّذِى هُوَ يُطْعِمُنِى وَيَسْقِينِ ﴿٧٩﴾ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾ وَٱلَّذِى يُمِيتُنِى ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾ وَٱلَّذِىٓ أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِى خَطِيٓـَٔتِى يَوْمَ ٱلدِّينِ ﴿٨٢﴾ رَبِّ هَبْ لِى حُكْمًا وَأَلْحِقْنِى بِٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٨٣﴾

۳۷۰

﴿پس چون دو گروه همدیگر را دیدند﴾ در معوض دید همدیگر قرار گرفتند ﴿یاران موسی گفتند: بی‌گمان ما گیر افتادیم﴾ جمع فرعون به ما می‌رسند و توان مقابله با آنها را نداریم[۶۱] ﴿گفت﴾ موسی ﴿چنین نیست﴾ آنان به ما نمی‌رسند ﴿زیرا پروردگارم با من است﴾ به یاری نمودن ﴿به زودی مرا راهنمائی خواهد کرد﴾ به راه نجات[۶۲] خداوند فرمود: ﴿پس به موسی وحی کردیم که با عصایت بر دریا بزن﴾ پس دریا را زد ﴿آنگاه دریا از هم شکافت﴾ به دوازده پاره شکافت ﴿هر پاره‌ای از آن همچون کوهی بزرگ بود﴾ در بین آنها راههایی بوده در آن گذشته‌اند زین و سرزین سوار از آن تر نشده است[۶۳] ﴿و دیگران را﴾ فرعون و قومش را ﴿بدانجا نزدیک گردانیدیم﴾ تا راه آنان را گرفتند[۶۴] ﴿و موسی و همراهانش را همگی نجات دادیم﴾ با گشودن راهایی برای عبورشان به گونه‌ای که ذکر شد[۶۵] ﴿آنگاه دیگران را غرق کردیم﴾ با به هم آوردن دریا بر آنان، هنگامی که همه داخل دریا بودند و تمام بنی‌اسرائیل از دریا خارج شده بودند[۶۶] ﴿بی‌گمان در این﴾ غرق شدن فرعون و قومش ﴿نشانه‌ای است﴾ عبرتی است برای آیندگان ﴿و بیشترشان مؤمن نبودند﴾ کسی از آنها به خدا مؤمن نبود جز آسیهٔ زن فرعون و حزقیل مؤمن آل فرعون و مریم دخترزادهٔ موسی که بر پیکر و عظام یوسف علیه‌السلام راهنما بود[۶۷] ﴿و قطعاً پروردگارت عزیز است﴾ از کافران به غرق کردنشان انتقام گرفت ﴿رحیم است﴾ به مؤمنان از غرق شدن نجاتشان داد[۶۸] ﴿و خبر ابراهیم را برایشان [کفّار مکّه] بخوان﴾[۶۹] آیه‌های بعد بدل خبر است: ﴿آنگاه که [ابراهیم] به پدرش و قومش گفت: شما چه می‌پرستید﴾[۷۰] ﴿گفتند: بتانی را می‌پرستیم و پیوسته برای آنها معتکفیم﴾ هر روز بر عبادت آنها پایداریم و بدان افتخار می‌کنیم[۷۱] ﴿گفت﴾ ابراهیم به قومش ﴿آیا وقتی آنها را به پرستش می‌خوانید ندای شما را می‌شنوند؟﴾ اگر عبادتشان کنید[۷۲] ﴿یا به شما سودی می‌بخشند، یا زیانی می‌رسانند﴾ اگر عبادتشان نکنید[۷۳] ﴿گفتند: نه بلکه نیاکانمان را یافتیم که چنین می‌کردند﴾ مانند عمل ما.[۷۴] ﴿گفت﴾ ابراهیم در ردّ این تقلید کورکورانهٔ آنان ﴿آیا در آنچه می‌پرستیده‌اید تامل کرده‌اید﴾[۷۵] ﴿شما و نیاکان پیشینتان؟﴾[۷۶] ﴿بدانید آنها دشمن من‌اند﴾ آنها را نمی‌پرستم ﴿لیکن پروردگار عالمیان﴾ پس من به راستی او را می‌پرستم[۷۷] ﴿همان کسی که مرا آفریده و همو مرا هدایت می‌کند﴾ به سوی دین[۷۸] ﴿و همان کسی که به من خوراک می‌دهد و سیرابم می‌کند﴾[۷۹] ﴿و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد﴾[۸۰] ﴿و آن کس که مرا می‌میراند و سپس زنده‌ام می‌گرداند﴾[۸۱] ﴿و آن کس که امیدوارم در روز جزا خطایم را بر من ببخشاید﴾[۸۲] ﴿پروردگارا به من علم ببخش و مرا به صالحان [پیامبران] ملحق فرمای﴾[۸۳]

لغت آیه ۶۵- ازلفنا: نزدیک گردانیدیم.

وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿۸۴﴾ وَاجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ
النَّعِيمِ ﴿۸۵﴾ وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ
يُبْعَثُونَ ﴿۸۷﴾ يَوْمَ لَا يَنفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿۸۸﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ
سَلِيمٍ ﴿۸۹﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۹۰﴾ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ
﴿۹۱﴾ وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۹۲﴾ مِن دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ
أَوْ يَنتَصِرُونَ ﴿۹۳﴾ فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴿۹۴﴾ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ
أَجْمَعُونَ ﴿۹۵﴾ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿۹۶﴾ تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي
ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۹۷﴾ إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۹۸﴾ وَمَا أَضَلَّنَا
إِلَّا الْمُجْرِمُونَ ﴿۹۹﴾ فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ ﴿۱۰۰﴾ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿۱۰۱﴾
فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۰۲﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۰۳﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۴﴾ كَذَّبَتْ
قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۰۵﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۰۶﴾
إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۰۷﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۰۸﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ
عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۰۹﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُونِ ﴿۱۱۰﴾ ۞ قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ﴿۱۱۱﴾

﴿و برای من در میان آیندگان [تا روز قیامت] آوازهٔ نیکو گذار﴾[۸۴] ﴿و مرا از وارثان بهشت پرناز و نعمت گردان﴾ از آنها که در بهشت آیند[۸۵] ﴿و بر پدرم بیامرز زیرا او از گمراهان بود﴾ بدان گونه که هدایتش دهی و گناهش را بیامرزی ـ و این پیش از آن بوده که برایش روشن شود آزر دشمن خداست چنانکه در سوره برائت مذکور است[۸۶] ﴿و مرا در روزی که مردم برانگیخته می‌شوند رسوا مکن﴾[۸۷] خداوند فرمود: ﴿روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی‌دهد﴾ به کسی[۸۸] ﴿مگر کسی که دلی پاک و پیراسته﴾ از شرک و نفاق و آن قلب مؤمن است ﴿به نزد خدا بیاورد﴾ پس او را سود می‌دهد[۸۹] ﴿و بهشت برای پرهیزگاران نزدیک آورده می‌شود﴾ آن را می‌بینند[۹۰] ﴿و دوزخ برای کافران نمایان گردانیده می‌شود﴾[۹۱] ﴿و به آنان گفته می‌شود آنچه جز خدا می‌پرستیدند کجایند؟﴾[۹۲] ﴿آیا شما را یاری می‌کنند، به دفع‌نمودن عذاب یا خود یاری می‌بینند؟﴾ خیر نه از شما و نه از خودشان عذاب را دفع نمی‌کنند[۹۳] ﴿آنگاه آنان و گمراهان در آن سرنگون افکنده می‌شوند﴾[۹۴] ﴿و همهٔ سپاهیان ابلیس﴾ اتباعش و آنها که پیروی‌اش می‌کنند از جنّ و انس[۹۵] ﴿گفتند﴾ گمراهان ﴿در حالی که در آنجا با یکدیگر ستیزه می‌کنند﴾ ستیزه می‌کنند با معبودانشان[۹۶] ﴿سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم﴾[۹۷] ﴿آنگاه که شما معبودان را با پروردگار عالمیان برابر می‌کردیم﴾ در عبادت[۹۸] ﴿و جز مجرمان﴾ از شیطانهای جن و انس و پیشینیانی که بدآنهااقتدا کردیم ﴿ما را [از هدایت] گمراه نکردند﴾[۹۹] ﴿پس اکنون هیچ شفیعی نداریم﴾ چنانکه برای مؤمنان است از فرشتگان و پیامبران و مؤمنان[۱۰۰] ﴿و نه هیچ دوست صمیمی﴾ کار ما را اهمیت دهد[۱۰۱] ﴿و ای کاش برای ما یک بار بازگشتی بود﴾ به سوی دنیا ﴿تا از مؤمنان می‌شدیم﴾[۱۰۲] ﴿بی‌گمان در این﴾ که در داستان ابراهیم و قومش مذکور شد ﴿نشانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند﴾[۱۰۳] ﴿و در حقیقت پروردگار تو همان عزیز رحیم است﴾[۱۰۴] ﴿قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند﴾[۱۰۵] ﴿چون برادرشان [نسبی] نوح به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید﴾ خدا را؟[۱۰۶] ﴿من برای شما رسولی هستم امین﴾ بر تبلیغ آنچه بدان فرستاده شده‌ام[۱۰۷] ﴿پس از خدا پروا کنید و از من اطاعت نمائید﴾ در آنچه شما بدان امر می‌کنیم از توحید خداوند و طاعتش[۱۰۸] ﴿و بر این﴾ بر تبلیغ آن ﴿اجری از شما طلب نمی‌کنم پاداش من جز برعهده پروردگار عالمیان نیست﴾[۱۰۹] ﴿پس از خدا پروا بدارید و از من اطاعت کنید﴾ تکرار این آیه برای تاکید است[۱۱۰] ﴿گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم حال آن که فرومایگان از تو پیروی کرده‌اند﴾ مانند جولا و کفش‌دوز[۱۱۱]

قواعد آیه ۱۰۵ـ مرسلین را بصورت جمع آورده زیرا تکذیب نوح مانند تکذیب پیامبران است چون همه در آوردن توحید مشترک‌اند.

قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۲﴾ إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي ۖ
لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿۱۱۳﴾ وَمَآ أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۴﴾ إِنْ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ
﴿۱۱۵﴾ قَالُوا۟ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَٰنُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمَرْجُومِينَ ﴿۱۱۶﴾ قَالَ
رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾ فَٱفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَن
مَّعِيَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ
﴿۱۱۹﴾ ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ ٱلْبَاقِينَ ﴿۱۲۰﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَةً ۖ وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۲۱﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿۱۲۲﴾ كَذَّبَتْ
عَادٌ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۱۲۳﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿۱۲۴﴾ إِنِّي لَكُمْ
رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿۱۲۵﴾ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۲۶﴾ وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ
مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿۱۲۷﴾ أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ
ءَايَةً تَعْبَثُونَ ﴿۱۲۸﴾ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿۱۲۹﴾
وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿۱۳۰﴾ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۳۱﴾
وَٱتَّقُوا۟ ٱلَّذِيٓ أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ ﴿۱۳۲﴾ أَمَدَّكُم بِأَنْعَٰمٍ وَبَنِينَ ﴿۱۳۳﴾
وَجَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۳۴﴾ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ
﴿۱۳۵﴾ قَالُوا۟ سَوَآءٌ عَلَيْنَآ أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِّنَ ٱلْوَٰعِظِينَ ﴿۱۳۶﴾

﴿نوح گفت: من از کارشان چه آگاهی‌ای دارم؟﴾ مرا با شغل و حرفهٔ آنان چه کار؟ فقط مکلّفم که آنان را به سوی ایمان فرا خوانم[۱۱۲] ﴿حساب آنان جز بر پروردگارم نیست﴾ پاداششان می‌دهد ﴿اگر درمی‌یابید﴾ به آن دانا بودید عیبشان نمی‌کردید[۱۱۳] ﴿و من طرد کنندهٔ مؤمنان نیستم﴾[۱۱۴] ﴿من جز هشداردهنده‌ای آشکار نیستم﴾[۱۱۵] ﴿گفتند: ای نوح، اگر دست برنداری﴾ از آنچه برای ما می‌گوئی ﴿قطعاً از جملهٔ سنگسارشدگان خواهی بود﴾ با سنگ یا با دشنام[۱۱۶] ﴿گفت﴾ نوح ﴿پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند﴾[۱۱۷] ﴿پس در میان من و آنان به حکمی فیصله کن و من و هرکس از مؤمنان راکه با من است رهائی‌بخشی﴾[۱۱۸] خداوند بزرگ فرمود: ﴿پس او و همراهانش را در کشتی گرانبار﴾ از انسان و حیوان و پرنده ﴿نجات بخشیدیم﴾[۱۱۹] ﴿آنگاه باقی ماندگان [قوم نوح] را بعد از آن غرق کردیم﴾[۱۲۰] ﴿قطعاً در این نشانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند﴾[۱۲۱] ﴿و در حقیقت پروردگار تو عزیز و رحیم است﴾[۱۲۲] ﴿قوم عاد پیامبران را تکذیب کردند﴾[۱۲۳] ﴿چون برادرشان هود به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید﴾[۱۲۴] ﴿براستی که من برایتان رسولی امین هستم﴾[۱۲۵] ﴿پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید﴾[۱۲۶] ﴿و برای آن از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر پروردگار جهانیان نیست﴾[۱۲۷] ﴿آیا بر هر مکان بلندی﴾ نشانه‌ای برای آنان که می‌گذرند ﴿از سر بازیچه می‌سازید؟﴾ بدانان مسخره می‌کنید زیرا مسافران بوسیله ستاره راهنمائی می‌شوند و آن را فقط برای اظهار قدرت می‌سازید[۱۲۸] ﴿و مصانع می‌سازید﴾ حوضچهٔ آب است در زیر زمین قولی میگوید: قلعه‌ها و دژهای استوار است ﴿به امید آن که جاودان بمانید﴾ گوئی مرگ به شما دست نمی‌یازد؟[۱۲۹] ﴿و چون به زدن یا قتل دست می‌گشایید، ستمکارانه دست می‌گشایید﴾[۱۳۰] ﴿پس از خداوند پروا دارید﴾ در آن ﴿و از من اطاعت کنید﴾ در آنچه شما را به آن امر می‌کنم[۱۳۱] ﴿و از کسی پرواکنید که شما را به آنچه می‌دانید مددکرد﴾ بر شما نعمت داد[۱۳۲] ﴿شما را به دادن چهارپایان و فرزندان مددکرد﴾[۱۳۳] ﴿و به دادن باغها و رودخانه‌ها﴾[۱۳۴] ﴿به راستی من از عذاب روزی سهمگین بر شما بیمناکم﴾ در دنیا و آخرت اگر نافرمانیم کنید[۱۳۵] ﴿گفتند: خواه پندمان دهی، خواه از پنددهندگان نباشی، برای ما یکسان است﴾ به اندرز تو التفات نمی‌کنیم[۱۳۶]

لغت آیه ۱۲۸ـ ریع: مکان بلند.

إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٨﴾ فَكَذَّبُوهُ
فَأَهْلَكْنَاهُمْ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ وَإِنَّ
رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ
لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾
فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ إِنْ أَجْرِيَ
إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾ أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿١٤٦﴾
فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿١٤٧﴾ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿١٤٨﴾
وَتَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا فَارِهِينَ ﴿١٤٩﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ
﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ﴿١٥١﴾ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ
وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿١٥٢﴾ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ ﴿١٥٣﴾ مَا أَنْتَ
إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا فَأْتِ بِآيَةٍ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿١٥٤﴾ قَالَ
هَٰذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾ وَلَا تَمَسُّوهَا
بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا
نَادِمِينَ ﴿١٥٧﴾ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً ۖ وَمَا كَانَ
أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾

۳۷۳

﴿این﴾ که ما را بیم می‌دهی به آن ﴿جز شیوهٔ پیشینیان نیست﴾ یعنی طبیعت و عاداتشان است[۱۳۷] ﴿و ما عذاب شونده نیستیم﴾[۱۳۸] ﴿پس او را [هود را] تکذیب نمودند﴾ به عذاب ﴿و در نتیجه هلاکشان ساختیم﴾ در دنیا با باد سرکش ﴿بی‌گمان در این﴾ نابود ساختنشان ﴿نشانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند﴾[۱۳۹] ﴿و به راستی پروردگارت عزیز رحیم است﴾[۱۴۰] ﴿ثمود [نیز] رسالت یافتگان را تکذیب کردند﴾[۱۴۱] ﴿آنگاه که برادرشان صالح به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟﴾[۱۴۲] ﴿بی‌گمان من برایتان رسولی امین هستم﴾[۱۴۳] ﴿پس از خداوند پروا دارید و از من اطاعت کنید﴾[۱۴۴] ﴿بر تبلیغ این رسالت از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر عهدهٔ پروردگار عالمیان نیست﴾[۱۴۵] ﴿آیا در آنچه اینجاست [از خیرات] ایمن رها می‌شوید؟﴾ از مرگ و عذاب رها می‌شوید[۱۴۶] ﴿در باغها و در کنار چشمه‌سارها؟﴾[۱۴۶] ﴿و کشتزارها و نخلستانها که بار و بر آنها لطیف است﴾ نازک و نرم[۱۴۷] ﴿و ماهرانه با شدّت شادی برای خود در کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدید﴾[۱۴۸] ﴿پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید﴾ در آنچه بدان شما را امر کرده[۱۵۰] ﴿و از فرمان اسرافکاران اطاعت نکنید﴾[۱۵۱] ﴿آنان که در زمین فساد می‌کنند﴾ به انجام دادن گناهان ﴿و در صلاح نمی‌کوشند﴾ به اطاعت فرمان خدا[۱۵۲] ﴿گفتند: جز این نیست که تو از افسون شدگانی﴾ که بسیار سحر کرده‌اند تا بر عقلشان غالب آمده و چیره شده[۱۵۳] ﴿تو جز بشری مانند ما نیستی پس آیه‌ای بیاور اگر از راستگویان هستی﴾ در پیامبری‌ات[۱۵۴] ﴿گفت: این ماده شتری است که نوبتی از آب او راست و روزی معیّن نوبت آب شماست﴾[۱۵۵] ﴿و به آن آسیبی نرسانید که در آن صورت عذابی عظیم روزی گریبانگیرتان خواهد شد﴾[۱۵۶] ﴿پس آن را پی کردند﴾ بعضی از آنان به رضایت سایرین ﴿و آنگاه پشیمان شدند﴾ بریی کردنش[۱۵۷] ﴿آنگاه عذاب آنان را فرو گرفت﴾ که به آن وعده داده شده بودند پس هلاک شدند ﴿بی‌گمان در این [ماجرا] نشانه‌ای است و بیشترشان ایمان آورنده نبودند﴾[۱۵۸] ﴿و بی‌شکّ پروردگار تو عزیز رحیم است﴾[۱۵۹]

لغت آیه ۱۵۷ـ عقروها: پی کردند.

كَذَّبَتۡ قَوۡمُ لُوطٍ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ أَخُوهُمۡ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾ إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ﴿١٦٢﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٦٣﴾ وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦٤﴾ أَتَأۡتُونَ ٱلذُّكۡرَانَ مِنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦٥﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ تَنتَهِ يَٰلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُخۡرَجِينَ ﴿١٦٧﴾ قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلۡقَالِينَ ﴿١٦٨﴾ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهۡلِي مِمَّا يَعۡمَلُونَ ﴿١٦٩﴾ فَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ ﴿١٧٠﴾ إِلَّا عَجُوزٗا فِي ٱلۡغَٰبِرِينَ ﴿١٧١﴾ ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ ﴿١٧٢﴾ وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَسَآءَ مَطَرُ ٱلۡمُنذَرِينَ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٧٤﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٧٥﴾ كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ لۡـَٔيۡكَةِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ شُعَيۡبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمۡ رَسُولٌ أَمِينٞ ﴿١٧٨﴾ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾ وَمَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ أَجۡرٍۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٨٠﴾ ۞أَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُخۡسِرِينَ ﴿١٨١﴾ وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ ٱلۡمُسۡتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴿١٨٣﴾

٣٧٤

﴿قوم لوط پیامبران را تکذیب کردند﴾(۱۶۰) ﴿چون برادرشان لوط به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟﴾(۱۶۱) ﴿به راستی که من برایتان رسولی امین هستم﴾(۱۶۲) ﴿پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید﴾(۱۶۳) ﴿برای آن از شما پاداشی نمی‌طلبم، پاداش من جز بر پروردگار عالمیان نیست﴾(۱۶۴) ﴿آیا از میان مردم جهان با مردان می‌آمیزید﴾(۱۶۵) ﴿و همسرانی را که پروردگارتان برای شما آفریده، [جلوشان]. وامی‌گذارید بلکه شما مردمی تجاوزکارید﴾ از حلال به سوی حرام می‌روید(۱۶۶) ﴿گفتند: ای لوط اگر دست برنداری﴾ از انکار و مخالفتت با ما ﴿بی‌گمان از رانده‌شدگان﴾ از شهر ما ﴿خواهی بود﴾(۱۶۷) ﴿گفت﴾ لوط ﴿به راستی من بر ای عمل شما از خشم گرفتگانم﴾(۱۶۸) ﴿پروردگارا مرا و خانواده‌ام را از شرّ آنچه انجام می‌دهند، رهایی بخش﴾ یعنی از عذابش(۱۶۹) ﴿پس او و اهلش همگی را رهایی بخشیدیم﴾(۱۷۰) ﴿جز پیرزنی را﴾ مراد زن لوط است ﴿که از باقی‌ماندگان بود﴾ در عذاب(۱۷۱) ﴿سپس دیگران را نابود ساختیم﴾(۱۷۲) ﴿و بر آنان بارانی سخت﴾ سنگ و آتش ﴿چه بد است باران بیم داده‌شدگان﴾(۱۷۳) ﴿به راستی در این﴾ عقوبت ﴿نشانه‌ای است ولی بیشترشان ایمان آورنده نبودند﴾(۱۷۴) ﴿و در حقیقت پروردگار تو همان عزیز رحیم است﴾(۱۷۵) ﴿اصحاب‌ایکه نیز پیامبران را تکذیب کردند﴾(۱۷۶) ﴿آنگاه که شعیب به آنان گفت: آیا پروا نمی‌دارید؟﴾ نگفت: برادرشان چون شعیب از آنان نبوده است(۱۷۷) ﴿به راستی من برای شما رسولی امین هستم﴾(۱۷۸) ﴿از خدا بترسید و از من اطاعت کنید﴾(۱۷۹) ﴿و بر این [رسالت] از شما مزدی طلب نمی‌کنم، پاداش من جز بر پروردگار عالمیان نیست﴾(۱۸۰) ﴿پیمانه را تمام دهید و از کم‌فروشان نباشید﴾(۱۸۱) ﴿و با ترازوی درست وزن کنید﴾(۱۸۲) ﴿و به مردم چیزهایشان راکم ندهید﴾ از حقوقی که مردم دارند نکاهید ﴿و در زمین به تباهی نکوشید﴾ به قتل و گناهان دیگر(۱۸۳)[1]

لغت آیه ۱۷۱ـ غابرین: باقیماندگان

آیه ۱۷۳ـ مطراً: سنگ

قواعد آیه ۱۷۶ـ ایکه: در قرائتی لَیْکة است به حذف همزه بر وزن لَیْلَة و فتح تاء بیشه و جنگلی نزدیک شهر مَدْیَن شعیب پیامبر است، هر دو مکان بوده است.

۱ـ از ابی هریره(رضی الله عنه) از پیغمبر(ﷺ) روایت می‌کند فرمود: براستی ابراهیم علیه‌الصلوة و السلام پدرش را روز قیامت می‌بیند غبار بر رویش نشسته و تیره گشته، میگوید: پروردگارا به درستی به من وعده دادی که مرا در روز بعث خوار نکنی، پس خداوند می‌فرماید: به درستی من بهشت را بر کافران حرام کرده‌ام.

وَٱتَّقُواْ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلۡجِبِلَّةَ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٨٤﴾ قَالُوٓاْ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلۡمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾ وَمَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٞ مِّثۡلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿١٨٦﴾ فَأَسۡقِطۡ عَلَيۡنَا كِسَفٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٨٧﴾ قَالَ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٨٨﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمۡ عَذَابُ يَوۡمِ ٱلظُّلَّةِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾ وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلۡبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلۡمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيّٖ مُّبِينٖ ﴿١٩٥﴾ وَإِنَّهُۥ لَفِي زُبُرِ ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾ أَوَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ ءَايَةً أَن يَعۡلَمَهُۥ عُلَمَٰٓؤُاْ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴿١٩٧﴾ وَلَوۡ نَزَّلۡنَٰهُ عَلَىٰ بَعۡضِ ٱلۡأَعۡجَمِينَ ﴿١٩٨﴾ فَقَرَأَهُۥ عَلَيۡهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ﴿١٩٩﴾ كَذَٰلِكَ سَلَكۡنَٰهُ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴿٢٠٠﴾ لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾ فَيَأۡتِيَهُم بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾ فَيَقُولُواْ هَلۡ نَحۡنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾ أَفَبِعَذَابِنَا يَسۡتَعۡجِلُونَ ﴿٢٠٤﴾ أَفَرَءَيۡتَ إِن مَّتَّعۡنَٰهُمۡ سِنِينَ ﴿٢٠٥﴾ ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ ﴿٢٠٦﴾

٣٧٥

«و از آن کس که شما و امتهای پیشین را آفرید، پروا کنید»(۱۸۴) «گفتند: جز این نیست که تو از افسون‌شدگانی»(۱۸۵) «تو جز بشری مانند ما نیستی و به راستی ما تو را از دروغگویان می‌پنداریم»(۱۸۶) «پس پاره‌ای از آسمان را بر ما بیفکن اگر از راستگویانی» در پیامبری‌ات(۱۸۷) «گفت» شعیب «پروردگارم به آنچه می‌کنید داناتر است» شما را بدان پاداش می‌دهید(۱۸۸) «پس او را تکذیب کردند پس عذاب روز ظلّه آنان را فرو گرفت» ابری است که بر آنان سایه افکند پس از گرمای سختی که به آنان رسید هفت روز از آن سایه بهره گرفتند سپس از آسمان بر آنها آتش فرو ریخت پس همه یکجا سوختند «بی‌گمان آن عذاب روزی سهمگین بود»(۱۸۹) «حقاً که در این نشانه‌ای است و بیشترشان مؤمن نبودند»(۱۹۰) «و پروردگار توست که عزیز رحیم است»(۱۹۱) «و به راستی که این [قرآن] فرو فرستادهٔ پروردگار عالمیان است»(۱۹۲) «روح‌الامین [جبرئیل] آن را فرود آورده است»(۱۹۳) «بر قلبت تا از هشداردهندگان باشی»(۱۹۴) «به زبان عربی آشکار»(۱۹۵) «و در حقیقت آن» ذکر قرآنی که بر محمد(ﷺ) نازل شده است «در صحیفه‌های پیشینیان آمده است» مانند تورات و انجیل(۱۹۶) «آیا این برای آنان» برای کفار مکه «نشانه‌ای نیست» بر آن «که علمای بنی‌اسرائیل از آن اطّلاع دارند» مانند عبدالله‌بن سلام و یارانش از آنها که ایمان آورده‌اند قطعاً آنان بدان خبر می‌دهند(۱۹۷) «و اگر آن را بر بعضی عجمیان نازل می‌کردیم»(۱۹۸) «سپس [شخص عجمی با آن نظم و اعجاز و بلاغت و هیئت قرآنی] آن را بر ایشان [کفّار مکه] می‌خواند به آن ایمان نمی‌آوردند» از تکبر پیرو آن نمی‌شدند(۱۹۹) «این گونه» یعنی مانند آن که تکذیب به قرآن را با خواندن اعجمی در دل آنها داخل کردیم «آن را [تکذیب را] در دل مجرمان» کفار مکّه با قرائت پیامبر نیز «راه دادیم»(۲۰۰) «به آن» یعنی به قرآن «ایمان نمی‌آورند تا آن که عذاب دردناک را ببینند»(۲۰۱) «پس عذاب بر سر آنان آید بطور ناگهانی و [حال آنکه] آنان آگاه نباشند»(۲۰۲) «آنگاه گویند: آیا مهلت خواهیم یافت»(۲۰۳) تا ایمان آوریم پس به آنان گفته می‌شود خیر، می‌گویند: این عذاب کی آید، خداوند می‌فرماید: «پس آیا عذاب ما را به شتاب می‌طلبند؟»(۲۰۴) «مگر نمی‌دانی که اگر سالها بهره‌مندشان سازیم»(۲۰۵) «سپس آنچه بدان بیم داده می‌شوند» از عذاب «بدیشان برسد»(۲۰۶)

مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ ﴿٢٠٧﴾ وَمَآ أَهۡلَكۡنَا مِن قَرۡيَةٍ إِلَّا
لَهَا مُنذِرُونَ ﴿٢٠٨﴾ ذِكۡرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿٢٠٩﴾ وَمَا تَنَزَّلَتۡ بِهِ
ٱلشَّيَٰطِينُ ﴿٢١٠﴾ وَمَا يَنۢبَغِي لَهُمۡ وَمَا يَسۡتَطِيعُونَ ﴿٢١١﴾ إِنَّهُمۡ
عَنِ ٱلسَّمۡعِ لَمَعۡزُولُونَ ﴿٢١٢﴾ فَلَا تَدۡعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ فَتَكُونَ
مِنَ ٱلۡمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾ وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ﴿٢١٤﴾ وَٱخۡفِضۡ
جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴿٢١٥﴾ فَإِنۡ عَصَوۡكَ فَقُلۡ إِنِّي
بَرِيٓءٞ مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ﴿٢١٦﴾ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾ ٱلَّذِي
يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٢١٩﴾ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ
ٱلۡعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾ هَلۡ أُنَبِّئُكُمۡ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَٰطِينُ ﴿٢٢١﴾ تَنَزَّلُ عَلَىٰ
كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٖ ﴿٢٢٢﴾ يُلۡقُونَ ٱلسَّمۡعَ وَأَكۡثَرُهُمۡ كَٰذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾
وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلۡغَاوُۥنَ ﴿٢٢٤﴾ أَلَمۡ تَرَ أَنَّهُمۡ فِي كُلِّ وَادٖ
يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾ وَأَنَّهُمۡ يَقُولُونَ مَا لَا يَفۡعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ
ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱنتَصَرُواْ مِنۢ
بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٖ يَنقَلِبُونَ ﴿٢٢٧﴾

سُورَةُ النَّمۡلِ

٣٧٦

﴿آن برخورداریشان﴾ در زمان طولانی ﴿چه به کارشان می‌آید؟﴾ در دفع عذاب یا تخفیف آن[۲۰۷] ﴿و هیچ شهری را هلاک نکردیم مگر آن که هشداردهندگانی داشتند﴾ پیامبرانی داشته‌اند آنان را بیم داده‌اند[۲۰۸] ﴿برای پند دادن [به آنان] و ما ستمکار نبوده‌ایم﴾ در هلاک ساختن‌شان پس از بیم دادنشان[۲۰۹] و به ردّ قول مشرکان که گفتند: شیاطین قرآن را القاء می‌کنند این آیه نازل شد: ﴿و شیاطین آن را [قرآن را] فرود نیاورده‌اند﴾[۲۱۰] ﴿و سزاوارشان نیست﴾ که قرآن را فرود آورند ﴿و نمی‌توانند﴾ آن را[۲۱۱] ﴿آنان از شنیدن﴾ کلام فرشتگان ﴿معزول و برکنار هستند﴾ بوسیلهٔ شهابها[۲۱۲] ﴿پس با خدا معبودی دیگر را به نیایش نخوان که از عذاب‌شدگان خواهی بود﴾ اگر آن را که به سویش دعوت کرده‌اند انجام دهی[۲۱۳] ﴿و خویشان نزدیکت را انذار کن﴾ و آنان بنی‌هاشم و بنی‌مطلب بودند، و به یقین آشکارا ایشان را بیم ده مسلم و بخاری روایت کرده‌اند[۲۱۴] ﴿و بال خود را فرو گستر برای پیروانت از مؤمنین﴾ موحّدین[۲۱۵] ﴿پس اگر تو را نافرمانی کردند﴾ خویشاوندانت ﴿بگو: من از آنچه می‌کنید﴾ از عبادت غیرخداوند ﴿بیزارم﴾[۲۱۶] ﴿و بر خدای عزیز رحیم توکّل کن﴾ یعنی تمام امورت را به او بسپار[۲۱۷] ﴿آنکس که چون برمی‌خیزی نماز شب تو را می‌بیند﴾[۲۱۸] ﴿و حرکت تو را﴾ در ارکان نماز در حالت قیام و نشستن و رکوع و سجود ﴿در میان نمازگزاران﴾ می‌بیند[۲۱۹] ﴿بی‌گمان او شنوای داناست﴾[۲۲۰] ﴿آیا شما را خبر دهم﴾ ای کفار مکّه ﴿که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آید؟﴾[۲۲۱] ﴿بر هر دروغگوی گنهکاری فرود می‌آید﴾ مانند مسیلمه و جز او از کاهنان[۲۲۲] ﴿[شیاطین] آنچه را می‌شنوند﴾ از فرشتگان به کاهنان مانند کُت‌کُت ماکیان ﴿القاء می‌کنند﴾ و با یک کلمه حقّی که می‌شنوند صد دروغ را نیز می‌آمیزند ﴿و بیشترشان دروغگویند﴾ و این قبل از محجوب شدن شیاطین از آسمان بوده است[۲۲۳] ﴿و شاعران را گمراهان پیروی می‌کنند﴾ در شعرشان پس به آن سخن می‌گویند و از آنها روایت می‌کنند پس آنان نیز مورد نکوهشند[۲۲۴] ﴿آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادیی﴾ از وادیهای کلام و فنونش ﴿سرگردانند﴾ از نظر مدح و هجا از حدّ می‌گذرند[۲۲۵] ﴿و آنها کسانی‌اند که چیزهایی را می‌گویند﴾ کرده‌ایم ﴿که خود انجام نمی‌دهند﴾ دروغ می‌گویند[۲۲۶] ﴿مگر کسانی که ایمان آورده‌اند﴾ از شعراء ﴿و کارهای شایسته کرده‌اند و خدا را بسیار یاد کرده‌اند﴾ شعر آنها را از ذکر مشغول نکرده است ﴿و انتقام گرفتند﴾ به هجو و ناسزا گفتن به کفّار با شعر ﴿پس از آن که مورد ستم قرار گرفته‌اند﴾ به هجو و ناسزا گفتن از طرف کافران در اینصورت شاعران مورد نکوهش قرار نمی‌گیرند خداوند می‌فرماید: «لا یحبّ الله الجهر بالسوء من القول الأ من ظلم» یعنی خداوند صدای بلند را به گفتن هجو و ناسزا دوست ندارد جز از طرف ستم‌شدگان و خداوند فرموده است (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم) یعنی کسی که به حقوق مادّی شما ستم کرد پس شما نیز به مقدار آن بر آنان ستم کنید ﴿و کسانی که ستم کرده‌اند﴾ از شعراء و جز آنها ﴿زودا که بدانند که به کدامین بازگشتگاه باز خواهند گشت﴾ پس از مرگ[۲۲۷]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

طسٓ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْقُرْءَانِ وَكِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾ هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْءَاخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَٰلَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿٤﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوٓءُ ٱلْعَذَابِ وَهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿٥﴾ وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلْقُرْءَانَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ﴿٦﴾ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِۦٓ إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا سَـَٔاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ ءَاتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٧﴾ فَلَمَّا جَآءَهَا نُودِىَ أَنۢ بُورِكَ مَن فِى ٱلنَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨﴾ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّهُۥٓ أَنَا ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٩﴾ وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَٰمُوسَىٰ لَا تَخَفْ إِنِّى لَا يَخَافُ لَدَىَّ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾ إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًۢا بَعْدَ سُوٓءٍ فَإِنِّى غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١﴾ وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ فِى تِسْعِ ءَايَٰتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِۦٓ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿١٢﴾ فَلَمَّا جَآءَتْهُمْ ءَايَٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا۟ هَٰذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿١٣﴾

سورهٔ نمل

در مکّه نازل شد آیه‌هایش ۹۳ یا ۴ یا ۵ است.

بِسمِ اللهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیم

﴿طسم﴾ خدا به مراد خود داناتر است به آن ﴿این است آیات قرآن﴾ چند آیه از آن ﴿و کتابی مبین است﴾ ظاهرکننده حقّ از باطل[1] ﴿هدایت‌دهنده است﴾ از گمراهی ﴿و مژده‌دهنده است به مؤمنان﴾ که بدان تصدیق می‌کنند، به بهشت[2] ﴿همان کسانی که نماز برپا می‌دارند﴾ به اخلاص و کامل نمودن ارکانش ﴿و زکات را می‌پردازند و خود به آخرت یقین دارند﴾ با استدلال می‌دانند.[3] ﴿بی‌گمان کسانی که به آخرت ایمان ندارند کارهای زشتشان را در نظرشان بیاراستیم﴾ به وسیلهٔ آراستن آن به شهوت تا آن را زیبا و نیکو دیدند ﴿پس آنان سرگشته‌اند﴾ در آن متحیرند در آن کار چون نزد ما زشت است[4] ﴿برای این گروه عذاب سخت است﴾ سخت‌ترینش، در دنیا به قتل و اسارت ﴿و آنان در آخرت زیانکارترین‌هایند﴾ زیرا بازگشتشان به سوی آتش ابدی است[5] ﴿و بی‌گمان تو﴾ ای محمد ﷺ ﴿قرآن را از نزد خدای حکیم علیم﴾ محکم ﴿دریافت می‌داری﴾[6] یادآور ﴿آنگاه که موسی به اهلش﴾ همسرش هنگام رفتنش از مَدْیَن به سوی مصر ﴿گفت: به راستی من آتشی به نظرم رسید﴾ از دور ﴿به زودی از آن برای شما خبری خواهم آورد﴾ دربارهٔ راهی که آن را گم کرده بود ﴿یا شعله آتشی برایتان بیاورم﴾ بر سر فتیله‌ای یا چوبی ﴿باشد که خود را گرم کنید﴾ از سرما[7] ﴿چون به نزدیک آن آمد، ندا رسید﴾ از طرف خداوند: ﴿کسی که در آتش است [موسی] و کسی که پیرامون آن است [فرشتگان] خجسته و مبارک گردید﴾ یا به عکس فرشتگان در آتش و موسی پیرامون آن ﴿و منزّه است خدا پروردگار عالمیان﴾ از جملهٔ عالمیان است آنکه ندا شده است، معنایش منزه و پاک بودن خداوند است از هر نقص و بدی، بی‌نیاز است از مکان و زمان[8] ﴿ای موسی این [ندا دهنده] منم خدای عزیز حکیم﴾[9] ﴿و عصای خود را بینداز﴾ پس عصا را افکند ﴿پس چون آن را دید که گوئی ماری است [زنده سبک و به سرعت] می‌جنبد﴾ موسی از ترس ﴿پشت گردانید و بازنگشت﴾ خداوند فرمود: ﴿ای موسی نترس [از آن] که پیامبران در پیشگاه من نمی‌ترسند﴾ از مار و غیره[10] ﴿لیکن کسی که ستمی﴾ به خود ﴿کرده باشد سپس بعد از بدی‌ای، نیکی‌ای را جایگزین آن گردانیده باشد﴾ یعنی توبه کرده است ﴿پس من آمرزندهٔ مهربانم﴾ توبه را می‌پذیرم و گناهش را می‌آمرزم[11] ﴿و دستت را در گریبانت فرو بر﴾ تا برخلاف رنگ گندم‌گونی‌اش ﴿سپید و درخشان بدون هیچ عیبی [برصی] بیرون آید﴾ دارای پرتو و درخشندگی است که چشم را می‌زند بعنوان معجزه‌ای ﴿در نُه معجزه﴾ که بدان فرستاده شده است ﴿به سوی فرعون و قوم او، برو زیرا آنان مردمی فاسقند﴾[12] ﴿پس چون آیات روشنگر ما﴾ درخشان و آشکار ﴿به آنان رسید گفتند: این جادوی آشکار است﴾[13]

قواعد آیه ۳ـ تکرار «هم» بخاطر فاصله افتادن بین مبتدا و خبر است.

آیه ۷ـ تصطلون: طاء بدل است از تاء افتعال از صلی به کسر و فتح می‌باشد.

آیه ۸ـ بارک: خود متعدی است و به حرف نیز متعددی می‌شود، مکان پس از لفظ فی مقرر می‌گردد ای فی مکان النار.

وَجَحَدُوا۟ بِهَا وَٱسْتَيْقَنَتْهَآ أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ۚ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَـٰقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا دَاوُۥدَ وَسُلَيْمَـٰنَ عِلْمًا ۖ وَقَالَا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾ وَوَرِثَ سُلَيْمَـٰنُ دَاوُۥدَ ۖ وَقَالَ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ ٱلطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَىْءٍ ۖ إِنَّ هَـٰذَا لَهُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٦﴾ وَحُشِرَ لِسُلَيْمَـٰنَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ وَٱلطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَوْا۟ عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمْلُ ٱدْخُلُوا۟ مَسَـٰكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَـٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتَ عَلَىَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَىَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَـٰلِحًا تَرْضَىٰهُ وَأَدْخِلْنِى بِرَحْمَتِكَ فِى عِبَادِكَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿١٩﴾ وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِىَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَآئِبِينَ ﴿٢٠﴾ لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَا۟ذْبَحَنَّهُۥٓ أَوْ لَيَأْتِيَنِّى بِسُلْطَـٰنٍ مُّبِينٍ ﴿٢١﴾ فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍۭ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾

۳۷۸

﴿و انکار کردند [فرعونیان] آنها را﴾ به آن اقرار ننمودند ﴿در حالی که دلهایشان بدان باور داشت﴾ میدانستند که آن معجزه‌ای است از طرف خداوند ﴿از روی ستم و سرکشی﴾ از ایمان آوردن به آنچه موسی آورده بود منکر شدند ﴿پس بنگر [ای محمّد] که فرجام فسادکاران چگونه بود﴾ فرجامی که می‌دانید از اهلاک و اغراق هولناکی که عبرتی است برای جهانیان[۱۴] ﴿و به راستی به داوود و سلیمان [پسرش] دانش دادیم﴾ به داوری نمودن در بین مردم و فهم زبان پرندگان و غیره آن ﴿و گفتند: ستایش خدایی راست که ما را﴾ بوسیلۀ پیامبری و تسخیر جنّ و انس و شیاطین ﴿بر بسیاری از بندگان باایمانش برتری داد﴾[۱۵] ﴿و سلیمان از داوود میراث یافت﴾ پیامبری و دانش را، غیر از سایر فرزندانش ﴿گفت﴾ سلیمان ﴿ای مردم به ما فهم زبان پرندگان آموخته شده است﴾ یعنی فهم صدای آنها ﴿و از همه چیزها﴾ که به پیامبران و پادشاهان داده می‌شود ﴿به ما داده شده است بی‌گمان این﴾ نعمتهای ذکر شده ﴿فضل آشکاری است﴾[۱۶] ﴿و برای سلیمان لشکریانش از جنّ و انس و پرندگان گرد آورده شدند﴾ در مسیری که داشت ﴿آنگاه که منظم جمع شدند﴾ به مقصد سوق می‌شوند[۱۷] ﴿تا آنگاه که به وادی مورچگان رسیدند﴾ و آن در طائف یا در شام است مورچه‌های کوچک یا بزرگ دارد ﴿مورچه‌ای گفت﴾ ملکۀ مورچه‌ها بود و لشکر سلیمان را دید: ﴿ای مورچگان به درون خانه‌هایتان درآیید تا سلیمان و لشکریانش ـ ندیده و ندانسته ـ شما را در هم نکوبند﴾ مورچگان به صیغه خطاب عقلاء مورد خطاب قرار گرفتند چون خطاب را فهمیدند[۱۸] ﴿پس سلیمان [ابتداء] لبخند زد [در نهایت] از سخن او دهان به خنده گشود﴾ و در مسافت سه میل سخنش را شنید، باد صدایش را به سوی او آورد هنگامی به وادی مورچگان رسید، لشکرش را نگهداشت تا آنها وارد خانه‌هایشان شدند و در این مسیر لشکرش سواره و پیاده حرکت می‌کردند ﴿و گفت: پروردگارا به من الهام کن تا نعمتی را که به من و پدرم ارزانی داشته‌ای سپاس بگذارم و این که کردار شایسته‌ای انجام دهم که آن را بپسندی و مرا به رحمتت در زمرۀ بندگان صالحت درآور﴾ انبیاء و اولیاء[۱۹] ﴿و جویای حال پرندگان شد﴾ تا هدهد را ببیند که آب را در زیرزمین می‌دید و به زدن نوک خود در آن محلّ وجود آب را در زیرزمین راهنمائی می‌کرد، شیاطین آن آب را از زمین استخراج می‌نمودند چون سلیمان برای نماز بدان محتاج بود، پس هدهد را ندید ﴿پس گفت: مرا چه شده است که هُدهُد را نمی‌بینم﴾ آیا چیزی پیش آمده است برایم که مانع من از دیدن آن می‌شود ﴿یا اینکه از غائبان است﴾ از غیبتش آن را نمی‌بینم وقتی آن را تحقیق کرد[۲۰] گفت: ﴿قطعاً او را به عذابی سخت﴾ به کندن پرش و دمش و پرت نمودنش به جلو آفتاب تا نتواند مانع حشرات شود ﴿عذاب می‌کنم یا سرش را می‌برم﴾ به قطع نمودن حلقومش ﴿یا باید حجّتی روشن برای من بیاورد﴾ برای اینکه عذر موجّهی دارد[۲۱] ﴿دیری نپائید﴾ هُدهُد متواضعانه با بلند قرار دادن سرش و فرو هشتن دم و بالهایش به حضور سلیمان آمد پس آن را بخشید و از آنچه در هنگام غیبش بدان برخورد نموده است، پرسید ﴿و گفت: از چیزی آگاهی یافتم که تو از آن آگاهی نیافته‌ای و برای تو از سبأ خبری یقینی آورده‌ام﴾ سبأ قبیله‌ای است از یمن به نام جدّشان نامیده شده است[۲۲]

إِنِّي وَجَدتُّ ٱمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾ وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَعْمَٰلَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾ أَلَّا يَسْجُدُوا۟ لِلَّهِ ٱلَّذِى يُخْرِجُ ٱلْخَبْءَ فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ۩ ﴿٢٦﴾ ۞ قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٢٧﴾ ٱذْهَب بِّكِتَٰبِى هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَٱنظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾ قَالَتْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ إِنِّىٓ أُلْقِىَ إِلَىَّ كِتَٰبٌ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾ إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾ أَلَّا تَعْلُوا۟ عَلَىَّ وَأْتُونِى مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَتْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ أَفْتُونِى فِىٓ أَمْرِى مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾ قَالُوا۟ نَحْنُ أُو۟لُوا۟ قُوَّةٍ وَأُو۟لُوا۟ بَأْسٍ شَدِيدٍ وَٱلْأَمْرُ إِلَيْكِ فَٱنظُرِى مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٣﴾ قَالَتْ إِنَّ ٱلْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا۟ قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوٓا۟ أَعِزَّةَ أَهْلِهَآ أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾ وَإِنِّى مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌۢ بِمَ يَرْجِعُ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾

﴿من زنی را یافتم که بر آنان فرمانروائی می‌کند﴾ به نام بلقیس ﴿و از همه چیز داده شده است﴾ که پادشاهان بدان نیازمندند از ابزارها و وسائل و تجهیزات سپاه ﴿و عرشی [تختی] بزرگ داشت﴾ طول آن هشتاد ذراع و عرض آن چهل ذراع و ارتفاع آن سی ذراع بوده ساخته شده از طلا و نقره و زیور و زینت یافته به دُرّ و یاقوت سرخ و زبرجد سبز رنگ و زمرّد و پایه‌هایش از یاقوت احمر و زبرجد اخضر و زمرد بوده هفت خانه بر آن بوده و هر خانه دارای دری قفل شده است[۲۳] ﴿و او و قومش را چنین یافتم که به جای خدا، به خورشید سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته است و آنان را از راه [حقّ] بازداشته است و در نتیجه آنان راه یافته نبودند﴾[۲۴] ﴿تا خداوندی را سجده برند که نهان را [از باران و گیاهان] در آسمانها و زمین بیرون می‌آورد و میداند آنچه را که پنهان می‌دارید [در دلهایتان] و آنچه را آشکار می‌نمائید﴾ به زبانهایتان[۲۵] ﴿الله است که خدائی جز او نیست، او پروردگار عرش عظیم است﴾ این آیه جمله‌ای است مستقلّ ثنا و ستایشی است مشتمل بر عرش رحمان در برابر عرش بلقیس و در بین این دو مسافات عظیمی است[۲۶] ﴿گفت﴾ سلیمان به هدهد ﴿به زودی خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای﴾ در این اخباری که به ما داده‌ای ﴿یا از دروغگویان بوده‌ای﴾ این معنی بلیغ‌تر است از: «یا در آن دروغ گفته‌ای» سپس آنها را ﴿به وجود آب هدایت کرد پس آب بیرون آورده شد و سیراب شدند و دست نماز گرفتند و نماز خواندند سپس سلیمان نامه‌ای را بدین صورت نوشت: از بندهٔ خدا سلیمان پسر داوود به سوی بلقیس پادشاه سبأ﴾ بسم‌الله الرّحمٰنِ الرّحیم السلام علی مَن اتَّبَعَ الْهُدی اَمّا بعد فلاتعلوا عَلَیَّ و أتونی مسلمین یعنی سلام بر کسی که پیرو هدایت خداست پس از آن بر من بزرگ‌نمائی نکنید و فرمانبردار نزد من آیید، سپس بر آن قطعه‌ای از مشک گذاشت و به مهر خود مهرش کرد[۲۷] سپس به هدهد گفت: ﴿این نامه را ببر، و آن را به سوی آنها [بلقیس و قومش بیفکن آنگاه از آنان روی برتاب﴾ و نزدیکشان بایست ﴿پس بنگر چه باز می‌دهند﴾ چه جوابی می‌دهند، پس هدهد نامه را گرفت و پیش او آمد در حالی که ارتشش پیرامونش بود و نامه را در دامن بلقیس انداخت، وقتی نامه را دید لرزید و از ترس هیبت گرفت سپس بر آنچه در نامه بود آگاه گشت[۲۸] سپس به اشراف قومش ﴿گفت: ای بزرگان نامه‌ای ارجمند به سوی من افکنده شده است﴾ مهر شده[۲۹] ﴿که این نامه از سوی سلیمان است و آن به نام خداوند بخشندهٔ مهربان است﴾[۳۰] ﴿بر من گردنگشی نکنید و فرمانبردار نزد من آیید﴾[۳۱] ملکهٔ سبأ ﴿گفت: ای بزرگان در کارم به من نظر دهید﴾ یعنی راهنمایی‌ام کنید ﴿من هیچ کاری را قضاوت نکرده‌ام مگر اینکه شما در آن حاضر و ناظر بوده‌اید﴾[۳۲] ﴿گفتند﴾ بزرگان ملت و نمایندگان مجلس در پاسخ بلقیس ﴿ما دارای قوّت و شوکت هستیم و ما رزم‌آوران سهمگینی هستیم﴾ در جنگ سخت کوشیم ﴿ولی اختیار کار با توست پس بنگر چه فرمان می‌دهی﴾ ما اطاعت می‌کنیم[۳۳] ﴿گفت﴾ ملکه سبأ ﴿پادشاهان چون به شهری درآیند، آن را ویران می‌سازند و عزیزترین‌های مردمانش را خوارترین‌ها می‌گردانند و این گونه عمل می‌کنند﴾ فرستادگان نامه[۳۴] ﴿و من هدیه‌ای به سویشان می‌فرستم و می‌نگرم که فرستادگان من چه پاسخی باز می‌آورند﴾ از قبول کردن هدیه یا ردّ آن، اگر پادشاه باشد قبولش می‌کند یا پیامبر باشد قبولش نمی‌کند پس هزار کس بطور مساوی مرد و زن خدمتگزار را روانه کرد و پانصد خشت طلا و تاجی زیور یافته به جواهر و مشک و عنبر و جز آن همراه با فرستاده‌ای با نامه‌ای فرستاد، پس هدهد [شانه‌بسر] به شتاب آمد گزارش به سلیمان داد، سلیمان فرمان داد خشتهای بسیاری از طلا و نقره بسازند و از نزد او تا نه‌فرسخی میدانی را از طلا و نقره فرش کنند و پیرامون آن دیوار بلندی را از طلا و نقره بنا کنند و این کارها را جنیان انجام می‌دهند و این که بهترین حیوانات صحرائی و دریائی را همراه فرزندان جنّ برای خدمتشان بیاورند از طرف راست و چپ آن قرار دهند[۳۵]

فَلَمَّا جَآءَ سُلَيْمَٰنَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَآ ءَاتَىٰنِۦَ ٱللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّآ ءَاتَىٰكُم بَلْ أَنتُم بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾ ٱرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَآ أَذِلَّةً وَهُمْ صَٰغِرُونَ ﴿٣٧﴾ قَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ أَيُّكُمْ يَأْتِينِى بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِى مُسْلِمِينَ ﴿٣٨﴾ قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّى عَلَيْهِ لَقَوِىٌّ أَمِينٌ ﴿٣٩﴾ قَالَ ٱلَّذِى عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّى غَنِىٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾ قَالَ نَكِّرُوا۟ لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِىٓ أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾ فَلَمَّا جَآءَتْ قِيلَ أَهَٰكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُۥ هُوَ وَأُوتِينَا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾ وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَٰفِرِينَ ﴿٤٣﴾ قِيلَ لَهَا ٱدْخُلِى ٱلصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُۥ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّى ظَلَمْتُ نَفْسِى وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٤٤﴾

۳۸۰

﴿پس چون پیک بلقیس﴾ و همراهانش با هدیه ﴿نزد سلیمان آمدند [سلیمان] گفت: آیا مرا به مالی کمک می‌دهید؟ پس آنچه خدا به من بخشیده است﴾ از پیامبری و ملک ﴿بهتر است از آنچه به شما داده است﴾ از مال دنیا ﴿بلکه این شما هستید که به هدیه خود شادمان می‌شوید﴾ چون به زخارف و زیورهای دنیا فخر می‌نمائید[۳۶] سلیمان به پیک بلقیس گفت: ﴿به سوی آنان [بلقیس و قومش] بازگرد﴾ با هدیه‌ای که آورده‌ای ﴿قطعاً بر سر آنان لشکری می‌آوریم که تاب پایداری در برابر آن را ندارند و بی‌گمان آنها را از آنجا بیرون خواهیم راند﴾ از شهرشان سبأ که به نام قبیله‌شان نامیده شده است ﴿به خواری و زبونی﴾ اگر نیایند و اسلام نیاورند[۳۷] ﴿گفت: ای سران کشورم کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آوری پیش از آن که آنان از در تسلیم نزد من آیند؟﴾ منقاد و فرمانبردار، آن تخت را پیش از آمدن‌شان دریابم نه پس از آمدنشان با حالت تسلیم[۳۸] ﴿عفریتی از جنّ گفت﴾ آن جنّی‌ای است فوق‌العاده نیرومند: ﴿من آن را پیش از آن که از مجلس خود برخیزی﴾ که برای قضا و داوری می‌نشینی و آن از بامداد تا نصف روز است ﴿برایت می‌آورم و من بر این کار توانا هستم [برای حملش] و امینم﴾ بر آنچه در آن از جواهرات و جز آن، سلیمان گفت: زودتر از این را می‌خواهم[۳۹] ﴿کسی که نزدش از کتاب الهی دارای دانشی بود، گفت: من آن را پیش از آن که چشم خود را برهم زنی نزدت می‌آورم﴾ اسم اعظم خدا که هرگاه بدان طلب کرده شود اجابت یابد، آصف صدّیق پسر برخیا آن را میدانست پس به سلیمان گفت به آسمان بنگر پس آن را نگاه کرد و چشمش را برگردانید پس تخت بلقیس را پیش خود دید آرام گذاشته شده است در نگریستن او به آسمان آصف به اسم اعظم دعا کرد که خداوند آن تخت را بیاورد دعایش قبول شد بدینگونه تخت در زیر زمین جریان یافت و نزد تخت سلیمان ظاهر شد ﴿پس چون آن را نزد خود مستقر یافت گفت: این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌گذارم یا این که [نعمت او را] کفران می‌کنم و هر کس شکر ورزد، جز این نیست که به سود خویش شکر می‌ورزد﴾ زیرا ثواب شکرش برای اوست ﴿و هر کس [نعمت را] کفران کند [بداند] که پروردگارم بی‌نیاز است﴾ از شکرگزاری او ﴿کریم است﴾ و بخشنده با نعمت دادن به ناسپاسان[۴۰] ﴿گفت﴾ سلیمان ﴿تختش را در دیدش ناشناس گردانید﴾ به حالتی تغییرش دهید که چون آن را دید بازنشناسد ﴿تا بنگریم که آیا پی برد﴾ به شناختن آن ﴿یا از آنان می‌شود که راه نمی‌یابد﴾ به شناختن آنچه دگرگون شده بر آنها، قصد سلیمان به آن آزمایش عقلش بوده است زیرا گفته شده بود که نقصی در اوست پس آن را به زیادکردن یا ناقص نمودن یا جز اینها دگرگون ساختند[۴۱] ﴿پس چون آمد [به او]گفته شد: آیا تخت تو همین گونه است؟﴾ آیا تختت مانند این است؟ ﴿گفت گویا این همان است﴾ یعنی آن را شناخت و بر آنان مشتبه ساخت چنانکه آنان بر او مشتبه ساختند، زیراگفته نشد: آیا این تخت تو است اگر اینطور می‌گفتند بلقیس می‌گفت: بلی، هنگامی که سلیمان آگاهی و دانش او را دریافت گفت: ﴿و پیش از این به ما علم داده شده و ما فرمانبردار بوده‌ایم﴾[۴۲][۱] ﴿و آنچه به جای خداوند﴾ جز او را ﴿پرستش می‌کرد، او را﴾ از عبادت خداوند ﴿بازداشته بود و او از جملهٔ گروه کافران بود﴾[۴۳] باز ﴿به او گفته شد: به صَرح وارد شوید﴾ صرح تخته‌هایی بود که از آبگینهٔ سپید ساختند و در زیر آن آب و ماهی را روان کردند سلیمان دستور ساختن آن را داد چون گفته بودند پاها و ساق پایش مانند پای حیوان است ﴿و چون آن را دید پنداشت که برکهٔ آبی است﴾ و بدین جهت ﴿از ساق‌پاهایش لباس را بالا زد﴾ تا داخل آن شود و سلیمان در صدر صرح بر تخت خود نشسته بود پس پاها و ساق‌پاهایش زیبا دید به او ﴿گفت: این قصری ساده [و درخشان ساخته شده] از آبگینه‌هاست﴾ و او را به اسلام دعوت کرد ﴿گفت﴾ بلقیس ﴿پروردگارا من بر خود ستم کردم﴾ به عبادت غیر تو ﴿و اینک با سلیمان در برابر خدا پروردگار عالمیان تسلیم شدم﴾ بعد از آن با بلقیس ازدواج کرد و دوستش داشت و بر ملکی که داشت قرارش داد و در هر ماه او می‌رفت و سه روز پیش او می‌ماند و ملک او به پایان ملک سلیمان پایان یافت[۴۴]

۱ـ دو جملهٔ آخر آیه ۴۲ در تفسیرالمنیر نیز از قول سلیمان است اما در تفسیرالبلاغی از قول بلقیس است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا أَنِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ فَإِذَا
هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ
بِٱلسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالُوا۟ ٱطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ قَالَ طَٰٓئِرُكُمْ
عِندَ ٱللَّهِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾ وَكَانَ فِى ٱلْمَدِينَةِ تِسْعَةُ
رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾ قَالُوا۟
تَقَاسَمُوا۟ بِٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ مَا شَهِدْنَا
مَهْلِكَ أَهْلِهِۦ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ ﴿٤٩﴾ وَمَكَرُوا۟ مَكْرًا
وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾ فَٱنظُرْ كَيْفَ
كَانَ عَٰقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ
﴿٥١﴾ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةًۢ بِمَا ظَلَمُوٓا۟ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ
لَءَايَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٥٢﴾ وَأَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟
وَكَانُوا۟ يَتَّقُونَ ﴿٥٣﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ
أَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ
ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾

٣٨١

«و براستی به سوی قوم ثمود برادرشان [از جهت قبیله] صالح را فرستادیم که خداوند را [به یگانگی] بپرستید پس به ناگاه آنان به دو گروه ستیزه‌گر و متخاصم تقسیم شدند» در دینشان گروهی ایمان آوردند به فرستادن صالح به سوی آنها و گروهی کافر شدند.(٤٥) صالح به تکذیب‌کنندگان «گفت: ای قوم من، چرا سَیِّئه را پیش از حسنه به شتاب می‌طلبید» عذاب را پیش از رحمت در جایی که گفتید اگر آنچه را نزد ما آورده‌ای حقّ است پس عذاب را بیاور «چرا از خداوند آمرزش نمی‌خواهید [از شرک]، باشد که مورد رحمت قرار گیرید» پس عذاب داده نشوید(٤٦) «گفتند: ما به تو و همراهانت شگون بد زده‌ایم» بگونه‌ای که از بی‌بارانی قحطی آمد و گرسنه شدند «گفت» صالح(عليه السلام) «شگون بدتان نزد خداوند است» برایتان آورده است «بلکه شما مردمی هستید که آزموده می‌شوید» به خوبی و بدی(٤٧) «و در آن شهر» شهر ثمود «نُه رهط [مرد] بودند» که با «قِدار» که شتر صالح را پی کرد یار و همدست بودند «در زمین فساد می‌کردند» به انجام دادن گناهان مانند گرفتن قسمتی از درهم و دینارشان «و هیچ کار شایسته‌ای نمی‌کردند» به طاعت خداوند(٤٨) «گفتند: به خدا هم قسم شوید» یعنی نه مرد جفاجو به همدیگر گفتند بیایید که هر یک از ما با دیگری به خدا سوگند یاد کنیم «که بر او و خانوادهٔ [مؤمنش] شبیخون بزنیم» یعنی آنها را در شب به قتل رسانیم «سپس به ولیّ او [ولی خونش] بگوئیم که: ما در کشتار خانواده‌اش حاضر نبوده‌ایم» پس نمیدانیم که چه کسی آنان را کشته است «و ما قطعاً راستگوئیم»(٤٩) «و مکری» سخت و نیرنگ بزرگی «ورزیدند» در آن «و ما نیز مکری در میان آوردیم» آنان را در برابر مکرشان مجازات کرده در عقوبتشان شتاب ورزیدیم «در حالی که آنان در نمی‌یافتند»(٥٠) «پس بنگر که فرجام مکرشان چگونه بود اما آنان و قومشان را همگی نابود کردیم» بوسیلهٔ صیحهٔ هولناک جبریل یا به افکندن سنگ بوسیلهٔ فرشتگان که سنگها را می‌دیدند و آنها را نمی‌دیدند(٥١) «پس این همه خانه‌هایشان است که خالی مانده است به سزای ستمی که کرده‌اند» یعنی کفرشان «بی‌گمان در این برای اهل معرفت نشانه‌ای است» آنان که قدرت ما را می‌دانند پس پند می‌گیرند(٥٢) «و کسانی را که ایمان آورده‌اند» به حضرت صالح و آنان چهار هزار کس بودند «و پرهیزکاری می‌کردند» از شرک قرار دادن «نجات دادیم»(٥٣) «و لوط را» به یادآور «آنگاه که به قوم خود گفت: آیا مرتکب فاحشه [لواط] می‌شوید در حالی که همدیگر را می‌بینید» که در گناه فاحشی فرو رفته‌اید(٥٤) «آیا شما به جای زنان از روی شهوت با مردان درمی‌آمیزید بلکه شما قومی هستید که نمی‌دانید» فرجام بدکارتان را(٥٥)

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوٓاْ ءَالَ لُوطٍ مِّن قَرْيَتِكُمْۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ قَدَّرْنَٰهَا مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٥٧﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًاۖ فَسَآءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾ أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُواْ شَجَرَهَآۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَٰلَهَآ أَنْهَٰرًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَٰسِىَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزًاۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِۚ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾ أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِۦٓۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِۚ تَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾

۳۸۲

﴿ولی پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: آل لوط﴾ یعنی لوط(علیه السلام) و پیروانش را ﴿از شهرتان بیرون کنید که آنان مردمی پاکیزه‌جو هستند﴾ از عقب مردان[۵۶] ﴿پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم [از عذاب] جز زنش را که مقدّر کردیم او را از بازماندگان﴾ در عذاب باشد[۵۷] ﴿و بر آنان بارانی﴾ از سنگ گل ﴿باراندیم﴾ هلاکشان کرد ﴿پس باران هشدار یافتگان چه بد است﴾ هُشدار یافتگان به عذاب[۵۸] ﴿بگو: [ای محمد] ستایش برای خداست﴾ در برابر نابود شدن کافران از ملّتهای گذشته ﴿و سلام برای بندگانی که خدا آنان را برگزیده است، آیا خدا بهتر است﴾ برای کسی که عبادتش می‌کند ﴿یا آنچه شرک می‌آورند؟﴾ یعنی یا آنچه اهل مکّه خدایانی را به او شریک می‌نمایند بهتر است برای پرستندگانش[۵۹] ﴿یا کیست که آسمانها و زمین را آفریده است و برای شما از آسمان آبی فرو فرستاد پس بدان [آب] باغهای خرم و باطراوت رویانده‌ایم شما را نمی‌رسید که درختانش را برویانید﴾ چون شما توانش را ندارید ﴿آیا با خداوند معبودی [دیگر] هست؟﴾ او را بر آن یاری دهد یعنی معبودی دیگر با او نیست ﴿نه بلکه﴾ حق این است که ﴿آنان قومی کجرو هستند﴾ غیر خدا را شریک او قرار می‌دهند[۶۰] ﴿یا کیست که زمین را قرارگاه کرد﴾ مُسطّح و آرام ساخت مردمانش را مضطرب و متحرک نمی‌کند ﴿و در میان آن جویبارها پدید آورد و برای آن کوههای استوار آفرید﴾ که مانند لنگرهایی زمین را نگه داشته است ﴿و میان دو دریا برزخی قرار داد؟﴾ دو دریای شور و شیرین که یکی به دیگری آمیخته نمی‌شود ﴿آیا با خداوند معبودی دیگر است؟ نه بلکه بیشترشان نمی‌دانند﴾ یگانگی‌اش را[۶۱] ﴿یا کیست که دعای مضطرّ را [دردمندی که زیان به او رسیده است] ـ چون او را بخواند ـ اجابت می‌کند و سختی را برمی‌دارد و شما را جانشینان زمین می‌سازد؟﴾ یعنی مردمان هر قرنی را جانشینان قرن پیش از آنها می‌گرداند ﴿آیا با خدا معبودی دیگری است﴾ که این نعمتهای بزرگ را بر شما ارزانی داشته است؟ ﴿چه اندک پند می‌گیرید﴾[۶۲] ﴿یا کیست که شما را در تاریکی‌های خشکی و دریا راه می‌نماید﴾ به مقاصدشان ارشاد می‌کند بوسیلهٔ ستارگان در شب و نشانه‌های زمین در روز ﴿و کیست که بادها را پیشاپیش رحمتش [بارانش] مژده بخش می‌فرستد؟ آیا با خداوند معبود دیگری است خدا برتر است از آنچه شریک می‌گردانند﴾ به او دیگری را[۶۳]

قواعد آیه ۶۰ـ فی مواضع الشّیعة: در یک نسخه اَلخمسه است و آن حق است زیرا پنج بار «أإلهٌ» در این آیه‌هاست، کرخی پاسخ داده که [ءَإذا کنّا تراباً و آباؤنا إنا لمخرجون] به آن پنج اضافه می‌شود سبعه می‌شود یعنی هفت مورد در همزه، به آیه شش سوره البقره مراجعه کنید.

أَمَّن يَبْدَؤُا۟ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَمَن يَرْزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ ۗ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قُلْ هَاتُوا۟ بُرْهَٰنَكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٦٤﴾ قُل لَّا يَعْلَمُ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ٱلْغَيْبَ إِلَّا ٱللَّهُ ۚ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿٦٥﴾ بَلِ ٱدَّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِى ٱلْءَاخِرَةِ ۚ بَلْ هُمْ فِى شَكٍّ مِّنْهَا ۖ بَلْ هُم مِّنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَءِذَا كُنَّا تُرَٰبًا وَءَابَآؤُنَآ أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾ لَقَدْ وُعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾ قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٧١﴾ قُلْ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ ٱلَّذِى تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾ وَمَا مِنْ غَآئِبَةٍ فِى ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا فِى كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾ إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَكْثَرَ ٱلَّذِى هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

«یا کیست که آفرینش را آغاز می‌کند» در رحمها از نطفه «و سپس آن را باز می‌آورد» پس از مرگ هر چند به باز آوردن اقرار نکرده‌اند زیرا دلائل و برهان آن ثابت است «و چه کسی به شما از آسمان [بوسیلهٔ باران] و از زمین [بوسیلهٔ گیاهان] روزی می‌دهد آیا با خدا معبود دیگری است؟» یعنی کسی چیزی را از آنچه ذکر شده انجام نمی‌دهد جز خدا و معبودی با او نیست «بگو: [ای محمّد] اگر راست می‌گوئید، برهانتان را بیاورید» که خدائی با من است چیزی را انجام داده است[۶۴] و درباره قیام ساعت از او سؤال شد آیه نازل شد: «گو: هر که در آسمانها و زمین است» از فرشتگان «و مردم - جز خدا - غیب را نمی‌دانند و نمی‌دانند» کفار مکّه و دیگران «که چه هنگامی برانگیخته می‌شوند»[۶۵] «بلکه آیا» از معاضدت دلایل فراوان وقوع قیامت «علم آنان به آخرت پی در پی می‌آید» تا این که دربارهٔ وقت آمدنش سؤال کردند، خیر، امر چنین نیست «بلکه آنان دربارهٔ آن در شکّ هستند بلکه آنان در مورد آن کوردلند» از کوری و مختلّ شدن قلبشان و این بلیغ‌تر است از جملهٔ قبلی[۶۶] «و کافران گفتند» در انکار زنده شدن پس از مرگ «آیا وقتی ما و پدرانمان خاک شدیم، آیا بیرون آورده می‌شویم؟» از قبرها[۶۷] «در حقیقت این را» برانگیخته شدن را «به ما و پدرانمان پیش از این وعده داده‌اند این [وعده] جز افسانه‌های پیشینیان نیست»[۶۸] بگو: در زمین سیر کنید پس بنگرید فرجام مجرمان چگونه بوده است» به سبب انکار قیامت و آن هلاک شدنشان بوسیله عذاب الهی است[۶۹] «و بر آنان اندوه مخور و از آنچه مکر می‌ورزند در تنگی نباش» دور کردن اندوه است از پیغمبر(ﷺ) یعنی به مکرشان بر تو اهمیّت نده پس در حقیقت ما تو را بر آنان غالب می‌گردانیم[۷۰] «و می‌گویند: این وعده [به عذاب] کی فرا می‌رسد اگر شما راستگوئید؟» در آن[۷۱] «بگو: چه بسا بخشی از آنچه را که به شتاب می‌طلبید به شما نزدیک شده باشد» پس در غزوه بدر قتل صورت یافت و سایر عذاب‌شان در روز پس از مرگ می‌آید[۷۲] «و بی‌گمان پروردگارت بر مردم دارای فضل است» از آن است تأخیر عذاب از کافران «ولی بیشترشان شکر نمی‌گزارند» کافران تاخیر عذاب را شکر نمی‌گزارند زیرا وقوع آن را انکار دارند[۷۳] «و بی‌گمان پروردگارت می‌داند آنچه را در دلهایشان نهان می‌دارند و آنچه را که آشکار می‌دارند» بوسیلهٔ زبانشان[۷۴] «و هیچ نهفته‌ای در آسمان و زمین نیست مگر این که در کتاب مبین است» و آن لوح‌المحفوظ و مکنون علم خدای بزرگ است از جمله عذاب دادن کافران[۷۵] «بی‌گمان این قرآن بر بنی‌اسرائیل» که در زمان پیغمبر ما موجودند «بیشتر آنچه را که آنان درباره‌اش اختلاف دارند حکایت می‌کند» یعنی به بیان نمودن آن بگونه‌ای که اختلاف بین آنها رفع نماید به شرطی به قرآن تمسّک جویند و مسلمان شوند[۷۶]

قواعد آیه ۶۶ـ ادّاَرَک: در اصل تدارک بوده تاء به دال تبدیل شده و ادغام شده و همزه وصل برای دفع ابتدا به سکون آمده به معنی پی در پی ـ و در قرائتی ادرک آمده است.

وَإِنَّهُۥ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۖ إِنَّكَ عَلَى ٱلْحَقِّ ٱلْمُبِينِ ﴿٧٩﴾ إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْا۟ مُدْبِرِينَ ﴿٨٠﴾ وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِى ٱلْعُمْىِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ ۖ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ ۞ وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿٨٣﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو قَالَ أَكَذَّبْتُم بِـَٔايَٰتِى وَلَمْ تُحِيطُوا۟ بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾ وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا۟ فَهُمْ لَا يَنطِقُونَ ﴿٨٥﴾ أَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا ٱلَّيْلَ لِيَسْكُنُوا۟ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِرًا ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٨٦﴾ وَيَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِى ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ۚ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَٰخِرِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِىَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ ۚ صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ أَتْقَنَ كُلَّ شَىْءٍ ۚ إِنَّهُۥ خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿٨٨﴾

٣٨٤

﴿و به راستی که آن هدایت است [از گمراهی] و رحمتی برای مؤمنان است﴾ از عذاب(۷۷) ﴿بی‌گمان پروردگارت به حکم خویش [به عدلش] در میانشان﴾ مانند دیگران در روز قیامت ﴿داوری می‌کند و او غالب و علیم است﴾ به آنچه بدان داوری می‌کند پس ممکن است یکی او را مخالفت کند؟ چنانچه کافران در دنیا مخالفت پیامبرانش را کردند(۷۸) ﴿پس بر خدا توکّل کن﴾ به او واثق باش ﴿بی‌گمان تو بر حقّ آشکاری هستی﴾ بر آئینی آشکار سرانجام کار به نفع توست به سبب پیروزی‌ات بر کافران(۷۹) سپس ضرب‌المثلهایی را برای آنان به مردگان و کری و کوری زدهٔ است می‌فرماید: ﴿البته تو نمی‌توانی مردگان را شنوا بگردانی و نمی‌توانی به کران صدا را بشنوانی هنگامی که پشت‌کنان روی بگردانند﴾(۸۰) ﴿و تو نمی‌توانی نابینایان را راه بنمایی نمی‌توانی بشنوانی﴾ شنیدن با درک و فهم و قبول ﴿جز به کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند﴾ به قرآن ما ﴿پس اینان مسلمانند﴾ به یگانگی و یکتائی خدا مخلصند(۸۱) ﴿و چون قول بر آنان وقوع یابد﴾ محقق شد که به آنها از جمله کافران عذاب نازل شود ﴿دابّه‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم﴾ البته خدای سبحان خود به اوصاف این دابّه [جانور] و بر این امر که به چه شکلی و هیأتی است داناتر است زیرا خروج دابةالارض از علامات قیامت می‌باشد ﴿که با آنان﴾ که هنگام خروج وجود دارند به زبان عربی از جملهٔ گفتارشان از طرف ما ﴿سخن می‌گویند که مردم به آیات ما یقین نداشتند﴾ کافران مکّه به قرآن که مشتمل است بر بعث و حساب و عقاب ایمان نیاوردند، و به خارج شدن دابةالارض امر به معروف و نهی از منکر قطع می‌شود و ایمان کافری قبول نمی‌شود چنانکه خداوند به نوح(علیه السلام) وحی فرمود: «انّه لَن یُؤمنَ مِن قومك الاّ من قد آمن» براستی ایمان یکی از قوم تو پذیرفته نمی‌شود جز ایمان آنها که از پیش ایمان آورده‌اند(۸۲) ﴿و﴾ به یاد آور ﴿آن روز که از هر امّتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را دروغ می‌انگاشتند [رؤسای پیروشده‌شان] محشور می‌گردانیم آنگاه آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم بپیوندند﴾ اول و آخرشان همه با هم گردآورده می‌شوند سپس به سوی حشرگاه رانده می‌شوند(۸۳) ﴿تا هنگامی چون﴾ به سوی موقف حساب ﴿آمدند﴾ خداوند تعالی به آنان ﴿گفت: آیا [انبیا را] یا آیات مرا دروغ انگاشتید و حال آنکه﴾ از جهت دروغ انگاشتنتان ﴿به آنها از نظر علم احاطه نداشتید﴾ یعنی شتاب‌کنان به تکذیب آنها پرداختید ﴿یا چه می‌کردید﴾ در طول زندگی خود که آن کار شما را از نگریستن در این آیات و اندیشیدن در معانی آنها باز داشت(۸۴) ﴿و به سبب ستمی که ورزیده بودند﴾ به سبب شرک ﴿قول [عذاب] بر آنان وقوع یافت در نتیجه آنان سخن نگویند﴾ زیرا حجّتی ندارند(۸۵) ﴿آیا ندیده‌اند که ما شب را آفریده‌ایم تا در آن [مانند دیگران] آرام گیرند و روز را روشنگر گردانیدم﴾ یعنی چیزها دیده می‌شود تا در آن تصرّف نمایند ﴿قطعاً در این امر برای مردمی که ایمان می‌آورند﴾ نه برای کافران که بدان منتفع نمی‌شوند ﴿نشانه‌هائی است﴾ دلالتهائی است بر قدرت خدای تعالی(۸۶) ﴿و﴾ یادکن ﴿روزی﴾ را ﴿که در صور دمیده شود﴾ نفخهٔ اول از طرف اسرافیل به کرّنا دمیده شود ﴿پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است هراسان شود﴾ به نوعی می‌ترسند که آنها را به سوی مرگ می‌کشاند چنانکه در آیه دیگر به جای «فَزِعَ» «صعق» گفته شده است ﴿مگر آن کس که خدا بخواهد﴾ هراسان نشود و آنان جبریل و میکائیل و اسرافیل و ملک‌الموت‌اند، ابن عباس می‌گوید: آنها شهدا می‌باشند زیرا آنها زنده نزد خدای خود روزی می‌خورند ﴿و همگان﴾ پس از زنده شدنشان در روز قیامت ﴿خاکسارانه به نزد او آیند﴾(۸۷) ﴿و کوهها را می‌بینی﴾ هنگام دمیدن بوق ﴿آنها را ساکن می‌پنداری﴾ پنداری در جای خود ایستاده است، به سبب عظمتش ﴿و حال این که آنها ابرآسا در حرکتند﴾ مانند باران هنگامی باد آن را می‌زند سخت روان می‌شود تا بر زمین پراکنده و صاف فرو می‌ریزد ـ سپس کوهها مانند پشم می‌گردد سپس گرد و غباری پراکنده می‌گردد ﴿این آفرینش الهی است که همه چیز را در کمال استواری پدید آورده است بی‌گمان او از آنچه می‌کنید باخبر است﴾ یعنی به معصیت دشمنان و به طاعت دوستان باخبر است.(۸۸)

مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ ﴿٨٩﴾ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِى ٱلنَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَآ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلْبَلْدَةِ ٱلَّذِى حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَىْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾ وَأَنْ أَتْلُوَا۟ ٱلْقُرْءَانَ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِى لِنَفْسِهِۦ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿٩٢﴾ وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ ءَايَٰتِهِۦ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

سُورَةُ القَصَصِ

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

طسٓمٓ ﴿١﴾ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾ نَتْلُوا۟ عَلَيْكَ مِن نَّبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِٱلْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِى ٱلْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَآءَهُمْ وَيَسْتَحْىِۦ نِسَآءَهُمْ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٤﴾ وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿٥﴾

۳۸۵

﴿هر کس که حسنه﴾ لا اِلهَ الاّ الله را در روز قیامت ﴿به میان آورد پس برای او﴾ به سبب آن ﴿خیر و ثواب خواهد بود﴾ و در آیه دیگر می‌فرماید: حسنه ده برابر می‌گردد ﴿و آنان﴾ که در پناه کلمهٔ توحیدند ﴿از هراس آن روز ایمن‌اند﴾(۸۹) ﴿و هر کس سیّئه به میان آورد﴾ شرک را آورد ﴿بر روی در آتش جهنم سرنگون می‌شوند﴾ و چهره‌ها را ذکر فرموده است چون جای شرف حواس است پس سایر اعضا سزاوارترند به آن، و سرزنش‌گرانه به آنها می‌گوید: ﴿آیا جز در برابر آنچه می‌کردید جزا می‌یابید﴾ از شرک و گناهان(۹۰) بگو: به آنان ﴿من فقط فرمان یافته‌ام که پروردگار این شهر [مکه را] عبادت کنم که آن را حرم قرار داده است﴾ حرم گردانیده است که خون انسانی در آن ریخته نشود و به کسی ستم نشود و حیوان شکاری‌اش شکار نگردد و گیاهش قطع نشود و این نعمتها بر مردمان قریش است که خداوند عذاب و فتنه‌هائی را که در کشورهای عربی شایع است از شهر ایشان برداشته است ﴿و همه چیز از آنِ اوست﴾ او پروردگار و آفریننده و مالک همه است ﴿و فرمان یافته‌ام که از مسلمانان باشم﴾ به ایمان به یگانگی خداوند(۹۱) ﴿و اینکه قرآن را بخوانم﴾ بر شما خواندنی که به سوی ایمان دعوت کند ﴿پس هر کس راه یابد﴾ به ایمان ﴿تنها به سود خود راه یافته است﴾ پس ثواب هدایتش برای خود است ﴿و هر که گمراه شود﴾ از ایمان و راه هدایت را خطا کند ﴿پس به او بگو: من فقط از هشداردهندگانم﴾ از بیم‌دهندگانم، بر من جز تبلیغ واجب نیست – و این پیش از امر به قتال است(۹۲) ﴿و بگو: ستایش از آن خدا است به زودی آیاتش را به شما خواهد نمایاند پس آنها را خواهید شناخت﴾ پس خداوند در روز بدر قتل و بردگی و زدن فرشتگان به پشت و رویشان را نشان داد و خداوند در فرستادنشان به سوی آتش شتاب نمود ﴿و پروردگار تو از آنچه می‌کنید غافل نیست﴾ مهلت دادنشان فقط برای رسیدن وقت‌شان است(۹۳)

قواعد آیه ۸۹ـ فله خیرٌ: خیر اسم تفضیل نیست زیرا عملی بهتر از کلمهٔ توحید نیست.

سورة القصص

در مکّه نازل شده جز از آیه ۵۲ تا آیه ۵۵ که در مدینه نازل شده‌اند و آیه ۸۵ پس در جحفه در خلال هجرت و آیه‌هایش ۸۷ یا ۸۸ است.

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿طٰسٓمٓ﴾ خداوند خود میداند مرادش بدان چیست(۱) ﴿این است آیات کتاب مبین﴾ ظاهرکنندهٔ حق از باطل(۲) ﴿بخشی از خبر موسی و فرعون را برای اهل ایمان﴾ زیرا آنها بدان بهره‌مندند ﴿به درستی بر تو می‌خوانیم﴾(۳) ﴿بی‌گمان فرعون در سرزمین﴾ زمین مصر ﴿گردنکشی پیشه کرد و مردمانش را گروه گروه کرد﴾ در خدمت خود ﴿طائفه‌ای از آنان را﴾ آنان بنواسرائیل بودند ﴿به استضعاف [زبونی] می‌کشید پسرانشان را [که متولد می‌شدند] می‌کشت و زنهایشان را زنده نگه می‌داشت﴾ چون بعضی از کاهنان به او گفتند: قطعاً پسری از بنی‌اسرائیل متولد می‌شود سبب زوال ملک تو می‌باشد ﴿بی‌گمان او از فسادکاران بود﴾ به کشتن انسانها و کارهای دیگر(۴) «از عادت ابرقدرت‌هاست که مردم را گروه گروه و دشمن همدیگر در خدمت خود قرار می‌دهد تا در امری متفق نشوند و بر رایی گرد نیایند و همواره از مردانی که در کارها سخت چاره‌جوئی و پی‌گیری می‌کنند، ترس و هراسی در دل دارند که مبادا در طول زمان غالب آیند» ﴿و ما می‌خواهیم بر کسانی که در زمین به استضعاف کشیده شده‌اند منّت گذاریم و آنان را پیشوایان گردانیم﴾ در کارهای نیک به ایشان اقتدا شود ﴿و ایشان را وارث زمین گردانیم﴾ وارث ملک فرعون گردانیم(۵)

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ ۖ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي ۖ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾ فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا ۗ إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾ وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ ۖ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا ۖ إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ ۖ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١١﴾ ۞ وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿١٢﴾ فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾

﴿و به آنان در زمین تمکّن می‌بخشیم﴾ در سرزمین مصر و شام صاحب اقتدار گردانیم ﴿و به فرعون و هامان [وزیرش] و لشکریان آن دو بنمایانیم﴾ و نشان دهیم ﴿آنچه را که از جانب آنان بیمناک بودند﴾ می‌ترسیدند از تولد فرزندی که ملک‌شان برد و به دست او نابود شود[۶] ﴿و به مادر موسی وحی کردیم﴾ وحی الهام یا خواب ﴿که او را﴾ موسی مولود مذکور را ﴿شیرده؛ چون بر او بیمناک شدی او را به دریا [رود نیل] بینداز﴾ و جز خواهر موسی کسی از تولد او آگاه نبود ﴿و نترس [از غرق او] و غم مخور﴾ بر جدائی او ﴿ما به یقین او را به تو بازمی‌گردانیم و از زمرهٔ پیامبرانش قرار می‌دهیم﴾ پس سه ماه او را شیر داد گریه نمی‌کرد و بر او بیمناک شد پس او را در تابوتی که داخلش را با قیر مالیده بود و گهواره‌اش را در آن قرار داد و شب هنگام به دریای نیل انداخت[۷] ﴿آنگاه خانواده خدمتگزاران فرعون﴾ صبح آن شب ﴿او را برگرفتند﴾ و در بین دو دست فرعون گذاشتند صندوق را باز کردند و موسی را بیرون آوردند و در حالی که از انگشت شست خود شیر می‌مکید ﴿تا سرانجام دشمن آنان﴾ به کشتن مردانشان ﴿و مایهٔ اندوهشان باشد﴾ زنانشان را کنیز گرداند ﴿براستی فرعون و هامان [وزیرش] و شکریان آنها خطاکار بودند﴾ گنهکار بودند پس بر دو دست موسی کیفر داده می‌شوند[۸] ﴿و﴾ آسیهٔ دختر مزاحم ﴿زن فرعون گفت﴾ در حالی که فرعون و اعوانش قصد قتل کودک را کردند: او ﴿نور چشم من و تو خواهد بود او را نکشید، شاید برای ما سودمند باشد یا او را به فرزندی بگیریم﴾ پس او را اطاعت کردند ﴿در حالی که خبر نداشتند﴾ به عاقبت امرشان با او[۹] ﴿و ل مادر موسی [وقتی به گرفتنش آگاه شد] به کلّی تهی شد﴾ از مه چیز، جز از فکر فرزندش ﴿چنانکه نزدیک بود راز او را شکار کند﴾ که او پسرش می‌باشد ﴿اگر دلش را﴾ با صبر و رامش ﴿استوار نمی‌ساختیم تا از مؤمنان باشد﴾ تصدیق‌کنندگان به وعده خداوند[۱۰] ﴿و مادرش به خواهر موسی گفت: به دنبال او برو﴾ تا خبرش را بدانی ﴿پس خواهر [مریم] دُورادور [و پنهانکارانه] او را دید در حالی که آنان نمی‌دانستند﴾ که او خواهرش می‌باشد و در انتظار اوست[۱۱] ﴿و قبل از برگشت به مادرش، شیر همه دایگان را بر او حرام ساختیم﴾ از پذیرفتن پستان شیردهنده‌ای جز مادرش او را منع کردیم پستان هیچیک از آنها که برای شیردادن به او حاضر شده بودند، نپذیرفت ﴿پس گفت﴾ خواهرش ﴿آیا شما را به خانواده‌ای راهنمائی کنم که برای شما سرپرستی او را بر عهده گیرند﴾ به شیر دادن و غیره ﴿در حالی که خیرخواه او باشند﴾ قول مریم پذیرفته شد پس مادرش را آورد موسی پستانش را پذیرفت و مادرش پذیرفتن آن را اجابت نمود ـ گفتند: چگونه است که جز شیر تو را قبول نکرده است گفت: من خوش بوی و پاکیزه شیرم و به خواهر موسی گفتند: خانواده‌اش را شناخته‌ای که می‌گوئی ناصح او می‌باشند گفت: قصدم آن است که امتثال امر ملک را می‌نمایند پس فرعون اجازه داد کودک را ببرد در خانهٔ خود شیرش دهد پس کودک را به خانهٔ خود برد[۱۲] چنانکه خداوند فرمود: ﴿پس او را به مادرش بازگردانیدیم تا چشمش [به لقای او] روشن شود و در اینصورت ﴿اندوه نخورد و تا بداند که وعدهٔ خداوند﴾ به بازگشتش] به سوی او ﴿حق است ولی بیشتر آنان نمیدانند﴾ این وعده را و اینکه این خواهرش و این مادرش است، پس موسی نزد مادرش تا پایان مدّت شیرخوارگی‌اش ماند و برای هر روز یک دینار به او داده می‌شد و او می‌پذیرفت چون مال حربی بود پس کودک نزد فرعون پیش او پرورش یافت چنانکه خداوند در سورهٔ شعراء آن را حکایت فرموده: ﴿الم نربّک فینا وَلیداً و لبثت فینا من عمرک سنین﴾[۱۳]

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسْتَوَىٰٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾ وَدَخَلَ ٱلْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِۦ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِۦ ۖ فَٱسْتَغَٰثَهُ ٱلَّذِى مِن شِيعَتِهِۦ عَلَى ٱلَّذِى مِنْ عَدُوِّهِۦ فَوَكَزَهُۥ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ ۖ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَٰنِ ۖ إِنَّهُۥ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّى ظَلَمْتُ نَفْسِى فَٱغْفِرْ لِى فَغَفَرَ لَهُۥٓ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦﴾ قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنْعَمْتَ عَلَىَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾ فَأَصْبَحَ فِى ٱلْمَدِينَةِ خَآئِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا ٱلَّذِى ٱسْتَنصَرَهُۥ بِٱلْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُۥ ۚ قَالَ لَهُۥ مُوسَىٰٓ إِنَّكَ لَغَوِىٌّ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾ فَلَمَّآ أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِٱلَّذِى هُوَ عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِى كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًۢا بِٱلْأَمْسِ ۖ إِن تُرِيدُ إِلَّآ أَن تَكُونَ جَبَّارًا فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِينَ ﴿١٩﴾ وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا ٱلْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ ٱلْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَٱخْرُجْ إِنِّى لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٢٠﴾ فَخَرَجَ مِنْهَا خَآئِفًا يَتَرَقَّبُ ۖ قَالَ رَبِّ نَجِّنِى مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢١﴾

٣٨٧

﴿و چون موسی به أَشُدَّ خود رسید﴾ اشُدَّ یعنی سی سالگی یا سی و سه سالگی است ﴿و به کمال خلقتِ خود رسید﴾ به چهل سالگی رسید ﴿به او حکم و علم بخشیدیم﴾ آگاهی به دین را پیش از آن که به پیامبری برانگیخته شود ﴿و نیکوکاران [به نفس خود را] نیز این گونه پاداش می‌دهیم﴾ مانند پاداشی که به موسی و مادرش دادیم[١٤] و موسی ﴿به شهر﴾ بزرگ مصر پایتخت فرعون ﴿داخل شد﴾ در حالی که تبعید شده مدتی از آن دور افتاده ﴿در هنگامی که مردم شهر غافل بودند﴾ وقت قیلوله یعنی خواب ظهر ﴿پس در آنجا دو مرد را دید که با هم زد و خورد می‌کنند این یکی از شیعهٔ اوست [اسرائیلی است] و دیگری از دشمنانش بود﴾ قبطی و می‌خواست تا اسرائیلی را به زور وادار به حمل هیزم به آشپزخانهٔ فرعون نماید ﴿آنگاه کسی که از شیعه‌اش بود علیه کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست﴾ موسی به او گفت: بگذار برود، قولی میگوید: او به موسی گفت: خواستم هیزم بر تو حمل کنم ﴿پس موسی مشتی به او زد﴾ «شیخ سعید حوا می‌گوید: به اصطلاح امروز بوکس» و او زورمند و حمله‌ور بود ﴿پس کارش را ساخت﴾ او راکشت در حالیکه قصد کشتن او را نداشت و در میان رمل و خاک دفنش کرد ﴿گفت: این﴾ قتل ﴿از کار شیطان است﴾ که خشم مرا تهییج نمود ﴿بی‌گمان او دشمنی است﴾ برای بنی‌آدم ﴿گمراه کنندهٔ﴾ اوست ﴿گمراهی آشکار﴾[١٥] موسی با حالت پشیمانی ﴿گفت: پروردگارا من بر خود ستم کردم﴾ به ارتکاب عمل قتل ﴿پس گناهم را بیامرز پس گناهش را آمرزید، خداوند [این قتل خطا را] برای او آمرزید حقّا که او آمرزندهٔ مهربان است﴾ یعنی ازل و ابد به این دو صفت متّصف است[١٦] ﴿گفت: [موسی] پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشته‌ای﴾ از بخشیدن حکمت و مغفرت ﴿از این پس هرگز پشتیبان مجرمین [کافران] نخواهم شد﴾ اگر مرا معصوم داری[١٧] ﴿پس صبحگاه در شهر، ترسان و لرزان می‌گشت﴾ منتظر بود از جهت این قتل چه گرفتاری‌ای به او رسد ﴿ناگاه دید همان کسی که دیروز از او یاری خواسته بود، او را به فریاد می‌خواند﴾ بر قبطی‌ای دیگر از او فریادرسی می‌خواست ﴿موسی به او گفت: به راستی که تو آشکارا گمراهی﴾ برای آنچه دیروز و امروز انجام دادی[١٨] ﴿و چون موسی خواست به شخصی که دشمن هر دوی آنها بود﴾ یعنی بر شخص قبطی که دشمن قوم بنی‌اسرائیل بود ﴿حمله برد﴾ آن اسرائیلی پنداشت که هدف موسی(عليه السلام) اوست پس ﴿گفت: ای موسی آیا می‌خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی راکشتی؟ مگر می‌خواهی این که در این سرزمین جبّار ستمگری باشی و نمی‌خواهی که از مصلحان باشی﴾ شخصی قبطی این گفته را شنید دانست که موسی قاتل مقتول دیروز بوده پس به سوی فرعون راهی شد او را به جریان آگاه نمود فرعون جلّادان را به قتل موسی امر کرد پس شروع کردند راه را از او بگیرند.[١٩] ﴿و مردی﴾ او مؤمن آل فرعون بود ﴿از دورترین نقطهٔ شهر دوان دوان آمد﴾ از راهی نزدیک‌تر از راه آنها ﴿گفت: ای موسی که سران﴾ از قوم فرعون ﴿دربارهٔات رایزنی می‌کنند تا تو را بکشند پس [از شهر] خارج شو، که من از خیرخواهان توام﴾[٢٠] ﴿موسی ترسان و نگران﴾ از رسیدن مأموران، یا در انتظار فریادرسی خدا بود ﴿از آنجا بیرون رفت می‌گفت: پروردگارا مرا از قوم ستمکار﴾ قوم فرعون ﴿نجات بخش﴾[٢١] ﴿و چون به سوی مَدْیَنْ رو نهاد﴾ و آن قریهٔ شعیب است از مصر تا آنجا هشت روز راه است و آن قریه به مَدْیَنْ ابراهیم نامیده شده است و موسی راه آن را نمیدانست ﴿گفت: از پروردگارم امیدوارم که مرا به راه راست﴾ یعنی به سوی مَدْین ﴿هدایت کند﴾ راهی که بدان برسد پس خداوند فرشته‌ای فرستاد چوبی در دست داشت با او به سوی مدین حرکت کرد[٢٢]

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهْدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿٢٢﴾ وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ ٱلنَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ ٱمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ ۖ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ۖ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ ٱلرِّعَآءُ ۖ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾ فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰٓ إِلَى ٱلظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿٢٤﴾ فَجَآءَتْهُ إِحْدَىٰهُمَا تَمْشِي عَلَى ٱسْتِحْيَآءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۚ فَلَمَّا جَآءَهُۥ وَقَصَّ عَلَيْهِ ٱلْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ ۖ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَتْ إِحْدَىٰهُمَا يَـٰٓأَبَتِ ٱسْتَـْٔجِرْهُ ۖ إِنَّ خَيْرَ مَنِ ٱسْتَـْٔجَرْتَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْأَمِينُ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَيَّ هَـٰتَيْنِ عَلَىٰٓ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَـٰنِيَ حِجَجٍ ۖ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ ۖ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ ۚ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ﴿٢٧﴾ قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ ۖ أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَٰنَ عَلَيَّ ۖ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٢٨﴾

۳۸۸

﴿و هنگامی که به آب مدین رسید﴾ چاهی که در آن بود ﴿گروهی مردم را بر آن یافت﴾ که حیوانات خود را ﴿سیراب می‌کردند و پایین‌تر از آن، دو زن را یافت که حیوانات خود را دور می‌کردند﴾ نمی‌گذاشتند وارد آب شوند، موسی به آنها ﴿گفت: چرا حیوانات را آب نمی‌دهید گفتند: ما﴾ به چهارپایان خود ﴿آب نمی‌دهیم﴾ از ترس ازدحام ﴿تا شبانان همگی حیوانات خود را از آبشخور بازگردانند و پدر ما پیری کهنسال است﴾ نمی‌تواند چهارپایان را آب دهد[۲۳] ﴿پس موسی چهارپایانشان را برایشان آب داد﴾ از چاهی دیگر نزدیک آن دو با برداشتن سنگ بزرگ که جز ده مرد توان برداشتن آن را نداشتند ﴿آنگاه [از شدّت گرما در حالی که گرسنه بود] به سوی سایهٔ﴾ درخت عظیم موز ﴿برگشت﴿ ﴾و گفت: پروردگارا من به هر چیزی [طعامی] که بر من بفرستی فقیرم نیازمندم﴾ پس دختران نزد پدرشان بازگشتند، کمتر از مدت زمانی که قبلاً در آن باز می‌گشتند و پدرشان دربارهٔ آن پرسید، او را به کسی که برایشان سقایت کرد، خبر دادند، به یکی از آنها گفت: او را پیش من دعوت کنید[۲۴] خداوند فرمود: ﴿پس یکی از آن دو زن ـ در حالی که با شرم و آزرم گام برمی‌داشت ـ نزد وی آمد﴾ از حیاء آستین پیراهنش را روی صورتش گذاشته ﴿گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا مزد آنکه [حیوانات را] برایمان آب دادی به تو بدهد﴾ پس دعوتش را اجابت کرد در حالی که در نفس خود گرفتن مزد را خوش نداشت گوئی او قصد پاداش را داشته است چنانچه موسی از آنها باشد که بخواهد، پس زن جلو موسی می‌رفت باد به لباسش می‌زد ساقهای پایش آشکار می‌شد موسی به او گفت: پشت سر من راه برو و مرا به راه هدایت کن پس این کار را کرد تا نزد پدرش آمد و او شعیب (علیه السلام) بود در حالی که شام می‌خورد، فرمود بنشین با ما شام را بخور، موسی گفت: می‌ترسم مزد آن باشد که چهارپایان را آب دادم و ما اهل خانواده‌ای هستیم که در برابر انجام دادن کار نیک عوض را نمی‌طلبیم، شعیب فرمود: خیر عادت من و پدرانم اکرام گرفتن مهمان است و دادن طعام، پس شروع کرد به خوردن شام و ایشان را به احوال خود خبر داد خداوند فرمود: ﴿پس چون نزد او آمد و داستان‌های خود را بر او حکایت کرد﴾ از کشتن قبطی بدست او، و قصد آنها به کشتن او و ترسش از فرعون ﴿فرمود: نترس که از قوم ستمکار نجات یافتی﴾ زیرا فرعون بر مدین حکومت ندارد[۲۵] ﴿یکی از آن دو دختر﴾ و آن فرستادهٔ بزرگ‌تر یا کوچک‌تر بود ﴿گفت: پدرجان او را استخدام کن﴾ او را اجیر کن به جای ما گوسفندان بچراند ﴿زیرا بهترین کسی است که می‌توانی استخدام کنی، هم نیرومند و هم امین است﴾ پس درباره این دو صفت سؤال کرد از او، او را از آنچه گذشت از بلندکردن سنگ چاه و گفته‌اش به دختر که پشت سر من راه برو و اضافه بر آن وقتی دختر نزد او آمد و به آمدنش آگاهی یافت سرش را پائین افکند و سرش را بلند نکرد،[۲۶] پس شعیب او را به ازدواج با او ترغیب نمود ﴿گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو درآورم﴾ دختر بزرگ‌تر یا کوچک‌تر ﴿در قبال این که هشت سال برای من کار کنی﴾ اجیرم باشی در رعایت گوسفندانم ﴿پس اگر آن را در ده سال به پایان رساندی﴾ ده سال اجیر من شدی ﴿این از نزد تست و نمی‌خواهم [به اشتراط ده سال] بر تو سخت گیرم و مرا إن شاءالله [برای تبرک گفت] از صالحان خواهی یافت﴾ وفاکنندگان به عهد[۲۷] ﴿موسی گفت: قراردادی که گفتی میان من و تو باشد هر یک از این دو مدّت [هشت یا ده] را به انجام رسانیدم نباید بر من عدوانی باشد﴾ به درخواست زیاده بر آن ﴿و خدا بر آنچه می‌گوئیم [من و تو] نگهدار یا شاهد است﴾ پس عقد قرارداد کامل شد به آن، و شعیب دخترش را امر فرمود که چوب دستی‌ای را به موسی بدهد درندگان را از گوسفندان به آن دفع کند ـ و عصای پیامبران نزد او بود پس عصای آدم که از درخت مورد بهشت بود در دست دختر واقع شد پس موسی آن را با علم شعیب به آن برگرفت[۲۸]

﴿ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِۦٓ ءَانَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوٓا۟ إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا لَّعَلِّىٓ ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٢٩﴾ فَلَمَّآ أَتَىٰهَا نُودِىَ مِن شَٰطِئِ ٱلْوَادِ ٱلْأَيْمَنِ فِى ٱلْبُقْعَةِ ٱلْمُبَٰرَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّىٓ أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٣٠﴾ وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَآنٌّ وَلَّىٰ مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ ۚ يَٰمُوسَىٰٓ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ۖ إِنَّكَ مِنَ ٱلْءَامِنِينَ ﴿٣١﴾ ٱسْلُكْ يَدَكَ فِى جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوٓءٍ وَٱضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ ٱلرَّهْبِ ۖ فَذَٰنِكَ بُرْهَٰنَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَإِي۟هِۦٓ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَٰسِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّى قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿٣٣﴾ وَأَخِى هَٰرُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّى لِسَانًا فَأَرْسِلْهُ مَعِىَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِىٓ ۖ إِنِّىٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿٣٤﴾ قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَٰنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا ۚ بِـَٔايَٰتِنَآ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلْغَٰلِبُونَ ﴿٣٥﴾

﴿پس چون موسی آن مدّت را به پایان رسانید﴾ یعنی شبانی‌اش را و آن هشت یا ده سال است و این مورد ظنّ است ﴿و خانواده‌اش را همراه برد﴾ همسرش را به اجازهٔ پدرش به طرف مصر برد ﴿از جانب طور [اسم کوهی است] از دور آتشی را دید به خانواده گفت [اینجا] درنگ کنید که من آتشی را از دور دیدم شاید برای شما از آنجا خبری بیاورم﴾ از جهت راه، و راه را به خطا رفته بود ﴿یا پاره‌ای از آتش، باشد که خود را گرم کنید﴾[۲۹] ﴿پس چون به آن آتش رسید از کرانهٔ وادی ایمن [از جانب راست موسی] ندا داده شد در آن جایگاه مبارک﴾ زیرا موسی کلام خدا را در آنجا شنید ﴿از میان درخت﴾ و آن درخت عناب یا علیق یا عوسج بود ﴿که ای موسی: من خداوندم پروردگار عالمیان﴾[۳۰] ﴿و عصای خود را بیفکن﴾ پس عصا را افکند ﴿پس هنگامی آن را دید مانند جانّی‌ای می‌جنبید﴾ و آن مار کوچکی است از سرعت حرکتش موسی ﴿به پشت، روی گردانید﴾ از آن گریخت ﴿و برنگشت﴾ پس ندا آمد ﴿ای موسی، به این سو رو کن و نترس بی‌گمان تو از ایمنانی﴾[۳۱] ﴿دست خود را﴾ کف دست راستت را ﴿به گریبانت ببر﴾ و آن یقهٔ پیراهن است ﴿تا سفید بی‌عیب﴾ بدون پیسی برخلاف رنگ گندم گونی‌اش ﴿بیرون آید﴾ پس دستش را به بغل داخل کرد و بیرون آورد مانند خورشید می‌درخشید و چشم را می‌زد ﴿و بازویت را [برای پرهیز] از ترسی [که از درخشیدن دست پدید آمده] به سوی خود به هم آر﴾ بدینگونه دست راستت را در بغل داخل کنی پس به حالت اولی باز می‌گردد، و ترست نمی‌ماند - بازو را به جناح تعبیر نموده چون بازو برای انسان مانند بال است برای پرنده ﴿این دو [پدیدهٔ شگرف] دو برهانند [فرستاده شده] از طرف پروردگارت به فرعون و اشراف [قوم] اوست که آنان گروهی بدکارند﴾[۳۲] موسی ﴿گفت: پروردگارا! من یکی از آنان را کشته‌ام﴾ آن قبطی سابق است ﴿پس می‌ترسم مرا بکشند﴾ به سبب آن[۳۳] ﴿و برادرم هارون از من زبان‌آورتر است پس او را مددکار من بفرست﴾ رِدءاً: مددکار و یاور است ﴿که مرا تصدیق کند زیرا من می‌ترسم که مرا دروغگو بدانند﴾[۳۴] ﴿فرمود: به زودی بازویت را به وسیلهٔ برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو، سلطه‌ای [غلبه‌ای] قرار خواهیم داد [بروید] که با آیات ما نمی‌توانند به شما دست یابند شما و کسانی که از شما پیروی کنند پیروزید﴾[۳۵]

قواعد آیه ۳۰ـ من الشجرة بدل است از من شاطیء به اعادهٔ حرف جرّ.

آیه ۳۲ـ فذانک یعنی عصا و ید بیضاء هر دو مؤنث‌اند و به مذکرآوردن ذانک که مبتداست و به آنها اشاره می‌کند. بخاطر مذکربودن خبر آن است.

فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا بَيِّنَٰتٍ قَالُواْ مَا هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّفۡتَرٗى وَمَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِيٓ ءَابَآئِنَا ٱلۡأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾ وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّيٓ أَعۡلَمُ بِمَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ مِنۡ عِندِهِۦ وَمَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ مَا عَلِمۡتُ لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرِي فَأَوۡقِدۡ لِي يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ فَٱجۡعَل لِّي صَرۡحٗا لَّعَلِّيٓ أَطَّلِعُ إِلَىٰٓ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٣٨﴾ وَٱسۡتَكۡبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَيۡنَا لَا يُرۡجَعُونَ ﴿٣٩﴾ فَأَخَذۡنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ فَنَبَذۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾ وَأَتۡبَعۡنَٰهُمۡ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ هُم مِّنَ ٱلۡمَقۡبُوحِينَ ﴿٤٢﴾ وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَهۡلَكۡنَا ٱلۡقُرُونَ ٱلۡأُولَىٰ بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لَّعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾

۳۹۰

﴿پس چون موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: این جز جادوی برساخته [و افتراء] نیست و ما در میان نیاکان نخستین خود چنین چیزی نشنیده‌ایم﴾ که در روزگار آنها باشد[۳۶] ﴿و موسی گفت﴾ در پاسخ آنان ﴿پروردگارم به کسی که از سوی او هدایت را آورده است، داناتر است﴾ ﴿و﴾ داناتر است به ﴿کسی که سرانجام نیک آن سرای را دارد﴾ عاقبت پسندیده خانهٔ آخرت را دارد یعنی و آن کس منم آورنده هدایت و سرانجام نیک دارم آنچه را آورده‌ام حق است ﴿بی‌گمان ستمکاران رستگار نمی‌شوند﴾ کافران رستگار نمی‌شوند[۳۷] ﴿و فرعون گفت: ای بزرگان قوم من! جز خود برای شما خدائی نمی‌شناسم پس ای هامان [وزیرم] برایم بر گل آتش برافروز﴾ آجر را برایم بپز ﴿آنگاه برجی برای من برآور﴾ قصری بلند را ﴿شاید من از خدای موسی اطلاع یابم﴾ او را ببینم و بر او آگاه باشم ﴿و من جداً او را از دروغگویان می‌پندارم﴾ در ادعایش: خدای دیگر باشد و در اینکه پیامبر باشد[۳۸] ﴿و او و لشکریانش به ناحق در زمین استکبار ورزیدند﴾ در زمین مصر ﴿و پنداشتند که به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوند﴾[۳۹] ﴿پس او و لشکریانش را فروگرفتیم و آنان را به دریا افکندیم﴾ به دریای شور پس غرق شدند ﴿بنگر که فرجام کار ستمکاران چگونه بود﴾ هنگامی به سوی نابودی گشتند.[۴۰] ﴿و آنان را [در دنیا] پیشوایانی گردانیدیم که به سوی آتش فرا می‌خواندند﴾ چون رؤسای شرک بودند به شرک دعوت‌شان می‌کردند ﴿و در روز قیامت یاری نمی‌یابند﴾ به دفع نمودن عذاب از آنان[۴۱] ﴿و در همین دنیا لعنتی﴾ ذلّت و خواری ﴿بدرقهٔ راهشان کردیم و در روز قیامت همهٔ آنان از مقبوحان هستند﴾ مطرود و دورافتادگان[۴۲] ﴿و به راستی پس از آنکه نسلهای نخستین را هلاک ساختیم﴾ قوم نوح و عاد و ثمود و دیگران ﴿به موسی کتاب [تورات] دادیم که به عنوان روشنگری‌هایی برای مردم بود﴾ بصائر جمع بصیرة است یعنی نور دل و نور دلها ﴿و هدایتی﴾ از گمراهی برای کسی که به تورات عمل کند ﴿و رحمتی﴾ برای کسی که به آن ایمان دارد ﴿باشد که پند گیرند﴾ به مواعظی که در آن است[۴۳]

وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَى ٱلْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٤٤﴾ وَلَٰكِنَّآ أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ ۚ وَمَا كُنتَ ثَاوِيًا فِىٓ أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾ وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَوْلَآ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا۟ رَبَّنَا لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ ءَايَٰتِكَ وَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ فَلَمَّا جَآءَهُمُ ٱلْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا۟ لَوْلَآ أُوتِىَ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ مُوسَىٰٓ ۚ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا۟ بِمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ ۖ قَالُوا۟ سِحْرَانِ تَظَٰهَرَا وَقَالُوٓا۟ إِنَّا بِكُلٍّ كَٰفِرُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ فَأْتُوا۟ بِكِتَٰبٍ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَآ أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿٤٩﴾ فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَكَ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ ۚ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٥٠﴾

۳۹۱

﴿و نبودی تو [ای محمّد] در جانب﴾ کوه یا بیابان یا مکان ﴿غربی﴾ از موسی هنگام مناجات ﴿آنگاه که امر پیامبری را به موسی وحی کردیم﴾ به پیامبری به سوی فرعون و قومش ﴿و تو از حاضران نبودی﴾ برای آن تا بدانی آن را و خبرش دهی[۴۴] ﴿و لیکن ما نسلهایی پدید آوردیم﴾ ملّتهایی را پس از موسی ﴿و عمرشان طولانی شد﴾ پیمانها را فراموش کردند و دانشها تنزّل و وحی پایان یافت، پس ای محمد(ﷺ) تو را به پیامبری فرستادیم و اخبار موسی و دیگر پیامبران را به سوی تو وحی فرستادیم ﴿و تو در میان اهل مَدْيَنْ مقیم نبودی تا آیات ما را بر آنان﴾ بر اهل مدین ﴿بخوانی﴾ و از آنان خبرشان فراگیری پس آن اخبار از نزد خود بر مردم مکّه حکایت کنی ﴿و لیکن ما فرستنده بودیم﴾ تو را و اخبار پیشینیان را به تو روانه کردیم[۴۵] ﴿و تو در جانب [کوه] طور نبودی آنگاه که ندا دردادیم﴾ موسی را که با تمام توان کتاب تورات را بگیر ﴿ولی﴾ تو را فرستادیم ﴿رحمتی باشی از سوی پروردگارت تا قومی را که پیش از تو هیچ هشداردهنده‌ای به سوی‌شان نیامده بود، بیم دهی﴾ و آنان اهل مکّه‌اند ﴿باشد که آنان پند پذیرند﴾[۴۶] ﴿و اگر نبود که چون به سزای کار و کردار پیشینیان﴾ از کفر و ستم ﴿مصیبتی [عذابی] به آنان برسد، بگویند: پروردگارا چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا از آیات تو﴾ که فرستاده‌ای ﴿پیروی می‌کردیم و از مؤمنان می‌بودیم﴾ به این آیات، آری اگر چنین نبود «ما تو را به سوی مردم به رسالت نمی‌فرستادیم» این جمله جواب لولا» است که محذوف است یعنی اگر این قولشان نبود در دنیا عذابشان می‌دادیم[۴۷] ﴿پس حق [محمّد(ﷺ)] از جانب ما بسوی‌شان آمد، گفتند: چرا نظیر آنچه به موسی داده شد﴾ از معجزات مانند ید بیضا و عصا و جز آنها یا مانند نزول یکباره تورات، قرآن به ما داده نشده است ـ خداوند فرمود: ﴿آیا به آنچه پیش از این به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟﴾ آنجا که ﴿گفتند﴾ دربارهٔ او و محمّد هر دو ساحرند و در قرائتی سحران می‌باشد یعنی قرآن و تورات سحرند ﴿دو جادویی هستند که از یک دیگر پشتیبانی کرده‌اند و گفتند: ما همه را منکریم﴾ از هر دو پیامبر و هر دو کتاب[۴۸] به آنها ﴿بگو: پس اگر راست می‌گوئید کتابی از سوی خداوند بیاورید که از این﴾ قرآن و تورات ﴿هدایت کننده‌تر باشد تا از آن پیروی کنیم﴾[۴۹] ﴿پس اگر﴾ خواسته‌ات را به آوردن کتاب ﴿پاسخ تو را ندادند، بدان که آنان فقط از هوی و هوسهایشان﴾ در کفرشان ﴿پیروی می‌کنند و کیست گمراه‌تر از کسی که از هوای نفس خویش پیروی کند بدون هدایتی از سوی خداوند﴾ یعنی گمراه‌تر از او نیست ﴿بی‌گمان خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند﴾[۵۰]

۞ وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾ الَّذِينَ
آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ
قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾
أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ
السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٥٤﴾ وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ
أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ
لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿٥٥﴾ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ
اللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾ وَقَالُوا إِن
نَّتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَلَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ
حَرَمًا آمِنًا يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ
أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ
بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَن مِّن بَعْدِهِمْ
إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿٥٨﴾ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ
الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا
كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿٥٩﴾

﴿و در حقیقت برایشان قرآن را بیان کردیم باشد که آنان پند پذیرند﴾ پس ایمان بیاورند[۵۱] ﴿کسانی که پیش از این﴾ پیش از قرآن ﴿به آنان کتاب داده‌ایم آنان به آن [به قرآن ایمان می‌آورند]﴾ نیز این آیه دربارهٔ گروهی که ایمان آورده‌اند نازل شده است مانند عبدالله‌بن سلام و غیره از یهود و آنان که از حبشه و شام ایمان آوردند از نصاری[۵۲] ﴿و چون﴾ قرآن ﴿برایشان خوانده شود، می‌گویند: بدان ایمان آوردیم بی‌گمان آن حق است و از جانب پروردگار ماست، ما پیش از آن موحّد بودیم﴾[۵۳] ﴿این گروه﴾ اهل کتاب ﴿پاداششان دوباره داده می‌شود بخاطر آن که صبر کردند﴾ به عمل‌کردن به هر دو کتاب ﴿و آنان که بدی را با نیکی دفع می‌کنند﴾ بدی از طرف دشمنان را ﴿و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند﴾[۵۴] ﴿و چون﴾ این گروه اهل کتاب ﴿لَغْوی بشنوند﴾ دشنام و آزاری از طرف کفار ﴿از آن روی برمی‌گردانند و می‌گویند﴾ به مردم فرو رفته در لَغو ﴿اعمال ما از آنِ ما و اعمال شما از آن شماست سلام بر شما﴾ مراد از سلام در اینجا اعلام متارکه است نه تقدیم درود یعنی از سوی ما ایمن هستید ما پاسخ شما را با بدی همانند نمی‌دهیم ﴿ما جاهلان را نمی‌طلبیم﴾ پندشان نمی‌دهیم[۵۵] و دربارهٔ حرص و علاقهٔ پیغمبر خدا(ﷺ) بر ایمان عمویش ابی‌طالب این آیه نازل شد ﴿در حقیقت تو هر کس را [از مردم] که [هدایتش را] دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی بلکه خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت شدگان داناتر است﴾[۵۶] ﴿و گفتند﴾ مشرکان قریش و پیروانشان ﴿اگر همراه تو از هدایت پیروی کنیم از سرزمین خود [بی‌درنگ] ربوده می‌شویم﴾ خداوند فرمود:

﴿ایا انان را در حرمی امن جای ندادیم﴾ در آن از غارت و قتل که بعضی عربها بر بعضی انجام می‌دهند، در امان هستید ﴿ثمرات هر چیزی بعنوان روزی‌ای از جانب ما به آن [به مکّه] رسانیده می‌شود؟﴾ هر میوه‌ای بدان نیاز دارند ﴿ولی بیشترشان نمی‌دانند﴾ آنچه ما نازل کرده‌ایم حق است[۵۷] ﴿و چه بسیار شهرهایی را نابود ساختیم که زندگی خوش﴾ مردمانش ﴿آنها را سرمست کرده بود پس این مسکنهایشان است که بعد از آنان جز اندکی مسکون نبوده است﴾ جز برای مسافرانی که روزی یا بعضی روز ﴿و ما خود میراث‌بر [آنان] بوده‌ایم﴾[۵۸] ﴿و پروردگار تو هرگز نابود کننده شهرها نبوده است﴾ به سبب ستم مردمانش ﴿مگر اینکه در اُمّ آنها﴾ در بزرگ‌ترین شهرهای آنها ﴿رسولی برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند و ما هرگز نابود کنندهٔ شهرها نبوده‌ایم مگر این که اهالی آن‌ها ستمگر باشند﴾ به سبب تکذیب پیامبران[۵۹]

٣٩٢

وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيۡءٖ فَمَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتُهَاۚ وَمَا عِندَ
ٱللَّهِ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿٦٠﴾ أَفَمَن وَعَدۡنَٰهُ وَعۡدًا حَسَنٗا
فَهُوَ لَٰقِيهِ كَمَن مَّتَّعۡنَٰهُ مَتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا ثُمَّ هُوَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ
مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ ﴿٦١﴾ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ
كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَوۡلُ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ
ٱلَّذِينَ أَغۡوَيۡنَآ أَغۡوَيۡنَٰهُمۡ كَمَا غَوَيۡنَاۖ تَبَرَّأۡنَآ إِلَيۡكَۖ مَا كَانُوٓاْ إِيَّانَا
يَعۡبُدُونَ ﴿٦٣﴾ وَقِيلَ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ فَدَعَوۡهُمۡ فَلَمۡ يَسۡتَجِيبُواْ
لَهُمۡ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَۚ لَوۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ يَهۡتَدُونَ ﴿٦٤﴾ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ
فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبۡتُمُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴿٦٥﴾ فَعَمِيَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَنۢبَآءُ
يَوۡمَئِذٖ فَهُمۡ لَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿٦٦﴾ فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ
صَٰلِحٗا فَعَسَىٰٓ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلۡمُفۡلِحِينَ ﴿٦٧﴾ وَرَبُّكَ
يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخۡتَارُۗ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُۚ سُبۡحَٰنَ
ٱللَّهِ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٦٨﴾ وَرَبُّكَ يَعۡلَمُ مَا تُكِنُّ
صُدُورُهُمۡ وَمَا يُعۡلِنُونَ ﴿٦٩﴾ وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ
ٱلۡحَمۡدُ فِي ٱلۡأُولَىٰ وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٧٠﴾

«و هر آنچه به شما داده شده‌اید بهرهٔ زندگانی دنیا و تجمّل آن است» یعنی بهره‌مند می‌شوید و خود را بدان می‌آرائید در طول زندگی‌تان سپس معدوم می‌گردد «و آنچه نزد خداوند است» از ثواب و پاداش «بهتر است و ماندگارتر است آیا تعقّل نمی‌کنید» که آنچه پایدار است بهتر است از ناپایدار[۶۰] «آیا کسی که او را به وعدهٔ نیک وعده داده‌ایم و او دریابندهٔ آن است» و آن بهشت است «مانند کسی است که او را از کالای زندگی دنیا بهره‌مند گردانیده‌ایم» پس از زمان نزدیکی نابود می‌شود «آنگاه روز قیامت از احضارشدگان است» به سوی آتش، گروه اول مؤمن است و گروه دوم کافر یعنی بین آنها برابر نیست[۶۱] «و» به یادآور «روزی را که» خداوند «آنان را ندا می‌دهد پس می‌گوید: آن شریکان من که می‌پنداشتید کجایند»[۶۲] «کسانی که قول [حکم عذاب] بر آنان ثابت شده است» به داخل شدن در آتش، و آنان سرکردگان گمراهی‌اند که کافران آنان را جز خداوند(ﷻ) به پروردگاری گرفته‌اند «می‌گویند: پروردگارا اینان کسانی هستند که ما اغوایشان کردیم» یعنی به سوی گمراهی و شرک دعوت‌شان کردیم «آنان را اغوا کردیم همچنان که خود در اغوا بودیم» به اختیار خود اغوا شده‌اند آنها را بر گمراهی مجبور نکرده‌ایم «به سوی تو تبرّی می‌جوئیم» از آنان «آنان» در واقع «ما را نمی‌پرستیدند» بلکه خواهش‌های نفس خود را می‌پرستیدند[۶۳] «و گفته می‌شود» به مشرکان «شریکان‌تان را بخوانید» بت‌هائی را که می‌پنداشتید آنان شریک خداوندند «پس آنان را فرا می‌خوانند ولی آنان پاسخشان نمی‌دهند» دعوت‌شان را «و عذاب را می‌نگرند، ای کاش رهیافته می‌بودند» در دنیا، در آخرت آن را نمی‌دیدند[۶۴] «و» یادآور «روزی که خداوند آنان را ندا می‌دهد و می‌فرماید به رسولان ما [به سوی شما] چه پاسخی دادید»[۶۵] «پس در آن روز اخبار» نجات‌دهنده و پاسخ «بر آنان پوشیده گردد» خبری که برای آنها در آن رستگاری می‌باشد نمی‌یابند «پس آنان از یک دیگر نمی‌پرسند» از آن، سکوت می‌کنند[۶۶] «و امّا کسی که توبه کرده» از شرک «و ایمان آورده» یگانگی خدا را باور دارد «و عمل نیکو انجام داده» فرائض را پرداخته «پس چه بسا که از رستگاران [به وعده خدا] باشد»[۶۷] «و پروردگار تو هر چه را بخواهد [بیافریند] می‌آفریند و برمی‌گزیند» آنچه را بخواهد «اختیاری برای مشرکان نیست» در هیچ چیزی «پاک است خداوند و از آنچه شرک می‌آورند برتر است» از اشراک آنها[۶۸] «و پروردگارت می‌داند آنچه را سینه‌هایشان نهان می‌دارد» دلشان از کفر و غیره نهان می‌دارد «و آنچه را آشکار می‌کنند» از آن با زبانشان[۶۹] «و اوست خدائی که جز او هیچ معبودی نیست، ستایش او راست در اول» در دنیا «و در بهشت و حکم» که در تمام چیزها نافذ باشد «او راست و به سوی او باز گردانیده می‌شوید» به زنده نمودن مردگان[۷۰]

قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلَّيۡلَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِضِيَآءٍۚ أَفَلَا تَسۡمَعُونَ ﴿٧١﴾ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِلَيۡلٖ تَسۡكُنُونَ فِيهِۚ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ﴿٧٢﴾ وَمِن رَّحۡمَتِهِۦ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَلِتَبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِهِۦ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٧٣﴾ وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ أَيۡنَ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ﴿٧٤﴾ وَنَزَعۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةٖ شَهِيدٗا فَقُلۡنَا هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ فَعَلِمُوٓاْ أَنَّ ٱلۡحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ﴿٧٥﴾ ۞ إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوۡمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيۡهِمۡۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلۡعُصۡبَةِ أُوْلِي ٱلۡقُوَّةِ إِذۡ قَالَ لَهُۥ قَوۡمُهُۥ لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ ﴿٧٦﴾ وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ وَلَا تَبۡغِ ٱلۡفَسَادَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿٧٧﴾

٣٩٤

﴿بگو﴾ به اهل مکّه ﴿آیا نگریسته‌اید﴾ به من خبر دهید ﴿اگر خدا شب را تا روز قیامت بر شما پاینده بگرداند کدامین معبود جز خداوند [به زعم خودتان] برایتان روشنی‌ای به میان می‌آورد؟﴾ روز را که در آن کسب زندگی کنید ﴿آیا نمی‌شنوید﴾ این را شنیدنی با درک و فهم پس از شریک قرار دادن برگردید[۷۱] ﴿بگو: آیا نگریسته‌اید اگر خداوند روز را بر شما تا روز قیامت پاینده گرداند جز خداوند کدامین معبود [به زعم شما] برای شما شبی در میان آورد که در آن آرام گیرید﴾ از رنج کار در آن راحت شوید ﴿آیا نمی‌بینید﴾ آنچه را که بر آن می‌باشید از خطا در شریک قرار دادن پس از آن برگردید[۷۲] ﴿و از رحمتش﴾ به شماست که ﴿شب و روز را برایتان آفرید تا در آن﴾ هنگام شب ﴿بیارامید و تا از فضل او روزی خویش﴾ در روز برای کسب ﴿بجوئید و باشد که سپاس بگزارید﴾ نعمتی را که در آنها است[۷۳] ﴿و﴾ به یاد آور ﴿روزی را﴾ که خداوند ﴿آنان را ندا می‌دهد پس می‌فرماید کجایند شریکان من که می‌پنداشتید﴾ دو مرتبه این را فرموده است تا آیه بعدی بر آن بنا شود[۷۴] ﴿و از میان هر امّتی گواهی برمی‌انگیزیم﴾ و آن پیامبرشان است بر آنچه گفته‌اند گواهی می‌دهد ﴿پس به آنان می‌گوئیم: برهانتان را در میان آورید﴾ بر آنچه گفتید از شریک قرار دادن ﴿آنگاه دریابند که حق [در خدا بودن] از آنِ خداوند است﴾ کسی شریک او نیست ﴿و از آنان گم می‌شود آنچه بر من می‌بستند﴾ در دنیا از اینکه شریکی با اوست، خدا از آن پاک است[۷۵] ﴿به راستی قارون از قوم موسی است﴾ عموزاده و خاله‌زاده‌اش می‌باشد و به او ایمان آورد ﴿پس بر آنان گردنکشی کرد﴾ به خودپسندی و خودستائی و افزونی مال ﴿و ما به او از گنجها به اندازه‌ای بخشیدیم که کلیدهای آن بر گروهی نیرومند سنگینی می‌کرد﴾ و تعداد آنان قولی می‌گوید ۷۰ و قولی می‌گوید ۴۰ و قولی می‌گوید ۱۰ نفر است و قولی جز آنها را گوید ﴿آنگاه که قومش﴾ مؤمنان از بنی‌اسرائیل ﴿به او گفتند: شادی نکن﴾ به سبب فراوانی مال سرمستی و گردنکشی مکن ﴿بی‌گمان خداوند شادی‌زدگان را دوست ندارد﴾[۷۶] ﴿و﴾ ای قارون ﴿در آنچه خداوند به تو داده است﴾ از توانگری ﴿سرای آخرت را بجوی﴾ بدانگونه که در انجام دادن طاعت خدا آن را ببخش ﴿و بهره‌ات را از دنیا هم فراموش مکن﴾ یعنی در آن برای آخرت عمل کن ﴿و نیکی کن﴾ با بندگان خدا به بخشیدن مال ﴿چنانکه خدا به تو نیکی کرده است و در زمین فساد مجوی﴾ به انجام دادن گناهان ﴿بی‌گمان خداوند فسادپیشگان را دوست ندارد﴾ کیفرشان می‌دهد[۷۷]

قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِيٓ ۚ أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِۦ مِنَ ٱلْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا ۚ وَلَا يُسْـَٔلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿٧٨﴾ فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِۦ فِى زِينَتِهِۦ ۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا يَـٰلَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَآ أُوتِىَ قَـٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾ وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحًا وَلَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلصَّـٰبِرُونَ ﴿٨٠﴾ فَخَسَفْنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْا۟ مَكَانَهُۥ بِٱلْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَيَقْدِرُ ۖ لَوْلَآ أَن مَّنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا ۖ وَيْكَأَنَّهُۥ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَـٰفِرُونَ ﴿٨٢﴾ تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْـَٔاخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا ۚ وَٱلْعَـٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٣﴾ مَن جَآءَ بِٱلْحَسَنَةِ فَلَهُۥ خَيْرٌ مِّنْهَا ۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُوا۟ ٱلسَّيِّـَٔاتِ إِلَّا مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾

۳۹۵

(گفت) قارون (همانا این) مال و ثروت را (بخاطر علمی است که نزد من است) یعنی در برابر آن است و داناترین بنی‌اسرائیل بود به تورات پس از موسی و هارون: (به من داده شده است) خداوند فرمود: (آیا ندانست که خداوند پیش از او از قرنها) ملّتها (کسانی را که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند، نابود کرده است) یعنی خدا بدان داناست و نابودشان می‌کند (و مجرمان از گناهانشان پرسیده نمی‌شوند) زیرا خداوند بزرگ به آنان داناست پس بدون حسابرسی وارد دوزخ می‌شوند(۷۸) (پس [قارون] بر قومش در زینت خویش بیرون شد) با پیروان فراوانش سواره آراسته به لباسهای طلا و حریر بر اسبها و استرهای زینت یافته (گفتند کسانی که خواهان زندگانی دنیا بودند: ای کاش ما نیز مانند آنچه به قارون داده، داشتیم) در دنیا (به راستی او دارای بهره‌ای بزرگی است) در دنیا کافی است(۷۹) (و کسانی که دانش واقعی داده شده بودند) به آنچه خدا وعده داده است در آخرت به بهشت (گفتند: وای بر شما ثواب الهی) در آخرت به بهشت (بهتر است برای کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد) از آنچه در دنیا به قارون داده شده است (و جز صابران آن را) بهشتی که پاداش صبر است (فرا نگیرند) چون در انجام دادن طاعت و دوری از معصیت صابر و شکیبا بوده‌اند(۸۰) (آنگاه او را [قارون را] با خانه‌اش به زمین فرو بردیم پس هیچ گروهی نداشت که او را در برابر خداوند یاری رساند) یعنی جز خود بدانگونه که هلاکت را از او دور سازند (و) خود نیز (از انتقام‌گیرندگان نبود)(۸۱) (و آنان که دیروز منزلت او را آرزو می‌کردند، بامدادادن می‌گفتند: شگفتا که خداوند روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد فراخ می‌گرداند و تنگ می‌گیرد و اگر خداوند بر ما منّت ننهاده بودی بی‌گمان ما را [نیز] در زمین فرو می‌برد وَ؛ که کافران رستگار نمی‌شوند) انکارکنندگان نعمت خداوند(۸۲) (این سرای آخرت [بهشت] است که آن را برای کسانی که به دنبال استکبار در زمین) به ستمگری (و فساد) به ارتکاب گناهان (نیستند مقرّر می‌کنیم و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است) از کیفر خدا به وسیلهٔ عمل طاعات(۸۳) (هر کس نیکی پیش آورد بهتر از آن را خواهد داشت) پاداش را، و آن ده برابر است (و هر کس بدی به میان آورد [بداند] کسانی که مرتکب بدیها شدند جز [برحسب] آنچه می‌کردند جزا نمی‌یابند) یعنی به مانند آن(۸۴)

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْءَانَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿۸۵﴾ وَمَا كُنتَ تَرْجُوٓاْ أَن يُلْقَىٰٓ إِلَيْكَ الْكِتَٰبُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِّلْكَٰفِرِينَ ﴿۸۶﴾ وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ ءَايَٰتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۸۷﴾ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۸۸﴾

سُورَةُ الْعَنكَبُوتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

الٓمٓ ﴿۱﴾ أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿۲﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِينَ ﴿۳﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّـَٔاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿۴﴾ مَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَأٓتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۵﴾ وَمَن جَٰهَدَ فَإِنَّمَا يُجَٰهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَٰلَمِينَ ﴿۶﴾

۳۹۶

﴿به راستی کسی که قرآن را بر تو نازل کرد، قطعاً تو را به بازگشتگاهی﴾ به مکّه و بدان مشتاق بود ﴿بازخواهد گرداند، بگو: پروردگارم به کسی که هدایت پیش آورد و کسی که در گمراهی آشکار است داناست﴾ در جواب قول کافران مکه نازل شد که می‌گفتند تو در گمراهی هستی معنی آیه آن است که پیغمبر (ﷺ) آورندهٔ هدایت است و آنها در گمراهی‌اند ـ و اعلم بمعنی عالم است[۸۵] ﴿و در انتظار آن نبودی که کتاب [آسمانی] بر تو فرود آورده شود، بلکه به رحمتی از طرف پروردگارت [بر تو فرود آمد] پس پشتیبان مباش﴾ بر دینشان که تو را بدان دعوت می‌کنند[۸۶] ﴿و البتّه نباید تو را از آیات الهی [از عمل به آن] پس از آن که بر تو نازل شده است، باز دارند﴾ یعنی در آن به سوی آنان برنگردی ﴿و به سوی پروردگارت﴾ به توحید و عبادتش مردم را ﴿دعوت کن و زنهار از مشرکان مباش﴾ به یاری دادنشان[۸۷] ﴿و با خداوند معبود دیگری را [به نیایش] مخوان، جز او معبود [راستینی] نیست هر چیزی هلاک شونده است مگر ذات او فرمانروائی [دادگری نافذ] از آن اوست و به سوی او بازگردانده می‌شوید﴾ به زنده کردن از قبرهایتان[۸۸]

سورة العنكبوت

مکّی است جز آیهٔ ۱ تا آیهٔ ۱۱ که در مدینه نازل شده است و ۶۹ آیه است مجموعاً

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیم

﴿الٓمٓ﴾ خداوند به مرادش بدان داناست[۱] ﴿آیا مردم می‌پندارند که رها می‌شوند به [مجرّد] آن که بگویند ایمان آورده‌ایم و آنان آزموده نمی‌شوند﴾ به چیزی که بدان حقیقت ایمانشان آشکار گردد ـ دربارهٔ گروهی نازل شد که ایمان آوردند پس مشرکان آزارشان دادند[۲] ﴿و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند [نیز] آزمودیم البته خداوند آنان را که راست گفته‌اند﴾ در ایمانشان ﴿معلوم می‌دارد [به علم مشاهده] و دروغگویان را [نیز] معلوم می‌دارد﴾ در آن[۳] ﴿آیا کسانی که مرتکب بدیها می‌شوند﴾ شرک و گناهان ﴿می‌پندارند که بر ما پیشی می‌گیرند﴾ از دست ما در می‌روند انتقام از ایشان نمی‌گیریم ﴿چه بد داوری می‌کنند﴾ این داوری‌شان[۴] ﴿کسی که از [حساب و جزای] لقای خدا می‌ترسد﴾ باید بداند ﴿اجل مقرّر الهی فرا رسیده است﴾ پس باید آمادهٔ آن باشد ﴿و او شنوا است﴾ به گفتار بندگان ﴿داناست﴾ به کردارشان[۵] ﴿و هر کس جهاد کند، جز این نیست که فقط برای خودش جهاد می‌کند﴾ چون منفعت جهادش برای اوست نه برای خدا ﴿بی‌گمان خداوند از عالمیان بی‌نیاز است﴾ از انسان و جنّی و فرشتگان و از عبادتشان[۶]

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ﴿٩﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾ وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ﴿١١﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٢﴾ وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾

«و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، قطعاً گناهانشان را از آنان می‌زدائیم» به کردارهای نیک «و به آنان نیکوترین آنچه را که می‌کردند، پاداش می‌دهیم» و آن کردارهای نیک است(۷) «و به انسان سفارش کردیم که نسبت به پدر و مادرش نیکی کند» یعنی سفارش نیکوئی که انجامش دهد برای آنها «و اگر آنها با تو در کوششند تا چیزی را که بدان علم نداری، با من شریک گردانی پس، از آن‌ها اطاعت مکن» در شریک قرار دادن «بازگشت شما به سوی من است آنگاه به حقیقت آنچه می‌کردند آگاهتان می‌سازم» بدان پاداشتان می‌دهم(۸) «و کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند، البتّه آنان را در زمره صالحان درمی‌آوریم» انبیاء و اولیا بدان گونه که با هم حشرشان می‌کنیم(۹) «و از میان مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا ایمان آورده‌ایم پس چون در راه خداوند آزار ببینند فتنهٔ مردم را [آزارشان را به او] مانند عذاب خدا قرار می‌دهند» در ترس از او پس مطیعشان می‌شوند منافق می‌گردند «و اگر از جانب پروردگارت پیروزی‌ای رسد» برای مؤمنان پس غنیمه را دریافت کردند «می‌گویند: ما با شما بودیم» در ایمان پس ما را در غنیمت شریک گردانی ـ خداوند می‌فرماید: «آیا خدا به آنچه در دلهای جهانیان است دانا نیست» به دلشان از ایمان و نفاق چرا(۱۰) «و قطعاً خدا مؤمنان را» که در دل ایمان دارند «معلوم می‌دارد و یقیناً منافقان را نیز معلوم می‌دارد» هر دو گروه را جزا می‌دهد(۱۱) «و کافران به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید» از دین ما «و ما گناهان‌تان را به گردن می‌گیریم» برای پیروانمان اگر باشد خداوند فرمود: «و چیزی از گناهانشان را بردارنده نیستند قطعاً آنان دروغگویند» در آن(۱۲) «و قطعاً برمی‌دارند بارهای سنگین [گناهانشان] را و بارهای خود» به سبب آن که به مؤمنان می‌گویند پیرو دین ما باشید و به سبب گمراه‌کردن مقلّدانشان «و به راستی روز قیامت از آنچه افترا می‌بستند مورد پرسش قرار می‌گیرند» دربارهٔ دروغ گفتنشان بر خداوند توبیخاً مورد سؤال قرار می‌گیرند(۱۳) «و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم» و عمرش چهل سال یا بیشتر بود. «پس در میان آنها هزار سال منهای پنجاه سال درنگ کرد» به دعوت توحید خداوند پرداخت و تکذیبش کردند «پس طوفان آنها را فروگرفت» فراوانی آب آنها را در میان خود گرفت پس غرق شدند «در حالی که ستمکار بودند» مشرک بودند(۱٤)

قواعد آیه ۱۰ـ لَيَقُولُنَّ: نون علامت رفع بخاطر پشت سر هم قرارگرفتن نونها حذف شود و حذف واو بخاطر التقاء دو ساکن است.
آیه ۱۳ـ لام لَيَحْمِلُنَّ و لَيُسْأَلُنَّ برای قسم است و حذف واو و نون مانند ليقولُن است.

فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَصۡحَٰبَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلۡنَٰهَآ ءَايَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٥﴾ وَإِبۡرَٰهِيمَ إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُۖ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا وَتَخۡلُقُونَ إِفۡكًاۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ لَكُمۡ رِزۡقٗا فَٱبۡتَغُواْ عِندَ ٱللَّهِ ٱلرِّزۡقَ وَٱعۡبُدُوهُ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥٓۖ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿١٧﴾ وَإِن تُكَذِّبُواْ فَقَدۡ كَذَّبَ أُمَمٞ مِّن قَبۡلِكُمۡۖ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴿١٨﴾ أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ كَيۡفَ يُبۡدِئُ ٱللَّهُ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ ﴿١٩﴾ قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ بَدَأَ ٱلۡخَلۡقَۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأٓخِرَةَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴿٢٠﴾ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَرۡحَمُ مَن يَشَآءُۖ وَإِلَيۡهِ تُقۡلَبُونَ ﴿٢١﴾ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِۖ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ﴿٢٢﴾ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَلِقَآئِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يَئِسُواْ مِن رَّحۡمَتِي وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ﴿٢٣﴾

۳۹۸

﴿پس او و کشتی‌نشینان را﴾ که با او بودند در آن ﴿نجات دادیم و آن را آیتی [عبرتی] برای عالمیان گردانیدیم﴾ مردمانی که پس از ایشان می‌آیند اگر گناه کنند به نافرمانی پیامبرانشان - و نوح پس از طوفان شصت سال یا بیشتر زندگی نمود تا مردم بسیار گشتند[15] ﴿و﴾ به یاد آور ﴿ابراهیم را آنگاه که به قومش گفت: خدا را بپرستید و از او پروا کنید﴾ از کیفرش بترسید ﴿این برای شما بهتر است﴾ از آنچه بر آن هستید از عبادت بتها ﴿اگر می‌دانید﴾ خوب را از بد[16] ﴿جز این نیست که شما به جای خداوند او ثانی را می‌پرستید و بهتانی برمی‌سازید﴾ می‌گوئید: بتان شریکان خدا می‌باشند ﴿بی‌گمان کسانی را که به جای خداوند می‌پرستید، برای شما مالک روزی‌ای نیستند﴾ نمی‌توانند شما را روزی دهند ﴿پس روزی را نزد خداوند بجوئید﴾ از او طلب کنید ﴿و او را بپرستید و او را شکرگزارید که به سوی او بازگردانیده می‌شوید﴾[17] ﴿و اگر دروغ می‌انگارید﴾ یعنی مرا تکذیب می‌کنید ای اهل مکّه ﴿قطعاً امتهای پیش از شما هم﴾ پیش از من ﴿تکذیب کردند﴾ پیامبران را ﴿و برعهده پیامبر جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای نیست﴾ در این دو داستان تسلیت است برای پیغمبر خدا(ﷺ)[18] و خداوند فرموده است دربارهٔ قومش: ﴿آیا ندیده‌اند﴾ نیندیشیده‌اند ﴿که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می‌کند﴾ یعنی ابتداءً می‌آفریند ﴿سپس [او] آن را اعاده می‌کند﴾ آفرینش را چنانکه در ابتدا آفرید ﴿بی‌گمان این﴾ که ذکر شد از خلق اول و دوم ﴿بر خداوند آسان است﴾ پس چگونه آفرینش دومی را انکار می‌کنند[19] ﴿بگو: در زمین سفر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را﴾ برای کسانی پیش از شما بوده‌اند و میرانده است ﴿آغاز کرده است سپس خداوند آن نشأت آخرت را پدید آورد بی‌گمان خداوند بر هر کاری تواناست﴾ از آن است آغاز و اعادهٔ خلقت[20] ﴿هر که را بخواهد﴾ عذاب دادنش ﴿عذاب می‌کند و به هر که بخواهد﴾ رحمتش را ﴿رحمت می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شوید﴾[21] ﴿و شما﴾ ای دروغ‌انکاران رسالتهای الهی ﴿عاجزکننده نیستید﴾ پروردگار خویش را از دست یافتن بر شما ﴿نه در زمین و نه در آسمان﴾ اگر در آن باشید. آیه کریمه، معجزهٔ قرآنی بزرگی است زیرا نشان از آن دارد که انسان بزودی راهی سفر آسمان خواهد شد ﴿و جز خداوند برای شما ولیِّ نیست﴾ شما را از گرفتن خداوند باز دارد ﴿و نه شما را نصرت دهنده‌ای است﴾ یاری‌تان داده عذاب را از شما دفع کند[22] ﴿و کسانی که به آیات خداوند و به لقای او کفر ورزیده‌اند﴾ یعنی به قرآن و زنده شدن ﴿آن گروه از رحمت من نومید شده‌اند﴾ از بهشت من ﴿و آنان را عذابی دردناک است﴾[23]

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَىٰهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾ وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا ۖ ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿٢٥﴾ ۞ فَـَٔامَنَ لَهُۥ لُوطٌ ۘ وَقَالَ إِنِّى مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّىٓ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٦﴾ وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ إِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِى ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ وَٱلْكِتَٰبَ وَءَاتَيْنَٰهُ أَجْرَهُۥ فِى ٱلدُّنْيَا ۖ وَإِنَّهُۥ فِى ٱلْءَاخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ﴿٢٧﴾ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٢٨﴾ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِى نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ ۖ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُواْ ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٢٩﴾ قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾

۳۹۹

خداوند در داستان ابراهیم(علیه السلام) می‌فرماید: ﴿پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید پس خداوند او را از آتش نجات داد﴾ آتشی که او را در آن افکندند بدین گونه که آن را سرد و سلامتی بخش گردانید ﴿بی‌شک در این﴾ نجات‌دادنش در آن ﴿نشانه‌هائی است﴾ آن تأثیر نداشتن آتش در او با وجود عظمتش و خاموش شدنش و پدید آمدن باغ و گلستانی به جای آن در زمان اندک ﴿برای قومی که ایمان می‌آورند﴾ به توحید خدا و قدرتش تصدیق دارند زیرا اینان بدان منتفع می‌شوند[۲۴] ﴿و ابراهیم [به قومش] گفت: جز این نیست که به جای خدا بتانی را به پرستش گرفته‌اید که آن هم برای دوستی میان شما در زندگی دنیاست، سپس روز قیامت بعضی از شما به بعضی دیگر کفر می‌ورزید﴾ پیشوایان از پیروان بیزاری می‌جویند ﴿و برخی از شما به برخی دیگر لعنت می‌فرستد﴾ پیروان پیشوایانش را لعنت می‌گویند ﴿و جایگاهتان [همه] آتش است و برای شما یاورانی نیست﴾[۲۵] ﴿پس لوط به ابراهیم ایمان آورد﴾ تصدیقش کرد و او برادرزاده ابراهیم است فرزند هاران است ﴿و گفت﴾ ابراهیم ﴿به راستی من [در میان قوم خویش] به سوی پروردگار خود هجرت می‌کنم﴾ چون پروردگارم به من امر فرموده ـ و قومش را ترک نمود و از سوادالعراق به سوی شام هجرت کرد ﴿به راستی او غالب است﴾ در ملکش ﴿حکیم است﴾ در صنعتش.[۲۶] ﴿و به او بخشیدیم [پس از اسماعیل] اسحٰق و یعقوب را﴾ پس از اسحاق ﴿و در ذرّیه‌اش نبوّت﴾ تمام پیامبران پس از ابراهیم از فرزندان اوست ﴿و کتاب را﴾ یعنی تورات و انجیل و زبور و فرقان را ﴿قرار دادیم و در دنیا پاداشش را﴾ و آن ثنا و ستایش نیکوست در نزد تمام اهل دینها ﴿به او دادیم و قطعاً او در آخرت از صالحان است﴾ که دارای مراتب بلندند[۲۷] ﴿و﴾ به یادآور ﴿لوط را آنگاه که به قومش گفت: شما مرتکب فاحشه می‌شوید﴾ عقبهای مردان ﴿که هیچ یک از جهانیان در آن بر شما پیشی نگرفته است﴾ انسان یا جنّی[۲۸] ﴿آیا شما با مردها درمی‌آمیزید و راه را [از راهگذران] قطع می‌کنید﴾ به فعل پلیدتان راه را از راهگذران به شما می‌بندید پس مردم راه شما را ترک کرده‌اند ﴿و در محافل خود مرتکب منکر می‌شوید﴾ عمل پلید بعضی به بعضی ﴿پس نبود جواب قومش جز این که گفتند: اگر از راستگویانی، عذاب خداوند را برای ما بیاور﴾ در زشت داشتن آن عمل و این که عذاب به عاملان آن نازل می‌شود[۲۹] ﴿گفت﴾ لوط ﴿پروردگارا مرا نصرت بخش﴾ به تحقق یافتن گفته‌ام به نازل شدن عذاب ﴿بر قوم فسادکار﴾ گناهکار به سبب آمیزش با مردان، پس خدا دعایش را پذیرفت.[۳۰]

قواعد آیه ۲۵ـ مَوَدَّةً: خبر است برای اِنَّ و به فتح منصوب است مفعول‌له و ما کافّه است.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ ۖ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا ۚ قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا ۖ لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾ وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ ۖ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٣﴾ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾ وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٣٧﴾ وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ ۖ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾

۴۰۰

﴿و چون فرستادگان ما برای ابراهیم مژده آوردند﴾ به تولد اسحاق پس از آن یعقوب ﴿گفتند: ما اهل این قریه را هلاک کننده هستیم﴾ شهر لوط ﴿زیرا اهل آن ستمگر بودند﴾ کافر بودند(۳۱) ﴿گفت﴾ ابراهیم ﴿ولی لوط نیز در آنجاست گفتند﴾ فرستادگان ﴿ما به کسانی که در آنجا هستند داناتریم بی‌گمان او و خانواده‌اش را نجات خواهیم داد جز زنش را که از باقیماندگان است﴾ در عذاب(۳۲) ﴿و هنگامی که فرستادگان ما﴾ فرشتگان ما ﴿به نزد لوط آمدند به علّت حضور ایشان ناراحت شدند﴾ پریشان گشت ﴿و برای آنان دلتنگ شد﴾ چون آنان زیباروی در صورت مهمانان بودند ترسید قومش قصد سوئی به آنها کنند پس او را اعلام نمودند که ایشان فرستادگان پروردگارش هستند ﴿و گفتند: نترس و اندوهگین مباش﴾ ما نجات دهند؛ تو و خانواده‌ات هستیم ﴿جز زنت که از باقیماندگان است﴾(۳۳) ﴿ما بر اهل این شهر رجزی [عذابی] را از آسمان فرود آورنده هستیم به سبب آن که فسق می‌کردند﴾ به سبب عمل فاسقی‌شان(۳۴) ﴿و به راستی از آن نشانه‌ای روشن﴾ و آن آثار خرابی‌اش می‌باشد ﴿باقی گذاشتیم برای گروهی که می‌اندیشند﴾(۳۵) ﴿و﴾ فرستادیم ﴿به سوی مدین برادرشان شعیب را پس گفت: ای قوم من خدا را بپرستید و به روز بازپسین امید داشته باشید﴾ بترسید و آن روز قیامت است ﴿و در زمین فساد برنیفروزید﴾(۳۶) ﴿پس او را تکذیب کردند و زلزلهٔ [سخت] آنان را فرو گرفت پس در دیارشان از پا درآمدند﴾ مرده بر زانو افتادند(۳۷) ﴿و عاد و ثمود را﴾ هلاک ساختیم ﴿و به راستی برایتان روشن شده است﴾ هلاکتشان ﴿از مسکن‌هایشان﴾ حِجر و یمن ﴿و شیطان کارهایشان را﴾ از کفر و گناهان ﴿بر آنان آراست پس آنان را بازداشت از راه﴾ حق ﴿با آن که صاحب بینش بودند﴾(۳۸)[1]

۱- از مصعب‌بن سعد(رضی الله عنه) از پدرش روایت می‌کند سعد گفت: دربارهٔ من ۴ آیه نازل پس داستانی را ذکر نمود مادر سعد گفت: مگر خداوند به نیکی امر نکرده است سوگند به خدا غذا نمی‌خورم و شرابی [آب و غیره] را نمی‌نوشم تا اینکه بمیرم یا تو ای سعد به دین محمد کافر شوی مصعب گفت: پس هرگاه می‌خواستند غذائی را به او دهند به زور دهانش را باز می‌کردند پس این آیه نازل شد «و وصيّنا الانسان بوالديه حسناً و إنْ جاهَداكَ لتشرك بي ما ليس لَكَ به عِلمٌ فلا تُطِعهما اليَّ مرجعكم فانبّئكم بما كنتم تعملون» ترمذی و مسلم در فضائل روایتش کرده‌اند.